

تصویر ابو عبد الرحمن کردی

حکومت کردستان

کردها در بازی سیاسی شوروی

تألیف: نوشیروان مصطفی‌آمین

ترجمه: سمایل بختیاری



حکومت کردستان

کردها در بازی سیاسی شوروی

تألیف: نوشیروان مصطفی امین

ترجمه: سمایل به ختیار



بنکی زین

سلیمانیه ۲۰۰۵

۱۹۵۳، ۲۱

۵۴۸۱ امین، نوشیروان مصطفی

حکومت کردستان: کرد در بازی سیاسی شوروی/نوشته: نوشیروان
مصطفی امین، ترجمه به زبان فارسی: سمایل بهختیاری. سلیمانیه: بنکهای
ژین، ۲۰۰۵ میلادی.

۳۰۲ص: عکس، نقشه، (۱۶ × ۲۴ سم).

۱- کردستان ایران- تاریخ الف- بهختیاری، سمایل (مترجم) ب: آدرس
کتابخانه عمومی سلیمانیه معلومات فهرست و فصل بندی آنرا تهیه نموده است

نام کتاب: حکومت کردستان: کرد در بازی سیاسی شوروی

نویسنده: نوشیروان مصطفی امین

مترجم: سمایل بهختیاری

موضوع: تاریخ

مونتاز: رینوار

خط روی جلد: احمد سعید

جلد: قادر میرخان

چاپ: سلیمانیه-چاپخانه شقان

شماره ثبت: ۷۰۲ سال ۲۰۰۵ میلادی

له بلوکراره کانی

بنکهای ژین

بۆ پوزاندنه وهی که له پووری به لگه نامهیی و پۆژنامه وانی کوردی

هه‌ریی کوردستانی عیراق- سلیمانی، گه‌په‌کی ۱۰۴ ناشتی، کولانی ۳۹، خانووی ژماره ۱۰،

(به‌رامبه‌ر به قوتابخانه‌ی سه‌ره‌تاییی ئه‌رده‌لان)

ته‌له‌فۆن: ۳۱۳۳۱۰۵ مۆبایل: ۰۷۷۰۱۴۸۴۶۳۳ یان ۰۷۷۰۱۵۶۵۸۶۴ ژماره‌ی سنووقی پۆست: ۱۴

E.mail: bnkaizhin@yahoo.com

فهرست

۹	مقدمه‌ی مؤلف
۱۲	پیشگفتار مترجم
	فصل اول
	ایران در عصر پهلوی
۱۸	بخش اول: ایران و جهان
۱۸	- ایران و همسایگان
۲۰	- پیمان سعدآباد
۲۲	- ایران و ابرقدرتها
۲۴	بخش دوم: آغاز جنگ جهانی دوم
۲۵	- اعلان بی‌طرفی ایران
۲۵	- دخالت روسیه
۲۷	بخش سوم: اشغال ایران
۲۸	- حمله روس و انگلیس
۲۹	- هدف از اشغال ایران
۳۱	بخش چهارم: فروپاشی «ارتش شاهنشاهی ایران»
۳۳	- فرمان ترک مقاومت
۳۴	- برکناری رضاشاه پهلوی
۳۸	بخش پنجم: کردها و وقایع شهرپور
۳۸	- موضع کردها
۳۹	- حیات ملت کرد در سایه رژیم پهلوی
۴۳	- خلاء قدرت
۴۵	- سران کرد و دینار باکو
۴۸	- رویدادهای بانه
۵۲	- رویدادهای ارومیه
۵۵	- خلاء سیاسی
	فصل دوم
	سازمان‌های کرد در ایران
۵۹	بخش اول: سابقه‌ی تاریخی

	بخش دوم: کومه‌له (جمعیت) ژ.ک.
۶۰	- چهارچوب کلی
۶۰	- زمینه تأسیس
۶۱	- بنیانگذاران ژ.ک.
۶۱	- عضویت
۶۳	- اهداف ژ.ک.
۶۵	- فعالیت فرهنگی ژ.ک.
۶۸	- مجله «نیشتمان»
۷۴	- تقویم کردی
۷۶	- هدیه جمعیت ژ.ک.
۷۷	- حزب هیوا و جمعیت ژ.ک.
۷۸	- قاضی محمد وارد «جمعیت» می‌شود
۸۰	- ژ.ک.د و شوروی
۸۲	- بازداشت ذیحی و تعدادی از همکارانش
۸۳	- ژ.ک.د و بارزانی‌ها
۸۳	- موضع ژ.ک.د در برابر انقلاب ۱۹۴۵ بارزانی‌ها
۸۵	- عقب‌نشینی بارزانی‌ها به ایران
۸۶	بخش سوم: حزب دمکرات کردستان
۸۶	- اعلام تأسیس حزب دمکرات کردستان
۸۸	- اولین کنگره حزب دمکرات
۹۳	- مرامنامه حزب دمکرات کردستان
۹۵	- اهتزاز پرچم کردستان
۹۶	- اهتزاز پرچم در مهاباد
۹۷	- اهتزاز پرچم در نقده
۹۹	- اهتزاز پرچم در یوکان

فصل سوم

مراسمات ههمن ماه

۱۰۹	- جنبش اولده تجمیع مهاباد و تأسیس حکومت کردستان
۱۱۲	- دعای ملاحسین مجیدی
۱۱۴	- خلق جناب پیشوا، رئیس جمهور معظم کردستان
۱۱۶	- خلق فرزاندهان پیشمرگه

۱۱۶	-محمدحسین خان، معاون فرماندهی کل نیروی نظامی کردستان
۱۱۷	خطابه آقای قنوازاده
۱۱۸	-سران ایلات
۱۱۸	-عمرخان شکاک
۱۱۸	-زیروبگ هرکی
۱۱۹	-ابراهیم آغای ادهم منگور
۱۱۹	-محمد فیض اللهیگی
۱۱۹	-احمد آغای ایخانقی زاده
۱۲۰	-محمد قلدری مامش
۱۲۱	-خاندان دینی
۱۲۱	-حاج بابشیخ
۱۲۱	-شیخ حسن بُرهان
۱۲۱	-سیدعبدالمزیز سیدعبدالله گیلانی زاده
۱۲۳	-مقالات اعضای حزب
۱۲۳	-سیدمحمد طه زاده
۱۲۴	-شعر هزار
۱۲۶	-شعر هین
۱۲۸	-محمدمامین معینی
۱۳۰	-خلق زن
۱۳۰	-خاتم ولعه صیادیان، مدیر مدرسه دخترانه پروانه -مهاباد
۱۳۰	-خاتم خدیجه حیدری
۱۳۱	-متن سخنان و سخنرانان
۱۳۳	بخش دوم تصمیم گردشمایی ۲ بهمن
۱۳۶	-مراسم تحلیف
۱۳۹	بخش سوم: مراسم بیعت پیشوا
۱۳۹	-بیعت پیشمرگه با پیشوا
۱۴۳	-مشولین اشارات
۱۴۳	-بازرگانان
۱۴۴	-سران ایلات
۱۴۶	-جمعیت یهودیان مهاباد
۱۴۶	-تأسیس دوایر حکومت

فصل چهارم شکوفایی فرهنگی

- ۱۵۲ بخش اول: رسمیت یافتن زبان کردی
- ۱۵۳ - مسجد
- ۱۵۵ - تحصیل
- ۱۵۸ - زبان قوانین حکومت کردستان
- ۱۵۸ - قوانین شرعی
- ۱۵۹ - قانون مجازات
- ۱۶۱ - مصوبه بازگانی
- ۱۶۱ - مصوبه نظامی
- ۱۶۳ بخش دوم: تأسیس چاپخانه کردستان
- ۱۶۴ - مجله کردستان
- ۱۶۸ - روزنامه کردستان
- ۱۷۰ - هاواری نیشتان
- ۱۷۵ بخش سوم: رادیو «صدای کردستان» سخن می گوید
- ۱۷۷ - تأسیس کتابخانه ملی
- ۱۷۷ - سینمای کردستان
- فصل پنجم
- ایجاد ارتش
- ۱۸۱ بخش اول: استراتژی سیاسی - نظامی حکومت کردستان
- ۱۸۴ بخش دوم: سازماندهی نظامی
- ۱۸۶ - وزارت جنگ دمکرات کردستان
- ۱۸۷ - نیروی ایلات کرد
- ۱۹۱ بخش سوم: بارزاتی ها
- ۱۹۱ - استقبال رسمی از ملا مصطفی
- ۱۹۲ - نطق محمد محمود
- ۱۹۳ - برنامه بازدید بارزاتی
- ۱۹۶ - سازماندهی نیروی بارزاتیان
- ۱۹۶ - تشکیل پارت دمکرات کرد
- ۱۹۹ بخش چهارم: معنا کره در تهران و جنگ در سفر
- ۱۹۹ - جنگ صالح آباد: نخستین زد و خورد بيشمرگه و ارتش

۲۰۱	-ورود پیشمرگه و فلتائیان
۲۰۲	-نیروهای ایران در سقز
۲۰۳	-توقف یا پیشروی
۲۰۲	-ادامه جنگ‌های کوتاه
۲۰۵	بخش پنجم: مذاکره یا سرگرم کردن
۲۰۵	-نشست سقز
۲۰۸	-موضع کمیته مرکزی
۲۰۹	-موضع فرمانده جبهه
۲۱۰	-موضع قاضی محمد
۲۱۳	بخش ششم: آتش‌بس تا خاتمه
۲۱۳	-جنگ ماممشا؛ آخرین زد و خورد پیشمرگه و ارتش
۲۱۶	-توافق نظامی قاضی-رزم آرا
۲۱۷	-نمایندگان گُرد
۲۱۸	-سقوط ناتوازاده
۲۱۹	-اوضاع جبهه و چگونگی زندگی پیشمرگه‌ها
۲۱۹	-توافق نظامی کردستان و آذربایجان
	فصل ششم
	گُردها در میان دوستان و دشمنان
۲۲۳	بخش اول: منشور آتلانتیک و امیدهای گُرد
۲۲۹	بخش دوم: بیم گُرد: پریشانی مشترک
۲۳۳	بخش سوم: گُرد و آذری
۲۳۳	-بهمانند اختراعات گذشته
۲۳۵	-پیمان اتحاد و برابری
۲۳۷	-مذاکرات مشترک
۲۴۵	-دور اول گفتگوها در تهران
۲۴۵	-دور دوم مذاکره در تبریز
۲۴۷	-مسأله گُرد در گرو مسأله آذربایجان
۲۵۱	بخش چهارم: گُردها و تهران
۲۵۱	-دیدگاه مقامات ایران جهت حل مسأله گُردها
۲۵۲	-مذاکرات گُردها و ایران
۲۵۹	بخش پنجم: گُردها و روسیه

- ۲۵۹ - سیاست اتحاد شوروی در قبال کردها
- ۲۶۱ - دعوت سران کرد به باکو
- ۲۶۳ - شوروی، ناصحی بد

فصل هفتم سقوط کردستان در آذرماه

- ۲۶۷ بخش اول: کابینه قوام السلطنه
- ۲۶۷ - ناآرامی سیاسی
- ۲۶۸ - تشکیل کابینه قوام
- ۲۶۹ - دیپلار مسکو
- ۲۷۰ - یکدستی زدن قوام به استالین
- ۲۷۰ - توافق نفت بین ایران و شوروی
- ۲۷۲ - تودم‌های‌ها وزیر می‌شوند
- ۲۷۵ بخش دوم: بازگشت ارتش
- ۲۷۵ - عقب‌نشینی شوروی
- ۲۷۶ - کردها و خروج ارتش سرخ
- ۲۸۰ - فرمان شاه
- ۲۸۱ - طرح کلی ستاد ارتش
- ۲۸۳ بخش سوم: سقوط حکومت کردستان
- ۲۸۳ - اجتماع مسجد عباس آقا
- ۲۸۶ - تسلیم شدن سران حکومت
- ۲۸۸ - ارتش به مهاباد برمی‌گردد
- ۲۸۸ - دستگیری و محاکمه قاضی‌ها
- ۲۹۰ - سرنوشت قاضی‌ها و مقامات حکومت کردستان
- ۲۹۵ - باززانی‌ها و حکومت ایران
- ۲۹۷ منابع

مقدمه‌ی مؤلف

حکومت کردستان در مهاباد بعد از تجربه حکومت کردستان جنوبی در سلیمانیه در آغاز قرن بیستم، دومین آزمون حکومت کردها در نیمه اول قرن بیستم است. این آزمون علیرغم عمر کوتاه آن، یکی از رویدادهای بزرگ مبارزه ملت کرد در راه آزادی و استقلال است. به همین علت است که نویسندگان کرد و غیر کرد اهمیت ویژه‌ای بدان داده‌اند.

در مورد حکومت کردستان در مهاباد و وقایع قبل و بعد از تأسیس آن مقالات و مباحث فراوانی، به زبان‌های مختلف از جانب کردها، ایرانی‌ها، اروپایی‌ها و امریکایی‌ها نوشته شده است.

کسی نیست که در باره تاریخ معاصر کرد نوشته‌ای - ولو کم و بیش - داشته باشد و از مهاباد یادی نکرده باشد. مجلات و روزنامه‌های کردی همچون «خیمبات»، «تازای»، «دنگی کورد»، «ژین» و مجلات «روژی نوی»، «رونهی» در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۰ عناوین و مقالات بسیار ارزشمندی را در این رابطه نوشته‌اند. از آن زمان هم تاکنون حزب دمکرات کردستان ایران هر ساله این رویداد تاریخی را یاد و درباره آن مطالبی می‌نویسند.

کسانی که به زبان کردی در این باره نوشته‌اند عبارتند از:

علاالدین سجادی، عبدالرحمن فنیچی (عزانا)، محمود ملاعزت، جلال طالبانی، عبدالرحمن قاسملو، کریم حسامی، رحیم قاضی، سلیم محمد صملی، هیمن، احمد توفیق (انت سواره)، بکر عبدالکریم حویزی (ب الوند)، عبدالقادر دباغی.

و کسانی که به زبان عربی در این باره نوشته‌اند:

جلال طالبانی، عبدالرحمن فنیچی، دسیلعزیز شمزینی، مسعود بشارزانی، کریم زندی، د عبدالستار طاهر شریف.

و ایرانیانی که به فارسی در این باره نوشته‌اند: نجفقلی پسیان، جعفر مهدینیا، مصطفی الموتی.

و به انگلیسی: د روح‌الله رضائی و حسن ارفع.

و خارجی‌هایی که به زبان انگلیسی در این باره نگاشته‌اند می‌توان به: آرچی روزولت، ویلیام ایگلتن و ویلسون هاویل اشاره کرد.

و همچنین به زبان فرانسه می‌توان از کریس کوچرا نام برد.

افرادی که متون انگلیسی را به کُردی یا عربی ترجمه کرده‌اند مانند: ناجی عباس و ظاهر حمد، هر کدام در مقطع زمانی جداگانه‌ای مقاله آرچی روزولت را ضمن تجزیه و تحلیل به عربی ترجمه کرده‌اند. جرجیس فتح‌اله و سیلمحمد صمدی کتاب انگلیسی ایگلتون را به ترتیب به عربی و کُردی ترجمه کرده‌اند.

چند تن هم تز دانشگاهی خود را درباره آن ارائه داده‌اند از جمله: خانم فریده کمالی دهکرتی، تز فوق لیسانس در دانشگاه اکسفورد به سال ۱۹۸۶ به زبان انگلیسی، و د. گلرمد مرادی تز دکتری در دانشگاه هایلبرگ به سال ۱۹۹۱ به زبان آلمانی. شاید باشند کسانی که بگویند اگر این همه درباره حکومت کردستان نوشته شده چه لزومی دارد که مطلب دیگری نیز در باره آن نگاشته شود؟ به نظر من، تحقیق در باره حکومت کردستان همیشه ناتمام خواهد بود، مگر روزی که منابع غنی دیگری چون:

اسناد ایران و روزنامه و مجلات وقت تهران

اسناد حکومت شوروی

اسناد حکومت امریکا

اسناد خود حکومت کردستان (مهاباد)

ارائه شود

برای نوشتن این کتاب در دو راستا تلاش نمودم: اول اینکه مباحث و تحقیقاتی که به زبان‌های دیگر در زمان‌های مختلف در باره حکومت کردستان نوشته شده‌اند را مورد بررسی قرار دادم و دیگر اینکه بر اسناد حکومت کردستان تکیه نمودم، خصوصاً روزنامه و نشریات آن زمان. تلاش کرده‌ام خواننده را به میان رویدادهای آن زمان ببرم تا خود قضاوت کند.

برای این کار، بارها تعدادی از سخنرانی‌های پیشوا و دیگر مقامات حکومت و مقالات و تفاسیر روزنامه کردستان را بدون سانسور آوردم و همچنین رویدادها را مفصلاً و عیناً نقل کرده‌ام شاید عدای این موضوع را اطلاع کلام بدانند و اگر چه برای من خستگی بیشتری در برداشت ولی آن را لازم و ضروری دانستم، چون برای آشنایی با دودمین تجربه حکومت کُرد، شخص می‌باید که به مباحث ریز و رویدادهای آن وارد شود. برای اتمام این کار افراد بسیاری یاری‌ام دادند از جمله:

دوستان گرامی: احمد اسکندری، عمر ایلخانی، زاهد عبدالقادر دباغی، دکتر صادق شرف‌کنلی، صلاح رشید محمود ملاعزته حسن قاضی، دکتر لطیف رشید محمد قرداغی و... که منابع نایابی را در اختیارم گذاشتند. همچنین استادان گرامی: ابراهیم احمد و صلاح‌الدین مهتدی که پیش‌نویس کتاب را خوانند و دیدگاه‌های تاریخی و سیاسی ارزشمندی را ارائه نمودند و کاک بکر آغای حویزی که در نامه ویژه‌ای ستوالاتم را پاسخ دادند.

برادران گرامی: شازاد صائبه، کاک امین قادر، آزاد کاک مصطفی، بختیار مصطفی در امور هنری یاریام
دادند
اگر زحمات این رادمردان نمی بود شاید هرگز این نوشته تحقق نمی یافت که از صمیم قلب از آنان
سپاسگزارم
بی گمان مسئولیت هر گونه اظهار نظر و دیدگاه و قضاوتی که در این کتاب آمده درست یا نادرسته خود
آن را و یال گردن می گیرم
امیدوارم در این کار موفق بوده باشم

لندن - مارس ۱۹۹۳

نوشته‌ی روان مصطفی

پیشگفتار مترجم

بعد از مشاهده و مطالعه کتاب «حکومت کردستان» چون نسبت به کمی که در این باره (کردستان ۱۳۲۴) تا بحال نوشته شده کم نظیر یافتم رغبت پیدا کردم که آنرا به فارسی ترجمه نمایم کتاب روان و سلیس نوشته شده و معتقدم که بزرگترین واقعه در تاریخ کردستان ایران، حکومت کردستان ۲۵-۱۳۲۴ مهاباد بوده که حتی میتوان گفت مهمترین رویداد قرن بیستم تمامی کردها بوده است زیرا اولین بار بود که به سبک یک دولت مدرن حکومت کردند حکومتی با داشتن رئیس جمهور، کابینه و وزارتخانه و... و از دستاوردهای آن همان بس که برای اولین بار ارتش منظم، سرود ملی، پرچم ملی و... در تاریخ به جا گذاشت و بعد از پنجاه و اند سال هنوز هم سایر بخشهای کردستان ضمن گرامیداشت آنرا یاد و الگو قرار میدهند

نویسنده کاک نوشیروان مصطفی امین مطالب را بیشتر از روزنامه های وقت آن حکومت در آرشیو بریتانیا استخراج نموده که میتوان گفت تاریخ جامعی از ظهور و شکل گرفتن و سقوط این جمهوری نوپای کردی است امید است که با ترجمه آن توانسته باشم تاریخ معاصر کردستان ایران را بیشتر به دوستان و دوستان این مقطع و محققین در این زمینه شناسانده باشم

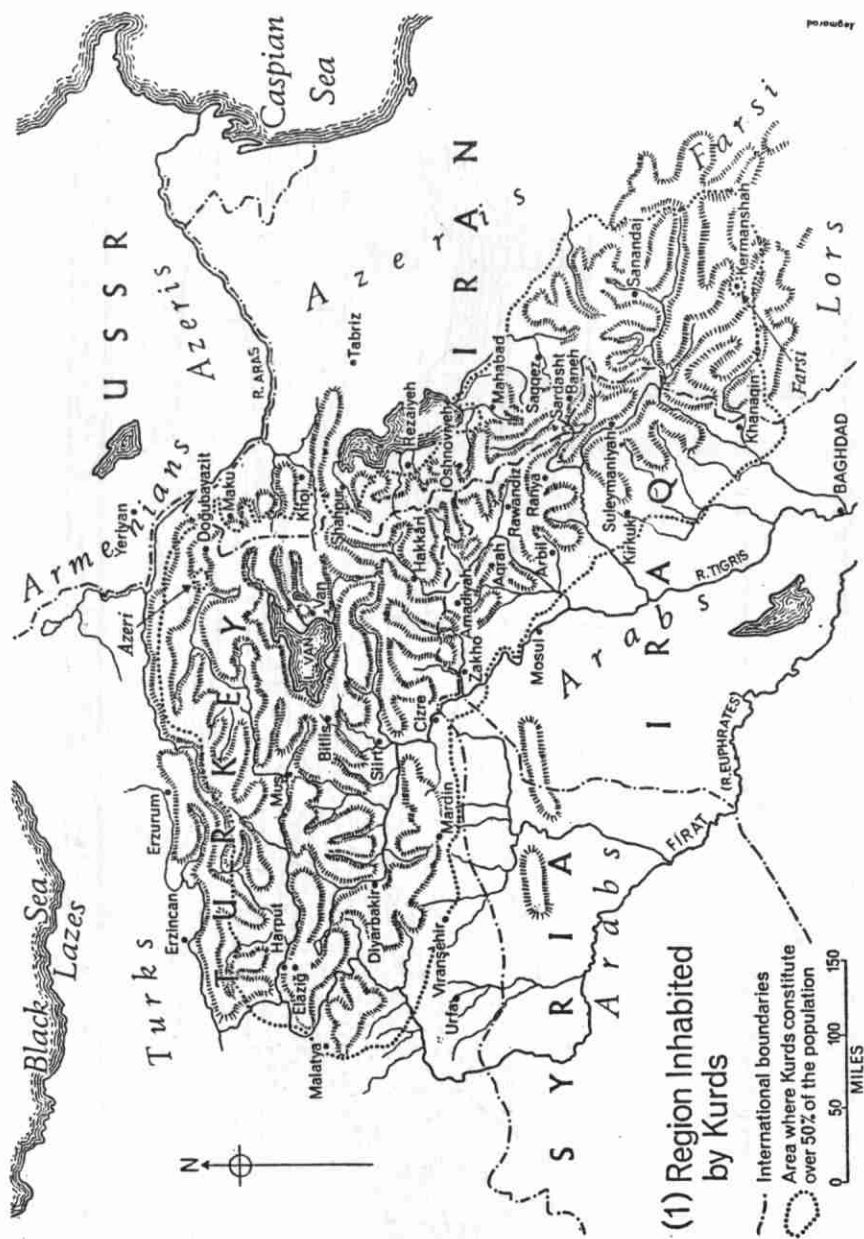
سمائل به فتیاری



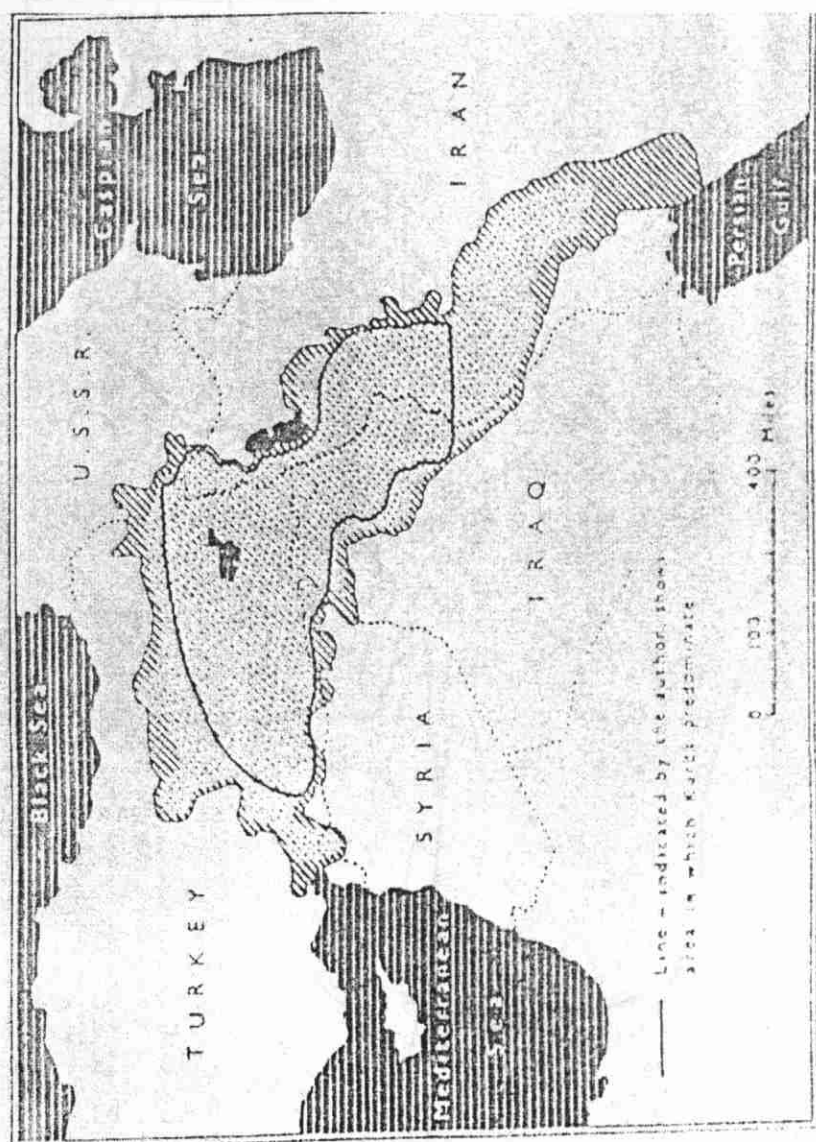
قشہ ۱: کر دستان از دیدہ گاہ یک تارخ نو رس کرد - منبع: مصملمین ذکی، کرد و کر دستان، بنیاد ۱۹۳۰.

توجہ: نو رسمه در حالیہ، این قشہ نوشتہ:

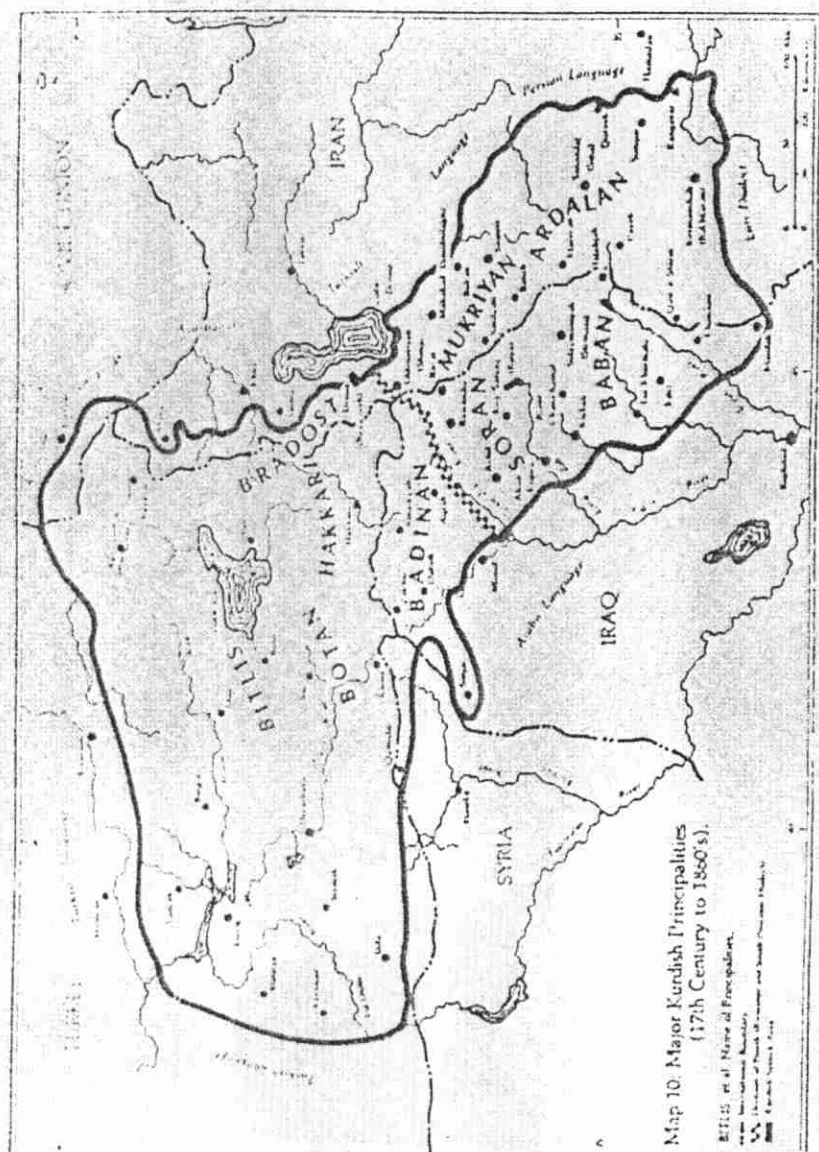
قوم کردانین وضعیت قوم کردستان بر اساس قشہ عثمانیہ کرد (سوارک ساکیس) قشہ: نژادشناسی (مجاز نوردہ بادی، عراقی، مجبور لنگر یک) قشہ: هیئت عالی سازمان ملل وقتہ سری کہ در ۲۵ آگوست سال ۱۹۱۲ برای ماموران ارتش ہندہ بر اساس شناخت قبسیکہ پیلای اسلام و ہم چنین (کر دکر، مہاجرین ملایر محمودیہ) چاپ شدہ بود.



نقشه ۲: کردستان از دیدگاه یک افسر ایرانی
منبع: حسن ارفع، کردها (به زبان انگلیسی)، لندن، ۱۹۶۶.



نقشه ۳: کردستان از دیدگاه یک دیپلمات امریکایی
 منیچ ویلیام ایگلتون، جمهوری کُرد ۱۹۴۶، (به زبان انگلیسی)، لندن، ۱۹۶۳.



نقشه ۴: امارت‌های کرد تا اواسط قرن نوزده

منبع: امیر حسن پور، ملیت و زبان در کردستان (به زبان انگلیسی)، سانفرانسیسکو، ۱۹۹۲.

فصل اول

ایران در عصر پهلوی

بخش اول

ایران و جهان

رضاشاه در راستای سیاست توسعه‌طلبی و تقویت اقتدار خود در داخل ایران، اهداف بسیاری از جمله تحکیم روابط حسنه با کشورهای جهان بویژه کشورهای همسایه را دنبال می‌کرد

۱- ایران و همسایگان

حکومت رضاشاه تا سال ۱۹۳۹، دولت تازه تأسیس عراق را قانوناً به رسمیت نمی‌شناخت و آن را نادیده می‌گرفت و هر موضوعی که با عراق ارتباط داشت آنرا مستقیماً با مسئولان بریتانیایی در میان می‌گذاشته سال ۱۹۲۹ ایران رسماً دولت عراق را به رسمیت شناخت ابتدا هر دو دولت توافق موقتی را امضا، و رابطه دیپلماتیک خود را برقرار کردند از همان زمان چندین اختلاف ارضی و اقتصادی در بین دو دولت وجود داشت که تعدلی از این اختلافات از دوره ثمانی برای دولت تازه تأسیس عراق به ارث مانده بود

در سال‌های بین دو جنگ جهانی سراسر خاورمیانه مستقیم یا غیرمستقیم تحت نفوذ انگلیس بود اندیشه عقد یک پیمان دفاعی میان کشورهای خاورمیانه جهت جلوگیری از سرایت نفوذ روس به خلیج فارس و حفاظت از چاه‌های نفتی منطقه، طرحی بود که انگلیس در سر می‌پروراند به این منظور تلاش کرد تا کشورهای منطقه را به هم نزدیک و اختلافاتشان را از راه مسالمت‌آمیز حل کند و رابطه حسن همجواری را بین‌شان برقرار سازد تا در نهایت زمینه عقد پیمانی را فراهم نماید^۱

سال ۱۹۳۲ ملک فیصل پادشاه عراق یک دیدار رسمی از ایران به عمل آورد، مقامات ایران جهت بحث در این جلسات سه مورد اختلاف را در دستور مذاکرات گنجانند

۱- اختلاف تقسیم مرزی شط‌العرب

۱- هوشنگ مهدوی، عبدالرحمن تریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، ص ۳۹- حسن مکی، تاریخ بیست و سه ساله ایران، ج ۵ ص ۸۳۲

۲- همکاری در امور نفت

۳- اتخاذ سیاستی مشترک در قبال مسئله کُرد^۱

این دیپلار رابطه مشترک دو کشور را عمیق تر کرد

شط العرب اختلافی بود که در روابط دو کشور همچنان باقی ماند تا اینکه در سال ۱۹۳۷ یک «توافق مرزی بین ایران و عراق» به امضاء رسید بعد از این توافق، پیمان دیگری به نام «پیمان دوستی» را هم منعقد کردند بر طبق این پیمان دو طرف بر سر مسائلی چون: حسن همجواری و امنیت مرزی، استرداد مجرمین، اقامت اتباع، مسائل بازرگانی، همکاری امنیتی، برقراری دیپلماتیک و پست و تلگراف توافق نمودند.^۲

در آغاز تأسیس جمهوری ترکیه، رضاشاه تلاش کرد رابطه حسنه‌ای با مصطفی کمال برقرار سازد لذا یک جلد قرآن و شمشیری را به رسم هدیه برای او ارسال داشت.

سال ۱۹۲۶ «معاهده نامه و دادیه و تأمینیه» را منعقد نمودند گرچه شورش در کردستان ترکیه و برهم خوردن امنیت مرزی و مظنون شدن مسئولان ترک به دخالت ایران در ناآرامی‌ها، مدتی روابط دو کشور را تیره کرد ولی دیری نپایید روابطشان گرم و حسنه شد.

در سال ۱۹۳۰ دو کشور یک توافق گمرکی را امضاء کردند.

در سال ۱۹۳۲ یک پیمان مرزی را به امضاء رساندند بر طبق این پیمان ایران قسمتی از دامنه‌های کوه آرارات را در قبال منطقه وسیعی از ارومیه به ترکیه واگذار کرد.

در سال ۱۹۳۲ یک توافق دوستی و بی طرفی و همکاری اقتصادی بین دو دولت در آنکارا به امضاء رسید.

سال ۱۹۳۴ رضاشاه به دعوت مصطفی کمال یک دیپلار رسمی از ترکیه به عمل آورد در این دیپلار دو رهبر بر سر سیاست خارجی به توافق رسیدند.

تحکیم روابط با ترکیه برای رضاشاه به اندازه‌ای مهم بود که در هنگام رفت و آمد نمایندگان ایران و ترکیه بر سر تقسیم مناطقی از مرز دو کشور، که هر دو بر تملک چند بلندی اختلاف داشتند، رضاشاه به نمایندگان خود گفت: «دوستی ایران و ترکیه اصل است این تبه سهم ایران باشد یا ترکیه مهم نیست به آنان بدهید»^۳

بعد از اینکه افغانستان در سال ۱۹۲۱ استقلال کامل خود را از بریتانیا کسب کرد ایران رسماً دولت افغانستان را به رسمیت شناخت و در همان سال «عهدنامه مودت و بی طرفی ایران و افغانستان» در کابل به امضاء رسید.

۲-توفیق السویدی، مذاکراتی، صفح ۱۷۱، تاریخ العراق وقضیه العریه ص ۳۲۲.

۳-عباسزق الحسنی، تاریخ العراق السیاسی، ص ۳۳۷-۳۵۹، مکی، ج ۶ ص ۳۵۰-۳۶۲.

۳ مکی ص ۳۶۷.

امان‌اله‌خان و همسرش سال ۱۹۲۸ بعد از بازگشت از اروپا دیداری هم از ترکیه و ایران به عمل آوردند امان‌اله‌خان هم خواست به تقلید از اروپا، مانند ایران و ترکیه در کشورش اصلاحات انجام دهد ولی ایلات مرتجع قد علم کرده و شورش نمودند امان‌اله‌خان شکست خورده سردار محمد نادرخان وزیر مختار افغانستان در پاریس، زمام امور را به دست گرفت و شورشیان را سرکوب کرد ایران حکومت جدید را به رسمیت شناخت در سال ۱۹۳۰ مناسبات تیره جای خود را به تبادل کنسول داد و ایران در کابل سفارت تابر نمود

در سال ۱۹۳۴ با میانجیگری و «حکمیت» ترکیه اختلافات لرضی ایران و افغانستان بر سر خراسان و سیستان و بلوچستان رفع گردید^۱

ایران روابطش با همسایگان حسنه شده بود و زمینه عقد پیمانی مشترک فراهم شد انگلیس هم تلاش زیادی در اتحاد و نزدیکی این کشورها به عمل آورده بود تا در چارچوب یک پیمان «رضی» آنان را در مقابل خطر شوروی متحد سازد

- پیمان سعدآباد

روز ۱۷ مهرماه ۱۳۱۴ در ساختمان هیئت نمایندگی ایران در ژنو طرح «عهدنامه عدم تعرض» بین نمایندگان دول ایران و ترکیه و عراق و همچنین پروژه «رفع آرام اختلافات» بین دولتی ایران و عراق نوشته شده روز ۲۹ آبان‌ماه دولت افغانستان نیز الحاق خود را به «عهدنامه عدم تعرض» اعلام نمود و بدین ترتیب زمینه انعقاد پیمان سعدآباد فراهم گردید^۲

روز ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۱۵، سردار شاه محمودخان صدر اعظم و وزیر جنگ افغانستان از ایران دیدار کرد
روز ۱۰ تیرماه ناجی‌الاصیل وارد تهران شد و «عهدنامه تحدید حدود ایران و عراق» و «حل اختلافات راجع به شط‌العرب» را با سمعی وزیر امور خارجه ایران امضا کرد
در همان زمان توفیق رشیدی اراس وزیر امور خارجه ترکیه و فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان نیز وارد تهران شدند

وزیران خارجه ایران، عراق، ترکیه و افغانستان در روز ۱۷ تیرماه ۱۳۱۶، در کاخ سعدآباد (در شمیران نزدیک تهران) پیمانی را تحت عنوان «عهدنامه عدم تعرض» به امضا رسانند که به پیمان سعدآباد شهرت یافت
پیمان سعدآباد مشتمل بر ۱۰ ماده بود

^۱ - عهدی ص ۳۹۱

^۲ - مکی ج ۶ ص.

در مواد ۱ و ۲ و ۳ و ۸ دول متعاہد متعهد شدند که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر را تعقیب نمایند و مصونیت حدود مرزی مشترک یکدیگر را کاملاً محترم شمارند و در اختلافات داخلی که در کشورها روی می‌دهد با یکدیگر مشورت نمایند و اختلافات را از طریق مسالمت آمیز حل نمایند

مواد ۵ و ۶ و ۹ و ۱۰ به نقض عهدنامه و یا چنانچه در شرف نقض باشد و یا عدم اجرای مواد اختصاص یافته بود و اینکه در آن صورت موضوع را در حضور شورای جامعه ملل مطرح خواهند ساخت

مهمترین موضوعات مندرج در مواد ۴ و ۷ عبارت بودند از:

ماده ۴ که اعلام می‌دارد

«هر یک از دول متعاہد در مقابل یکدیگر متقبل می‌شوند که در هیچ مورد خواه به تنهایی و خواه به معیت یک یا چند دولت دیگر به هیچگونه عملیات متجاوزانه بر علیه یکدیگر مبادرت نمایند
عملیات ذیل تجاوز محسوب می‌شوند

اول: اعلان جنگ

دوم: تهاجم بوسیله قوای مسلح یک مملکت حتی بدون اعلان جنگ به خاک مملکت دیگر.
سوم: حمله بوسیله قوای دری و بحری یا هوایی حتی بدون اعلان جنگ به خاک یا به سفاین و یا به هواپیماهای مملکت دیگر.

چهارم: کمک یا همراهی مستقیم یا غیر مستقیم به متجاوز.

عملیات ذیل تجاوز محسوب نخواهد شد

۱- اجرای حق دفاع مشروع یعنی مقاومت در مقابل یک اقدام متجاوزانه به طوری که فوقاً تعریف شد

۲- اقدام در اجرای ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل

۳- اقدام در اثر تصمیم متخذ به توسط مجمع عمومی یا شورای جامعه ملل یا برای اجرای بند ۷

ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل مشروط بر اینکه در امور اخیر، این اقدام بر ضد دولتی به عمل بیاید که بدو مبادرت به تجاوز نموده باشد.

۴- مساعدت به دولتی که مورد حمله و تهاجم یا اعلان جنگ یکی از دول متعاہد برخلاف مقررات عهدنامه تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس واقع شده باشد»

ماده ۷ اعلام می‌دارد که:

«هر یک از دول متعاہد متقبل می‌شوند که در حدود سرحدات خود از تشکیل و یا عملیات دستجات مسلح و از ایجاد هرگونه هیئت و یا تشکیلات دیگری برای تخریب مؤسسات موجود و یا برای اختلال نظم و امنیت هر

قسمتی از خاک متعاهد دیگر (سرحدی یا غیر سرحدی) و یا برای واژگون ساختن طرز حکومت طرف دیگر جلوگیری نماید.^۱

روشنفکران و سیاستمداران کرد معتقد بودند که این پیمان، بویژه ماده هفتم آن علیه جنبش آزادیبخش کرد منعقد شده که بعد از جنگ جهانی اول برای اولین بار اساس یک سیاست منطقه‌ای مشترک بین سه کشور علیه کردستان پاییزی شده است.

تعدادی از سیاستمداران ایرانی هم معتقد بودند که ایران در عقد این پیمان متضرر و ترکیه و عراق نفع بردهند چون ترکیه دامنه‌های آراوات و عراق هم شط‌العرب را بدست آورده‌اند.

ولی شخص رضاشاه عقد این پیمان را رویدادی مهم قلمداد کرده بود چون نگرانی و اختلاف و دشمنی با همسایگانش را رفع می‌کرد در جلسه دوره یازدهم «مجلس شورای ملی» گفته بود: «پیمان سعدآباد در مشرق بی‌سابقه است و در این هنگام که امور عالم مشوش است مدد بزرگ به ابقای صلح خواهد آمد»^۲

۱- ایران و ابرقدرتها

دولت‌ها دچار تحول خواهند شد، رژیم سیاسی و اجتماعی و نوع ایدئولوژی تغییر می‌یابد، ولی حقیقت ژئوپولیتیک در زندگی دولت‌ها چون اصلی مؤثر و مهم همیشه باقی می‌ماند، سرزمین ایران و نزدیکی به آب گرم خلیج همچنانکه برای روسیه تزاری اهمیت اساسی داشت برای روسیه شوروی هم همان اهمیت را داشت. گرچه روسیه شوروی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تلاش زیادی کرد که با ایران رابطه محکمی برقرار سازد و از منافع کثیر اقتصادی و سیاسی عصر تزار دست کشید ولی در همان حال چند ماده مهم را جهت منافع استراتژیک خود در «پیمان دوستی ایران و روسیه» در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ برای مواقع اضطراری گنجانده ایران واهمه دیرینه‌ای از چشم طمع روسیه داشت. روسیه تزاری سرزمین وسیعی را به زور از وی غصب کرده بود دگرگونی سیاسی و اقتصادی و حتی ایدئولوژی رژیم حاکمه هم نمی‌توانست نگرانی ایران را کاهش دهد.

ایران در سیاست خارجی خود همیشه در تلاش یافتن هم‌پیمانی ابرقدرت بود تا بتواند توازن قدرت خود را در برابر روسیه یکسان نگه دارد.

^۱ - برای متن کامل پیمان سعدآباد نگاه کنید به مک، ج ۶، صص ۳۳۷-۳۵۰.

^۲ - حاج میرزاقلی هدایت، خطرات و خطرات، ص ۲۱۲.

زمانی فتحعلی شاه با ناپلئون تلاش کرد و بعد از او با بریتانیا، قبل از جنگ جهانی اول با آلمان و رضاشاه هم در میانه دهه سوم خود را به آلمان نزدیک کرد

سال ۱۹۳۷ امتیاز حمل و نقل هوایی ایران به کمپانی یونیکرس واگذار شد

سال ۱۹۳۸ ساخت قسمتی از راه آهن شمال به یک پیمانکار آلمانی داده شد

سال ۱۹۳۰ اداره امور «بانک ملی ایران» به متخصصین آلمانی سپرده شد

سال ۱۹۳۳، هیتلر پیشوای نازی‌ها قدرت را در آلمان به دست گرفت و مرحله سوم را پیاده کرد رابطه ایران و

آلمان به مسیری مهم کشیده شد آلمانی‌ها تبلیغات وسیعی درباره «آریایی» نژاد بودن هر دو ملت ایران و آلمان و

اهداف مشترک هر دو کشور علیه کمونیسم و امپریالیسم برپا کردند

سال ۱۹۵۳ دکتر «شاخه» وزیر اقتصاد آلمان از ایران دیدار کرد و درباره توسعه بازرگانی هر دو دولت گفتگو

نمودند متعاقب آن در ژانویه ۱۹۵۳، یک قرارداد اقتصادی را به امضاء رسانند مبادله بازرگانی به اندازه‌ای افزایش

یافت که در مدت پنج سال صادرات آلمان به ایران به پنج برابر رسید و آلمان بزرگترین خریدار مواد خام ایران

گردید

سال ۱۹۳۸، خط دریایی مستقیم خرمشهر - هامبورگ و شرکت لوفت‌هانزا هم خط هوایی تهران - برلین را

برقرار کردند. صدها مهندس و متخصص آلمانی در ایران مشغول کار بودند^۱

^۱ - مهلوی صص ۳۶۷-۳۶۸ اینجوفسکی تاریخ خاورمیانه ترجمه دکتر هادی جزایری صص ۱۸۱-۱۸۲.

بخش دوم

آغاز جنگ جهانی دوم

هنگامی که هیتلر بعد از مرگ هندنبورگ در آلمان زمام امور را به دست گرفت کشور را به سوی میلیتاریسم و اقتدار نظامی کشاند و طرح‌هایی را که دول غالب در جنگ اول جهانی به آلمان تحمیل کرده بودند را ملغی ساخت

روز ۲۱ اسفند ۱۳۱۶ نیروی از آلمان به خاک اتریش سرانیز و بدون درگیری آن را به آلمان ملحق کرد در اوایل مهر ۱۳۱۷ سرزمین سودیت آلمان‌نشین چک و اسلواکی و بوهم و مراو را هم ضمیمه خاک خود ساخت

در شهریور ۱۳۱۸ نیروی زمینی و دریایی و هوایی آلمان، لهستان را به بهانه اینکه آن کشور با طیب خاطر الحاق دالان داننبرگ را به وی نسپرده مورد حمله قرار دادند بریتانیا و فرانسه ناخوشنودی خود را از این حمله ابراز و آلمان را تهدید کردند چنانچه نیروهایش را از لهستان عقب نکشاند آنها را به زور ناچار به عقب‌نشینی خواهند کرد آلمان به تهدیداتشان وقعی ننهاد

روز ۱۳ شهریور، هواپیماهای بریتانیا بنادر آلمان را در دریای شمال مورد حمله قرار دادند، نیروهای فرانسوی هم شروع به پیشروی در خاک آلمان کردند به این ترتیب دومین جنگ جهانی آغاز شد در فروردین ۱۳۱۹ نیروهای آلمانی به دانمارک و نروژ حمله برده و در اردیبهشت‌ماه همان سال با یورش گسترده هلند، بلژیک و لوکزامبورگ را اشغال کرد

در ۲۰ خرداد ۱۳۱۹ ایتالیا هم علیه فرانسه اعلان جنگ داد^۱

اتحاد شوروی خواهان عدم دخالت در جنگ بود و معتقد بود که در جنگ کشورهای سرمایه‌داری باید فقط نظاره‌گر باشد آلمان‌ها هم در آغاز برای اینکه نیروهای شوروی را از جنگ دور سازند، توافقنامه‌ای را با آنان مبنی بر عدم تعرض به یکدیگر امضاء کردند تا شاید در تقسیم بعضی از کشورهای اروپایی به توافق برسند

^۱ س. ج. ۳۰، صص ۲۲۶-۲۲۷

تازمانی که شوروی از جنگ دور بود، میان‌ش با حکومت ایران عادی بود، هنگامی که بریتانیا راه مرسولات آلمانی را به ایران بسته آلمان کالاها را از طریق خاک روسیه به ایران صادر می‌کرد^۱

۱- اعلان بی‌طرفی ایران

وقتی خبر تهاجم آلمان به لهستان رسیده نخست‌وزیر ایران بی‌طرفی کشورش را با این بیانیه اعلام کرد: «در این موقع که متأسفانه نآثره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می‌رساند که در این کارزار بی‌طرف مانده و بی‌طرفی خود را محفوظ خواهد داشت نخست‌وزیر جم»^۲

ایران در جنگ اول جهانی هم بی‌طرفی خود را اعلان کرده بود ولی چون نیروی نظامی‌اش نتوانسته بود بی‌طرفی کشور را حفظ کند، نه در سال‌های جنگ اول و نه در سال‌های جنگ دوم، هیچ‌کدام از طرف‌های درگیر جنگ اعلان بی‌طرفی ایران را در نظر نگرفتند هر دو بار سرزمین ایران با مال نیروهای بیگانه می‌شد و به میل خود بدون هیچ مقابله‌ای در آن جولان می‌دادند

۲- دخالت روسیه

اتحاد شوروی مایل به درگیر شدن در جنگ نبود و مطمئن به پیمانی بود که در مورد عدم تعرض با آلمان امضاء کرده بود هنگامی که نیروهای انگلیس در دریا راه را بر کالاهای ارسالی آلمان به ایران بستند روسیه راه ترانزیتی رسیدن کالاهای آلمانی به ایران را از طریق خاک خود گشود در سال ۱۹۴۱، آلمان ناگهان هجوم وسیعی را به اتحاد شوروی آغاز کرد و در اندک مدتی خسارات هنگفتی به روسیه وارد نمود و سرزمین وسیعی از این کشور را اشغال نمود

بعد از دخالت روسیه در جنگ ایران از دو جهت برای اتحاد شوروی اهمیت یافته یکی این که شمار زیادی از متخصصین و مهندسین و کارگران آلمانی در ایران به کار اشتغال داشتند که اینان می‌توانستند علیه روسیه فعالیت مؤثری انجام دهند و دیگری اینکه متفقین نمی‌توانستند به آسانی روسیه را کمک کنند مگر از طریق ایران بخش مهمی از کارخانه‌های روسیه به جنگ نیروهای آلمانی افتاده بود روسیه توانایی ملزومات نیروهای خود را نداشت و می‌بایست متفقین وی را کمک کنند رفع مشکل لجستیکی میان روسیه و متفقین از چهار طریق ممکن بود چون راه‌های مرممانسک و ولادی‌وستوک چندین ماه به علت برف بسته می‌شد و راه‌های رفت و آمد کانال بسغور و

^۱ جهانی، ص ۳۹۹

^۲ سکیج، ص ۳۳۳

لردنل را تُرک‌ها بر روی متفقین بسته بودند و می‌بایست با جنگ گشوده شود تنها راه ایران می‌ماند که مناسب حمل و نقل از خلیج به دریای خزر و از آنجا به روسیه بود

حکومت‌های شوروی و انگلیس دوبار از ایران خواستند که کارشناسان آلمانی را از کشور خود اخراج کند اما حکومت ایران به این خواست‌ها تن در نمی‌داد بویژه این زمانی بود که نیروهای آلمانی در بسیاری از میادین فتح جنگ بودند نیروهای روسیه و انگلیس این موضوع را بهانه‌ای قرار دادند برای عملی ساختن طرح اشغال ایران

بخش سوم

اشغال ایران

نویسنده ایرانی، حسین مکی، در این باره چنین نوشته

«در ساعت چهار بامداد روز دوشنبه سوم شهریور که مردم پایتخت در خواب بودند زمامداران کشور و در رأس آنان شخص اول مملکت هم در بستر راحت غنوده بود با این تفاوت که ایشان علاوه بر خواب معمول و متعارف در خواب غفلت و بی خبری که از ملت‌های قبل آغوش گشوده بود نیز به سر می‌بردند در همین ساعت دو دستگاه اتومبیل که یکی پرچم داس و چکش و دیگری پرچم انگلستان را داشت در جلو منزل منصور نخست‌وزیر توقف نمود پس از آنکه زنگ منزل مستمراً فشار داده شده بالاخره مستخدم خانه پشت در آمده از هویت مراجعه‌کنندگان سؤال کرد

پاسخ داده شد سفرای روس و انگلیس بدون فوت وقت هم‌اکنون می‌خواهند با نخست‌وزیر ملاقات نمایند فوراً منصور را از خواب بیدار کرده و به او گفتند که سفرای دولتی انگلستان و شوروی پشت در خانه هستند و می‌خواهند با شما ملاقات نمایند منصور دستور داد آنها را به اتاق پذیرایی راهنمایی کنند تا لباس پوشیده و به سالن بیایند

منصور از این ملاقات غیر مترقبه و غیر موقع سخت در اندیشه شد که چه اتفاقی افتاده است! لذا با شتاب لباس پوشید و به اتاق پذیرایی وارد گردید

پس از مختصر تعارف معمولی، سفرای دولتی انگلستان و شوروی هر یک یادداشتی تسلیم نخست‌وزیر کردند که در آن شدیداً از فعالیت اتباع آلمان در ایران ایراز نگرانی شده بود و شفاهاً هم توضیح دادند که چون دولت ایران به یادداشت‌های مورخ ۲۸ تیرماه و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ درباره اخراج اتباع آلمان در ایران توجهی ننموده است و تذکرات دولتی متبوعه ما را با حسن نیت تلقی ننموده است ناچار قوای زمینی و دریایی و هوایی ما وارد خاک ایران خواهند شد و آنها را از ایران اخراج خواهند نمود

منصور پس از شنیدن این خبر - که در واقع حکم اعلان جنگ به دولت ایران را داشت - دچار ناراحتی و اضطراب گردیده بود یادداشت‌ها را دریافت نمود سپس سفرای دولتی مزبور نیز از جای برخاسته، خلاصه‌ای کرده و خارج شدند این ملاقات مجموعاً حدود ۲۵ دقیقه به طول انجامید

منصور قبل از هر اقدامی به عامری کتیل وزارت امور خارجه اطلاع داد که آماده شود تا به اتفاق به سعدآباد

بروند^۱

۲- حمله روس و انگلیس

شب سوم شهریورماه سال ۱۳۲۰، نیروی شوروی از طرف شمال ایران در سه جهت و نیروی انگلیس از غرب و جنوب غربی در چند جهت ناگهان وارد خاک ایران شدند. ستاد ارتش شاهنشاهی بدین جهت بیانه زیر را صادر کرد

«اعلامیه شماره ۱»

۱- ساعت ۲ روز سوم شهریورماه ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس در باختر و جنوب باختری مرزهای

کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار دادند.

۲- شهرهای تبریز، اردبیل، رضایه، خوی، لهر، میاندوآب، ماکو، مهاباد بنابه رشته حسن کیانه میانه اهواز و بندر بیلوی مورد بمباران هوایی و قلع و قلم و تلفات و لوده نسبت به مردم غیر نظامی زیاد و نسبت به نظامیان با وجودی که سربازخانه‌ها را بمباران می‌نمودند، معنک تلفات نسبتاً کم بوده است. یک هواپیمای مهاجم در ناحیه تبریز در نتیجه تیراندازی توپخانه ضلله‌های سرنگون شد.

۳- نیروی موتوریزه و مکانیزه شوروی در محور جلفا - مرند و پلدشت ماکو - قرصیاالدین و نیروی موتوریزه و مکانیزه ارتش انگلیس در محور خاتین قصر شیرین و نفت‌خانه - گیلان و آباکن و بندر شاهپور و قصر شیرین به تعرض پرداختند.

۴- نیروی دریایی شوروی در کرانه‌های دریای خزر و نیروی دریایی انگلیس در بندر شاهپور و خرمشهر تعرض نمودند.

۵- واحدهای ارتش شاهنشاهی که غافلگیر شدند در حدود امکان به استقبال آنها شتافتند و در نقاط مختلف با آنها تماس حاصل نموده و به دفاع پرداختند و در ابراه زرمپوش مهاجم در منطقه باختر مورد اصابت و از کار افتاده و پیشروی مهاجمین را متوقف ساختند.

ع در کلیه مناطق شمالی و باختری روحیه اهالی بسیار خوب و عموماً تقاضای دخول در صفوف ارتش و حرکت به جبهه را برای دفاع از مین می‌نمایند^۱

^۱ - حک ج ۱۱۲-۱۱۳.

متن اعلامیه ستاد ارتش بخشی کذب و بخشی لاف و گزاف و اضافات بود این اولین و آخرین بیانیه بود که صادر گردید

هدف از اشغال ایران

تاریخ‌نویسان دربار اشغال ایران را همچون بسیاری از رویدادهای دیگر بر پایه «تئوری توطئه گران» مورد تحلیل قرار داده‌اند ادعای آن را سقوط رژیم رضاشاه قلمداد کرده و تعدای هم اظهار می‌داشتند که جهت اشغال و تجزیه ایران بوده است

رضاشاه خود اشغال ایران و پیشروی نیروهای متفقین به سوی تهران را جملگی علیه خود دانسته تا ناچارش کنند از «سلطنت» استعفا دهد^۱ گویا ایران در سایه سلطنت او بسیار ترقی کرده و با برکناری او می‌خواهند مانع پیشرفتش شوند

منصور نخست‌وزیر وقت ایران در خاطرات خود تحت عنوان «هدف از حمله به ایران چه بود» نوشته: «مقاصد اصلی آنها به این شرح آشکار شد:

۱- برهم زدن اساس کشور و قدرت مرکزی دولت

۲- جنگ انداختن و حراست کلیه منابع مالی و وسایل ارتباطی و نظارت کامل بر آنها»^۲

رادیو لندن از قول مخبر روزنامه انگلیسی تایمز در گفتار روز ۱۵ اکتبر ۱۹۳۲ در این باره گفته بود:

«متفقین در اشغال ایران سه منظور داشته‌اند نخست می‌خواستند از نفوذ آلمان جلوگیری کنند دوم آنکه تصمیم داشتند منابع نفت ایران و عراق را حفظ و حراست کنند و سوم قصدشان این بود که موضوع حمل و نقل مواد لازم را به روسیه توسعه دهند»^۳

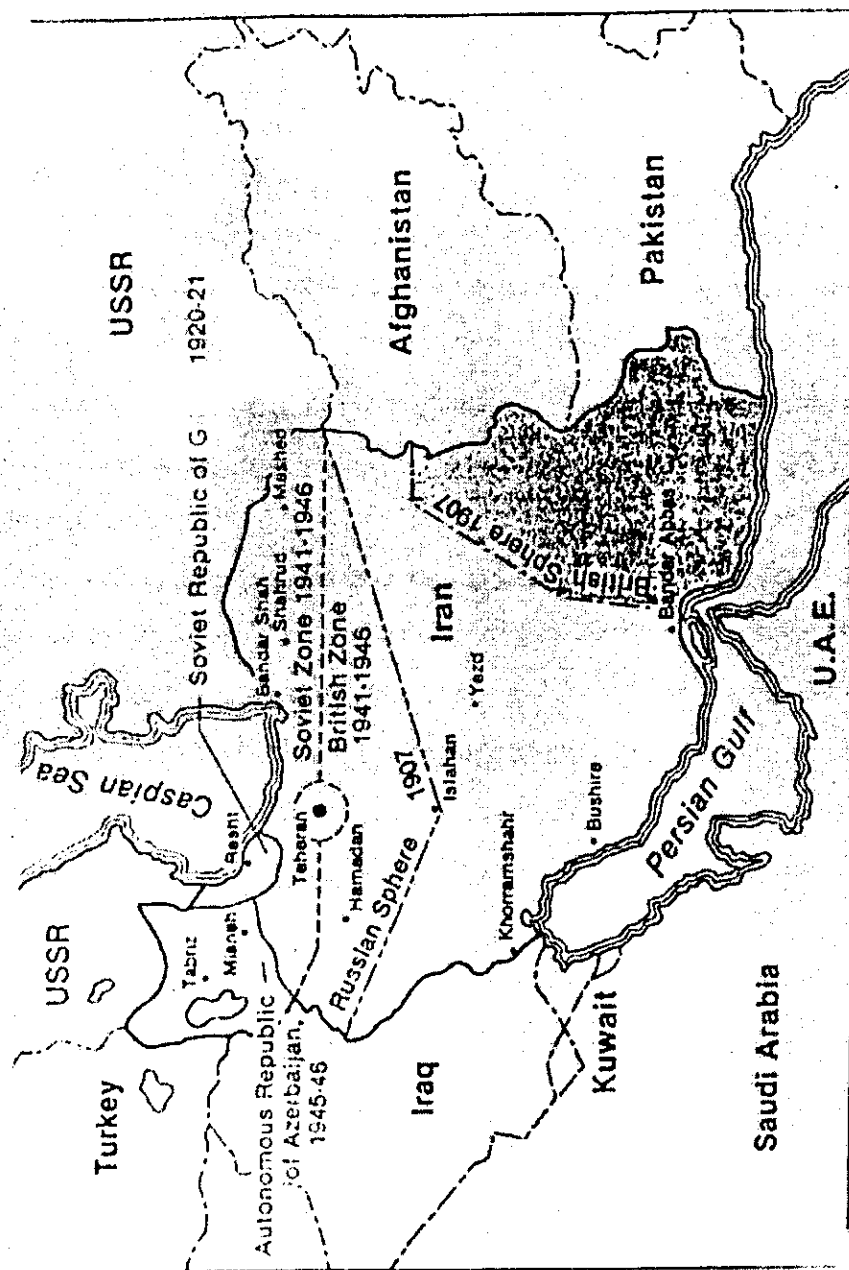
بعلا چرچیل نخست‌وزیر وقت بریتانیا در «یادداشت‌هایش» مجدداً همان بهانه را تکرار کرده بود

^۱ - مکی ج ۷ ص ۳۶۵

^۲ - مکی ج ۷ ص ۳۳۶

^۳ - مکی ج ۷ ص ۱۲۷

^۴ - مکی ج ۷ ص ۱۳۲



نقشه ۵ تقسیم ایران در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۶ بین شوروی و انگلیس

منبع: لیتجوفسکی، تاریخ خاورمیانه (به زبان انگلیسی)، ۱۹۷۰

بخش چهارم

فروپاشی «ارتش شاهنشاهی ایران»

رضاشاه تلاش زیادی در جهت استقرار و تقویت و تثبیت ارتش شاهنشاهی کرده بود. به همین منظور به امرای لشکر اختیار تام داده بود که در نواحی دورست ایران به میل خود رفتار کنند بدون اینکه هیچ قانونی بتواند بازخواستشان کند اذیت و آزار و بی حرمتی به مردم ضبط املاک و غارت دارایی ثروتمندان، رشوه خواری، بازداشت و قتل و مسموم و مفقود کردن سران ایلات و رجال سرشناس ایران بدون بازجویی - بخشی از شیوه فرماندهان نیروی مسلح ایران در جهت استقرار قدرت حکومت مرکزی در سراسر ایران بود

رضاشاه و فرماندهانش تا حدود زیادی به خود و قوای مسلحشان می‌بالیدند قبل از وقایع شهر یورماه یک افسر ایرانی به نام آرمین در مهاباد طی نطقی به مردم گفته بود «امروز ارتش ایران با قوی‌ترین ارتش‌های جهان برابر استه زیانم لال، نیرومندتر است»^۱

این نمونه‌ای بود از اظهارات افسران ایران در مورد خود و نیروهای مسلح کشور. حتی شاهنشاه هم همین تفکر را داشت یکی از افسران عالی‌رتبه ارتش، رویدادی را در این رابطه نقل می‌کند:

«لشکریان ۱ و ۲ مانوری در جنوب تهران انجام می‌دادند امرای هر دو لشکر و فرماندهان هم‌چنین دانش‌جویان «دانشگاه جنگ» شرکت داشتند در حالی که همگی در کنار رودخانه جاجرود برای سان فرمانده کل قوا صف کشیده بودند یکی از کسانی که در این مانور شرکت داشت ژنرال ژاندر بود ژاندر یک ژنرال فرانسوی متخصص بود که در جنگ جهانی اول شرکت کرده بود و آن زمان رئیس «دانشگاه جنگ» بود بعد از اینکه فرمانده کل قوا از نیروها سان می‌بیند و در مقابل صف امرا عبور می‌کند مقابل ژنرال ژاندر توقف کرده و می‌پرسد «ارتش ایران در مقابل ارتش بیگانه چقدر مقاومت خواهد کرد؟»

^۱ - روزی نوی‌ش ۱۰، سلیتیه ۱۶/۱۸، ص ۵.

ژنرال ژاندر چند ثانیه در فکر فرو رفت و بعد جواب داد: «۲ ساعت» فرمانده کل قوا از این سخن خوشش نیامد و رد شد. اجرای ارتش به ژنرال ژاندر گفتند این چه جوابی بود که دلتی؟ ژنرال در کمال خونسری در پاسخ گفت: این دو ساعت هم برای طخوشی طرف بود و گرنه جواب حقیقی این سؤال هیچ بوده.^۱

وقایع شهریور ۱۳۲۰ و پیشروی نیروهای روسیه و انگلیس در خاک ایران لاف و گزاف آزمین و لوزیلمی ژاندر را به آزمایش گذاشت.

زمانی که نیروهای بیگانه اقدام به پیشروی در خاک ایران کردند ارتش شاهنشاهی چندین لشکر را در این نقاط آراسته بود از جمله:

سرلشکر کریم بوذرجمهری فرمانده لشکر یکم (تهران)،
 سرلشکر علی اصغر نقی فرمانده لشکر دوم (تهران)،
 سرلشکر معینی فرمانده لشکر چهارم (رضائیه)،
 سرلشکر مطبوعی فرمانده لشکر سوم (تبریز)،
 سرلشکر قادری فرمانده لشکر پانزدهم (اردبیل)،
 سرلشکر قدر فرمانده لشکر یازدهم (گیلان)،
 سرلشکر معتمدی کفیل فرماندهی لشکر (استرآباد)،
 سرلشکر محتشمی فرمانده لشکر نهم (خراسان)،
 سرلشکر مقدم فرمانده لشکر پنجم (کردستان)،
 سرلشکر پوریا فرمانده لشکر دوازدهم (کردستان)،
 سرلشکر شاهبختی فرمانده لشکر ششم (خوزستان).^۲

تهاجم ناگهانی نیروهای شوروی و انگلیس صفوف ارتش را فرو پاشید و طول نکشید که این لشکرها پراکنده شدند.

وقایع سال ۱۳۲۰ ایران نشان داد که:

نیروهای مسلح این نوع کشورها برای سرکوب اقوام خود و حفاظت از رژیم‌های ستمکار و فاسد زمامداران خود شجاعند و می‌توانند هر روز بدون هیچ وابستگی ملت‌های خود را به مسلخ برند ولی در مقابل دشمن خارجی و در مقابل ابرقدرت‌ها ضعیف و زیون بوده و به سهولت سر خیم کرده و خود را تسلیم می‌کنند.

^۱ سکی ج ۷ ص ۳۹۵.

^۲ سکی ج ۷ ص ۳۲۷.

قرارداد و توافقات ارضی بین این نوع کشورها در حمایت از یکدیگر علیه قیام اقوام داخلی و برای حفظ حکومت‌های خود از خطر بروز قیام و ناراضایی ملت‌های خود سودمند بوده و گرنه در برابر فشار ابر قدرت‌های دنیا نه تنها اهمیتی ندارند بلکه بلافاصله بیهودگی خود را ثابت و از هم پاشیده می‌شوند.

هنگامی که نیروهای انگلیس و روس وارد خاک ایران شدند نه ارتش شاهنشاهی آنقدر توانست که در مقابل‌شان مقاومت کند تا رضاشاه بتواند توافقی آبرومندانه با آنان امضاء کند و نه هم پیمانان سعدآبادش هم به فریادش رسیدند تا قزوی دفاع کنند.

فرمان ترک مقاومت

سربازان لشکرهای ۱ و ۲ تهران به دستور شخص رضاشاه - از ترس تعدد و شورش - پراکنده گردیدند و با پای پیاده راه‌های اطراف تهران را به سوی شهر و آبجی‌های زادگاهشان پیش گرفتند.

لشکرهای ۳ و ۴ و ۹ و ۱۱ و ۱۵ آذربایجان و خراسان در برابر نیروی روسیه و لشکرهای ۵ و ۶ و ۱۲ کرمان و خوزستان در برابر انگلیس تاب مقاومت نیاوردند و حتی توانستند اصول عقب‌نشینی منظمی را هم داشته باشند و بکلی نابود شدند^۱.

نیروی دول متفق به حمله و پیشروی خود ادامه دادند شاه برای ابراز حسن نیت به متفقین و اینکه تهاجم‌شان را متوقف کند «فرمان ترک مقاومت» یعنی به اصطلاح فرمان عدم مقابله علیه نیروی اشغالگر را بدون هیچ شرطی صادر کرد.

علی سهیلی وزیر امور خارجه کابینه جدید محمدعلی فروغی که مستقیماً بعد از حمله متفقین تشکیل شده در ۶ شهریورماه نامه زیر را برای سرریدر بولارد سفیر انگلیس و سمیرنوف سفیر اتحاد شوروی در رابطه با شرط حکومت ایران درباره «ترک مقاومت» نوشته است:

«خاطر آن جناب مستحضر است که دولت شاهنشاهی ایران با رعایت سیاست بی‌طرفی، پیوسته کوشش داشته است مناسبات دوستانه خود را بویژه با دولت‌های همسایه خود محفوظ بدارد در این موقع هم که نیروهای جنگی اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس وارد خاک ایران گردیده‌اند دولت ایران برای ابراز کمال حسن نیت و حفظ مناسبات همجواری، مبادرت به جنگ نموده است با این حال قوای آن دولت اقدام

^۱ - دیوید سرنوشت نیروهای ارتش ایران بعد از حمله روسیه - انگلیس، رک به هود همین، ق سوم تا بیست و پنجم شهریور و سرلشکر احمدزنگه خاطراتی از مأموریت من از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۲۵ در نشریه حسن، ج ۸، صص ۳۲۶-۳۶۸.

به عملیات جنگی و بمباران شهرها نموده است و نیروی پادگان ایران در شهرستان‌ها هم طبعاً در مقابل حملاتی که به آنها شده است ناگزیر از خود دفاع و مقاومت نموده است

اینک به استحضار خاطر عالی می‌رساند که دولت شاهنشاهی ایران برای اثبات نیت صلح‌خواهانه خود دستور داده نیروی دولتی بکلی ترک مقاومت نموده و از هر گونه اقدامی خودداری نمایند انتظار دارد قوای آن دولت هم حرکت خود را متوقف ساخته و عملیات جنگی را متروک دارند این تصمیم دولت به اطلاع نمایندگان دول دیگر هم می‌رسد^۱

فرمان ترک مقاومت به همه نیروهای ارتش داده شد ولی در حقیقت نه هیچ لشکری سرپا مانده بود تا «مقاومت» کند و نه هیچ مقاومتی مانده بود تا «ترک» شود

نمایندگان شوروی و انگلیس پاسخ حکومت ایران را دادند و چند خواسته‌ای مطرح کرده بودند از جمله

«دولت ایران باید قوای خود را در جنوب خطی که از مغرب به مشرق از نقاط زیر می‌گذرد عقب ببرد قصبه اشنو (در جنوب غربی دریاچه رضائیه)، حیدرآباد و میاندوآب (در جنوب دریاچه رضائیه) و زنجان و قزوین و خرم‌آباد (ساحل جنوبی دریای خزر) و بابل و زیرآب و سمنان و شاهرود و در مشرق علی‌آباد نواحی واقع در شمال این خط باید موقتاً در تصرف نیروی شوروی باشد دولت ایران باید به نیروی خود امر بدهد که در شمال و شرق خطی که از نقاط زیر می‌گذرد عقب بنشینند خاقین و کرمانشاه و خرم‌آباد و مجلس‌اسیما و هفت‌گل و گچساران و رامهرمز و بندر دیلم نواحی واقع در جنوب و مغرب این خط را موقتاً قشون انگلیس اشغال می‌نمایند»^۲

همه این نقاط در عمل تحت تسلط نیروهای روس و انگلیس بود و می‌بایست حکومت جدید ایران رسماً آن را قبول و مشکلی در این مناطق برای آنان ایجاد نکند

۲- برکناری رضاشاه پهلوی

شاه به هر وسیله‌ای می‌خواست تاج و تختش محفوظ بماند و حاضر به قبول تمامی شروط متفقین بود وی خیال می‌کرد که با تغییر حکومت و کابینه جدید و ترک مقاومت و قبول شروط دیگر، متفقین از وی دست خواهند کشید

شاه کابینه علی منصور (منصورالملک) و همکارانش را برانداخت و محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) را به نخست‌وزیری منصوب نمود تا کابینه جدیدی را تشکیل دهد و فرمان ترک مقاومت داد و همسرش را روانه اصفهان کرد نیروی متفقین همچنان در حال پیشروی بودند تهران در خطر اشغال بود

^۱ - مکی ج ۷ ص ۳۱۲

^۲ - مکی ج ۷ ص ۱۸۸

کابینه فروغی چند اقدام اساسی انجام داد رضاشاه از تاج و تخت ایران به خاطر محمدرضا - ولیعهد و فرزندش - دست کشید و با تبعید خود از ایران به آفریقای جنوبی موافقت نمود ایران از بیطرفی خارج و علیه آلمان و دول محور اعلان جنگ داد و پیمان سه جانبه‌ای را با انگلیس و روسیه منعقد کرد و به این ترتیب مجدداً روابط خود را از نو با این دو کشور برقرار کرد

- پیمان اتحاد

علی سهیلی وزیر امور خارجه ایران و سر ریدر بولارد سفیر انگلیس و سمیرنوف سفیر اتحاد شوروی در تهران، روز ۹ بهمن ۱۳۲۰ مطابق با ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲، در ساختمان وزارت امور خارجه ایران جمع شدند و پیمان سه جانبه «اتحاد» را با انگلیس و شوروی به امضاء رساندند

پیمان اتحاد مشتمل بر ۹ فصل بود

در فصل اول، مشترکاً متعهد می‌شوند که تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم بدانند
در فصل دوم، ایران اعلام آمادگی و اتحاد با دول متحده علیه آلمان و دول محور را اعلام می‌نماید
در فصل ششم، دولت‌های هم‌پیمان متعهد می‌شوند که روشی اختیار نکنند که به تمامیت ارضی و حاکمیت یا استقلال سیاسی ایران مضر باشد و یا پیمانی نبندند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد
در فصل هفتم، مشترکاً متعهد می‌شوند که مساعی خود را جهت حل مشکلات اقتصادی ایران بکار

ببرند

در فصل هشتم، متعهد می‌شوند همه تعهدات را بطور کامل رعایت نمایند

در فصل نهم، مدت زمان پیمان تعیین شده بود

فصول ۳ و ۴ و ۵ پیمان اهمیت ویژه‌ای در رابطه با آینده ایران و اقوام آن داشت»

در فصل سوم نوشته

«۱- دول متحده مشترکاً و هر یک منفرداً متعهد می‌شوند که به جمیع وسایلی که در اختیار دارند ایران

را مقابل هر تجاوزی از جانب آلمان یا هر دولت دیگر دفاع نمایند

۲- اعلیحضرت هدایون شاهنشاه ایران متعهد می‌شوند که

الف) به جمیع وسایلی که در دست دارند و به هر وجه ممکن شود با دول متحده همکاری کنند و

تعهد فوق انجام یابد و لیکن معاضدت قوای ایرانی محدود به حفظ امنیت داخلی در خاک ایران خواهد بود

ب) برای عور اشکریان یا مهمات از یک دولت متحد به دولت متحد دیگر یا برای مقاصد مشابه دیگر به دول متحد حق غیر محدود بدهند که آنها جمیع وسایل ارتباطی را در خاک ایران به کار ببرند و نگهداری کنند و حفظ بنمایند و در صورتی که ضرورت نظامی ایجاب نماید به هر نحوی که مقتضی ببلانند در دست بگیرند راههای آهن و راهها و رودخانهها و میدانهای هوایمانی بنادر و لوله‌های نفت و تأسیسات تلفنی و تلگرافی و بیسیم مشمول این قهره می‌باشند

ج) هرگونه مساعدت و تسهیلات ممکنه بنمایند که برای منظور نگهداری و بهبود وسایل ارتباطیه مذکور در قهره (ب) مصالح و کارگر فراهم شود

د) به اتفاق دول متحد هرگونه عملیات سانسوری که نسبت به وسایل ارتباطیه مذکور در قهره (ب) لازم ببلانند برقرار کنند و نگاه ببلانند

۳- واضح و مسلم است که در اجرای قهرات (ب - ج - د) از بند دوم این فصل، دول متحد حواتج ضروری ایران را کاملاً منظور نظر خواهند داشت»

در فصل چهارم نوشته است

« ۱ - دول متحد می‌توانند در خاک ایران قوای زمینی و دریایی و هوایی به عطی که لازم ببلانند نگاه دارند و تاجاتی که مقتضیات استراتژیک اجازه بدهد قاطی که این قوا آنجا نگاهداشته خواهند شد با موافقت دولت ایران تعیین خواهند شد جمیع مسائل مربوط به روابط بین قوای دول متحد و ادارت دول ایران حتی الامکان با همکاری ادارت ایران تسویه خواهد شد به نحوی که مأموریت قوای مزبور محفوظ باشد مسلم است که حضور این قوا در خاک ایران اشغال نظامی نخواهد بود و نسبت به ادارات و قوای تأمینیه ایران و زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد عادی سکنه و اجرای قوانین و مقررات ایران هر قدر ممکن باشد کمتر مزاحمت خواهند نمود

۲- هر چه زودتر ممکن شود بعد از اعتبار یافتن این پیمان یک یا چند قرارداد راجع به تعهدات مالی که دول متحد به سبب مقررات این فصل و قهره (ب - ج - د) از بند دوم فصل سوم بر عهده خواهند داشت در اموری از قبیل خریدهای محلی و اجاره ابنیه و تأسیسات صنعتی و بکار گرفتن کارگران و مخارج حمل و نقل و امثال آن فیما بین منعقد خواهد شد قرارداد مخصوصی منعقد خواهد شد مابین دول متحد و دولت شاهنشاهی ایران که معین خواهد کرد که بعد از جنگ ابنیه و اصلاحات دیگری که دول متحد در خاک ایران انجام داده باشند به چه شرایط به دولت شاهنشاهی ایران واگذار می‌شود در قراردادهای مزبور مصونیت‌هایی هم که قوای دول متحد در ایران از آن برخوردار خواهند بود مقرر خواهد گردید»

در فصل پنجم نوشته:

«پس از اینکه کلیه مخاصمه‌هایین دول متحده با دولت آلمان و شرکای آن به موجب یک یا چند قرارداد متار که جنگ متوقف شد دول متحده در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح‌هایین آنها بسته شد ولو اینکه قبل از شش ماه بعد از متار که باشد بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد مقصود از شرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است که اکنون یا در آینده با یکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد»^۱

پیمان اتحاد پیروزی بزرگی را برای دیپلماتی ایران به بار آورد چون بدون جنگ و مقابله

(۱) دول بزرگ مجدداً تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم شمردند

(۲) وضعیت ایران را به عنوان یک خصم و یک کشور اشغال شده به دوست و هم‌پیمان تغییر دادند

(۳) دول اشغالگر متعهد شدند بعد از جنگ ایران را ترک کنند

^۱ - سکی ج ۸، ص ۳۲۶-۳۲۵

بخش پنجم

کردها و وقایع شهریور

موضع کردها

برخلاف نوشتجات رسمی وقت ایران، اکثریت کردها با خوشحالی بی‌بدیلی، خبر ورود نیروهای روس و انگلیس را پذیرا شدند «حزب آزادیخواهان کردستان» بدین مناسبت بیانهای جهت خوش آمد ارتش سرخ صادر کردند

«همین» شاعر کرد خاطرات خود را این چنین نقل می‌کند

«در شهریورماه ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) روزی به سرخرمن (موسم برداشت محصول) نزد کارگران رفتم که مشغول غریال گندم بودند نزدشان نشستیم و اسم را به چاراهاندم آن زمان هواپیما و ماشین بسیار کم بود و برای مردم تعجب آور، ناگهان دو هواپیماهای مشکی غول‌پیکر ظاهر شدند ما تا کون هواپیماهای این چنین عظیمی ندیده بودیم همگی دست از کار کشیده و هواپیماها را نظاره کردند دیدیم که هواپیما نزدیک و سرازیر شدند و اوراقی را پخش کردند همه دویدند که ببلانند چیست؟ زنی قبل از همه برگشت و کاغذی به دستم داد و گفت فلانیت شوم بخوان و بین چیست و چه نوشته است؟

باور کنید از خوشحالی قصد پرواز داشتم کاغذ بیاننامه‌ای بود که به زبان کردی نوشته شده بود خواب است یا حقیقت؟ ابرقدرتی چون اتحاد شوروی به زبان کردی بیاننامه پخش کند؟ برای من کم‌اهمیت نبود این بیاننامه بوی جنگ می‌داد گرچه نوید مسرت به مردم داده بودند فردای صبح دو هواپیما ظهور و چند نارنجکی به شهر پرتاب کردند ارتش شاهنشاهی چون تخم لوزن پراکنده شد.^۱

آن «چند نارنجک کوچک» بین ساکنین مگریان شادی آفرین و آغاز رهایی شمرده شد و آنرا «بمب رحمت» گفتند شاعران کرد با ستایشی تمام از آمدن «فرشته آزادی» و «مژده‌آور آزادی» بحث کردند هزار به مناسبت این بیاننامه گفته بود

به بلایسوونی دوو پسر ناگاهی بوو بلاو، نمرته‌شی شه‌منشاهی^۲

^۱ - همین تئوگ و روین صص ۱۷-۱۸.

^۲ - باپخش دوبرگ آگهی منهد گشت ارتش شاهنشاهی

حیات ملت کرد در سایه رژیم پهلوی

جهت اطلاع از علت شادمانی مردم کرد با ورود نیروهای روس و انگلیس به کردستان ایران می‌باید وضع زندگی کرد را در سایه رژیم شاه مورد توجه و بحث قرار داد و برای اینکه از وضع حیات کردها و خواسته‌هایشان در آن عصر اطلاع یابیم بهتر است بخشی از نوشته‌های روزنامه کردستان را عیناً نقل کنیم

روزنامه «کردستان» تحت عنوان «چرا کرد قیام کرده» نوشته است

«کرد تنها ملتی است که رسوم و آداب باستان و شعائر ملی و خصایص فنی خود را از دست نداده و بیگانگان هرگز نتوانستند دست تعلق به سرزمین کردن دراز کنند قنیه چنگیز و حاشه مغول این دو آتش خانمانسوز نتوانستند کوچکترین تأثیری بر روحیه کردن بگذارند و این ملت قدیمی را تحت نفوذ خود در آورند تاریخ ایران و جهان، تاریخ اسلام فناکاری این شیر مرغان را به یاد دارد هنوز هم واقعه گزنفون و تلف شدن اکثر لشکریانش به دست کردن کوهسار نشین در یادهاست

خلاصه می‌توان گفت که در تمامی ادوار درخشان تاریخ ایران، غاشیه شوکت و عظمت ایران بر دوش مبارزان می‌نظیر گردیده ولی حقیقتی که از افشای آن نمی‌توانم خودتاری کم این است که کردهای بیچاره چون سایر برادران ایرانی نه در دوره سراسر ظلمت دیکتاتوری و نه در دوره دیکراسی مشعشع از حقوق و مزایای انسانی برخوردار نبوده و اغلب یوغ بندگی و بردگی حکومت‌های دیکتاتوری را بر گردن داشته‌اند هیچگاه خورشید عدالت و دیکراسی به سراغ این توده رنج‌دیده که رگ اعظم اقتصاد ایران را تشکیل داده نیامده است هیچگاه بازوی یاری و آزادی‌خواهی، پنجه زور و قلدری را از گلوئی این ملت بر نداشتند و دست رد بر سینه اربابان او نگذاشته است

اگر چه گاهی از اطراف و سرحدات این مملکت اقداماتی از طرف بعضی علیه این ملت نجیب صورت گرفته و منجر به خونریزی طرفین شده این اقدامات نظری منافی استقلال ایران نداشتند بلکه وقتی لباس عمل به تن این اقدامات خود پوشانند که شرف و ناموس و غیرت ملی خود را در معرض اغراض دوجه و دیکتاتورها دیده و شهادت فطریشان اجازه نداده حقوق ملی خود را فدای مطامع و حرص و ولع چند نفر لشکری و کشوری ایران نانشناس کنند و آنچنان شده که آتش احساسات ملی‌شان شعله‌ور شده و خائنین و غاصبین حقوق را از خود دور نمودند دفاع از همین حق و حقوق هاست که باعث شده علمای در صدد برآیند تا ملت کرد را خونخوار و چپاولگر معرفی کنند و آن را سرکشی و طغیان نام نهند

در این بیست و چند ساله اخیر و کلا و وزری دولت عریض و طویل شاهنشاهی به جای اینکه حاصل دسترنج ما را صرف تعلیم و تربیت ما کنند و از استعداداتی و هوش سرشار ما استفاده کنند و چرخ صنعت و کشاورزی مملکت را به کار اندازند بجای این کارها که ضامن وحدت ملی و آرامش سیاسی مملکت استه آقایان وزرا و وکلای صلاحیت‌دار، حاصل عرق جبین و کدیمین ما را به صورت ماشین لوکس و آپارتمان و غیره در آورند آزادخواهان کرد را یکی بعد از دیگری حبس و تبعید و مسموم کردند

قریب به اتفاق ملت گرد زیر منگه ظلم و ستم رضاخان می‌نایید و احتمال می‌رفت که محو و نابود شود خوشبختانه در شهریور ماه ۱۳۲۰ نسیمی وزید و برف ظلم و شقاوت دیکتاتوری را فوب کرد این همه حبس و ترور و زجر و شکنجه و بیلاد و کشت و کشتار، مبلل به احساسات ملی‌گراها شد و آنان را به جوش آورد انعکاس اعمال شنیع رضاخان و اطرافیان‌ش برای ملت گرد آزادی و خودمختاری را به ارمغان آورد هیچ نیرو و قدرتی نمی‌تواند در دنیای دموکراسی فعلی ما را به زیر یوغ اسارت و بندگی بکشاند چون این حقی که امروز به دست آوردیم روح منشور آتلاتیک و معاهدات متفقین است»^۱

در سرمقاله دیگری زیر عنوان «ما چه می‌گوییم» به قلم ح قزلباش نوشته شده است

«ما می‌گوییم در دوره سخت و دیکتاتوری بیست ساله ظلم و ستم بسیار شدیدی بر ما رفته، محصول کردستان که با رنج بازو و عرق جبین کردن حاصل می‌گردید به هدر می‌رفته محبس و زندان شهرها از برادران کرد ما آنباشته می‌شد در هر نقطه‌ای قحط کرد بود که می‌دیدیم به قحط دور تبعید می‌شدند زبان مادریمان ممنوع بود محروم از پوشیدن لباس و خواندن و نوشتن به زبان مادری خود بودیم درب مساجد را به رویمان می‌بستند تا عبادت و خدابپرستی را انجام ندهیم موقوفات را به دست خود گرفته و ملا و طلبه‌ها را آواره کردند بویژه اعیانه زندگی را بر روستائیان بیچاره آنچنان تلخ کرده بودند که مرگ خود را آرزو می‌کردند چنانکه سیف اقتضات مرحوم در آن مورد گفته:

لاهلرلو و جگمیررلو و فریرلو

رامان دهمن به جاری له هموراز بونشیو^۲

حاصل ما هر چه بود توتون، گندم، پنبه، پشم، محصولات جنگلی، همگی به صورت انحصاری در جنگ آنان بود به بهایی بسیار کم گرفته و می‌بردند و حتی سهم خودمان نیز باقی نمی‌ماند پارچه و اجناس

^۱ - کوهستان ش ۱۳۲۸/۱۳۲۹

^۲ - بهلولو ویده و جگمیر سوخته و طرد شده ما را دور انداخته بکوره از فرق و نشیب

خود را هم نمی‌دانند مالیات و عوارض شهرداری و شیر و خورشید سرخ را از ما گرفته و در تهران با آن کاخ و عمارت می‌ساختند و صرف مُد زن و فرم لباس آنها می‌شد و به انگشت مادمازل می‌رفتند ما هم در کوه و دشت با آه سرد لخت و عور از دست مأموران غلار می‌لرزیدیم، باز هم شاعر نامبرده گفته:

بو وانه همرچی جوانه له جی، له ژن له مال
همر شاخ و داخه بومه، کوری رش، کچی دزیو^۱

هرگز فراموش نخواهم کرد یکبار مردی تقال از ملایی می‌پرسد چگونه از این بازخواست قیامت نجات خواهم یافت؟ گردوز یک مرد ساکن مناطق جنگلی خریدم مرد گفت تا الاغم را علوفه دهم جوال‌های گردوز را خالی کن، چندی نگذشت که برگشت و جوال‌های خالی را برگرفت و فرار کرد صدایش زدم که بیا و پولت را بگیر، پشت سر را نگاه نکرد و فرار کرد بعد از چند دقیقه یک مأمور مالیات آمد و سراغ آن مرد را گرفته متوجه شدم که مأمور مالیات دو برابر قیمت گردوها را از آن مرد طلب کرده به همین خاطر بود که مرد بیچاره پول گردوها را نخواست و فرار کرد

این خطرناک‌ست از دریایی و کاهی است از کوهی افیت و آزار آن عصر، کسی نیست که هنوز هم نالد و خبر از این فجایع نداشتنه باشد زمان زیادی هم سپری نشده که شاهد و مدرک بخواهید در این چهار سال تمامی مجلات و روزنامه‌های تهران در این مورد بحث کردند ولی هنوز از عهد آن بر نیامدند

ما می‌گوییم هنوز بخش وسیعی از کردستان با این درد می‌نالد در سقز و بانه و سردهشت مردم حالی ندارند باز داشت می‌شوند کمک می‌خورند اجناس می‌ستانند بعلت بیگاری از کار و کاسبی افتادند، با توسل به زور، کاغذ و تلگراف رضایت از ایشان می‌گیرند رفت و آمد را ممنوع کردند کردهای غیر یومی اگر آنجا بروند باز داشت می‌شوند در این روزها سرهنگی، ساکین سقز را جمع کرده و طی نطقی گفته این توپ‌هایی که بر بالای قلعه مستقر کردیم برای جان کسانی است که دم از دیکراسی می‌زنند! دو نفر افسر سهندجی که به جرم آزادیخواهی متهم شدند زده و روانه سهندج کردند تجمع بیش از دو نفر در کوچه و بازار و خیابان و قهوه‌خانه ممنوع شده است رفت و آمد شبانه اهالی به منازل یکدیگر سخت قلغ شده اصلاً نوشتن به زبان کُردی و خواندن مطبوعات کُردی که هیچ، چون جان و مال سخت در خطر است در اورامان و مریوان و جواهرود و کرمانشاه و سهندج و تیله کو و گروس هم وضع مردم به همین منوال است.

^۱ سَری آنها هر آنچه هست زیباییست در مکن هژن منزل شها کوه و کهرلت برای مَهر سه سوخته و دختر زشت

براستی گمان می‌کنند این جنگ بزرگ جهانی برای گردن کلفت کردن جوجه دیکتاتورها انجام گرفته که خود را باد کرده و سیل‌ها را تاب دهند در حالی که اکنون در حبشه و زنگبار فریاد آزادی گوش فلک را بُر و کر کرده چرا باید در کردستان جلاب ضحاک و آرزوم فرعون هنوز در صحنه باشند چرا باید حکومت ارتجاع ده هزار تن توتون کردستان را بخرد؟

و به جای پول، دروغ و لاف و گراف در دست صاحب توتون بگنارند و نیش‌خندی تحویل زن و بچه سرمازده و ریش سفید کشاورز گرد دهند؟

ما می‌گوییم قانون طبیعت همچنانکه بر حیوان و گیاه و نوع آن تسلط دارد بر اجتماع و اندیشه و عقل و شعور و هنر و صنعت هم تأثیر دارد نوزاد که متولد می‌شود تکه گوشتی بیش نیست در حالیکه پس از یک سال شکل می‌گیرد و اندکی بزرگ می‌شود کم‌کم رشد می‌یابد تا انسانی کامل می‌شود و خود را می‌شناسد امور خود را خود انجام می‌دهد به یقین کم‌کم هم با بیش و بیش هم‌با همه (جزء با کل) همراه می‌شود.

در عصر تمدن و علم امروزی که اخبار این سو و آن سوی جهان را هر روز همه به گوش خود می‌شنوند و انسان چون پرنده‌ای به هر نقطه‌ای پرواز می‌کند و جهان آنچنان نزدیک گشته که در حقیقت چون خانواده‌ای پر جمعیت شده است.

مسئلاً کردستان هم بخشی از جهان و گرد هم جماعتی است از نوع بشر، به مقدار خود با جهان و نژاد بشری پیشرفت کردند و اندیشه و شعورشان از افق سابق بیشتر شده فهمی‌لاند که این نوع حکومت و رژیم چون خرمکوب «هم‌مهره کویر» است طوری که گروهی خونخوار و شکم‌گنده را به نام «هیئت حاکمه» سیخونک زده و با هدف و آرزوی خود می‌چرخانند یک نفر آذربایجانی را بر فارس و یا فارس را بر آذربایجانی و یا آذربایجانی و فارس را بر کرد جن ترسناک می‌کنند تا علیه وی دشمن شوند و کینه هم‌لیگر را به دل گیرند و هیچگاه دست به دست هم ندهند تا مبادا مقام فرعونى آنان لق شود و مانند کردستان و آذربایجان کنونی نشوند که این دو [کردستان و آذربایجان] همه دشمنی‌هایی را که در دسته دیکتاتوری در میان‌شان انداخته بود به یکبار طرد کردند و برابر حقیقی شدند و منافع و مضار یک‌لیگر را از آن خود می‌دانند عجباً که هنوز هم خود را باد کرده و خیال ملی‌گرایانه را در سر دارند.

بی‌نیروند که زندگی این مردم توپ فوتبال نیست که چند نفر با پا برای هم‌لیگر اندازند.

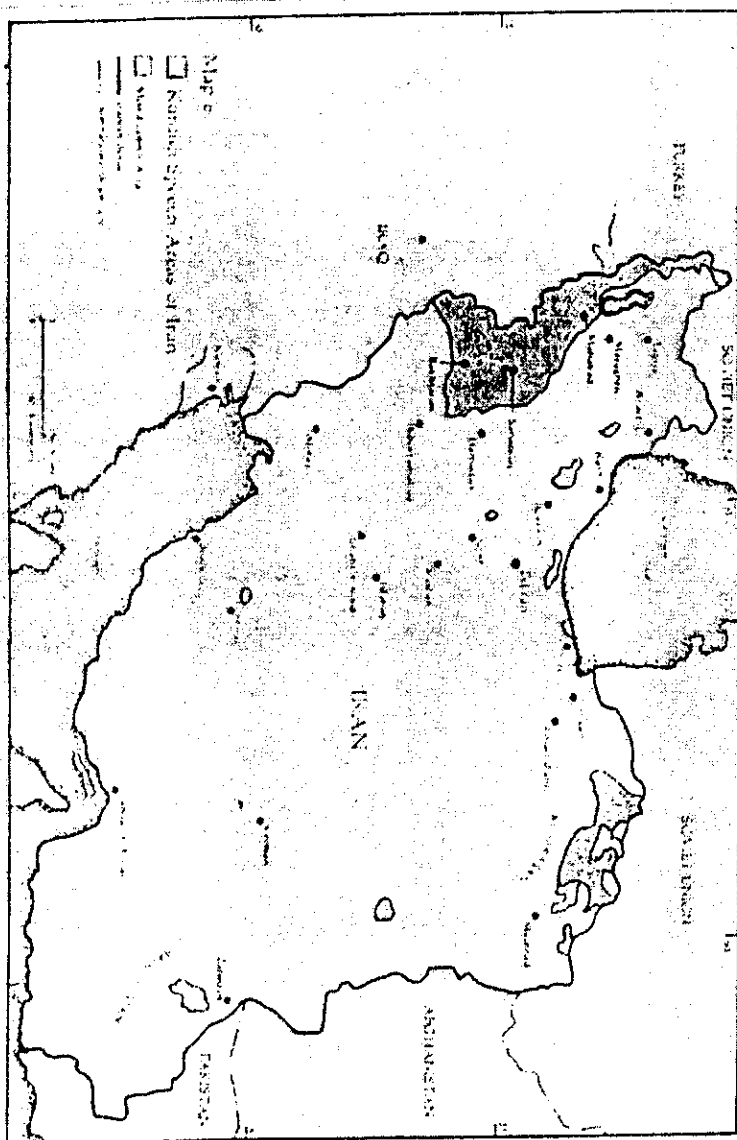
ما می‌گوییم سعادت و خوشبختی خود و ملت‌ها را خواهانیم و مانع عمل کسی نیستیم ولی آنان که مانع این خوشبختی‌اند را دشمن خود می‌دانیم.

این (اصلاحاتی) که بجه دیکتاتورها می‌گویند و دنبال‌اش در آخر به تعویض مأموران می‌انجامد آن را لایه‌ی و شعبه‌بازی می‌دانیم این برای فریب مردم هزار سال قبل است و گرنه در این عصر گوش ما بلدان پُر نخواهد شد و چشم ما را هم بلدان نخواهد بست ما معتقدیم که باید رژیم مناسب دنیای امروز به سرکار آید سیستمی از نوع دموکراتیک حاکم شود، به همین خاطر است که در کردستان زیر بال پیروزی طرفداران آزادی بشر، با تشکیل حزب دموکرات و راهنمایی جناب قاضی محمد پیشوای کردستان، امور خود را به دست گرفته و منتظر هم هستیم که سایر برادران کرد دیگر هم با ما بر سر سفره آزادی کردستان گرد آیند^۱

۲- فلا، قدرت

فروپاشی ارتش خلا، بزرگی در حاکمیت دولت به جا گذاشته بود هیئت حاکمه ایران، حتی نیروهای ژاندارم با حمایت ارتش امور منطقه را اداره می‌کردند عدم قدرت آنان، راه را برای رجال نفوذ کُرد هموار کرد که خودشان حاکمیت نواحی تحت تسلط را اداره کنند بیشتر آنانی که در دوره دیکتاتوری رضاشاه بازداشت و از کردستان تبعید شده بودند آزاد گشته و به کردستان بازگشتند سران کُرد در اکثر نقاط به فعالیت افتادند آزادانه رفت و آمد می‌کردند در بیشتر نقاط شمال و جنوب کردستان امور نواحی را به دست گرفتند و به پلگاه‌ها که نمادی از ظلم و ستم سخت سال‌های طولانی دیکتاتوری رضاشاه و دستگاه فاسد رهبری حکومت بودند یورش بردند و امنیها را خلع سلاح و اخراج می‌کردند

^۱ سر کریمخان، ۱۳۳۸/۱۸.



نقشه ۶: نواحی کردنشین ایران

منبع: امیر حسن پور، ملیت و زبان در کردستان، ساغر انسیسکو، ۱۹۹۲

سران کُرد و دیپار باکو

د قاسملو نوشته:

«بعد از سوم شهر یورماه ۱۳۲۰ (۲۵ لوت ۱۹۴۱) که رژیم رضاشاه سقوط کرد و لرتش سرخ وارد ایران و در شمال کُردستان ایران مستقر شده کاریلستان شوروی مستقیماً با مسأله کُردستان روبه‌رو شدند و قایم چندی همچون قیام ارومیه در بهار سال ۱۳۲۱، دولت شوروی را به این حقیقت واقف کرد که در کُردستان حس ملی نیرومندی وجود دارد و کُردستان با قوه منطقه‌ای است انقلابی به همین علت بود که تعلای از کمیسرهای سیاسی و افسران شوروی که در تبریز و ارومیه مسئول بودند کم کم بی به لزوم تحکیم روابط اتحاد شوروی و کُردها بردند ولی به علت نبود سازمانی سیاسی و همچنین به این دلیل که رؤسای عشایر و آغاها و شیوخ در میان خود بر سر انتخاب یک نماینده یا نمایندگانی به توافق نرسیدند اتحاد شوروی در این باره دچار سردرگمی شده بود و نمی‌توانست که با چه کسی رابطه و یا مذاکره نمایند و یا اینکه چه کسی می‌تواند نماینده واقعی ملت کُرد باشد

در اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن زمان با در نظر گرفتن سطح آگاهی و ترکیب طبقاتی جامعه کُرد مقامات شوروی کم کم بی بردند که دید مصلحتی و واقع‌بینانه‌تر این است که با اشخاصی رابطه برقرار کنند که چه به لحاظ عشیرتی و دینی و چه از نظر روشنفکر بودن در کُردستان صاحب نفوذ باشند این بود که اتحاد شوروی در آذرماه ۱۳۲۰ در پی چندین رفت و آمد افسران و کمیسرهای سیاسی به مهاباد هیأتی مرکب از ۳۰ نفر از شخصیت‌های سرشناس کُردستان را به باکو دعوت کردند ترکیب هیأت شامل رؤسای عشایر و تعلای شیخ و آغا و همچنین نمایندگان طبقات متوسط شهر مهاباد بود اعضای این هیأت که از طرف نمایندگان شوروی انتخاب شده بودند در رأسشان قاضی محمد قرار داشت که آن زمان هم از نظر دینی و سیاسی شناخته شده بود و هم اینکه روشنفکری باتقوی بود اینان نه نماینده حزبی سیاسی بودند و نه نماینده جنبش کُرد و حتی تفکراتشان نیز همانند هم نبود در حقیقت این سفر بیشتر جنبه آشنایی داشته یعنی هدف این بود که هم شوروی‌ها نمایندگان کُرد را بشناسند و هم اینکه سران کُرد جامعه شوروی را از نزدیک ملاحظه نمایند هر چند این سفر در اصل سفری سیاسی بود ولی رسماً آن را سفر فرهنگی خواندند»^۱

^۱ - قاسملو، صص ۶۰-۶۲

علاوه بر قاضی محمد مدعوی این سفر عبارت بوده از: حاج باباشیخ علی آغای امیر اسعد دهبکری، عمر علیار دهبکری، رشیدبگ هر کی، زیرویگ هر کی، طه هر کی، سلیم محمد صلیق، محمد امین شکاکه حسن هزاره شکاکه حسن تیلو شکاکه حاج قرنی آغای مامش، کاک حمزه نلوسی مامش، مجیدخان میانلو آبه نوری بگ بگزاده نور کو بگزاده احمدبگ فیض المکی، بایزید آغای گور که محمد حسین سیف قاضی^۱ در آن موقع سیاست شوروی چنین بود که کُردها خویشنلار و آرام باشند در هر کشوری که هستند مشکلی ایجاد نکنند و این تعقیب همان سیاست بریتانیا بود که می خواست تا خاتمه جنگ جهت انتقال تدارکات خود از طریق کریدر ایران، آرامش برقرار شود و در ایران و ترکیه و عراق هیچ آشوبی روی ندهد جهت این سفر مقامات شوروی تنها کُردهای سرشناس مکران، یعنی منطقه تحت نفوذ خود را دعوت نموده بودند و از کُردهای سندهج، کرمانشاه و ایلام - کسی را دعوت نکرده بودند

در این سفر مقامات شوروی، سران دعوت شده کُردها را به هیچگونه فعالیت سیاسی و یا فرهنگی ترغیب نکرده بودند حتی وقتی که انگلیسی ها نگرانی خود را از این دیدار ابراز داشتند، مولوتوف وزیر امور خارجه شوروی، سر ریدر بولارد سفیر بریتانیا را مطمئن ساخت که در این دیدار «هیچگونه گفتگوی سیاسی صورت نگرفته است»^۲

مجله «نیشتمان» ارگان «کومله ژ.ک» (جمعیت تجدید حیات کُرد) با تمسخر و انتقاد از این سفر آگاهی کُرد به باکو در بخشی تحت عنوان «دعوتیه کی دوو کسی» (معاورده دو نفری) با شعر چنین نقل می کند:

بایز:	نمیری مام بایبر کییه پسر پوت
بایبر:	سننلن، دطیسی چی، دیسان بسایز پروت
بایز:	پرسینیم همیه، جوابم ده زوبه
	تاغات مشرفی، بسو چومو
بایبر:	رئیسیک ناری، له شوینی و بری
	نامه ی رزگاری بسا بیه کوری
بایز:	زور باشیان به خیر هینا یو؟

^۱ لیگتون ص ۱۳۳ و همچنین حسن رفیع صص ۷۰-۷۱.

^۲ فریده کوهی - کمال دهبکری، جمهوری کرمان ظهور و سقوط ترهشنگه آکسفورده زبان انگلیسی ۱۹۸۶، ص ۳۳ و جهت اطلاع بیشتر از دیدار باکو نگاه کیدبه لیگتون ص ۸۳، عزت کوملی، صص ۸۹-۹۰.

باپیر: _____ نـــه ی چــــون
 ده فرموبه پیسی فیلان قه میسی ورون
 بایز: وای هر نه گوتوه پیم نیفته رایبه
 باپیر: بولای تون ناغایا نینوس سینه یه؟
 والله وای ده گوت له خوم بیستوه
 بایز: که وایی ناغایا _____ بوه
 باپیر: بلسی همو کس پیسی ماخولیا یه
 بایز: نه فام چی وهختی جهمنگ و کایه
 پیم بلسی چی کرد چلون هاتوه
 باپیر: به تون ونویک خمر افاتوه
 بایز: ناخر شمر چی ده مریسه نه فام
 نازانی عه ییه رستن بی مرام
 باپیر: ناخر هی ناغاش وه ک هی من وایه
 چوبولای نهوی _____ شایه
 گوتبوی: به مری لیوت بیزیوی
 رزگاریت بوی ده بی به خییوی
 ناغایا فرموبوی، نازانی چییه؟
 فرمایشتی من له سر قه ندیه
 نه گمر دم دخی قهند و زین باشه
 و نیلا هیجگار کارم له پاشه
 بو موغال هطه زینی هینابو
 له سایه وانیش تیر قهند و چابو
 ده ک نهژی باپیر، نه ممش خبر بو
 بایز: ده خونی سالی، جاریک نه میش _____^۱

^۱ - م. نیشانش ۲ و ۴ آفر - بهمن ۱۳۲۲، صص ۸۲-۸۳، موضوع گته گون دو فرست که با طنز و تقلید به سفر خانها به شوروی اشاره می کند که گویا شوروی مرزده آزادی ملت کرد و می دهد و خانها بعد از برگشت با توهی قز و عده و وعید بر می گردند و به گفته شاعر خانها فقط ذلیل مانع شخصی بوده و قد و زین لب طلب کرده اند که آنها فقط زین راهده و از قد و چلی فقط شکمی راسیر کرده اند.

به یقین این اشعار مدتی بعد از دیلار از باکو نوشته شده چون زمانی که خوانین کُرد به باکو دعوت شده بودند هنوز جمعیت ژ. کد تأسیس نشده بود

- رویدادهای بانه -

فعالیت سران کُرد در دو منطقه کردستان به لوج شدت و وسعت خود رسیده یکی در منطقه بانه - سقز و دیگری در منطقه ارومیه، بدون اینکه هیچ ارتباطی با یکدیگر داشته باشند

حسن لوفج رئیس وقت ستاد ارتش شاهنشاهی ایران، در مورد رویدادهای بانه، سقز تحت عنوان «نخستین قیام کُردهای ایران در جنگ جهانی دوم» نوشته

«اشغال ایران توسط قوای نظامی شوروی و انگلستان، باعث بهم خوردن سازمان نظامی ارتش ایران در نواحی اشغالی شد و ضعف دولت مرکزی در کنترل این نواحی به علت دستور اشتباهی که ژنرال احمد نخجوان وزیر جنگ صادر کرده بود، سربازان وظیفه بشدت روحیه خود را از دست دادند هر چند که این دستور در مدت کوتاهی اصلاح و دوباره مخابره شده دیگر خیلی دیر شده بود که بتوان آنها را به سر خلعت بازگرداند مخصوصاً در نواحی قبیله‌ای مانند کردستان

کردهای نواحی مرزی به کمک آنهايي که از عراق آمده بودند به پادگان‌ها و پاسگاه‌های ژاندرمري حمله کرده و آنها را خلع سلاح نمودند و بدین ترتیب سلاح‌های زیادی به دست عشایر افتاد

ارتش شوروی پادگان بانه را اشغال و افراد آن را اسیر و افسرهای آن به شمال فرستاده شدند آنها همچنین شهر سنندج را به مدت چند ساعت اشغال نمودند ولی به علت مقاومت‌نامه شوروی - انگلستان در تقسیم نواحی متصرفی، آنها را تخلیه و قوای انگلیسی مرکب از یک تیپ موتوریزه هندی آنها را اشغال کرد

به محض اینکه ارتش شوروی از بانه رفته محمدرشیدخان یکی از رؤسای کُرد بانه که در املاک خود و نوبه و داروغان و در داخل مرز عراق زندگی می کرد، با چهارصد سوار داخل خاک ایران شد و بعد از دو روز جنگ با عده‌ای از سربازان ایران که محافظت پادگان بانه را به عهده داشتند بانه را متصرف شد در همین هنگام قبایل مریوان که توسط کردهای عراقی از ناحیه پنجوین تقویت شده بودند پست سرحدی باشماق را مورد حمله قرار دادند و آنها را متصرف شدند پادگان مریوان و همچنین سنندج نیز قبلاً به تهاجم روس‌ها و انگلستان منحل شده بود کردها داخل مریوان شدند ولی چون سنندج در اشغال قوای انگلیس بود

توانستند به آنجا رخنه کنند در این هنگام ژنرال محمود امین مرد باثری به عنوان حاکم نظامی سنندج منصوب شد

فرمانده کل قوای غرب ژنرال مقدم قوایی مرکب از سه گردان پیاده و ۶ توپ میل زیرپوش تحت فرماندهی برادر کمیل ابراهیم ارفع به منظور تصرف دوباره بانه و سقز اعزام نمود این قوا بعد از تصرف سقز اعزام بانه شد ولی در بین راه به وسیله دو هزار نفر از قوای عشایر به سرکردگی محمد شیدخان محاصره گردید ۵ لاریه از ماشین‌های زیرپوش به علت تخریب پل چوبی مابین راه از دست رفت و قوا مجبور به بازگشت به سقز گردید و قسمتی از قوای پیاده نظام نیز به اسارت کردها درآمد اما برادر من با عده معدودی از قوا بعد از روزها پیادروی موفق شد که خود را به ایرانشاه برساند سپس به دیواندره مراجعت نمود در آنجا نیز به وسیله یک هزار نفر از قوای محمد شیدخان محاصره شد که افراد اردلان و وکیلی (سقز) و رسول آغا و علی آغای جوانمردی گورک و سلیمان جافه به آنها ملحق شده بودند در صورتی که برادر من فقط ۱۷۰ نفر در اختیار داشت با این حال موفق شد که کردها را عقب بزند در این زد و خورد دو نفر از رؤسای کرد کشته و رسول آغا زخمی شد عشایر با مشاهده این جریان قوت قلب خود را از دست داده به سقز عقب نشستند ولی بین راه وسیله عشایر تیلکو به سرکردگی علی خان حبیبی که به کمک قوای دولتی آمده بود، بکلی تار و مار و متفرق شدند

بعد از این جریاناته برادر من به کرمانشاه رفت و به سرپرستی تیپ ۱۲ منصوب شد و جهت جنگ با عشایر یاغی لر اعزام گردید و سروان امین به فرماندهی قوای کردستان منصوب گردید

چون کردهای تحت فرماندهی محمد رضا مریوانی، محمودخان سنانی، محمد شید آلمان، محمد علی مراستی گل‌باغی، علی ولی جاری، فرج کوماسی، اجلال گمبساری و محمود لهنوی به طرف سنندج شروع به پیشروی نموده بودند ژنرال امین که تازه به سنندج رسیده بود جهت مذاکره با آنها حرکت نمود او وسیله کردها توقیف و چند ساعت بعد آزاد گردید و این کار به تقاضای افسران انگلیسی مقیم سنندج انجام شد در همین وقت کردها تقاضای استقلال کردند و بعد از ۱۰ روز مسئولان انگلیسی مقیم سنندج به آنها جواب دادند که باید در این باب با سرفرماندهی عالی مقیم بغداد مذاکره شود

تمرکز قوای ایران در سنندج باعث جلوگیری از هجوم کردها به آن شهر شد و بعد از گذشتن چند روز قوای قبیله‌ای نیز از آنجا که نه صبر و طاقتی در کار خود و نه دلیل قانونی برای کارهای خود دارند ناپدید گردیدند

در ماه نوامبر قوای خود را به منظور جنگ با عشایر به طرف دیواندره حرکت داد بعد از جنگی در قریه زاغه، کردهای محمدرشیدخان را به عقب رانده و دیواندره را از دست آنها خارج نموده و به طرف سقز پیشروی نمود این شهر نیز به تصرف قوای دولتی درآمد اما عده‌ای از کردها که قبلاً خود را در داخل خانه‌ها مخفی کرده بودند شروع به تیراندازی به طرف ارتش نمودند و از خارج نیز قوای محمدرشیدخان سربازان را مورد حمله قرار دادند در نتیجه این حمله، خود ژنرال امین و عده زیادی از افراد ارتش کشته شدند علی‌خان حبیبی با عده‌ی زیادی از افراد خود که به کمک قوای دولتی آمده بود نیز در این نبرد کشته شدند

بعد از مرگ ژنرال امین، کلنل ابراهیم رافع به جای او فرماندهی قشون را در کردستان به عهده گرفت او تشکیلات تازه‌ای ترتیب داده و دیواره‌ی سنندج به طرف سقز حرکت نمود در دیواندره محمدرشیدخان حبیبی و سایر افراد تپله کوبی نیز که می‌خواستند انتقام رییس خود را گرفته باشند به او ملحق شدند کردهای مریوان نیز که اقدامات آنها به منظور تصرف سنندج توسط انگلیسی‌ها بی‌اثر مانده بود دیگر دمی از استقلال کردها نزده حتی حاضر شدند با برادرش نیز همکاری نمایند و نماینده‌ای نیز به این منظور فرستاده بودند در این هنگام من نیز دستور یافتم که به منظور بررسی اوضاع و احوال، از تهران به سنندج حرکت کنم بعد از ورود به سنندج در معیت آن نماینده به طرف سقز حرکت کردیم در بین راه نامبرده از وفاداری خود نسبت به شاه و ایران دم زده و وانمود می‌کرد که عملیات آنها به تحریک خارجی‌ها بوده است و خاطر نشان ساخت که آنها حاضرند با قوای دولتی همکاری نموده و در جنگ با محمدرشیدخان شرکت نمایند و برای این منظور تقاضا کرد که مقلدری اسلحه و مهمات در اختیار او نهاده شود من به ابرار شاه رسیدم در حالی که نیروهای حکومت به سوی روستای سوتنه در حال پیشروی بودند بعد از ۵ ساعت راهپیمایی در برف سنگین، من نیز در این جنگ شرکت کردم کردهای محمدرشیدخان به سختی شکست خورده و کردهای تپله کوبی به میان آبانی ریخته و به سختی شروع به غارت دشمنان خود نمودند از لباس و سریند زنان گرفته تا سماور و قوری همه به غارت رفتند.

در مه ۱۹۴۲ کلنل ارفع با دو هزار نفر و چهارده تانک سبک و عده‌ای از عشایر تپله کوب، به سمت سقز حرکت نمود در حین حرکت قوای محمدرشید را شکست داده و به طرف بانه شروع به پیشروی نمود در اینجا از طرف فرمانده لشکر جدید ژنرال شامبختی، دستور رسید که پیشروی را متوقف نموده و به منظور توافق با محمدرشیدخان داخل مذاکره شوند

ماژور فلتچر انگلیسی نیز از فرماندهان بانه منصوب و به او اجازه دادند سلاح‌های خود را باشد بعد از اتمام مذاکرات محمدرشیدخان به فرمانداری بانه منصوب و به او اجازه دادند سلاح‌های خود را همچنان نگهدارد و افراد پلیس و ارتش ایران نیز از بانه و سردهشت خارج شوند

بعد از ملتی کلنل ارفع که در آن موقع به درجه ژنرال منصوب شده بود به سمت فرماندهی لشکر دوم تهران منصوب و ژنرال هوشمند افشار به جای او فرمانده لشکر کُردستان شد در تابستان سال ۱۹۴۲ بانه دوباره به تصرف قوای دولتی درآمد»^۱

ژنرال هوشمند افشار همچون افسران سابق خود رفتار کرد و از آزار و بازداشت و تعقیب و قتل و غارت و ضبط اموال و تلایی مردم، و رشوه خواری دریغ نکرد هموطنی کرد ماجرایی زندانی شدن خود را توسط هوشمند افشار چنین نقل می کند:

«در مشغول کار و کاسبی بودم و سفری به سر داشت کردم سرتیپ هوشمند افشار خونخوار، که همیشه عادت دائمی او خونخواری خصوصاً خون گردان استه فوراً دستور دستگیری ام را داد و تمامی مال التجاری که در اثر زحمات چند ساله جمع کرده بودم را ضبط نمود و حبس کرد و روانه حبس تاریک و مخوف لشکر کُردستان کردند مدت ۱۶ ماه بدون هیچ جرمی در آن زندان که بیشتر مرگ را ترجیح می دادم محبوسم کرد، هر روز آزارم می دادند و برای اینکه نمیرم روزانه تکه نان خشکی می دادند هر چند داد و فغان می کردم که چرا باز داشتیم کرد باید کسی جوابگویم نبود و روز به روز بیشتر اذیت می کردند اگر بخوام تمامی آزارم را بنویسم از شاهنامه هم بیشتر خواهد شد»^۲

سرتیپ افشار در لوح بی رحمی، فرماندهی نیروهای ایران را جهت استقرار حاکمیت دولت مرکزی در اورامان و مریوان و بانه به عهده گرفته بیش از ۱۵۰۰ قبضه تفنگ را از مردم منطقه گرفت محمودخان کانی سانان و حسن خان رزاق ترس وی تسلیم عراق شدند محمودخان دزلی در این مدت در مرز مُرد در نوامبر ۱۹۴۴ محمدرشیدخان تحت فشار نیروهای ایران تاب مقاومت نیاورد و به خاک عراق فرار و خود را تسلیم مقامات عراقی کرد محمدرشیدخان تحت نظر در کرکوک جا داده شد و چندان در آنجا نماند و دوباره از طریق پنجوین فرار کرد و به مهاباد برگشت.^۳

روزنامه کُردستان خبر برکناری سرتیپ هوشمند را در صفحه اول خود با مسرت چنین نقل کرده

«بعد از برادر کشی کُردستان و آوارگی ده هزار خانوار اورامی و مریوانی، و بعد از خسارتی هنگفت به دولت و به کُردستان، هوشمند افشار دست راست ارفع از کار برکنار شد قدر مسلم برکناری اش کافی نیست و کُردستان انتظار محاکمه و مجازات این خائن را دارند»^۴

^۱ - لطف صص ۶۷-۷۰.

^۲ - کُردستان ش ۸۸، ۱۲/۳/۱۳۲۹.

^۳ - ۳۹۱/۶۷۳۵۲.

^۴ - کُردستان ۲۷/۱۳۲۵.

- رویادهای ارومیه

سرلشکر احمد زنگنه، یکی از افسران لشکر ۴ رضائیه، تحت عنوان «درباره اوضاع رضائیه در سال

۱۳۲۱» نوشته:

«بعد از متلاشی شدن لشکر در شهریور ۱۳۲۰، در رضائیه نیز مانند تمام نقاط کشور امنیت و آرامش

بیست ساله جایش را به ناامنی و اغتشاش داد بعضی از سران کرد آشوب طلب اطراف رضائیه چون

عمر شریفی شکاک - در محال سومای برادوست در منطقه شمالی رضائیه

رشیدلیک جهانگیری - در محال ترگور، دشت، مرگور در منطقه غربی رضائیه

زیرویگ بهادی - در محال دول بالانش و منطقه جنوبی رضائیه

طه هرکی - در محال دول جنوبی بالانش

تحت نفوذ و تحریکات خارجی و تبلیغات افسران شوروی قرار گرفتند بنای بدرفتاری و شرارت و

تاخت و تاز را گنجانستند دهات اطراف شهر رضائیه را مورد حمله و چپاول قرار دادند و دامنه غارتگری آنان

روز به روز توسعه یافت و چون در شهر رضائیه نیروی ارتش وجود نداشت لذا بدون هیچ گونه مانع و رادعی

هر جا را که خواستند غارت نمودند و هر جنایتی را مرتکب شدند اطمینان چپاول و عدم جلوگیری از آن

اشرار غارتگر را جلی تر نمود بطوری که دامنه غارتگری را توسعه داده تا حدود شهر رضائیه رسانیدند و

شهر را محاصره کردند و چون رضائیه تحت اشغال شوروی ها بود اکراد آزاده به هر جنایتی دست میزدند

ساکتین دهات که مورد هجوم و غارت واقع شده بودند به شهر پناه آوردند و مساجد و کوجه ها پراز

زنان و کودکان دهاتی آواره گردید اهالی شهر رضائیه علاوه بر ترس از تسلط اکراد در معرض خطر کمی

آنوقه و خواروبار و بروز امراض عفونی واقع شدند اکراد به طوری جسور گردیده بودند که شبانه به پاسگاه

ژاندمری دروازه شاپور حمله کرده ژاندمری های محافظ پاسگاه را کشتند در شهر نیز کلاتسری ۳ خیابان

داریوش مورد حمله اکراد قرار گرفت چون قوای ارتش در رضائیه وجود نداشت جلوگیری از این فجایع و

قتل و غارت به هیچ وجه امکان پذیر نبود^۱

کسول عالی بریتانیا در تبریز، به نوعی دیگر علت ناآرامی را در رضائیه روشن می کند و در گزارش

نوشته:

^۱ سرلشکر زنگنه ص ۳۶ و دهقان ص ۶۶۱

«با دیلو سرهنگ هاشمی از رضایتیه وقایع شروع شد. فرمانی صادر کرده بود که کردها در شهر نباید سلاح حمل کنند و از ژاندارم‌ها خواسته بود که فرمانش را با اجبار اجرا کنند سرهنگ هاشمی ژاندارم‌ها را از میان شیعیان ساکن محل انتخاب و مسلح می‌کرد تا نیروی بزرگ تشکیل دهده این مردان بسی‌دیسپلین با کشتن اولین کُردی که می‌خواستند وی را خلع سلاح کنند شروع کردند یک سلسله وقایع به دنبال هم به گونهای شد که کردها تصور کردند که افسران حکومت در نظر دارند که با توسل به قوه قهریه در فکر بازستاندن حاکمیت منطقه هستند یکی از پسران شیخ طله در رضایتیه سوار بر کالسکه‌اش تفنگی در دست داشته وی را پیاده و کتک‌زده بودند و کُردی را که سریند بر سر داشت مورد ضرب و شتم قرار داده بودند دو پسر و سه نوکر حاجی آغایی در شهر و یا نزدیکی‌های شهر که تفنگ به دست داشتند مورد حمله قریب می‌گیرند و به قتل می‌رسند»^۱

به موجب گزارش دیگری، از کسول در مه ۱۹۴۲ در ارومیه جلسه‌ای تشکیل شد که رییس شهرتانی ارومیه کسول کل شوروی در تبریز، چند افسر ارتش سرخ و ۱۲ تن از سران کرد در این جلسه شرکت کرده بودند سران کرد همچون پیش شرطی برای بازگشت صلح و امنیت به منطقه خواسته بودند که

۱- پست‌های ژاندارم در مناطق کردنشین بین خوی و مهاباد برچیده شود

۲- به کردها اجازه حمل سلاح داده شود

۳- ۱۲۰۰ قبضه تفنگی که توقیف شده بین روستائیان منطقه رضایتیه تقسیم شود

۴- در تمامی دوایر حکومتی در رضایتیه یک نماینده کرد وجود داشته باشد

۵- کردها در اداره امور ملی خود آزاد باشند

۶- حکومت مرکزی، ملل‌رس به زبان کُردی را در کُردستان دایر کند

۷- زمین‌های غصب شده به صاحبان اصلی آن که کُرد هستند بازگردانده شود

۸- ۲۰ کُرد بازداشتی، آزاد شوند»^۲

۱- FO/371/31426/May 1942

۲- FO/371/31414/May 1942

مقامات ایران این خواسته‌ها را نشنیده گرفتند و وقایع آنجا را راهزنی و شرارت و تحرکات و فتنه بیگانه خواندند

حسین افشار، نماینده رضایتیه در مجلس شورای ملی، در نشست مورخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۱ خطاب به نخست‌وزیر گفت:

«مطابق تلگرافات و گزارش‌ها هشت روز است همان اشتراری که در اواخر جنگ بین‌المللی گذشته باعث خرابی و قتل و غارت نقطه زیبای ارومیه شده و بعد از آن جنگ این جا را به تل خاکستر مبلل کردند اینک دست به هم داده و هشت روز است به قتل و غارت و هتک ناموس سید پاره دهات افشارنشین رضایتیه پرداخته‌اند. تا حال فقط امنیه فداکار است که با قوای فوق‌العاده کمی در مقابل چندین برابر خود با شهادت شایان تقدیری مقاومت می‌نمایند

حال که آقای نخست‌وزیر در مجلس تشریف دارند می‌خواهم سؤال کنم که برای رفع این غائله و حفظ جان‌های رضایتیه و اطراف آن چه اقدامی فرموده و می‌فرمایند»^۱

علی سهیلی، نخست‌وزیر وقت در پاسخ نماینده رضایتیه بی‌اطلاعی خود را از علت ناآرامی منطقه و حمله کردها به شهر رضایتیه ابراز، ولی اعلام نمود که از طریق سیاسی تلاش خواهد کرد چاره‌اندیشی شود منظور سهیلی از طریق سیاسی گفتگو با مقامات روسی و کسب موافقت به اعزام ارتش بود نخست‌وزیر، سرلشکر امان‌الله جهانبانی وزیر جنگ را جهت تحقیق علت ناآرامی و اوضاع منطقه و راه‌حل لازم به ارومیه اعزام داشت وزیر جنگ بعد از دیدار از ارومیه و ملاقات با مسئولین، به مذاکره با مقامات شوروی جهت کسب موافقت و اعزام نیروی ارتش بدانجا و حفاظت امنیت منطقه پرداخت بعد از بازگشت به تهران هم به مذاکره ادامه داد تا اینکه موافقت مسئولان شوروی را کسب کردند روز ۲۶ فروردین ۱۳۲۱ یک نیرو از لشکر مرکز به فرماندهی «مهمین» سرهنگ توپخانه، به رضایتیه رفت.^۲

بازگشت ارتش به منطقه و استقرار مجدد پادگان‌ها هرگز نتوانست امنیت را به منطقه بازگرداند علل ناآرامی همچنان باقی بود و به همین صورت هم ادامه یافت زد و خورد مسلحین ایلات کرد هر کی و شکاک با نیروهای ارتش و ژاندارم ادامه یافت تا اینکه در آذر ۱۳۲۴ ارومیه به یکباره به دست نیروهای دمکرات

^۱ -حفظن ص ۶۱

^۲ -سزنگه مهر ۳۷-۳۵

یعنی دشمنان رژیم پهلوی افتاد آنانی را که سرلشکر زنگنه در خاطرات خود «شرا» خوانده بود، در آزادسازی ارومیه و مناطق اطراف آن نقشی تعیین کننده و مؤثری ایفا کردند و در حکومت کردستان همگی رتبه عالی سیاسی و نشان پیشمرگان شجاع را نصیب خود کردند

۲-۱. فلا. سیاسی

منطقه بانه و سقز ناحیه نفوذ نیروهای بریتانیا، و منطقه ارومیه ناحیه نفوذ شوروی بود هر دو خواهان آرامش در ایران بودند که نه کردها و نه هیچ گروه دیگری آشوب و ناآرامی را ایجاد نکنند شوروی‌ها معتقد بودند که وقایع بانه، به تحریک انگلیسی‌ها روی داده بریتانیایی‌ها هم خیال می‌کردند وقایع ارومیه به تحریک روس‌ها بوده است هر دو طرف به همدیگر مشکوک بودند و مظنونانه نظاره گر کردهایی بودند که در این وقایع سهیم بودند

رویدادهای ارومیه و اطراف آن ربطی به رویدادهای بانه و سقز نداشت به بیان دیگر تحت یک رهبری متحد و با همکاری و اطلاع یکدیگر صورت نگرفته بود هنوز در آن زمان در کردستان ایران نه یک سازمان سیاسی ایجاد شده بود که این جنبش نامنظم و پراکنده خیالات را سازماندهی و متحد سازد و رنگ سیاسی - ملی دهد و نه هنوز رهبری سرشناس و قدرتمند در میان کردها رشد کرده بود که نفوذش در میان همه مناطق و در میان همه رجال سرشناس کُرد باشد تلاش کُردهای اطراف ارومیه با سیدعبدالله گیلانی (شمزینی) که آن زمان سرشناس‌ترین رجل کُرد بود تا رهبر و سخنگوی آنان شود تحقق نیافته^۱ کردستان دچار یک خلا. سیاسی شده بود که می‌بایست به وسیله یک سازمان سیاسی پر شود

^۱ رکضن ش ۱۳۳۲/۱۲/۱۱: ۴۱

فصل دوم

سازمان‌های کُرد در ایران

بفش اول

سابقه تاریخی

کردستان ایران تا مدت‌ها فاقد زمینه‌های لازم برای تشکیل سازمان‌های سیاسی یا نهادهای روشنفکری کُردی بود قبل از جنگ جهانی اول، «جمعیت جهانی» با اقامد عبدالرزاق بگ بدرخان و همکاری سمکو و تعدادی از رجال کُرد در خوی و ماکو تأسیس شده بود، ولی این جمعیت ملی به شهرهای دیگر کردستان سرایت نکرد و خیلی زود هم افول کرد و هیچ تأثیر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در کردستان از خود به جای نگذاشت. بعد از آن هم در اواخر جنگ که «جمعیت استخلاص کردستان» از طرف سیلنه شمزینی با همکاری سمکو و تعدادی از شخصیت‌های دیگر کُرد در منطقه ارومیه ایجاد شد، از آن هم اثری به جا نماند.

اقتدار دیکتاتوری رضاشاه و حکومت مرکزی وی در کردستان، هرگونه فعالیت سیاسی را قطع کرد یاغیگری عشایر مسلح محمودخان دزلی و محمودخان کانی‌سانان در منطقه مریوان و جافرسان در اورامان و ملاخیل در سردشت به شکست انجامیدند بیشتر سران عشایر و مردان سرشناس کُرد دستگیر و از کردستان تبعید شدند در تهران و قاطع دور دست یا زندانی شدند و یا تحت نظر قرار گرفتند در کردستان حاکمیت پلیسی مقتدر و خوفناک برقرار شده بود این وضع تا سقوط رضاشاه طول کشید با سقوط رضاشاه بود که اقوام ایران از جمله کُردها نفس راحتی کشیدند

جمعیت «خوینون» بعد از تأسیس در لبنان (۱۹۲۷) و گسترش آن به میان کردهای فراری ترکیه در سوریه و بعداً تسری به کردستان ترکیه جهت ایجاد طرح قیام سراسری در آنجا، توانست با تعدادی از کردهای ایران بویژه تعدادی از مردان سرشناس خانواده قاضی‌ها ارتباط برقرار کند حتی یکی از روشنفکران این خانواده که در ترکیه بود به همان منظور به سابلاغ برگشته این ارتباط در حلی معینی بود و بیش از چند نفری را شامل نشد و به سازمان تبدیل نگشت.

تعدادی از منابع معتقدند که در اوایل دهه چهل (۴۰-۱۹۳۰) «حزب آزادیخواهان کردستان» ایجاد شده و تنها فعالیتی که این حزب نشان داده است صدور یک بیانیه ویژه درباره «خوش آمدگویی لوتش سرخ شوروی به ایران» بوده و هیچ اطلاع دیگری و یا هیچ سند دیگری از آن به جای نمانده است.^۱

^۱ اعلامین ساجی، مشوره کئی کورد و کوملی عرق، بنده ۱۹۵۱، ص ۲۷۴.

بخش دوم

کومهله (جمعیت) ژ.ک.

- چهارچوب کلی

- زمینه تأسیس

د قاسملو دربارۀ فراهم شدن زمینه ایجاد جمعیت ژ.ک. نوشته امست:

«با وقوع جنگ دوم جهانی، رضاشاه بتدریج خود را به آلمان نازی نزدیک کرد و وضعی آنچنان بوجود آورد که ایران به میلان رفت و آمد و نفوذ جاسوسها و افراد آلمان هیتلری تبدیل شده بعد از این که آلمان در تابستان ۱۹۴۱ به اتحاد شوروی هجوم برد در عمل جبهه‌های بزرگ از ابرقدرت‌های شوروی، آمریکا و انگلستان علیه آلمان ایتالیا و ژاپن که دول محور بودند به وجود آمده بعد از مذاکره سه دولت متفق، ایران را بدین علت انتخاب کردند تا هم نفوذ آلمان نازی را در آن ریشه کن کنند و هم اینکه از آنجا بتوانند کمک و به ویژه سلاح و مهمات را به شوروی ارسال دارند لذا قرار گذاشتند که در روز ۳ شهریور ۱۳۲۰ ارتش سرخ از شمال و ارتش آمریکا و انگلیس از جنوب ایران را اشغال کنند رژیم دیکتاتوری رضاشاه توانست در برابر ورود ارتش متفقین کوچکترین مقابله‌ای بکند و در هم شکسته شد کنترل جنوب کشور به دست انگلیس و آمریکا و کنترل شمال به دست اتحاد شوروی افتاد، با سقوط دیکتاتوری رضاشاه اندکی آزادی و دموکراسی به ایران راه یافت و احزاب و سازمان‌های سیاسی دوباره رشد و توسعه یافتند، بعد از بیست سال دیکتاتوری، ایران آزادی را باز یافت.

در حالی که بخش جنوبی کردستان ایران از طرف لشکر آمریکا و انگلیس اشغال شده بود در بخش شمالی تا

شهر ارومیه ارتش سرخ مستقر شد

منطقه مهاباد از این وضع (اشغال) به دور بود، یعنی ارتش‌های غرب و ارتش سرخ در آنجا حضور نداشتند به این ترتیب وضع ویژه‌ای در منطقه مهاباد بوجود آمده بود، از طرف دیگر مهاباد و حومه‌اش چون به لحاظ تاریخی جنبش ملی‌گرای در آن منطقه سابقه داشت این بود که نخستین سازمان نیرومند سیاسی کردها به نام جمعیت ژ.ک. یا جمعیت تجلید حیات کرد در منطقه مهاباد به وجود آمده^۱

^۱ - عبدالحق قاسملو، «چهل سال خبات ده پیلانی ژاکی»، ج ۸، صص ۲۶-۲۷.

بنیانگذاران ژ.ک.

در نقل اسامی بنیانگذاران جمعیت اندک همانندی وجود دارد فیحی که دبیر کل جمعیت بود و هم چنین د قاسم‌لو که فرد مطلق از رویدادهای کردستان ایران بوده اسامی آنان را به این ترتیب ذکر می‌کنند

«حسین فروهر، عبدالرحمن فیحی، عبدالرحمن امامی، عبدالقادر مدرسی، نجم‌الدین توحیدی، محمد نانوازاده علی محمودی، محمد اصحابی، عبدالرحمان کیانی، صدیق حیدری، قاسم قادری»^۱

ملاقادر مدرسی که خود یکی از بنیانگذاران ژ.ک بود در یک گفتگوی ویژه می‌گوید

«بنیانگذاران افراد زیر بودند

«محمد نانوازاده و رحمان فیحی، حسین فروهر، عبدالرحمن امامی، قاسم قادری، ملا عبدالله داودی، محمد یاهو، عبدالقادر مدرسی، صدیق حیدری، عبدالرحمن کیانی، میرحاج، به گفته ملاقادر، مدت دو سال حسین فروهر (حسین زرگریان) دبیر جمعیت بود»^۲

ایگلتون، اسامی تعدادی از اینان را ذکر نمی‌کند ولی به جای آنان اسامی دیگری را نام می‌برد

«رحمن حاوی، محمدمبین شرقی، محمد نانوازاده و رحمن فیحی، حسین فروهر (زرگر)، عبدالرحمن امامی، قاسم قادری، ملا عبدالله داودی، قادر مدرسی، احمد علمی، عزیز زندی، محمد یاهو، میرحاج از عراق»^۳

شاید تعدادی از اینان جزو بنیانگذاران جمعیت نباشند ولی می‌باید همگی در رشد و تقویت آن سهیم بوده باشند

عضویت

به گفته ملاقادر مدرسی:

«فردی که عضو ژ.ک می‌شد نخست به حمام می‌رفت و به لحاظ شرعی مظهر می‌شد سپس در حضور ۳ نفر

هفت مرتبه به قرآن، جهت موارد زیر سوگند یاد می‌کرد

۱- به ملت کرد خیانت نکند

۲- برای خود مختاری کردها تلاش کند

^۱ - جلال طالبی، «کردستان و فرهنگ قومیة لکریه بیروت ۱۹۷۰، ص ۱۲۲ و «تجلیات و انتظارات الاحزاب لکریه فی نصف قرن ۱۹۰۸-۱۹۵۸» ص ۲۱۶

و قاسم، ص ۲۸.

^۲ - سید محمد صمدی، «ژی کلف چو؟ چو هیست؟ و چو لی بستر هفت»، ۱۳۶۰، ص ۱۵.

^۳ - انگن، «جیوری کرد» ۱۹۲۶ (تفکیس)، ص ۱۳۳.

۳- اسرار سازمان را، نه با زبان، نه با قلم و نه با اشاره فاش نسازد

۴- تا آخر عمر عضو باشد

۵- تمامی مرتکب کردن را برادر خود و تمامی زنان کردن را خواهر خود بداند

۶- بدون اجازه جمعیت ژ.کد عضو هیچ سازمان و گروه دیگری نشود

و به غیر از این سه فرد فرد دیگری را نمی‌شناخت»^۱

جمعیت بعد از عضو شدن فرد از وی می‌خواست که پیرو دستورات و اوامر شاخه‌های کوچک باشد

جمعیت ژ.کد همچون یک سازمان سیاسی به صورت مخفیانه اقدام به فعالیت سیاسی کرد طولی نکشید که

صدها نفر را در مکران سازمان داد و به اکثر نقاط کردستان پال گسترده

اهداف ژ.کد

جمعیت ژ.کد یک سازمان مخفی بود و گزارش مستندی در دسترس نیست که اهدافش را به وضوح بیان کند

شناخت افکار جمعیت ژ.کد را باید از دو متن یادداشتی که برای حکومت ایران، و مقالاتی که در ۹ شماره مجله

«نیشتمان» «ناشر افکار جمعیت ژ.کد» و از اینها واضح‌تر در نامه ویژه‌ای که به ملا مصطفی بارزانی نوشته است

جستجو کرد

در نخستین شماره «نیشتمان» «ناشر افکار جمعیت ژ.کد» تحت عنوان «اهداف ما» نوشته شده است

«برادر عزیز کُرط

جمعیت ژ.کد با وجود تمامی مواضع و موانع و دشواری‌هایی چون دشمن خودی، رقابت و دشمنی ملی، پولپرستی

و بیگانگانه‌دوستی که در راه ترقی و پیروزی کُرد هسته با تمام نیرو و توان خود تلاش خواهد کرد تا زنجیر مصیبت و

اسارت و فرمانبرداری را از یوغ ملت کُرد بر دارد و از این کردستان لتویار شده کنونی، کردستانی بزرگ و منظم

بوجود آورد، تا هر کُردی آزادانه در آن زندگی کند

بسیاری معتقدند که ملت کُرد باید با زور و نیروی اسلحه از اسارت رها یابد ولی آنان همگی در اشتباهند و راه

راست را گم کرده‌اند چون سلاح و مهمات جنگی که در دست کُرد است در مقابل سلاح و مهمات اینانی که مانع

آزادی ما هستند مؤثر نیست باید کُرد بداند امروز تنگ در مقابل مسلسل و توپ و تانک و هواپیما و - چون

ترقهای بیش نیست تنها راهی که کُرد را به سوی آزادی می‌برد راه تملک است این راه مستقیماً به آزادی و استقلال

می‌رسد

^۱ - ص ۲، قلمرو، ص ۲۹ و انگن، ص ۳۲

جمعیت ژ. که تعهد نموده جهت تنویر افکار ملی کرد و یافتن علت مصیبت و عقب ماندگی این ملت بیچاره و زیون از هیچ فلانکاری دریغ نورزد و بر اساس تصمیم هیأت مرکزی این مجله منتشر می شود تا کم کم هرگونه کج اندیشی و غیر مقبولیتی که در زندگی کرد وجود دارد را شناسایی کرده و راهنمای ملت گرد به سوی آزادی و استقلال باشد»^۱

در شماره پنجم نوشته

«در پاسخ عده ی نفهم و نا آگاه بنده ی از مرانامه جمعیت را می نویسیم

جمعیت ژ. که بر چهار بنیان اسلامیه گرد بودن، مدنیت آشتی و صلح طلبی، پایبندی شده و کلیه قوانین و نظامنامه هایش با شریعت مقدس اسلام تطبیق داده خواهد شد و آنگاه پیاده خواهد شد»^۲

در شماره ششم نوشته

«بندهایی از مرانامه جمعیت:

۷ - به علت متدین بودن بخش عظیمی از ملت گرد به دین اسلام جمعیت در کردستان تنها دین مقدس اسلام را به رسمیت شناخته، و برای ترویج شریعت پاک اسلام و انجام همه اصول اسلامی تلاش، و با مناققان به شلست برخورد خواهد کرد

۸ - مرام جمعیت دموکراتیک است و در این راه جهت رفاه زندگی بشریت تلاش خواهد کرد

۱۱ - جمعیت همه قبایل و عشایر کرد را به یک دید نگرسته و جهت اخوت همگی تلاش خواهد کرد ایراد و انتقاد جمعیت از اعمال آنان تنها از روی دلسوزی گرد بودن است و خواهان محو اعمال و رفتار ناشایست در میان کردها است»^۳

به نقل از مجله «روژی نوی» برنامه جمعیت ژ. که می باید این چنین بوده باشد

«در سال ۱۹۴۴ که جنگ جهانی در شرف اتمام بود، کمیته مرکزی جمعیت ژ. که نشست جهت برنامه ریزی آینده کردها تشکیل داد در این نشست دبیر کل کمیته مرکزی گزارش مهمی ارائه کرد و بعد از بحث و تحلیلی دقیق، کمیته مرکزی این منشور تاریخی را اعلام داشت

^۱ - م. نشتن ش ۸، ۱۳۳۲، ص ۱-۲ - م. نشتن ش ۵، ۱۳۳۲، ص ۱۰ - م. نشتن ش ۵، ۱۳۳۲، ص ۱۰.

^۲ - م. نشتن ش ۵، ۱۳۳۲، ص ۱۰.

^۳ - م. نشتن ۶، ۱۳۳۲، ص ۱۶.

۱- بعد از خاتمه جنگ بلافاصله دولت کردستان اعلام شود

۲- وسعت این دولت از داخل عراق شروع می شود تا بانه آنگاه سقز و همه نواحی مرز شرقی عراق تا کوه های دالانر در سرحد ترکیه و جنوب مرز این کشور را در بر می گیرد و از غرب ماکو به کناره غربی دریاچه ارومیه به طرف جنوب به ناحیه افشار منتهی می گردد

۳- نوع حکومت جمهوری خواهد بود

۴- جهت حفاظت دولت جمعیت ژ که یک لوتش دفاعی بوجود خواهد آورد که «میلیشیا» خوانده خواهد شد

۵- لازم است که «جمعیت» بخش های دیگر کردستان را نجات بخشد و نواحی که جمعیت می بایست در تلاش و هاسازی آن باشد همگی تعیین و جزو و علمهای داده شده بود^۱

باز به نقل از مجله «روژی نوی» می باید جمعیت ژ که یادداشتی به صورت زیر به حکومت ایران تسلیم کرده باشد

«حکومت تهران خلیل فهیمی «فهم الملک» را که وزیر مشاور در امور کردستان بوده اعزام داشتند زمانی که این وزیر به مهاباد رسید «جمعیت ژ که» یادداشتی را تقدیم که خلاصه آن یادداشت چنین است

«۱- از طرف حکومت ایران زبان کردی برای تمامی نقاط کردستان که آمار ساکنین آن بیش از ۳ میلیون نفر است به «رسمیت» شناخته شود

۲- زبان کردی زبان خواندن و نوشتن و ادارات و دادگاه های کردستان شود

۳- کارمندان در تمامی کردستان کُرد باشند

۴- درآمد و مالیاتی که از کردستان حاصل می شود باید در کردستان جهت تأسیس بیمارستان و مدرسه و آبپاشی صرف شود نه اینکه صرف تزئین تهران

۵- بایاد این خواسته ها در مجلس مطرح شود و به صورت قانون در آید تا ملت کُرد اطمینان حاصل نماید

۶- این خواسته های فعلی ماسته ولی جمعیت ژ که با اعتقاد کامل به اینکه «حق تعیین سرنوشت» حقی اساسی و طبیعی برای هر ملتی استه لذا لازم است که بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم در این مورد گفتگو شود و بشک ملت کُرد خود آینده را تعیین خواهد کرد

۷- جمعیت این یادداشت را اعلام و ملت کُرد چنانچه «حق تعیین سرنوشت» خود را تعیین کرده آنگاه حکومت ایران را همسایه ای خوب و همپراز خواهد دانست»^۱

^۱ - روزی نوی ۱۰ اسفند ۱۳۶۱ ص ۱۳

۱- فعالیت فرهنگی ژ.ک

در قرن گذشته تا قبل از آغاز جنگ جهانی اول، چندین شاعر بزرگ همچون وفایی، ادب (۱۸۵۹-۱۹۱۲)، حریق (۱۸۵۱-۱۹۰۷) در کردستان ایران به ویژه در مکریان ظهور کردند که به تقلید از مکبب بایان شعر سروده و در میلان ادب و هنر به رقابت شاعران کردستان جنوبی پرداختند ظهور رضاشاه به قدرت همچنانکه یک فاجعه‌ای سیاسی و اقتصادی برای کردستان شده بود، فاجعه‌ای بزرگ برای زبان و ادب و فرهنگ کرد هم شد که در دهه بیست و سی قرن بیستم آن را سرکوب کرده بود.

با وجودیکه در کردستان عراق، از سال ۱۹۱۹ بی‌وقفه روزنامه و مجله و نشریات کُری چون "بانگی کورد، تیگه‌بشتی راستی، پیشکوتن، بانگی کوردستان، روزی کوردستان، امید استقلال، بانگ حق، ژانسه‌وه ژیان، ژین، دیاری کوردستان، زلوی کرمانجی، روناکی، دیاری لاوان، یادگاری لاوان، پیژیه گلاویژ و..." یکی بعد از دیگری در بغداد، سلیمانیه، رواندوز و اربیل منتشر می‌شدند و زبان و ادب و فرهنگ و تاریخ کُرد را اشاعه می‌دادند در کردستان ایران بعد از چند شماره اندک روزنامه «کُرد» سموکو دیگر هیچ روزنامه، مجله و نشریه کُری انتشار نیافته است. رعب و وحشت رضاشاه باعث شده بود که ادبیات کُری در هیچ زمینه‌ای رشد نیابد زمامداران ایرانی برنامه محو ملت کُرد را در بطن ملت ایران، مد نظر داشتند.

در دهه‌های بیست و سی، شاعر و نویسنده برجسته‌ای نبوده که اثری به زبان و ادبیات کُری داشته باشد ابوالحسن سیف‌القضاة (۱۲۵۵-۱۳۲۳)، ملا معروف کوکلی (۱۲۵۴-۱۳۲۴)، علی بگ حیدری «سالار سعید» (۱۲۵۱-۱۳۳۵)، اینان اگر اثری ادبی هم داشته و یا شعر کُری سروده باشند به علت نبود آزادی نشر و چاپ کُری، آثارشان به صورت مستنوشته مانده و یا اگر انتشار هم یافته باشد از محدودی کم و کوچک فراتر نرفته است.

ورود نیروهای متفقین به ایران و سقوط دستگاه دیکتاتوری رضاشاه فرصتی برای ساکنین ایران پدید آورد تا نفسی آزادی بکشند آزادی نوشتن و چاپ و فعالیت فرهنگی و سیاسی تا اندازه‌ای پیدا شد بخشی از مکریان که از سیطره نفوذ روس و انگلیس مصون مانده بود به منطقه ایجاد و ترویج جمعیت ژ.ک و همچنین منطقه فعالیت سیاسی و فرهنگی و ادبی کُردها تبدیل شد.

تأسیس ژ.ک متأثر از رویدادهای جنگ جهانی دوم بود انگلیس و هم‌پیمانانش خواهان آن بودند که کُردها - که بزرگترین ملت تحت ستم «بدون دولت» در خاورمیانه بودند - در دوران جنگ آرام و بدون عکس‌العمل باشند آشوب به پا سازند و موجب درمسر نشوند.

در عراق، علاوه بر اینکه همیشه وزیر کرد در کابینه این کشور وجود داشته، در پارلمان هم کردها نائب مجلس بودند و نیز دلای نشریه فرهنگی ویژه خود بودند و مدت‌ها در سلیمانیه، هفت‌نامه «ژین» متعلق به "پیرمیرد" شاعر نامی کرد انتشار می‌یافت ماهنامه «گلاویژ» در اواخر ۱۹۳۹ یعنی مصادف با آغاز جنگ بطور منظم منتشر می‌یافت و بعد از آن هم «دنگی گیتی تازه» جهت پخش اخبار جنگ و تبلیغات متفقین، از سوی سفارت بریتانیا در بغداد انتشار می‌یافت در سوریه و لبنان همزمان با کردستان عراق نوادگان بدرخان به فعالیت شدیدی پرداختند نشریات «هاول» «روژا نو» «ستیر» با همکاری فرانسویان در بیروت و دمشق انتشار می‌یافت.

گرچه در کردستان ایران رضاشاه خیلی زود سقوط کرد ولی وی فرهنگ کُری را آنچنان ساقط کرده بود که مدت زمانی طولانی لازم بود تا در آنجا فعالیت‌های روشنفکری به سطح شهرهایی همچون بغداد، سلیمانیه، شام و بیروت برسد در تهران، سندج، کرمانشاه و ارومیه همان فرصت برای روشنفکران کُرد پدید آمد ولی رضاشاه چنان رمقی از آنان هم گرفته بود که حتی آن تعداد روشنفکر توانا هم از خوف او نتوانستند کاری از پیش ببرند.

در آن زمان تمامی نشریات کردستان عراق، همچنین نشریات شام و بیروت هم از طریق پُست و راه کاروان‌های تجاری به دست مردم می‌رسید در کردستان ایران چندین نویسنده و شاعر ظهور کرده بودند که نوشته‌های خود را روانه مجلات و روزنامه‌های کردستان عراق می‌کردند از جمله اینان، سیدظاهر هاشمی، صدیق حیدری، ابراهیم نادری، دلشاد رسولی، هزار و هیم بودند که نوشته و اشعارشان منتشر می‌شد و هیچ‌کدام مورد اذیت و آزار قرار نمی‌گرفتند در حقیقت هنوز در کردستان ایران زمینه چاپ مجله و روزنامه کُری وجود نداشت و اگر هم بود نه کسانی بودند که این وظیفه را به عهده گیرند و نه این که در کردستان چاپخانه وجود داشت.

بزی سەروك و كورد و كوردستان و ههوا



نیهشتەکان

کوردایهکی کومهڵایهتی! نهدهبی! خۆنینهواری و مایهکی کوردیه

ژماره‌ی ١ - سالی ١٩٧٧ - یۆنی یه‌ری ١٣٢٢ - جولای ١٩٨٣

آمانجی ایبه

ئه‌ی برای کوردی خۆشه‌وێست:

کومه‌له‌ی ژ.ک. به‌ بیجه‌وانه‌ی هه‌مو به‌ر هه‌سات و فووت و
چه‌له‌مه‌یه‌کی وه‌کو دوز منسابه‌نی خۆبه‌خو، دۆبه‌ره‌ ده‌کێ:
خو‌خو‌ری، بۆل به‌رسنه‌ی بێگانه‌ دوستی که‌له‌ریگای پیش‌که‌وه‌وه
سه‌رکه‌وتنی کوردا هه‌یه‌ به‌هه‌مو هه‌یزو توانای خۆی نه‌که‌وشه‌یه‌

نشریات حکومت کره‌ستان (١) مه‌جله "نیهشتمان" ارگان اندیشه کومه‌له‌ ژ.ک

مجله «نیشتمان»

در فروردین ماه ۱۳۲۲ (آوریل ۱۹۴۳) قریب یکصد نفر از اعضای جمعیت در "باغ خنایرست" جمع شدند
تجمع شکل کنگره به خود گرفت چون هم دبیر کل جمعیت انتخاب شد و هم اینکه مقرر گردید مجله‌ای جهت
نشر افکار خود انتشار دهند و به این ترتیب چاپ مجله «نیشتمان» فراهم شد^۱

انتشار مجله «نیشتمان» گرچه بدون مجوز دولت و مخفیانه بود ولی در مقابل فرصت مناسبی برای رشد و تربیت
گروهی شاعر و نویسنده خوب را فراهم ساخت. این نخستین تجربه کردهای ایران بود که برای اولین بار صاحب
مجله ویژه خود شدند تا شعر و نوشته‌های خود را در آن درج کنند مطالب «نیشتمان» از سوی نویسندگان و شاعران
بصورت دستی به سازمان‌های جمعیت و از آنجا به هیأت تحریریه ارسال می‌شد هیأت تحریریه بعد از تنظیم به تبریز
ارسال می‌نمود تا در چاپخانه «خلیفه‌گری ارمنه آذربایجان» در خیابان «شهنان» مخفیانه چاپ و مجدداً به مهاباد ارسال
و از آنجا به تمامی نقاط کردستان ارسال و پخش می‌شد

نیشتمان در نوشته‌ها و اشعار خود حس ملی را برمی‌انگیخت و اتحاد و همبستگی، مبارزه برای رهایی از اسارت
و تلاش برای رسیدن به آزادی را ترغیب می‌کرد عبدالرحمن فیضی «ع بیژن» دبیر کل جمعیت همراه با طشادر سولی
«م نادر» و دو شاعر ملی، عبدالرحمن شرفکندی «هزار» و محمدنمین شیخ‌الاسلامی «همین» بیشتر مقالات نیشتمان
را می‌نوشتند و آماده چاپ می‌کردند

در مجموع ۹ شماره از «نیشتمان» انتشار یافت شماره اول سال اول، در تیرماه ۱۳۲۲ مطابق با جولای ۱۹۴۳ انتشار
یافت در قسمت بالای صفحه نوشته شده زنده باد رهبر و کرد و کردستان و هیوا.
در قسمت بالای نیشتمان با حرف لاتین در داخل نمادی از خورشید نوشته شده J.K. و گرداگرد خورشید آیه
"کم من فته قلیله غلبت فته کبیره باذن الله".

در زیر نوشته شده «نشریه اندیشه جمعیت ژ.ک» و در زیر آن هم نوشته: «مجله‌ای اجتماعی، ادبی، فرهنگی و
ماهانه گرتی است»

عناوین شماره ۱ عبارتند از:

صفحه	از	موضوع
۲ تا ۱		هدف ما

^۱ - معلوم، ص ۳۹.

طمع		۴۵۳
درد دوزخ، مجاهده دوتفره		۵۵۴
متحد شوید تا پیروز شوید	ع بیژن	۶۵۵
مجرسون در خصوص کُردها چه می گوید		۷۵۶
پیروزی در گرو اکثریت و اقلیت بودن نیست		۸
شعر	۲۲ هوشنگ	۱۰۵۹
شعر	مولوی	۱۲۵۱۱
شعر	زبور	۱۳۵۱۲
شاعر نامی «وفایی»	ع بیژن	۱۴۵۱۳
بخش پزشکی: «سیگار چگونه استعمال می شود»		۱۵۵۱۴
برای خریدار گندم		۱۶
کُرد و شورای ملل		۱۹۵۱۷
شعر		۲۱۵۱۹
کُردستان خانه کُرد است	ع سامان	۲۲۵۲۱
یورش امسال آلمان به روسیه	م فرخ	۲۳۵۲۲
کمک مالی برای چاپ		۲۴

شماره ۲ سال اول در آبان ۱۳۲۲ منتشر شده در بالای آرم ژ که آیه: من یتوکل علی الهه فهو حسبه نوشته شده

است

عناوین شماره ۲ عبارتند از:

موضوع	از	صفحه
برای خوانندگان عزیزمان		۱
در جمعیت چه خبر است؟		۳۵۲
علت عدم رهایی ما از غل و زنجیر دشمن چیست و کیست؟ چرا پیشرفت نمی کنیم؟		۸۵۴

ما و مردم	ع بیژن	۹ تا ۸
درد درون، مجادله، دو نقره		۱۰ تا ۹
خود را بشناس	م ش همین	۱۱
دادگاه منحوس استقلال		۱۲
گنجینه ادبیات (شعر): دادگاه استقلال آزاد زندگی کن به فلک نخواهم داد کودکی هنرمند کردم و - امروز موسم آزادی است	م ش همین فانی گیسو مکریانی م ش همین م حریق	۲۰ تا ۱۳
ضایعه بزرگ (به یاد و طاع ملامحمد کوی)		۲۲ تا ۲۱
ای جوان کرد	م آریا	۲۳ تا ۲۲
انقلاب کبیر اکبر	م فرخ	۲۴
روز قیام است (شعر) در رادیو کردستان		۲۵ تا ۲۴

در این شماره عکسی از شیخ عبدالقادر شمزینی و عکسی از ملامحمد کوی چاپ شده است شماره‌های ۴ و ۳ سال اول با هم در می و بهمن ۱۳۳۲ انتشار یافتند در بالای آرم ژ. که آیه «نصر من الله و فتح قريب و بشر المؤمنین» نوشته شده است

عناوین شماره ۴ و ۳ عبارتند از:

صفحه	لر	موضوع
۴ تا ۱	م نادری	بهشت خوشبختی
۳		صلای رادیو کردستان

کرتی چگونه باید نوشته شود از طرف راست		۹ تا ۵
در میان جمعیت		۱۰ تا ۹
شعار برای همه کردها		۱۱
مجاهله دو نقره		۱۳ تا ۱۲
بخش پزشکی: الکال		۱۵ تا ۱۳
گنجینه ادبیات (شعر) پاییز نیشتمان می خواهم بگویم و جرئت ندارم جمعیت هیوا و حرف ژ. که یک شاعر نامی مرام جمعیتم بانگ و صداست سخنی با خواهران و برادران	قانع فانی هزار م. ش همین	۲۴ تا ۱۵
چرا نگریم؟	ع. بیژن	۲۶ تا ۲۴
ستاره‌ای نو در آسمان مطبوعات کردی		۲۷ تا ۲۶
گفتار فلسفی قدرت تفکر در روان ملت‌ها	م. بیان	۲۸ تا ۲۷
شاعری کرد	م. لاور	۳۰ تا ۲۹
تهران - آنکارا		۳۳ تا ۳۰
کردستان		۳۴
انقلاب کبیر اکبر	م. فرخ	۳۶ تا ۳۵

شماره ۵ سال اول در بهمن ۱۳۲۲ انتشار یافت

در بالای آرم ژ. که آیه «تعاونوا علی البر و اتقوی» نوشته شده بود

عناوین شماره ۵ عبارتند از:

صفحه	از	موضوع
۴ تا ۱	ع. بیژن	کرد در "حیات انسیکلوپدیا"

لطفاً نخوانید	م نادری	۱ تا ۵
درد درون، مجاهده دو نقره		۹ تا ۸
در میان جمعیت		۱۰
سخن نقر	م نادری	۱۱
موسم کار است	م ش هیمین	۱۲ تا ۱۳
فلسفه زندگی	ع بیژن	۱۴ تا ۱۵
گنجینه ادبیات (شعر) قلعه وطن ناله دل چهار جمهوری کنیم شاعری نامی جوجه وطن می گویم و می یاکم	م ش هیمین ملا حسن قاضی قانع هزار م ش هیمین	۱۶ تا ۲۲
بغلاد		۲۳ تا ۲۴
انقلاب کبیر اکبر	م فرخ	۲۴

شماره ۶ سال اول در اسفند ۱۳۲۲ منتشر گشت

در بالای آرم که آیه «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» نوشته شده است

عناوین شماره ۶ عبارتند از:

موضوع	از	صفحه
چرا بزرگان قریش مسلمان نمی شدند	ع بیژن	۱ تا ۴
گلایه‌های از نیشتمان	م ش هیمین	۵ تا ۶
خوشبختی چیست؟	م ش آفر	۷ تا ۹
درد درون، مجاهده دو نقره		۹ تا ۱۰
درخواست از گُردهای نامدلو	پشتیوان	۱۱ تا ۱۳

۱۳ تا ۱۴	م نادری	کردستان (ترجمه)
۱۵	ع راد	عشایر کرد
۱۶		در میان جمعیت
۱۷	قانع هزار	گنجینه ادبیات (شعر) اگر مردم ناله دل مادر اندکی مانده از یک شاعر نامی
	ع هنر	خواب غفلت بس است
۲۲	م ایرج	بخش پزشکی تیفوس

در این شماره عکسی از تین چاپ شده و در ذیل آن نوشته شده بود:

باقیه ناووت نمتو، گرچی دهیکه مردووی

نه لنین! ماوی هتا روژی قیامت زیندووی^۱

شماره ۸، ۷ و ۹ سال اول با هم در یک مجلد مربوط به فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۲۳ منتشر شده است.

در بالای آرم ژ که آیه «کل حزب بما لایق فرعون» نوشته شده است.

عناوین شماره‌های ۸، ۷ و ۹ عبارتند از:

صفحه	از	موضوع
۱ تا ۲	ع بیژن	کردستان باعیده نخواهد شد
۲	م نادری	مجله نیشتمان
۳	ناوال	پیام باد شمال به کرد (شعر)
۴		پیامی از شیخ سعید رهبر انقلاب ملی کرد
۵ تا ۶	ع مرو	مسکو - واشنگتن - لندن
۶ تا ۷	م ش هیمین	شیخ یوسف شمس الدین البرهانی
۷	آویا	قوم کرد شایسته زیستن است

^۱ - تحت ملذکولست گرچه منقبت مردی - خوانین تو هستی زنده‌ی تار و زفت

فریاد	م ش آفر	۸
دو دختر کُرد در ترکیه به دار سیاست آویخته شدند		۱۰
صلح	رژمی	۱۲
به پیش، به پیش	م فرخ	۱۳
درد درون، مجاهده دو نقره		۱۴
استقلال یا مرگ	م نادری	۱۵ تا ۱۸
استقلال بخشیدنی نیست گرفتاری است	بیستون	۱۸ تا ۱۹
گنجینه اندیات (شعر) خواب ثقلت بس است کُرد عزیزم به خوابم آید وطن مجاهده دوبار با هم	ع هنر م ش همین م م عشقی ع هزار	۲۰ تا ۲۶
خوشبختی	م نادری	۲۷ تا ۲۹
کرد خواهان چیست؟	همین	۲۹ تا ۳۰
ملاعلی اشنوی شیخانی	گرشاسب	۳۱
بخش پزشکان: تیغوس	ایرج	۳۲

بر روی جلد بیشتر شماره‌های نیشتمان عکس سلطان صلاح‌الدین ایوبی چاپ شده است. نیشتمان بعد از این شماره متوقف شد ولی زمینه انتشار چندین مجله و روزنامه دیگر کُردی را فراهم ساخت.

تقویم کُردی

جمعیت زک‌دو سال پیاپی ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ هجری شمسی مطابق با ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ میلادی، دو تقویم کُردی

چاپ و منتشر کرد

در آغاز تقویم سال ۱۳۲۲ زیر عنوان «پیامی از جمعیت به مام‌میهن» نوشته:

«ای مام‌میهن کُرد مطمئن باش

اعضای جمعیت زکد ناله درونی و گلایه خصوصیات را به همه نقاط کردستان می‌رسانند و جوانان را به خدمتگزاری و تشویق خواهند کرد

به هر کرد میهن پرست اطلاع خواهیم داد که دنیای امروز، دنیای فرهنگ و تمدن است تا جایی که توان داشته باشند با پیام علم و دانش، مسیر ترقی‌گردد را روشن خواهند کرد پیام تو را که می‌گوید پیروزی در اتحاد است به گوش تمامی ساکنان کردستان خواهیم رساند»

در تقویم سال ۱۳۳۳ هم زیر عنوان «پیام جمعیت به مام مین» نوشته شده است

ای مام مین!

ما در نوروز گذشته وعده داده بودیم که برای رهایی تو از هیچ مرارت و سختی زندگی نهراسیم و به یاری یزدان و فرستاده محبوبش، این پیمان را هم به انجام رساندیم، برای رسیدن به هدف پاک خود سعی فراوانی کردیم، فرزندان ناخلف و پورپرست تو موانع بسیار بزرگی را ایجاد کردند ولی یزدان از حق نگذشت، این نیروی شوم را به عقب راند و این بار هم جلو آمدند و نمی‌دانند جمعیت ما پنجه شیر خشمگین بیشه کردستان است و مورد تمسخر قرار نخواهد گرفت

ای مام مین!

در آغاز این سال هم با تو پیمان می‌بندیم که بیشتر از سال گذشته با اشتیاق و توان و حرارت تلاش خواهیم کرد تا به یاری یزدان و فرستاده بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و سلم در همه نقاط مین رگ و ریشه نفاق و اختلاف را برکنیم

ای مام مین!

مطمئن باش جمعیت زکد هر آنچه را که باید در راه رهایی تو، با همه نیرویی که یزدان به وی داده تلاش خواهد کرد و هر کس هم که مقابله کند بی‌گمان بباند که رسوای شهر و دیار کردستان خواهد شد و طبل رسوایی‌اش نواخته خواهد شد

دیگر پناه به یزدان توانا»

تقویم همان تقویم «هجری شمسی» بود که ایرانیان آن را به کار می‌بردند اسامی فارسی ماها به کردی تبدیل شده بودند آغاز هر سال تازه در روز ۲۱ مارس مطابق اول فروردین، یعنی از روز نوروز شروع می‌شد ۶ ماه نیمه اول سال همگی ۳۱ روز و ۶ ماه نیمه دوم سال ۳۰ روز بود

این اولین بار بود که به طور منظم اسامی کردی ماههای سال به ترتیب زیر نوشته می‌شد

ماه ۱	فروردین (حمل)	خاک‌کلبویه	مارس - نیسان
ماه ۲	اردیبهشت (ثور)	بانمهر	نیسان - مایس
ماه ۳	خرداد (جوزا)	جوزیردان	مایس - جوزیران
ماه ۴	تیر (سرطان)	پوشپهر	جوزیران - تموز
ماه ۵	مرداد (اسد)	گه‌لاویر	تموز - آب
ماه ۶	شهریور (سنبله)	خهرمانان	آب - ابلول
ماه ۷	مهر (میزان)	رفزهر	ابلول - تشرین ۱
ماه ۸	آبان (عقرب)	خهرطوبر	تشرین ۱ - تشرین ۲
ماه ۹	آذر (قوس)	سهرماووز	تشرین ۲ - کانون ۱
ماه ۱۰	دی (جدی)	بهرتابار	کانون ۱ - کانون ۲
ماه ۱۱	بهمن (دلو)	ریبه‌ندان	کانون ۲ - شویاط
ماه ۱۲	اسفند (حوت)	رشمه	شویاط - مارس

تقویم‌ها با اشعار ملی و دینی آراسته شده بود و بخشی از سال‌روزهای مهم در آن درج شده بود مانند

۲۵ مرداد جشن سالگرد تأسیس جمعیت ژ.ک

۳۰ تیر سالگرد مجله نیشتمان

۱۶ اسفند روز تأسیس چاپخانه ژ.ک

جمعیت به وسیله این تقویم‌ها، به بسیاری از منازل کُرد راه می‌رفت

هدیه جمعیت ژ.ک

جمعیت در سال ۱۳۲۲ مجموعه اشعاری را در کتابچه‌ای مستقل تحت عنوان: «هدیه جمعیت ژ.ک به جوانان

کُرد» و «هدیه ملامحمد کوی» و «گلچینی از دیوان حاج قادر کوی بلبل میهن کُرد» و «سته گلی زیبا و معطر از باغ

وطن پرستی» را انتشار داد

در بالای صفحه هدیه نوشته شده «زننده باد رهبر و کُرد و کردستان و هیو» و بر دور آرم ژ.ک «لاله‌الله محمد

رسول‌الله» است. آنگاه نوشته «با هزینه جمعیت ژ.ک جهت پیلاری خان‌ها و سرداران عشایر از خواب غفلت چاپ

گردیده»

در سریرگ گلسته‌های نوشته شده «با هزینه جمعیت ژ که جهت هوشیاری خان‌ها و سرداران عشایر گرد به چاپ رسید».

در سریرگ گلسته‌های نوشته شده «با هزینه جمعیت ژ که جهت تقویت حس میهن‌پرستی در میان خان‌ها و سرداران عشایر گرد به چاپ رسید».

حزب هیوا و جمعیت ژ.ک

سال ۱۹۴۲ حزب هیوا که آن زمان نیرومندترین سازمان سیاسی در کردستان عراق بود، دو نفر از اعضای با تجربه خود را به نام‌های میرحاج احمد و مصطفی خوشناو، که هر دو از افسران نظامی بودند، جهت ایجاد روابط همکاری و انقلابی با کردهای ایران به کردستان ایران اعزام داشت. بعد از ارتباط با چندین نفر، در روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۱ که گروهی جوان مهابادی در باغ حاج طود نزدیک رودخانه مهاباد با حضور نمایندگان حزب هیوا (میرحاج احمد و مصطفی خوشناو) گرد آمدند تا سازمانی سیاسی به نام جمعیت ژ.ک را بنیاد نهند.^۱

رابطه ژ.ک و هیوا تحکیم شده حتی جمعیت دو تقویم سالانه خود را که انتشار داد بود هر دو را با ذکر نام خود و هیوا چاپ کرده بود و با عنوان «تقویم ویژه جمعیت ژ.ک جهت سال ۱۳۲۲» نوشته شده بود «زننه بادرهبر و کرد و کردستان و هیوا» و در تقویم سال ۱۳۲۲ نوشته شده بود «تقویم ویژه جمعیت ژ.ک جهت سال ۱۳۲۳ شمسی مطابق ۶۴-۱۳۶۳ قمری و ۴۵-۱۹۴۴ میلادی این سال جدید بر تمامی اعضای ژ.ک و هیوا و هر کُردی که در راه آزادی ملت کُرد می‌کوشند مبارک باد».

نمایندگان هر دو سازمان به دیدار یکدیگر می‌رفتند و تبادل نظری کردند در مارس ۱۹۴۴ محمدامین شرفی به نمایندگی ژ.ک در مورد نحوه همکاری، از کردستان عراق دیدن کرد در آن موقع حزب هیوا در تنگنای عمیق سازماندهی و سیاسی بود یونس عبداللهار به نیابت رفیق حلمی امور حزب را به عهده داشت جمعیت ژ.ک شاخه خود را در عراق تأسیس کرده بود در این دیدار شماری از مسئولین هیوا را ملاقات کردند از جمله عزت عبدالعزیز، مصطفی خوشناو، سیدعزیز شمزینی، امیر رواندوزی و شیخ قادر. در همان سال شاخه عراقی ژ.ک اسماعیل شاهویس و عثمان دانش را به نمایندگی خود به مهاباد اعزام و بعد نیز افرادی چون حمزه عبدالله و محمدتوفیق وردی به مهاباد رفتند با امضا «شاعری مشهور» در یکی از شماره‌های نیشتمان، شعری طویل با عنوان «جمعیت هیوا و حرف ژ.ک» سروده شده که گوید

^۱ دکتر عزیز شمزینی، محرکه هویبه تحریریه القشب لکری، نیسان ۱۹۸۶، ص ۱۳۱ و سبلی، ص ۲۷۵.

خانواده قاضی‌ها در مهاباد آن زمان صاحب مقام اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بودند صاحب املاکی وسیع و رابطه محکمی با ایلات مکریان و سران و خاندان صاحب‌نفوذ داشتند دستگاه قضایی رسماً نسل بعد از نسل در دست یکی از روحانیون آن خانواده بود چندین روحانی و تحصیل کرده سرشناس از میان آنان ظهور کرده بود که محصلین و دانش‌آموختگان نزدشان درس خوانده و به مقام رسیده بودند در قیام مشروطه شرکت داشته و هم‌صدا و هم‌آواز با آزادیخواهان ایران در تغییر مشروطه مطلق به مشروطه سلطنتی سهیم بودند با شیخ محمد خیابانی - سرکرده آزادیخواه آذربایجان - هم‌صدا و هم‌درد بودند قاضی‌علی با سمکو در آراسازی مهاباد همدست بود سازمان خویبون با آنها رابطه داشت و از شورشیان آرارات هم حمایت کرده بودند

خاندان قاضی با مسرت و ورود لرتش سرخ شوروی و سقوط رضاشاه را پذیرا شده و سیف اقتضات بدین مناسبت

شعری سروده است

قاضی محمد (۱۹۰۱-۱۹۴۷) فرزند قاضی‌علی نوه قاضی ابوالقاسم است در مهاباد به دنیا آمده و در همانجا هم تحصیلات دینی را به اتمام رسانده و اجازه علمی (روحانی) را کسب نموده است معلم ویژه جهت یادگیری زبان‌های اروپایی داشته، علاوه بر فارسی، عربی و ترکی مقلاری هم با زبان روسی و فرانسوی آشنایی داشته است مدتی رئیس آموزش و پرورش مهاباد بود و سپس «قاضی» مهاباد شد^۱

در آفرماه ۱۳۲۰، روس‌ها ۳۰ نفر از مردان سرشناس کُرد را به باکو دعوت کرده بودند که یکی از آنان،

قاضی محمد بود

قاضی در رژیم ایران فراری و تحت تعقیب نبود بلکه مطیع حکومت و در نزد حاکمان تهران محترم و بانفوذ بود

در هنگام آشوب ارومیه، ایرانی‌ها تلاش کردند بوسیله وی اوضاع آشفته آنجا را آرامش بخشند

به خاطر همین احترام ویژه خاندان قاضی در مکریان بود که ابوالقاسم صدر قاضی برادر قاضی محمد به عنوان

نماینده دوره ۱۴ مجلس شورای ملی انتخاب شد

جمعیت ژ. که هر لحظه وسیع‌تر و در بین مردم محبوب‌تر می‌شد و حس کُرد بودن را شکوفامی‌کرد رویدادها به

گونه‌ای بود که کُردها فرصتی یافتند اندکی دستاورد ملی بیست آورند این اوضاع جمعیت نیاز به شخصیتی سرشناس

جهت رهبری حرکت داشت جمعیت در آغاز تأسیس، عهد کرده بود که رهبری جنبش کُرد را به دست هیچ خان و

شیخ و فتوای نسپارد^۲ ولی به نظر می‌رسد که فشار رویدادها بر خواست و آرزوی مؤسسين جمعیت تفوق یافته بود

^۱ - حایره زندگی قاضی محمد رک بهار کومنتش ۸۵/۱۳۳۲/۱۲۲۶ و م‌روزی نوی‌ش ۸۰، سلیطیه ۱۹۶۷/۷۸، ص ۱۶.

^۲ - صدی ص ۱۳.

هنگامی که مسأله پذیرش قاضی محمد به عضویت جمعیت مطرح شد رهبری جمعیت دو نظر مختلف داشتند تعدادی معتقد به پذیرش قاضی بودند چون موجب تقویت جمعیت می گردید و برخلاف این نظر، عددی دیگر معتقد بودند چون قاضی شخصی توانمند و مقتدر و سرشناس است خیلی زود قدرت را در جمعیت به دست می گیرد که آن هم موجب بازگشت مجدد قدرت خانخانی در جنبش گردد خواهد شد سرانجام قاضی محمد در منزل یکی از اعضای کمیته مرکزی، با حضور چند تن دیگر از اعضا سوگند یاد کرد و به عضویت جمعیت درآمد و با اسم مستعار «مینایی» عضو شد

عضویت قاضی محمد در سازمان جمعیت را نیرومندتر کرد ولی طولی نکشید که قاضی در عمل به رهبری جمعیت رسید و صاحب قدرت تام گردید

۲-۱. ک. و شوروی

مقامات شوروی بعد از ورود ارتش سرخ به ایران، در آفرماه ۱۳۲۰ سی تن از سران ایل و افراد سرشناس مکریان را به باکو فراخواندند^۱ در این دیدار، مقامات روسی موضوع چندانی را درباره حقوق ملی نکرد با مهمانان بحث نکردند نه ترغیب به تعیین یک رهبر کردند و نه تشویق به ایجاد یک حزب و یا سازمان سیاسی، حتی تشویق به انتشار یک نشریه کردی هم نکردند بلکه هدفشان ایجاد رابطه دوستی و آشنایی با مردان صاحب نفوذ گرد بود آن موقع اتحاد شوروی هم مانند بریتانیا سیاستش به گونه‌ای بود که در اوان جنگ منطقه آرام بماند و گردد هیچ آشوب و مشکلاتی را برای ایران و ترکیه و عراق ایجاد نکند

در اوضاع عقب مانده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه گرد آن عصر، که هنوز سران عشیره و آغا و ملا و شیخ نفوذ وسیعی داشتند هنوز زمینه ایجاد سازمانی کمونیستی و یا سوسیالیستی فراهم نبود. که سازمانی کمونیستی و حتی مارکسیست هم نبود بلکه چنانکه خود می نویسد سازمان بر ۴ اصل: اسلامیت گرد بودند، مدنیت صلح طلبی و آشتی خواهی استوار بود زمانی که تعدادی از مخالفین و دشمنانش اتهام کمونیستی را به آن زدند بلافاصله دبیر کل جمعیت عییزن در مقام پاسخ برآمد وی زیر عنوان «ما و مردم» نوشته است

«گرد و غبار تبلیغات و پروپاگند زهر آگین فاشیست ها رخسار می غبار کردستان را هم مانند بیشتر کشورهای جهان آنچنان تاریک گردانده بود که هنوز هم باقی ماندش خاتمه نیافته است

^۱ - سقلاو، ص ۶۱

در حالی که مبلغان نازی در عراق و ایران مشغول گل آلود کردن آب آرام سیاست این کشورها بودند بیشترین تبلیغاتشان بد جلوه دادن کمونیسم و کمونیست بود که به نام شیوعی به گوش مردم می‌رسانند طوری به مردم اهداء کردند که شیوعی‌ها بسیار درنده و وحشیانه و آدم‌کشی در بینشان بسیار رواج دارد این موضوع چنان به مغز ساکنین این سرزمین رسوخ یافته بود که با شنیدن نام شیوعی (بلشویک) عصبانی و چهره‌شان درهم می‌رفت در حالی که آنان بعد از ورود لوتش سرخ به کردستان چنان رفتار و اعمال نیکی نشان دادند که تمامی زحمات مبلغان هیتلر به باد رفت ولی هنوز مغزهایی هستند که آلت صفت آتريکات دروغ و وراچی فاشيست‌ها هستند

چند نثري از اين بي‌مغزها که کتاب «هديه» و شماره اول نيشتمان را خوانده و هواياري و تمايل ما را به حکومت شوروي ديده بودند گفته بودند که آرمان جمعيت ژ. که ترويج مرام و عقايد کمونيزم است اين گفته بي‌شک از منبع تبليغات فاشيست‌ها سرچشمه مي‌گيرد و گر نه ما کمونيست نيستيم و اگر کمونيست هم باشيم جاي هيچ اعتراضی براي مردم نيست در اين رابطه هيأت مرکزي جمعيت بياننامه رسمي را انتشار خواهد داد^۱

کميته مرکزي جمعيت هم بياننامهای در اين رابطه در شماره ۳ و ۴ نيشتمان انتشار داد

نيشتمان در چند مقاله کوتاه در ستايشي تمام از انقلاب اکبر نوشته و عکس نئين را هم به چاپ رسانده است و در همان حال با ستايشي تمام از «جوانمردی و مردم‌دوستی برتانيای کبير» هم بحث کرده و با سرور و شعف بسيار خبر تأسيس «صلی کردستان» در «يافا» و انتشار روزنامه «دنگی گيتي تازه» در بغداد را خبر داده و بدین مناسب نوشته:

«ملت کرد مدت‌هاست نجابت و بشردوستی برتانيا را احساس کرده که اين حکومت بزرگ در طول تاريخ امپراطوري خود هميشه حافظ آزادی و استقلال و تربيت و رشد ملت‌های کوچک جهان بوده و بارها چون حال، بر احقاق حقوق ملل کوچک در مقابل دولت‌های بزرگ و بينادگر و ستمکار قده علم کرده و آسايش ملت خود را در راه آسودگی مردم نهاده است به ويژه پرتو اين نور را اکنون به کرد بيچاره و بدبخت و ستمليه تابانده»^۲

در طول سال‌های جنگ، مقامات و افسران شوروي در منطقه به گشت‌زنی پرداخته و با مردم رابطه برقرار می‌کردند بدون اينکه آنان را به جنبش و يا عملی عليه تهران تحريک کنند قبلاً جمعيت ژ. که را ناديمه و هيچ

^۱ م. نيشتمان ش. ۸، آبان ۱۳۳۲، صص ۸-۹.

^۲ م. نيشتمان ش. ۳ و ۴، آفرين ۱۳۳۲، صص ۲۷-۲۸.

تلاشی در جهت شناخت و برقراری ارتباط و یا حمایت از مبارزات و فعالیت‌های سیاسی آنان نمی‌کردند چون ژ. کد با حزب هیوا و رهبر آن رفیق حلمی رابطه محکمی داشته روس‌ها حزب هیوا و رهبر آن راه مظنون و یا دقیق‌تر نوکر انگلیس قلمداد می‌کردند ولی در عین حال ژ. کد را هم یک سازمانی ملی می‌پنداشتند

بعد از خاتمه جنگ بر طبق ماده پنجم «پیمان سه‌جانبه اتحاد» شوروی می‌بایست در مدت ۶ ماه نیروهای خود را از ایران بیرون کشد ولی فرماندهی روس مایل نبود که نیروهایش را به سادگی و آسانی عقب کشاند به ویژه چون روسیه در گرما گرم جنگ سرد بین دو اردوگاه غرب و شرق بود و از طرفی هم مشغول توسعه جغرافیایی در اروپای شرق و بالکان بود

بعد از خاتمه جنگ که بحث عقب‌نشینی نیروها به میان آمد مقامات شوروی با اشخاص سرشناس آذربایجان و کردستان رابطه برقرار کردند تعدادی افراد سرشناس از جمله قاضی محمد سیف قاضی، مناف کریمی، علی ریحانی، قاسم حاج بابا زآغای ایلخانی زاده عبدالله قادری مامش، کاک حمزه نلوسی مامش و نوری بگ بگزانه را به باکو فراخواندند در آنجا جعفر باقراف را دیدار کردند و مقامات شوروی تغییر نام جمعیت ژ. کد و شیوه همکاری را با آنان به بحث گذاشتند^۱ از قاضی محمد و همراهانش خواستند که به جای ژ. کد یک سازمان مردمی جدید به نام حزب دمکرات را ایجاد کنند و اکثریت سران ایالات کرد را در این حزب جمع و به جای مبارزه نوز میخی، مبارزه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را علنی و مجله و روزنامه را هم منتشر سازند

۲- بازداشت ذییمی و تعدادی از همکارانش

سرلشکر زنگنه نوشته است

«به تیپ رضائیه و هنگ ژاندارمری آن در اوایل آبان ماه ۱۳۳۴ اطلاع رسید که یک هیأت تبلیغاتی از طرف حزب کومله مهاباد و قاضی محمد عازم حرکت به رضائیه می‌باشند تا در آنجا با سران عشایر منطقه رضائیه ملاقات و مذاکره کنند و قرار است در خانه زرو بهادری ملاقات انجام پذیرد علوی ژاندارم سر راه مهاباد گمارده شدند بعد از اندک تیراندازی «عبدالرحمن فیضی و ولشاد رسولی و قاسم قادری» چنانکه وی گوید با «هشت عدد نامه» دستگیر شدند»^۲

^۱ - جهت اطلاع از دیدار کد به اکنون صص ۳۳ و ۱۳۲ و سجد صص ۲۷۸ و قاسلو، صص ۶۱ و محمود عزت کوملی میالی معابد لیکونیه که میژوویس سلسی ۱۹۸۲، صص ۹۶-۹۲

^۲ - سرلشکر احمد زنگنه خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان از شهریور ۱۳۳۰ تا خرداد ۱۳۳۵ صص ۶۱

نامه‌ها را - چنانکه زنگنه گوید - قاضی محمد به جعفر باقراف و مقامات شوروی نوشته بود. متن نامه‌ها در مورد سفر و دیدار خود با باقراف و مقامات شوروی و وعده‌هایی که داده بودند و گلایه از اینکه هیچ‌کدام عملی نشده‌اند بود. هم‌چنین درخواست کمک نظامی و دستگاه رادیو، کاغذ و چاپخانه هم شده بود. نامه‌ها و بازداشت‌شدگان سریعاً به ستاد ارتش فرستاده می‌شوند. چنانکه وی گوید ایران از این نامه‌ها در شکایت به سازمان ملل متحد سود جسته است.^۱

۲. ک. و بارزانی‌ها

موضع ژ. ک. در برابر جنبش ۱۹۴۵ بارزانی‌ها

حزب هیوا در آغاز پشتیبانی مؤثری از جنبش ۱۹۴۳-۱۹۴۵ بارزانی‌ها به عمل آورد حتی تنی چند از افسران خود را جهت شرکت در عملیات نظامی اعزام داشته تا خواسته‌ها را در قالب ملی طرح کنند. جمعیت ژ. ک. هم به گرمی از این جنبش حمایت کرد در شماره دوم نیشتمان با خطی درشت نوشته «جنگی که رهبر زعیم کرد ملامصطفی بارزانی به پا کرده یک جنبش ملی گرد است» در همین مدت نامه‌ای هم به ملامصطفی رهبر قیام نوشته، نظر به اهمیت تاریخی نامه، در اینجا متن کامل آن را می‌نویسیم:

«به جناب زعیم آزادی ملامصطفی بارزانی

به نام هیأت جمعیت ژ. ک. - پس از آگاهی از خبر قیام آزادی‌بخش و مقدس جنابعالی، این نامه را مخابره - و امیدواریم به تفصیل پاسخمان دهید

۱- پیش از هر چیز به زعیم و لشکر شجاع کردستان که بر دشمن چیره شده تبریک می‌گوییم
۲- از آنجا که ما عواطف زیبایی نسبت به شما داریم و شعور برادری، کرد بودن، اتحاد همکاری را ایجاب می‌کند عملی و فعلی، لذا خواستار معلومات زیر هستیم، چون خود را در قبال سیاست دول مسئول می‌دانیم، خواهان پاسخ موارد زیر هستیم

۳- هدف از قیام شما چیست؟ آیا تنها مدعی آزادسازی کردستان عراق هستید و یا اینکه رهایی همه بخشهای کردستان و از جمله کردستان ترکیه را هم مد نظر دارید؟

۴- موضع شما در برابر سیاست اجنبی در عراق چیست؟ اگر در مقابل این سیاست تهدید و یا اقناع شویید قیام را تداوم و یا آن را متوقف خواهید کرد؟

^۱ - زنگنه ص ۶۲

۵ - ما معتقدیم که انقلاب مقدس جنبه‌ای عنوان کلی به خود گیرد یعنی ادعای آزادسازی تمام کردستان را نمایند و با این اقدام باید تمامی کردهای جهان به مشورت و همکاری‌تان آیند و تحت رهبری شما یک ارتش کُردی از تمامی کردهای جهان بدین منظور تشکیل شود هیأتی در حال حاضر از طرف آن جناب با مستشاران و هیأتی از مستشاران ما در زمان و مکانی مشخص و معین شود این هیأت چه در خاک عراق و چه در خاک کردستان ایران باشد در قالب یک پیمان ملی تشکیل و همگی آن را امضاء نمایند و بعد از این هیأت شکل سربازی تعیین و وظایف تمامی بخش‌ها از طرف انقلاب ملی تعیین شود

۶ - لازم است موضع جنگی خود و دشمن را مفصلاً و با دقت تعیین فرمایید و هم چنین موضع عشایر کُرد عراق نسبت به خودتان

۷ - برای آزادسازی کردستان باید حمایت یکی از دول بزرگ را داشته باشیم، به نظر ما این دولت شوروی است نظر شما در این زمینه چیست؟ چون نباید در مقابل تمامی دول بی طرف باشیم

۸ - از همه مهم‌تر لازم است سریع فتوای خود را بیان کنید به‌ویژه نظر انگلیس نسبت به قیام خود و مذاکراتشان با شما چیست؟ چون ما می‌دانیم به - نباید انگلیس در این قیام بدون دخالت باشد

۹ - شما رهبری آزادیخواه هستید و در برابر ظلم نسبت به عشیره خود مقابله می‌نمایید و کردهای ایران با روح برادری و کُرد بودن بسیار مشتاق موقعیت شما هستند به هر نحوی که باشد

و آمادگی کمک به شما بر اساس مسامحه و وضع سیاسی کشورها هستند و چنین سئوالاتی که می‌نمایم هدفمان تأمین کمک بسیار بزرگی به شما است و اینکه حرکت مبارک شما را به یک حرکت ملی تبدیل تا در تاریخ این فخر برای شما تثبیت شود

از طرف هیئت شورای شهر ارج

این نامه لازمه تأمل و دقت است، نه از نظر مشکوک بودن بلکه کند و کاوی بیشتر بر آن زیرا:

(۱) این نامه در آرشیوی بریتانیا یافته شده است چرا به آنجا رسید؟

(۲) نامه زباناً و کلیشه‌ای نوشته شده و با لهجه مکرران و رهبران جمعیت ژ. کد و با نوشتارهای مجله نیشتمان تفاوت دارد و بیشتر به گویش کُردهای عراق نزدیک است و اگر نویسنده خواسته باشد به صورتی قالب‌بندی کند تا به گویش عراق نزدیک باشد که آن بخشی دیگر خواهد بود

(۳) متن نامه، پرسش‌ها و خواسته‌ها و پیشنهاداتش بیشتر از همه نوشته‌های دیگر ژ. کد استراتژی ملی جمعیت را می‌رساند، و اینکه تعدادی از مسائل اصلی با خواسته‌های انتشار یافته جمعیت همخوانی ندارد

عقب‌نشینی بارزانی‌ها به ایران

بعد از اینکه مذاکرات رهبری قیام بارزان و حکومت عراق به شکست انجامیده، حکومت تصمیم گرفت که به بارزان لشکر کشی کند نخستین درگیری در ۲۵ اوت ۱۹۴۵ صورت گرفته ارتش عراق اکثر نیروهای خود را در این تهاجم به کار گرفته نیروی هوایی بریتانیا هم از نیروی زمینی عراق حمایت کرد نیروهای شورشی بعد از چندین جنگ و زد و خورد تصمیم به عقب‌نشینی به کردستان ایران گرفتند در اواخر سپتامبر، بارزانی‌ها و خانواده‌هایشان در کانی‌رش تجمع و از طریق کیله‌شین به راه افتادند در ۱۱/۱۰/۱۹۴۵ به خاک کردستان ایران رسیدند ملامصطفی شخصاً به دیدار مقام نظامی شوروی جهت اسکان خانواده‌های همراهش رفت بعد از مدتی خانواده‌های بارزانی در مرگور، ترگور، اشنویه، نقده و مهاباد اسکان داده شدند^۱

عقب‌نشینی بارزانی‌ها به کردستان ایران، همزمان بود با فراهم شدن زمینه ایجاد حزب دمکرات و حکومت

کردستان



ملا مصطفی بارزانی ۱۹۴۴

شوروی‌ها از ملامصطفی خواستند ملتی خود را از انتظار مخفی کند لذا تا اواخر ۱۹۴۵ به روستای میرآباد سردشت نقل مکان کرد و در آنجا ماندگار شد و بعد به اشنویه برگشت عدلی معتقدند که به علت ابراز ناخرسندی و فشار بریتانیا و عراق بوده است^۲ ولی بعضی منابع می‌گویند چون روس‌ها نسبت به بارزانی مشکوک بودند و گمان می‌کردند که با انگلیس رابطه دارد در عمر حال عقب‌نشینی بارزانی‌ها و ورود کُردهای عراق به ایران موجب مسرت قاضی محمد و سران دیگر حزب دمکرات

کردستان ایران شد

^۱ - مسعود بارزانی، *الوزنی و لحر که تحریریه لکریه ثورة بارزان* ۱۹۳۳-۱۹۳۵.

^۲ - مسعود بارزانی، *الوزنی و لحر که تحریریه لکریه ثورة بارزان* ۱۹۳۵-۱۹۵۸.

بخش سوم

حزب دمکرات کردستان

هنوز جمعیت ژ. که به حزب دمکرات تغییر نیافته بود که با تشویق قاضی محمد و تنی چند از همکاران و همفکرانش طوماری چند متری از پارچه را آماده و در بین مردم جهت جمع آوری امضاء در حمایت از تأسیس حزب دمکرات کردستان گردانند هزارین نفر طومار را امضاء کردند

۱- اعلام تأسیس حزب دمکرات کردستان

ح د که تأسیس خود را با انتشار یک بیاننامه به زبان کردی و فارسی اعلام کرد بیاننامه را بیش از هفتاد کُرد سرشناس امضاء کرده بودند خواسته‌های ملت کُرد مشخصاً در آن مشهود بود متن بیاننامه به صورت ذیل بود

بسم الله الرحمن الرحيم

بیاننامه حزب دمکرات کردستان

«هم‌میهنان، برادران»

آتش جنگ جهانی که به واسطه دشمنان آزادی و زیر پا نهادن دمکراسی برافروخته شده بود، با نیروی بازوی سربازان شجاع متفقین بزرگ ما خاموش شد دنیای دمکراسی پیروز و دنیای فاشیستی که تلاش می کرد اقوام و ملل جهان تحت سلطه چند گردن کلفت خودسر به اسارت در آید، به شیوه‌ای قطعی شکست خورد و پراکنده شده و همچنانکه انتظار می رفت راه برای آزادی اقوام و ملل هموار شد امروز اقوام جهان از بزرگ و کوچک خواهند از این راهی که به سوی آزادی هموار شده بهره‌مند گردند و به تعهداتی که در منشور تاریخی آتلاتیک داده شده سود برده و اداره امور خود را به دست گیرند و با میل و خواست خود آنرا تعیین کنند

ما کُردها که در ایران زندگی می کنیم سالها و بلکه چندین قرن است که در راه احقاق حقوق ملی و محلی خود مبارزه کرده و قربانی دادنیام متأسفانه مقامات خودسر ایران به هیچ نوع مایل به پذیرش خواسته برحق ما نبودند و حتی مانع از دستیابی به حق بودند که در قانون اساسی ایران جهت ایالات و ولایات به تصویب رسیده و منام پاسخ ما

گلوله و بمب و توپ و زنلن و تبعید و اسارت بوده است به ویژه در عصر حاکمیت بیست ساله رضاخان که حتی از پوشیدن لباس کُری هم محروم بودیم با زور سر نیزه افسران دزد و خائن و غارتگر، تمامی داری و حیات ما را بر باد دادند و به ناموس و شرف ما هم نظر داشتند و برای محو و ریشه کن کردن نسل ما از هیچ دناکت و درندگی خوداری نکردند آخر ما هم انسانیم، ما هم تاریخ زبان و آثار خود را داریم که به آن عشق می‌ورزیم چرا باید حقوق ما پایمال شود؟ چرا نمی‌توانیم در خانه خود آزاد و مختار باشیم؟ چرا اجازه داده نمی‌شود فرزندان خود را به زبان کُری تعلیم دهیم؟ چرا مانع اند که کردستان ولایتی خودمختار باشد و از طرف انجمن ولایتی اداره شود که در قانون اساسی مشخص شده است؟

هم‌میهنان گرامی! بدانید که حق دانی نیست بلکه گرفتاری است ما باید جهت اخذ حق و حاکمیت ملی و محلی خود مبارزه کنیم این مبارزه مستلزم اتحاد و یکرنگی و پیش‌آهنگ بودن و سازماندهی است برای این منظور مقدس، حزب دمکرات کردستان تأسیس شده و شروع به کار نموده است شما هم‌میهنان گرامی، باید چشم و گوش خود را بگشایید و به دور حزب ملی خود جمع و در راه کسب حق مشروع ملی خودتان فداکاری کنید

حزب دمکرات کردستان رهرو و رهنمون شماست تنها تحت لوی اوست که ملت کُرد از خطر محو شدن نجات می‌یابد و وجود و ناموس و شرف ملی خود را پاسداری کند و می‌تواند در داخل مرزهای دولت ایران خودمختاری ملی خود را کسب کند

هم‌میهنان! ما علاوه بر حق مشروع و انسانی خود خواست دیگری نداریم شعار ما در بندهای زیر خلاصه شده است بخوانید و به آگاهی فرد فرد ملت کُرد برسانید این اشعار ماست

۱- ملت کُرد در داخل ایران، در اداره امور محلی خود مستقل و آزاد باشد و در چارچوب مرزهای دولت ایران خودمختاری خود را کسب کند

۲- حق خواندن به زبان مادری خود را داشته و کلیه امور ادارات به زبان کُری صورت گیرد

۳- براساس قانون اساسی، انجمن ولایتی کردستان بزودی انتخاب شود و به همه امور اجتماعی و کشوری رسیدگی و نظارت داشته باشد

۴- مقامات دولتی باید از مردم منطقه باشند

۵- باید براساس قانونی کلی، بین روستایی و صاحبان املاک توافقی صورت گیرد و آینده هر دو در نظر گرفته شود

۶- حزب دمکرات کردستان تلاش می‌کند در مبارزه خود به ویژه با قوم آذربایجان و اقلیت‌های دیگری که در آذربایجان زندگی می‌کنند مانند آسوری‌ها و ارمنیان و سایرین، اتحاد و برادری کامل برقرار کند

۷- حزب دمکرات با هدف رشد کشاورزی و بازرگانی و توسعه فرهنگ و بهداشت و بهبود حیات اقتصادی و معنوی ملت کُرد اقبال به بهره‌گیری از منابع و معادن طبیعی کردستان نماید و در این راه تلاش خواهد کرد

۸- ما خواستاریم که تمامی اقوام ایران در جهت سعادت و پیشرفت میهن خود فرصت مبارزه را آزادانه داشته باشند^۱

اولین کنگره حزب دمکرات

«کردستان» مجله «نشر افکار حزب دمکرات کردستان» در شماره نخستین سال اول ۱۵ آذر ۱۳۲۴، مطابق ۶ دسامبر ۱۹۴۵، زیر عنوان «حزب دمکرات کردستان» نوشته است:

«بعد از اینکه در اول آبان‌ماه ۱۳۲۴، حزب دمکرات کردستان در مهاباد تأسیس شد و بیانیه خود را انتشار داد، در روز ۱۳۲۴/۸/۲ اولین کنگره خود را که مرکب از سران و نمایندگان کُردها به ترتیب زیر:

۱- ماکو و آراراده آقای عمرخان جلالی، آقای شیخ حسن، آقای شیخ کی، آقای حسن آغای دلایی، آقای عبدالله آغای

ملان، آقای فخری

۲- سوما، برادوسته دشته مرگور: آقای عمرخان شریفی، آقای طاهرخان سمکو، آقای عباس فنک، آقای قویطاس آغای ممدی، آقای حاجی وتمان، آقای شیرو، آقای عبیدی، آقای حسن تیلو، آقای تمرخان، آقای مراد آقای نورکو، آقای زبید آقای غزو، آقای حسن هتاره جناب آقای حاج سیدعبدالله افندی.

۳- اشنویه: آقای موسی خان زرز، آقای قرنی آغای زرز، آقای میرزاسعید، آقای قاضی محمد، آقای کاک حمزه

۴- سندوس (نقده): آقای احمد کاخضر، آقای قاسم آغای پیروتی، آقای محملمین آغای پیروتی

۵- لاجان: آقای عبدالله آغای قادری، آقای کاک مامند قادری، آقای کاک حسین محمدی، آقای پیروت آغای

امیر عشایری، آقای محملمین آغای پیروتی

۶- پیران (پیرانشهر): آقای محملمین آغا، آقای قرنی آغا.

۷- میانلوا: آقای محمد حسین خان سیف قاضی.

۸- یوکان: آقای عبدالرحمن شرفکنی، آقای رشید علیزاده

۹- منگور: آقای ابراهیم آغای ادهم، آقای مام حسن، آقای کاک سلیمان، آقای کاک حمزه آقای محملمین آغا.

تشکیل داد و از طرف سران و روشنفکران حزب نطق‌هایی بسیار زیبا درباره دمکراسی و اتحاد ایراد شد. در این کنگره همه شاخه‌های حزب دمکرات کردستان تصویب و نماینده ویژه تعیین شد و هر کلام در محل خود مستقر و شروع به کار نمودند^۱

^۱ این یکتا به روزن فارس و کره منتشر شده جهت متن فارس رک به ویلیام ایگلتن، جنوری، جمهوری کُرد در سال ۱۹۲۶، ترجمه سیدمحمد صمدی، ج ۸، صص ۹۱-۹۲.

و هژار شاعر بزرگ کرهستان شعر زیر را درباره همکرات در کنگره خواندند:

دیمو کر اتمان دعوی

حموت سالی ناگری شمیری دونیایه دایسا
دیزهی شمیری تیاده کولی گوشتی پیرو جوان
ملیونها جهون تهر و تازه نهونهمام
ملیونها به علیم و هونهر نایفهی زهمان
نیسکیان کرابه خواردههمنی کرم و مور و مار
سهریان کرابه گوله مهیلان فری دران
سدههزار شار و دیهات تیکدران به بوم
پیسترله و مزعی معله کهمتی کوردی بارزان
بوچی هه لایسه؟ لهبهر ناسایشی بهشهر
ریشهی فساد و زولمی بیهتلی له روی جیهان
میللمت پچوک و گهوره حقیقی و همنس کهوی
مهمنور و شاله خوی بی چه جای خمت و زمان
کوردیش نه خو بهشهریو کهچی همر دبیان کوژن
ورده و نه سیره دی له عیراق وله کوردستان!
وادیاره هی نهوانه لهبهر نهفهی شهخصیه
کی راسته؟ قهولی ثابتته بیجگه له روسه کان؟
نهوله مشکری که ففتح و ظمفر یاوهری ویه
بهیلانغی سوری داس و ستاره و چه کوچ نیشان
نهوله مشکری به نهمری ستالینی پیشهوا
بهیلانغی ففتح و مهردی لهسهر بیرلانی چمقان
نهوله مشکری که مستی گری کردوه و دطی
زالسم له کوی به تیکسی شکینم هم و دنن
وانه به مزه بی به حالی مهنا هاتوه که بو
کورد بی که سن له گیتی و بی جین و بی نهوان

¹ س. کرهستان ش. ۱، ۱۳۲۹/۹/۵، ص ۱۱-۱۲.

بوجی دمی له ریزی به مشر کوردی چار و مش
 نانن نه بی زمانی نه بی تام نه کاژبان
 پیویسته قومسی کوردی وه کو سایی به مشر
 به مهران بیی له حقیقی ژبان بیته نیو نهمان
 نیمش له سایی نهو لوطقی قیمستی
 دهمتمان له دهمستی به که ده گرین زور به روح و گیان
 حیز بیکی سازده کهمین و دیو کراتمان دوی
 فارس چلونه کورده دمیوی بی وه کونهمان
 مهنمور له خوم بی هرچی کوتی چاکه تیی ده گم
 خونندان زمانی خوم بی گملیک زوی ده کم روان
 گمر حاصل له خوم خیرج کم چمزو دمی
 دایم ممتب له شاری و مه کعب له دیه کان
 نهو قومو مه پاکی فیری سواد و عیلم دمی
 بیگانه چیلی پیم نعلی کورد وه حشییه و نهمان
 نهی گوره کاتی کورد مویاره کبی کوملو
 تهو فیکو بی له لایمنی خه للاق بی مه کان
 یارمب بژی به فمتح و ظمفر له مشکری قزل
 هر چرخ و خول به مایلی ستالین بدنا زمان^۱

چند تن دیگر نیز در این کنگره شعر و مقاله خواندند از جمله خالهمین شعری را قرائت نمودند که در همان شماره منتشر شده است

در این کنگره قاضی محمد به رهبر و پیشوای حزب و چند نفر دیگر به عنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب شدند اسامی اعضای کمیته مرکزی در تمامی منابع یکی نیستند مقلاری تفاوت در آنها به چشم می خورد اکلتن این چنین نام می برد

«حاج باباشیخ سیادته محمد حسین سیف قاضی، مناف کریمی، سید محمد ابویان، عبدالرحمن ایلخانی زاده اسماعیل ایلخانی زاده احمد الهی، خلیل خسروی، کریم احمدین، حاج مصطفی داودی، محمدامین معینی، محمود ولسی زاده محمد رسول دلشاد محمدامین شرفی، عبدالرحمن ذبیحی»^۱

^۱ - جزو این شعر با توضیح کوتاهی از دوران جنگ که فردی از اعضای رت کشته شدند باید داشت به روس ها نگریسته و با توصیف طس و چکش و سکه و نیز ستایش از استلین که در بین پرده ظلم و بی عدالتی و به فریاد ملت های کوچک می رسد به هو وطن خوش توصیه می کند که با هم متحد شوند و حریف را بوجود آورند و از فرمتی که استلین بوجود آورده استفاده کنند و در نهایت با جمع حزب مکررات شعر خود را به پایان برده و برایشان آرزوی فتح و ترقی می کند

در لیست‌های منتشر شده تعدادی از اسامی وجود ندارد، در حالیکه در اسناد منتشره آن عصر اسامی‌شان ذکر شده است. همچون:

سیدمحمد طمرازه که در تمامی مناسبت‌های سیاسی به نام معاون حزب یعنی مقامی چون دبیر کمیته مرکزی را داشته و سیدعبدالله گیلانی و عمرخان شکاک و زیروپگ هرکی و رشیدبگ جهانگیری همانگونه که در مقدمه متن «پیمان اتحاد و برابری کرد و آذری» آورده شده به عنوان اعضای کمیته مرکزی حزب از آنها نام برده شده است. گرچه اولین بیاننامه معرفی حزب به مردم و اعلان اولین مراسم و اولین کنگره در آغاز آبان‌ماه بوده است ولی حزب هر سال سالگرد خود را روز ۲۵ مرداد داشته و مراسم را برپا می‌دارد، که علت آن هم به زمانی برمی‌گردد که حد که خود را ادامه‌دهنده جمعیت ژ که قلمداد کرده و ژ که هم چنانکه خود در تقویم‌هایش نوشته، در ۲۵ مرداد تأسیس شده است.

روزنامه کردستان در این باره با عنوان «جشن و چراغانی» نوشته

«روز ۲۵ مرداد به مناسبت پنجمین سال تأسیس حزب دمکرات کردستان در جلویایون و حیاط عمارت پیشوا، جشنی برپا کرده بود در این جشن تمامی اهالی شرکت کردند و شیرینی و جای و میوه‌جات صرف شد. جشن در ساعت ۱ بعد از ظهر شروع شد. اطراف عمارت پیشوا با پرچم سه رنگ کردستان و عکس پیشوای معظم مزین بود. برنامه جشن ساعت ۷ شب شروع شد به مناسبت این جشن از طرف آقایان: علی خسروی، سیدمحمد طمرازه دلشاد رسولی، سیدمحمد حمیدی، جعفر کریمی، وردی، صدیقی، سیدعبدالله طمرازه عثمان دانش، محمدامین قادری، کاک محمدامین شرفی، سخنرانی و مقالات و اشعار خوانده شد و بین سخنرانی‌ها، بدون فوت وقت موزیک ملی و سرود ملی کردستان قلب حاضران را شاد می‌کرد و جشن در ساعت ۱۲ با مسرت بسیار خاتمه یافت»^۱

در همان شماره سیدمحمد حمیدی نوشتاری تحت عنوان «مبارزه برای آزادی و دمکراسی ما قدم در پنجمین سال خود نهاد، همان موضوع را مجدداً بحث نموده است.

^۱ لگن، ص ۸۳۲

^۲ سن کردستان، ۱۳۲۵/۵/۲۹



پیشوا قاسمی محمد

مرامنامه حزب دمکرات کردستان

حد که در همین مدت مرامنامه خود را تنظیم و در آفرمه ۱۳۲۴ اعلام کرد متن کامل آن چنین بود

فصل اول

۱- نام حزب: حزب دمکرات کردستان

۲- حزب بر این اساس پایمیزی شده حقیقتاً عدالت، تمدن، تمامی نظامنامه و قوانین حزب بعد از تصویب

توسط کنگره به مرحله اجرا در خواهد آمد

۳- قلم و خوشه گندم به عنوان آرم حزب قبول گردیده است.

فصل دوم

۴- در وضع کنونی بزرگترین آرمان حزب این است که در چارچوب مرزهای دولت ایران، حافظ حقوق گردد

باشد و جهت تحقق این امر، شعار خودمختاری را انتخاب نموده است در تمامی ایالات و ولایاتی که در طول تاریخ

کردها در آن زیسته اند هم چنین در کردستان باید بر اساس دموکراسی، منافع اجتماعی مردم در نظر گرفته شود و

بدون جدایی ملی و قومی و مذهبی، جهت انتخاب نمایندگی مجلس شورای ملی حقوقی برابر داشته باشند.

۵- آرمان حزب عبارتست از پیگیری دموکراسی و بر این اساس جهت سعادت مردم تلاش خواهد کرد

۶- حزب هیچگونه دشمنی و اختلافی با حکومت مرکزی ندارد ولی خواهان آن است که از طریق صلح در رشد

فرهنگ و بهداشت و کشاورزی ملت گردد که به علت حاکمیت استثمارگرانه حکومت دچار عقبماندگی شده

تلاش نماید و بر این اساس خواستار خودمختاری ملی است.

فصل سوم

۷- کلیه مالیات و عوارض به شیوه اصولی جمع و بر اساس بودجه تنظیم و تقسیم خواهد شد

۸- نخستین گام حکومت ملی اقلام به عمران و آبادانی و توسعه سازمانهای اقتصادی و سیاسی است بدین سبب

نمی تواند بیشتر از ۳۰ درصد مالیات جمع آوری شده را به حکومت مرکزی تسلیم نماید

۹- باید تمامی مأموران کشوری و سیاسی و دوایر کشاورزی گردد باشند حکومت ملی گردد می تواند هر زمان به

صلاحدید خود مشاورین بیگانه را جهت کمک فرا خواند تمامی امورات اجتماعی و دولتی و دادگستری باید به زبان

کردی نوشته شود و انجام پذیرد

۱۰- حزب کوشش خواهد کرد جهت رشد کشاورزی ماشین آلات خریداری و تلاش خواهد کرد محصولی که

از کشاورزان بدست می آورد به نحو مطلوب به فروش برساند

- ۱۱- حزب در جهت عمران و بهداشت روستا و رفع موانع راه روستاها تلاش خواهد کرد
- ۱۲- حزب بدون هیچ تبعیض ملی و قومی و مذهبی از حیات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی تمامی زحمتکشانی که در کردستان زندگی می کنند حمایت خواهد کرد
- ۱۳- به منظور ترویج فرهنگ و تمدن در میان مردم کردستان، تحصیل مقاطع ابتدایی و متوسطه اجباری خواهد بود و در تمامی مدارس باید زبان کردی تدریس شود
- ۱۴- جهت شکوفایی علم و زندگی و تمدن مردم شمار زیادی مراکز علمی نظیر: کتابخانه، سالن مطالعه، کلوبه تنیس و میادین ورزشی ایجاد خواهد شد
- ۱۵- تمامی مأموران کُرد که در ایالات و ولایات دیگر در ادارات و ارتش خدمت می کنند باید به کردستان بازگردانده شوند
- ۱۶- حکومت ملی با در نظر گرفتن منافع خود رابطه فرهنگی و اقتصادی با دولت های دیگر، در وهله اول با کشور اتحاد شوروی برقرار می نماید
- ۱۷- حکومت محلی کردستان در تمامی کنفرانس های جهانی که جهت حیات و آسایش مردم برگزار می شود بر طبق آمار خود، خواستار شرکت خواهد بود
- ۱۸- حکومت خودمختار کردستان باید اجازه امتیاز استخراج منابع را داشته باشد و مواد استخراجی را به خواست خود به فروش رساند

فصل چهارم

- ۱۹- حکومت ملی جهت تأمین مایحتاج مردم کردستان از طریق ارزان فروشی و تسهیل کالا، به شدت در برابر رباخواری و گرانفروشی و محترکان مقابله خواهد کرد
- ۲۰- حکومت ملی، اقتصاد کردستان را توسعه داده و در تمامی شهرها کارگاه ایجاد خواهد کرد، باید دست پلید استعمار از دلرانی های طبیعی ما قطع و خود از دلرانی منطقه بهره ببریم و در همان حال به مردم هم سود رساند
- ۲۱- باید زنان در کلیه امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کردستان سهم و حقوق برابر مردان داشته باشند
- ۲۲- باید حقوق اقلیت های ملی، آذربایجانی، لرمنی و آسوری که در کردستان زندگی می کنند به طور کامل تأمین

شود

حزب دمکرات کردستان - آفرماه ۱۳۳۴»

بررسی برنامه حد که می‌رساند که بیشتر نیاز اجتماعی آن زمان کُردها را به عهده گرفته و:

حل مسئله ملی کُرد در چارچوب دولت ایران براساس «خودمختاری ملی» و رفع ستم ملی، دینی، مذهبی بین کُردها و اقلیت‌هایی چون آذری و آسوری و ارمنی، و بین زن و مرد در سایه حاکمیت حکومت کردستان، مهمترین مسئله سیاسی و:

رشد و ترویج کشاورزی و مکانیزه کردن، و تأمین بازار محصولات زمینی و استخراج دارایی‌های زیرزمینی و ایجاد کارگاه صنعتی و احداث راه و تقسیم درآمد مالیات در حکومت منطقه‌ای و مرکزی جهت تأمین هزینه رشد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی - مهمترین مسائل اقتصادی و:

تعلیم زبان کردی و برنامه آموزش و اجباری نمودن تحصیل در مقاطع ابتدایی و متوسطه برای دختر و پسر و تعیین اصول توسعه رشد سیاسی و اجتماعی - مهمترین مسائل برنامه بودند

این برنامه از سوی ساکنان کردستان حمایت وسیع و عمیقی پیدا کرد، بیشترین انتقادی که بر برنامه شده علم بحث هیچ نوع راه‌حلی در جهت مشکل شدید روابط مالکان و کشاورزان فاقد زمین است

از نظر مقامات ایرانی، این مرامنامه با «قانون اساسی» منافی و ناسازگار بود چون کردستان را به «دولتی کاملاً جدا» از ایران تبدیل می‌کرد و جهت توجیه این اظهارات نوع تقسیم مالیات و درآمد منطقه بین حکومت خودمختار و حاکمیت مرکزی و پیوستن نواحی کردنشین و انتخاب انجمن ایالتی و ولایتی کردستان را بهانه قرار داده‌اند^۱

- اهتزاز پرچم کردستان

آذرماه ۱۳۲۴، سراسر آذربایجان به جوش و خروش آمد فلانیان فرقه دمکرات آذربایجان به مراکز حکومتی یورش بردند تبریز و شهرهای دیگر را یکی بعد از دیگری به تصرف درآوردند فلانیان دمکرات و مردم، مراکز لویش و ژاندارمری را در رضائیه احاطه کرده بودند کُردهای اطراف ارومیه در این کار سهیم بودند اخبار این جنبش مردمی به کردستان هم رسیده بود روز ۲۶ آذرماه مردم به ترغیب تعلاتی از سران حزب دمکرات کردستان به «شهربانی مه‌باد» که آخرین نماد حاکمیت پهلوی بود یورش بردند بعد از چند شلیک کوتاه شهربانی به تصرف مردم درآمد پرچم حکومت ایران پایین آورده شد و پرچم کردستان به جلی آن به اهتزاز درآمد مردم می‌خواستند به جایی فیزیکی و همراهان بازداشت‌شدش، ژاندارم‌ها و فرماندهان بازداشتی ایران را به گروگان نزد خود نگاه دارند و تا زمانی که مقامات تهران آنها را آزاد نمایند گروگان‌ها را آزاد نکنند قاضی محمد این عمل را نپسندید و آنها را آزاد کرد

^۱ این مرامنامه در اصل به زبان کردی نوشته شده و از سوی «سازمان انقلابی حزب توده ایران» در خلیج از کشور به طریقی ترجمه شده و در شماره ۱۹ از گنج آن سازمان منتشر شده است

کردستان به جوش آمده بود، بعد از مه‌باد در شهرهای نقده و بوکان و بیشتر نقاط دیگر، پرچم کردستان به اهتزاز در آمد، افراشتن پرچم رویناد مهم تاریخی در زندگی سیاسی مردم کردستان بود در اینجا برای نمونه مراسم اهتزاز پرچم در سه شهر براساس نشریات آن زمان را نقل می‌کنیم

اهتزاز پرچم در مه‌باد

مجله «کردستان» در شماره سوم خود، تحت عنوان «اهتزاز پرچم مقدس کردستان در مه‌باد» نوشته: «همچنانکه قبل از چاپ کردستان عرض شد، روز ۲۶ آخر تمامی نمایندگان اهالی کردستان در شهر مه‌باد جمع شدند در ساعت ۱۰ صبح در مرکز حزب پرچم کردستان با حضور ده هزار نفر به اهتزاز در آمد و در حالیکه دسته موزیک مارش ملی را می‌نواخت در سراسر خیابان وفایی صف نظامیان که تفنگ و مسلسل و سرنیزه‌شان می‌درخشید، گروه جوانان و دانش‌آموزان مدرسه، از دختر و پسر، در طرف راست پرچم در حرکت بودند، بزرگ و کوچک مردم مه‌باد هیأت و نمایندگان حزب دمکرات به پرچم تعظیم می‌کردند و جهت ادای احترام کف‌زده و فریاد می‌کشیدند و پیشوای معظم کردستان، جناب قاضی محمد سخترانی پرشوری در مورد پرچم مقدس کردستان ایراد فرمودند

آنگاه بعد از نطق و خطابه و تیراندازی زیاد و اجرای مراسم، و نصب پرچم بر بالای ساختمان هیأت ریسه ملی کردستان، جشن خاتمه یافت.



اهتزاز پرچم کردستان در مه‌باد ۲۶ آذر ۱۳۲۴ برابر ۱۷ دسامبر ۱۹۴۶^۱

^۱ - کردستان، ش ۳، ص ۱۱، اردیبهشت ۱۳۳۵.

اهتزاز پرچم در نقده

مجله «کردستان» در شماره دوم خود تحت عنوان «اهتزاز پرچم مقدس کردستان» در نقده نوشته است

«بر طبق دستور شورای مرکزی حزب دمکرات کردستان، برادران گرامی آقایان حسین فروهر و علی خسروی، روز ۲۴/۹/۲۶ مأموریت یافتند که پرچم مقدس کردستان را در نقده به اهتزاز در آورند بلافاصله این نمایندگان وسایل حرکت را آماده و به طرف مکان دستور داده شده حرکت کردند و روز ۲۴/۹/۲۷ به نقده رسیدند و بدون معطلی فرمان اهتزاز را صادر کردند، جوش و خروشی بی‌غایت بین ساکنان نقده و اطرافش پیدا شد، بعد از ۳ ساعت از آخرین نقطه منطقه، آغاها و روستائیان اعم از زن و مرد و کودک در کنار اعضای حزب دمکرات جمع شدند و فدائیان مسلح سواره و پیاده که قریب ۷۰۰ نفر را تشکیل می‌دادند و وسایل این جشن مقدس را با حضور نمایندگان آقایان احمد قادری رئیس حزب دمکرات کردستان شاخه نقده، کاک محمد قادری، آقای غلامرضا خان خسروی و آقایان احمد عنیری و ابراهیم ارجمند مکی و - و قاسم آغای پیروتی و کاک بایز و میرزا ابراهیم رئیس شهرداری آماده کردند

روز چهارشنبه ساعت ۹ صبح مراسم جشن شروع شد و دانش آموزان کُرد و ارمنی و آسوری با خواندن سرود در محل جشن آماده شدند برادران گرامی آقایان فروهر و خسروی، پرچم مقدس را به قسمت سوار نظام که در خیابان صف بسته بودند بردند و وقتی پرچم ظهور کرد هزار تیر به افتخار رؤیت پرچم شلیک شده سواران پرچم را گرفتند و به مرکز حزب دمکرات پیش رفتند و تا رسیدن به ساختمان حزب به ازای هر چند قدم یک قربانی می کردند مردم بی‌دری کف می‌زدند و هورا می‌کشیدند در این لحظه به یکباره هزار نفر به سوی پرچم مقدس جهت زیارت هجوم آوردند و بعد از زیارت عموم، پرچم مقدس افراشته شد و سلام پرچم خوانده شد و صد و یک نفر فدائی مسلح هر کدام سی تیر شلیک کردند سپس آقای ابراهیم ارجمندی دبیر حزب دمکرات شاخه نقده نطقی راجع به آزادی و عظمت پرچم مقدس و ایراد داشتند که با کف‌زدن‌های شدید پایان یافت بعد از آن سرود ملی از طرف

آنگاه برادر گرامی آقای خسروی با صدایی بلند و شیرمانند گزارش خود را در رابطه با پرچم کردستان و شهیدان راه آزادی و حکومت کردستان طی نطقی طولانی ایراد داشتند که تأثیر شدیدی در مردم ایجاد کرد و با هورا و کف زدن ممتد خاتمه یافته سرود «ای رقیب» از طرف جوانان خوانده شد برادر گرامی حسین فروهر در وصف پرچم مقدس سخنانی ایراد کرد که جای تقدیر بود سپس پسر آقای تقی خان از طرف اهالی، جشن را به حزب دمکرات تبریک گفتند و جمع کثیری از برادران در وصف پرچم کردستان هر یک به نوعی گفتاری ایراد فرمودند آنگاه برادر

گرامی آقای خسروی، جوان خونگرم، به مراسم خاتمه داد و مردم با قلبی شاد و دعا بر لب برای پرچم مقدس کردستان و ملت‌های آزادیخواه پراکنده شدند^۱

در مراسم اهتزاز پرچم کردستان در نقده کُردهای عراقی شرکت داشتند چنانکه روزنامه کردستان بعداً گزارش را منتشر ساخته محمد محمود در این روز این مقاله را خوانند:

«بزرگان، ای قوم با شرف، عزیزان و حضار!

ای کارگران، کشاورزان و زحمتکشان کُردهای گرامی!

ایامی بر قیام ملی و مبارک کُردهایی شد و تیر دشمن سرو سینه بجهشیران کُردها را نشانه و خاک کردستان نشس جوانان را به آغوش گرفت، کوه و دره و دشت‌های کردستان مملو از گورستان دلیران و مبارزین کُرد راه آزادی است و در راه افراشتن پرچم مقدس کُردها روح پاکشان از اجسادشان جدا گردیده

ای برادر کُردها قیام‌های دیاریک، در سیم سلیمانیه آمید و بارزین همگی نشانه رشادت‌هایی است که برای آزادی انجام گردیده و اما امروز که بزرگترین و گرامی‌ترین روز ملت کُرد است می‌بینیم که عقاب نیرومند کُرد با چنگ آهنین خود این پرچم مقدس را می‌افزاید آری این پرچم را بر می‌افزاید که از آغاز تاریخ جان خود را در این راه فدا کرده است

برادران! تیریک خود را تقدیم تمامی کُردها و همه ملت‌های آزادیخواه می‌نمایم

ای برادر کُردها می‌دانی که پرچم محبوب چه اندر زت دهد؟ گوید که - تجمعی بدون تبعیض، بزرگ و کوچک، آغا و کارگر، محصل و شبان، کشاورز و زن و مرد پسر و دختر، همگی با هم و یکدل برای یک آرمان می‌کوشند و تلاش خواهند کرد و باز گوید

رنگ سرخ نشانه جنگاوری و سلحشوری قوم کُرد است

رنگ سفید، گوید ملت کُرد نجیب و روحی پاک و راستین دارد

رنگ سبز، فریاد کشد که خاک کردستان مملو از غله و محصول معادن سیم و زر است ای کُردها همگی با

روحی پاک و یابی پاک و درست همگی با هم از کردستان بهره جوید

و باز گوید

ای کشاورز، ای کارگر و درودگر کُرد قلبت بدون راستی و پاکی و تلاش آرام نگیرد و تلاش دست‌های تو دو

خوشه گندم و جو است همیشه در نظر داشته باشید که گویند بکوش، کار کن و سرزمینت را سرافراز کن

^۱ - س. کرمانشاه، ۸ اس ۱۳۳۲/۷۳۰۸

ای کُرْد بار دیگر پرچمت گوید و فرمانت دهد که پیروزی و بزرگیات در علم و دانش است زن و مرد پسر و دختر، به یکباره دانش آموزید چون علم میوه تمامی سعادت و زندگی است کرد گار هم نور آفتاب خود را بر تمامی صفات زیبای انسانی پراکنده می کند و زیباتر خواهد کرد

ای کُرْد ما هم در برابر اندر زهایش گویم:

ای پرچم قول خواهیم داد که همگی یکدل با جسمی آهنین تلاش خواهیم کرد که سپهرت شویم صادق باشیم کار کنیم و علم آموزیم

ای کُرْد پرچم سمبل ماسته بعد از افراشتن، نرخ ساقط شدنت قربانی شدن تمامی ملت کُرْد خواهد بود پس:

زنده باد کُرْد و کُردستان

زنده باد رهبر اتحاد شوروی سوسیالیستی، مارشال استالین کبیر.

زنده باد تمامی ملل آزادیخواه^۱

برافراشتن پرچم در یوکان

روزنامه «کُردستان» در شماره اول خود تحت عنوان «هتزاز پرچم مقدس کُردستان در شهر یوکان» نوشته:

«طبق دستور شورای مرکزی حزب دمکرات کُردستان و امر جناب قاضی محمد صدر اعظم و پیشوای کُردستان، مقرر شد پرچم مقدس و سه رنگ کُردستان در یوکان هم به اهتزاز در آید آقایان میرزا مصطفی سلطانیان، عبدالقادر مدرسی، حسین فروهر، میرزا محمدنمین شرفی، علی خسروی، محمود ولی زاده میرزا رحیم لشکری و اعضای هیأت حزب دمکرات کُردستان و آقای شیخ الاسلامی (همین) شاعر ملی و نماینده هیأت ریسه ملی و آقای محمد نانوا زاده فرمانده ارتش ملی، به عنوان فرمانده گارد احترام و دسته موزیک به همراه آقای قاسم آغای ایلخانی زاده نماینده کمیته محلی حزب دمکرات شاخه یوکان، به عنوان مأمور حمل پرچم مقدس تعیین شدند ساعت ۱ بعد از ظهر چهارشنبه ۱۳۴۱/۵/۲۴ به افتخار حرکت هیأت حمل پرچم در حیاط مرکز حزب مارش ملی کُردستان قرائت و موزیک نواخته شد در این هنگام اتومبیل مخصوص در میان هزاران نفر از خواهران و برادران مهابادی به درب مرکز حزب دمکرات کُردستان رسیدند هیأت حمل پرچم در میان صدای رعد آسای کفش زن ها و نعره شدید و بلند و هورا و فریاد زنده باد کُرْد و کُردستان که از قلبی گرم و آتشین می جوشید به راه افتاد

^۱ - کُردستان ش ۵/۲۹/۱۳۳۲.

ساعت دو بعد از ظهر هیأت به میاندوآب رسید و در آنجا مورد استقبال آقایان قاضی قزلبی، حسن خان بدلی، ابراهیم آغای ایلخانی زاده محمد امین آغای ایلخانی زاده ابوبکر آغای ایلخانی زاده و دو نفر شاعر ملی هزار و حقیقی به همراه بیش از صد نفر از اعضای کمیته محلی یوکان قرار گرفت و مراسم احترام را به جا آوردند مارش و موزیک خوانده و نواخته شد آنگاه صف اتومبیل حمل هیأت و مستقبلین به راه افتادند تا به تقی آباد رسیدند در آنجا برادران دمکرات لومنی به فرماندهی عشقی خان در سمت راست جاده و خواهران لومنی که در طرف چپ ایستاده بودند احترام نظامی را بجا آوردند و به کف زدن و هورا کشیدن پرداختند و عشقی خان از طرف تمامی حضار افراشتن پرچم کرستان را تبریک گفتند قاسم آغای ایلخانی زاده از سوی هیأت و تمامی برادران کُرْد اظهار تشکر نموده و سپاس خود را تقدیم خواهران و برادران لومنی هم پیمان کردند (حزب دمکرات کرستان از آنان سپاسگزاری کرده و احترام و عزت عشقی خان را مد نظر خواهد داشت) هیأت در میان هورا و کف زدن برادران لومنی به راه افتاد تا به قریه موسالی رسید (یعنی روستایی که اسفندماه گذشته - سروان خاکسار و سریازانش، که خیال خام دیکتاتوری مغرورشان ساخته بود و به عنوان مسافر به آنجا رفته بودند و مسجدشان را ویران و گاوآهنشان را سوزانده و ساکین را پراکنده کرده بودند) در آنجا میرزا مصطفی مقتدری و محمود خان و یونس خان و عبدالله خان امیری اعضای شاخه محلی دمکرات آنجا مورد تکریم تمامی مردم ده و چند روستای اطراف قرار گرفتند میرزا مصطفی از جانب همگی تبریک گفته و سی گلوله شلیک شد و با فریاد و کف زدن شدید مراسم قربانی به جای آورده شد هیأت به راه افتاد و ساعت چهار و نیم بعد از ظهر به «علی آباد» در سه کیلومتری یوکان رسید در آنجا گارد احترام به فرماندهی سلیم آغای ایلخانی زاده و علمای سوار نظام تحت فرمان جعفر آغا و معروف آغای ایلخانی زاده و دانش آموزان مدارس یوکان و آقایان احمد بگ فیض المبگی و فیض اله خان و علی خان قازلیان و احمد آغا و عمر آغا و کریم آغای عباسی و عباس آغا و خالد آغای حسامی و چهارالی پنج هزار نفر از مردم یوکان و اطراف به استقبال آمدند در آنجا هیأت حمل پرچم پیاده شد و پرچم مقنس که چون خورشید از پشت ابر بیرون آید ظاهر گشت و کرستان را به زیر شاهبال فرخنده خود در آورد و مژده سعادت و خوشبختی را به ملت کُرْد داد سرود ملی خوانده و موزیک نواخته شد و از طرف گارد احترام مهاباد و یوکان و سوار نظامان ۳ تیر شلیک شد باز مراسم قربانی انجام و پرچم بر دوش جوان رشید ابوبکر آغای ایلخانی زاده در میان کف زدن و هورا و زنده باد کُرْد و کرستان به کیلومتر رسید مجدداً مراسم قربانی انجام شد و با خوشی و بشارت و شادی پرچم بر بالای حوض یوکان رسید تمامی جمعیت مردم در اطراف حوض و میدان آنجا جمع شدند و قاضی محمد قزلبی مقاله و شعر آتشین خود را در پای پرچم خواند و بعد از او حقیقی و هزار شاعران ملی، هر کدام اشعار بسیار جالبی خواندند و هیأت حمل پرچم به عمارت قلعه که قبلاً جهت آنان آماده کرده بودند رفتند

ساعت ۱۲ صبح آن روز جناب حاج باباشیخ رئیس ملی کرستان، به همراه احمد آغای ایلخانی زاده وارد یوکان شدند و سلام نظامی و طبل و موزیک اجرا شد. اما آن روز برای اینکه تمامی اهالی اطراف از نعمت جشن ملی بهره‌مند شوند و به شهر برسند پرچم افراشته نشد روز جمعه ۱۰/۷/۲۴ از ساعت ۸ صبح مراسم تشریفات به جا آورده شد

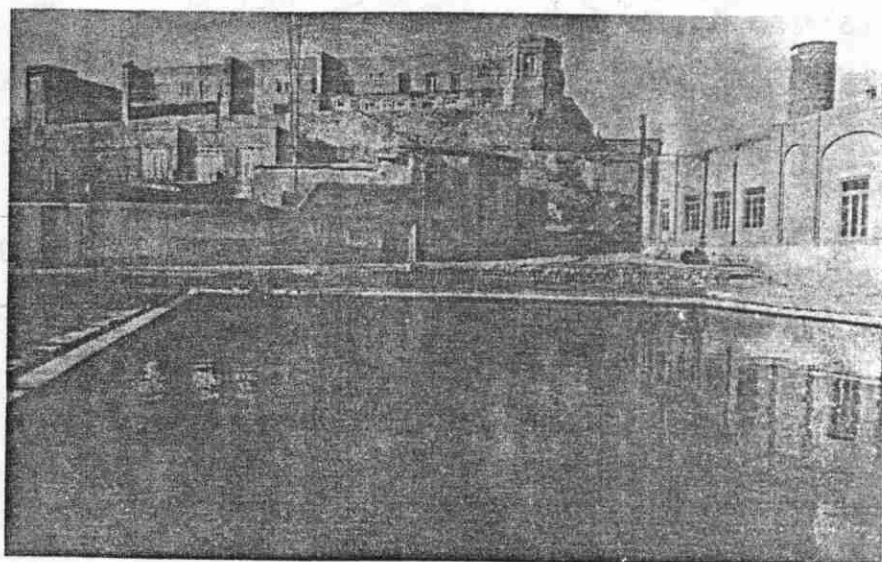
۱- بر بام عمارت قلعه بوکان جهت افراشتن پرچم، در طرف راست پرچم جناب حاج باباشیخ و در طرف چپه جناب حاج باباز آغا ایستاده و در هر دو طرف دو مسلسل گناشته شد

۲- دانش آموزان مدرسه بوکان و روحانیون و جمع بسیار زیادی از مردم بر سکوی قلعه ایستاده بودند گروه موزیک و گارد احترام مهاباد و بوکان به فرماندهی آقای محمد نانوازاده فرمانده سپاه ملی مهاباد و سلیم آغای ایلخانی زاده فرماندار بوکان بر ایوان وسط قلعه حاضر بودند تمامی آقایان نامبرده و جمعیتی دیگر هم از آقایان از جمله حسین آغای علیار و برادرانش بر بام قلعه در چند صف در طرفین پرچم ایستادند جمعیت بیشماری هم در پایین میلان و اطراف حوض بزرگ بوکان ایستادند

۳- قاسم آغای ایلخانی زاده گزارشی را قرائت و جناب حاج باباشیخ نطقی آتشین ایراد فرمودند و مژده سعادت ملت کرد را دادند- و پرچم مقدس را با دست خود برافراشتند

حسن قزلبی به جای رحمان آغای ایلخانی زاده متن تبریک مراسم را ایراد کردند قاضی محمدصادق قزلبی، علی خسروی، رئیس دایره چاپ و نشریات حزب دمکرات کردستان، احمد آغای ایلخانی زاده رحمن مدرسی، محمدامین آغای ایلخانی زاده معروف آغای ایلخانی زاده جعفر آغای ایلخانی زاده حاج باباز آغای ایلخانی زاده هر کدام نطق های تبریکی به مناسبت اهتزاز پرچم ایراد نمودند هزار، حقیقی و خالد آغای حسامی بدین مناسبت اشعاری را قرائت کردند-

در خاتمه قاسم آغای ایلخانی زاده نطقی بسیار آتشین در رابطه با سعادت و آزادی کرد بیان داشتند و ساعت یک بعد از ظهر با خواندن سرود ملی و نواختن موزیک مراسم جشن پایان یافت برادران مهابادی ساعت چهار بعد از ظهر با هورا و تشویق و غریو زنده باد کردستان بلرقه گردیدند^۱

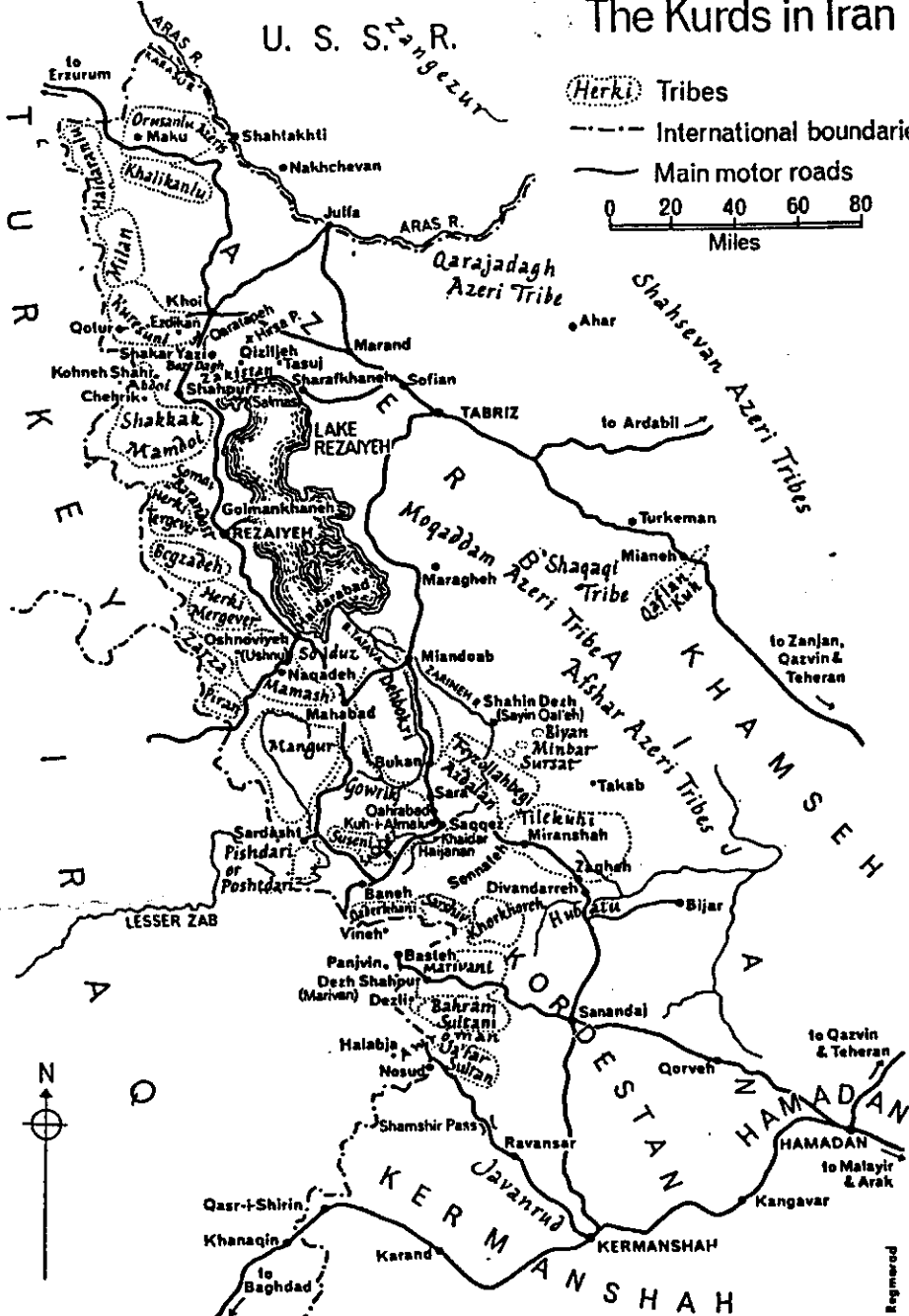


قلعه سردار: محل اهتزاز پرچم کردستان در بوکان

^۱ - کردستان ش ۸، ۱۳۳۴/۱۰/۲۰






Herki Tribes

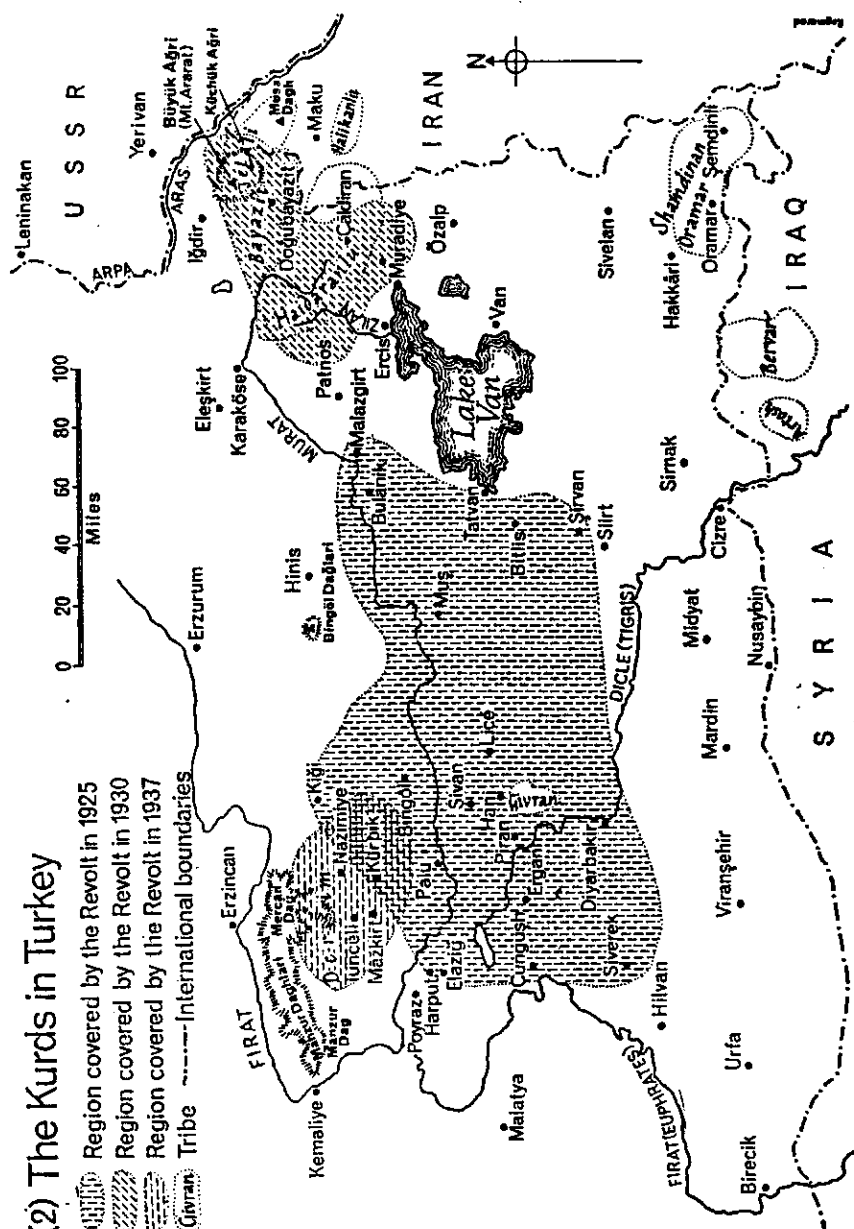
Main motor roads



منبع: حسن ارفع

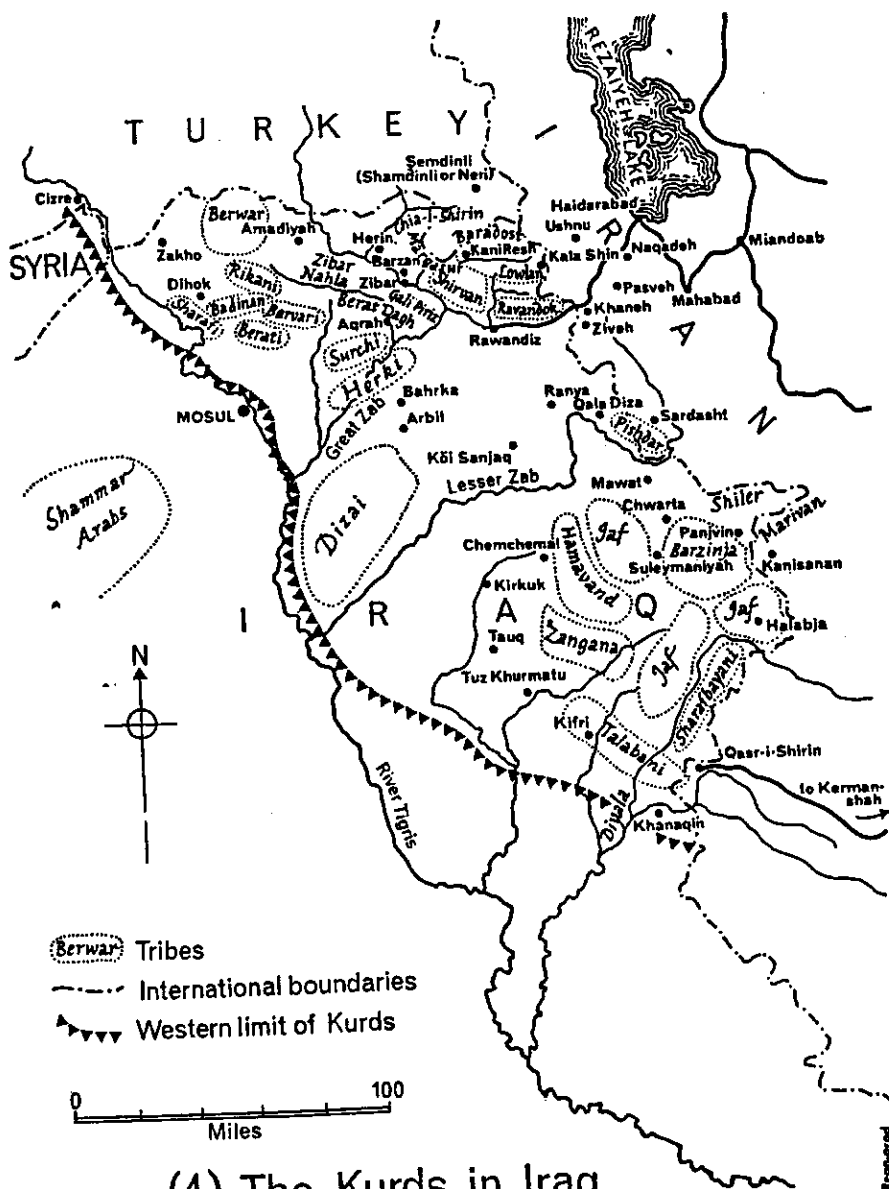
(2) The Kurds in Turkey

-  Region covered by the Revolt in 1925
-  Region covered by the Revolt in 1930
-  Region covered by the Revolt in 1937
-  Tribe
-  International boundaries



نقشه ۸: کردهای ترکیه

منبع: حسن ارفع



(4) The Kurds in Iraq

نقشه ۹: کردهای عراق

منبع: حسن ارفع

فصل سوم

مراسمات بهمن ماه

بخش اول

تجمع مهاباد و تأسیس حکومت کردستان

روزنامه کردستان گزارش مفصلی درباره مراسم بهمن‌ماه به قلم سردیر روزنامه، سیل محمد حمیدی، تحت عنوان «جشن آزادی و استقلال کردستان، یا درخشش ستاره سعادت کُردان، زنده باد رهبر و کُرد و کُردستان» منتشر ساخته است به علت ارزش تاریخی این گزارش، در اینجا بخش‌های مهم آن را مجدداً می‌نویسیم^۱

«روز ۲۸ ص‌ماه ۱۳۳۴ شمسی هیأت‌های مدیره تمامی شاخه‌های حزب دمکرات کردستان و نمایندگان قبایل و عشایر و تمامی طبقات از مالک و غیر مالک هر یک از چند صد فرسنگ راه به سوی کانون احساسات ملی و قبله آرزو و تئویر افکار عامه خود شهر پر افتخار ملی مهاباد چون بلبل به سوی گل و چون پروانه به گرد شمع آمدند و جمع شدند

در این سرمای خشک چله زمستان، در میان بهمن و برف شدید چندین هزار نفر از برادران ما بی‌اختیار تنها به حکم و جنان، چون عاشق به سوی معشوق یا بهتر بگویم چون آهن به سوی آهن‌ریا به تُندی گام برداشتند و آمدند حس سرما و درد و خستگی راه را احساس نکردند همگی با روی گشاده و خندان به همراه کف‌زدن‌های ممتد در حالی که چون رعد صلی هورا کشیدنشان به آسمان می‌رفت. حاضر بودند چرا؟

زیرا عشق، عشق وطن، عشق آزادی و استقلال، عشق پیشوای محبوب و رهبر بزرگوارشان آنان را بدین سو کشانده بود

زیرا فرشته بخت و اقبال و پری سعادت و خوشبختی در اوج فضای جانبخش مهاباد آنان را با صلی دنواز و روح‌افزای خود، جهت شرکت در دیدن ستاره خوشبختی و فیض بردن از بزرگترین مواهب عالم بالا فراخوانده بود

قلب‌ها با هم و از یک منبع، پر از مهر و وفا بودند جانها همگی یکی و از یک منشأ رشد و نمو کرده بودند

حزب دمکرات کردستان این قلب‌ها را بهم رسانده بود و حس ملیته این ارواح را به هم وصل کرده بود

^۱ این گزارش به علت طولانی بودن به ترتیب در روزنامه کردستان شلوهای ۱۰/۵/۱۳۳۴ تا ۱۷/۷/۱۳۳۴ منتشر شد. درباره بهمن همچنین رک به یادگشتن، صص ۶۲-۶۴ و

عزت کوملری، صص ۹۸-۱۰۱ و مهین‌نیه ص ۵۱-۵۲

سرچشمه تمام اینها از جانب چه کسی بود؟

همگی از نیروی ید بیضا و اعجاز مسیحاگونه بی‌همتای کُرد و تنها فرزند باشهامت کرستان، استاد و رهبر کبیر حزب دمکرات کرستان، جناب قاضی محمد که با جد و جهد خلل ناپذیر و باور راسخ و شجاعت و متانت بیشمار راه راهنمای قوم خود را پیش گرفت و تمامی خطرات بسیار سهمگین و مقابله بزرگ دشمنان را نادیده گرفت و بی‌شک و تردید و خیالات در راه رفع تمامی موانع تلاش کرد، بعد با فراهم کردن زمینه و ایجاد استعداد جامعه در راه تشکیل فرقه دمکرات اقدام فرمود

ای کرستان کبیر! ای مام مین ۹ میلیون فرزند رشید کُرد، سر از بستر بیماری و اسارت بردار و نقاب سفید برف را از چهره خود بردار و برای کفن به فرزندانت واگذار کن، بین که فرزند ارشدت اعجاز کرد و آخرین تار و بود حیل و دام نابکاران را یکجا کند و سعادت ابدی تو و فرزندانت را آماده کرد و تحکیم بخشد

ای سرزمین ماد و اشکانیان ای مهد صلاح‌الدین و نورالدین، در سیم مؤذات باد که آخرین میکروب انواع امراض در این سرزمین برچیده شد و پسرانت چون دانه گردنبند گهر بافته سلطنت و در حضور پیشوای معظم خود رژه می‌روند و با صدای روح‌افزای «زنمباد کُرد و کُردستان» قلب پلید دشمنان را به لرزه درمی‌آورند، ای جایگاه آبا و اجدادمان شاد و خرم باش، که زمستان به بهار تازه و برف و بهمن به گلستان تغییر یافته است، بنگر که روز دوم بهمن ۱۳۲۴، هشت صبح شیرین تر و روشن تر از روزهای تاریخ شش هزار ساله تو فرا رسیده در سر راه قاضی، نیروی مقتدر دمکرات با ساز و برگ و اسلحه و دانش آموزان دختر و پسر تمامی ملل در یک طرف و در طرف دیگر بیست هزار نفر از تمامی طبقات ملت شریف کُرد، هر یک در جایگاه ویژه پیشوای معظم که در قلب میتینگ قرار رنگ کرستان در هر سوی میتینگ و در طرف راست و چپ جایگاه ویژه پیشوای معظم که در قلب میتینگ قرار گرفته در وزین است

تمامی حضار چشم به راه پیشوا دوخته‌اند آسمان مه‌آلود رخسار خود را صاف و روشن کرده آفتاب پرده‌بر را از رخسار مشتعل خود برداشته و همگی منتظر موبک مبارک پیشوایند آری منتظر و باید چشم به راه هم باشند چون عشق، علاقه، محبوسیت احساسات ملیته امید آزادی در رگ و شاه‌رگ آنان جریان دارد و نقطه اتحاد و اتصال همگی وجود مسعود رهبر معظم است

در این هنگام چهره پیشوای محبوب در میان سلام نظامی و کفن‌زدن‌ها و هورا و احساسات و شوق و شغف فوق‌العاده جمعیت هویدا شد و پیشوای بزرگ در حالی که اعضای کمیته مرکزی در پشت سرش می‌آمدند و پرچم

سه رنگ کردستان در راست و چپ تریبون در اهتزاز بود، سرافرازانه نزول اجلال فرمودند مطابق برنامه‌ای که از قبل تعیین شده بود به تمامی حضار «روز بخیر» فرمودند سپس از تریبون پایین آمدند و از مقابل تمامی گردن و گروهان و صف سربازان و پیشمرگان کردستان گذشتند و از همگی سان دیدند و به تمامی آنان روز به خیر فرمودند در این هنگام به دستور معاون فرمانده کل نیرو از طرف سربازان و پیشمرگان و توپخانه کردستان ده دقیقه بی‌وقفه به افتخار آزادی کردستان و معرفی رئیس جمهور کردستان گلوله شلیک شد

سپس در حالی که صدای هورا به آسمان می‌رسید و در قلب میتینگ موزیک و سرود ملی کردستان نواخته و خوانده می‌شد برادر محبوب غنی خسروی شهردار مهاباد طبق دستور جلو آمده و به ترتیب زیر میتینگ را افتتاح نمودند و گفتند

«من غنی خسروی شهردار مهاباد این موقعیت بزرگی که ملت کرد بعد از تقدیم هزاران قربانی، امروز که در نتیجه فعالیت و کاردانی و ملت‌پروری فوق‌العاده پیشوای معظم کردستان جناب قاضی محمد نصیبش شده به مقام معظم پیشوای بزرگ و ملت رشید کرد تبریک عرض می‌نمایم و میتینگ و جلسه امروز را به نام شهردار مهاباد افتتاح می‌نمایم و با قلبی پاک گویم، زنده‌باد پیشوای معظم کردستان»

بعد آقای خسروی برنامه میتینگ را به ترتیب زیر به اطلاع حاضران رساند

۱- دعای جناب ملا حسین مجلی

۲- نطق جناب پیشوا و رئیس جمهور کردستان

۳- نطق جناب حاج بابا شیخ

۴- نطق آقای محمد حسین خان سیف قاضی

۵- اشعار آقای هزار، شاعر ملی

۶- اشعار آقای هیم، شاعر ملی

۷- خطابه آقای سید محمد طه زاده

۸- نطق آقای شیخ حسن شمس‌الدینی

۹- نطق آقای عمر خان

۱۰- نطق آقای زیرونگه

۱۱- نطق آقای محمدلعین معینی

۱۲- نطق آقای سید عبدالعزیز.

۱۳- نطق آقای ابراهیم ادهم

۱۴- نطق آقای محمد فیض‌اللهی

۱۵- خطابه آقای نانوازاده

۱۶- سرود مدرسه کردستان

۱۷- سرود مدرسه پروانه (دختران)

۱۸- خطابه خانم ویلمه صیادیان

۱۹- خطابه خانم خدیجه حیدری

۲۰- سرود مدرسه گلاویز

۲۱- سرود مدرسه سعادت

۲۲- خطابه آقای احمد ایلخانزاده

۲۳- خطابه آقای محمد قادری^۱

۱- حقایق ملا حسین مجیدی

«آقایان حضار! اولاً از خدای بزرگ خواهانم که پیشوای معظم ما از عدالت عمر بن خطاب و امانت ابوعبیده و شجاعت خالد بن ولید و علم علی بن ابوطالب (خلوندان آنان خشنود باد) بهره‌ور باشد آمین.

بعد از آقایان و حضار ملت کُرد غیور، حق تعالی در قرآن مجید می‌فرماید: "ان المتقين فی جنات و اعیون فدخلها بسلام امنین"، که پرهیزکاران در باغات بهشت و سرچشمه‌ها می‌نشینند و ملائکه با آنان گویند: بیایید به سلامت و به دور از تمامی عذاب در امان باشید که درد و عذاب دنیا تمام شده است. بعد خلوند دلیل این سلامتی و وارد شدن این اشخاص می‌فرماید: "نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین" یعنی ما به خاطر سعی و کوشش خودمان حسد و کینه و بغض را از آنان دور ساختیم و همانند برادرانی که بر یک رنگ بودیم بر تحت می‌نشینند و مؤدبانه رو به یکدیگر کنند چون پشت به هم کردن نشانه نارضایتی است و ملت‌های گوناگونی که در بهشت متفقند در اثر ترک حسد و کینه و در اثر عمل تعاون و کمکی بوده که در دنیا با هم داشته‌اند پس اگر چنین است ما ترک کینه و

^۱ - کرمانشاه ۱۳۳۸/۱/۱۵۱۰.

بغض و نفاق کتیم و به مقام اشخاص سزاوار حسد نبریم حدیثی از کتاب مسلم که او هم از ابوسعید خضری نقل می‌کند که پیغمبر (ص) با روی گشاده فرمود: ابوسعید مؤذنی را به هنگام رفتن به بهشت صدا می‌زند و به او می‌گوید که: در بهشت زندگی کن تا مرگ نبینی و سالم باشی، بدون درد و همیشه جوان، پیر نخواهی شد و از نعمت خدا بدون رنج و ناامیدی سهیم خواهی شد

ما هم ملت کرد انشا الله در زندگی آزاد برای همیشه در سلامت و بدون درد و از نهال آزادی بدون پژمردگی و از نعمت آزادی بی‌زوال بهره‌مند خواهیم شد

خداوند این پرچم را که با خون جوانان کاشته‌ایم محکم و ابدی بندار. آمین.
یعنی درجه عالی و سربلندی داشته باشد و سقزای دولت ما را در خارج، معظم و گفته‌شان مقبول گردد آمین.
و کشور همسایه ما «اتحاد جماهیر شوروی» همیشه در عزت و شوکت کامل باشد و بر دشمن مظفر باشد آمین.
و این افرادی که در راه آزادی جان و مال خود را فدا کردند مورد رحمت خدا واقع و در درجه شهدا باشند
و ختم کلام ما جمله‌ایست که اهل بهشت در اول ورود گویند حمد خدای را که چراغ هدایت را روشن کرد و اگر چراغ هدایت را روشن نمی‌ساخت به این نعمت بی‌پایان نمی‌رسیدیم و دو نفر شاهزاده بنی‌هاشم و سراج‌الدین که در اینجا حضور دارند از خدا خواهانم که در خدمت به ملت کرد قلباً همت گمارند و موفق باشند»^۱



ملا حسین مجلی

^۱ - کرمانشاه ۱۳۳۴/۱/۱۵، ۱۰.

نطق جناب پیشوا، (ریس جمہور معظم کردستان)

«کردستان موقعیت جغرافیایی و ویژہ‌ی دارد کہ بدون انقطاع و بدون اینکه قوم و ملت بینشان فاصله اندازد و یا آن را جدا سازد، بہ شیوہی متصل کردہا با ہم در آن سکونت دارند و صاحب مالکیت ملی در آن هستند، سرگذشت و سوابق تاریخی‌شان یکسان و عموماً در آنہ شیوہی متصل شریک‌اند صاحب آداب و عادات و رسوم ملی چنانی هستند کہ هیچ نوع صدمہ و حوادثی نتوانستہ خالی در اساس ملت آنان پیدا کند

کردہا در گذشتہ دہائی ہزاران پادشاہ و حاکم و تشکیلات بودند، حتی در کردستان آزاد کسونی خاندان امرای مگری کہ سر سلسلہ آنان امیر سیف‌الدین بودہ تا ۱۰۲۰ هـ.ق با استقلال یکی بعد از دیگری امیر سیف‌الدین، صارم‌پگہ شیخ‌حیدر، امیر پگہ امیر پاشا تا بہ قبادخان می‌رسد با حاکمیت و قدرت حکومت کردند.

ملت رشید و غور کرد در تمامی احوال و اعصار با ہر فردی کہ خیال تسلط بر میهن وی را داشتہ، جنگیدہ و با آن مقابلہ کردہ و از هیچ فداکاری در بخت نورزیدند، بعد از انقراض سلطنت و حکمداریشان جہت کسب استقلال و آزادی، میلیونہا قربانی دادہ و چون ہمیشہ در حال مبارزہ و رقابت بودند از هیچ نوع اذیت و آزاری در امان نبودند. با این وجود و تمامی مصائبہ رنج‌ہا و مشقت‌ہا و قتل‌ہا و زخم‌ہا را تحمل کردہ و هیچگاہ از آرمان و آرزوی خود سست نشدہ و در دستیابی بہ آزادی باز نماندہ و با قلبی آنچنان نیرومند و عزمی آنچنان ثابت کوشیدند کہ تا کنون نیرویی آنچنانی نبودہ کہ بتواند توان مبارزہ ملی آنان را خاموش کند میرہ کور را کشتند، بابان ظہور کرد، بابان را خاموش کردند، اردلان ظہور کرد آنان را بہ زمین کوبیدند، بتلیس قد علم کردند و جزایران مبارزی دیگر چون آنان تا اینکہ در این اواخر بعد از جنگ بین‌الملل اول دیکتاتورہای ایران و ترکیہ بہ سر کار آمدند و زبان و آداب و مذهب و خصوصیات ملی کرد را بہ یکبارہ سست و ضعیف کردند، از هیچ وحشیگری و درندگی باز نایستادند، خواندن و نوشتن زبان کردی را ممنوع و پوشیدن لباسان قلعن شد.

ما را از ہرگونہ حقوق و مزایای بشری محروم کردند، راہ آموزش علم و صنعتان را بستند، ہر روز بہ پھانہای و ہر دم با ترفندی مستہ دستہ و گروہ گروہ کرد بیچارہ و بدبخت را حبس و تبعید می کردند و بہ قتل می‌رساندند و از بین بردند، حاصل و دسترنج این ملت بیچارہ را برای خود می‌بردند و آنہا را گرسنہ و تشنہ و لخت و عور جا می‌گذاشتند.

تا اینکہ در شہرور ۱۳۲۰ فرشتہ آزادی، دستگاه دیکتاتوری و فاشیستی رضاشاہ را در ہم کوبید، کرد سرش از این ہمہ فشار و آزار اندکی فارغ شد و فوراً احساس کرد کہ چگونہ باید از فرصت استفادہ کند و راہ صلاح و کسب

آزادی این ملت چیست و چه باید کند؟ مردانی اندیشمند و باشرف که ملتها بود خون دل خود را می خوردند و به خاطر قلت این ملت آه از سینه شان بیرون می آمد، خیلی زود تشخیص دادند که وقت عمل است و باید از این فرصت بهره گیرد و این همان روزی است که جد اندر جدمان منتظرش بودیم بلافاصله و سریع بی درنگ و تأمل دست به کار شدند حزب دمکرات کردستان را تشکیل دادند و چالاخانه مشغول امور ملی شدند و با نگاهی ریز و با دقت نیاز و خواسته گرد را تشخیص داده و به انجام رساندند

قبل از هر چیز، اختلاف و تفرقه عشایری را که با سیسیه و حيله استعمار و دیکتاتورها در راستای استعمار و بلع این ملت به قول خودشان «تفرقه بینداز و حکومت کن» را در بینشان انداخته بود و به انگلیزی این آتش شعله ور شده بود که برادر تری را نسبت به یکدیگر شورانده بودند و اتحاد بینشان را برچیده بودند

چندین مدرسه دخترانه و پسرانه را گشودیم مدرسه شبانه را دایر کردیم و کتاب به زبان کردی ترجمه شد - پسر و دختر و مردان مسن در مدرسه شبانه و روزانه به زبان کردی تحصیل می کنند و به جای اینکه در ملت شش - هفت سال مشغول آموزش و یادگیری زبان فارسی باشند در یک یا دو ماه باسواد شده و توانایی خواندن و نوشتن هر چیزی را دارند

در راستای شناخت لیاقت ملی و نشر حیات امی و فرهنگی گرد و جهت رساندن فریاد خودمان به گوش جهان بشریت و عدالت نیازمند چاپ و انتشارات بودیم چاپخانه بسیار عالی تأسیس و دایر شد در شهر خود به زبان خود و با چاپخانه خود مجله و روزنامه منتشر و افکار و خواسته ما را در دنیا پخش می کند محصول و بهره ما که بسیار ارزشمند و قیمتی بودند را به سادگی از دستمان می گرفتند و دست استعمار سلی در بین ما و بازار جهانی ایجاد کرده بود راه حل را یافتیم و تجارت و اقتصاد کردستان به خوبی تأمین شد در عصر دیکتاتوری، که تمامی عوارضمان را می گرفتند حداقل وسایل بهداشتی و معالجه، دکر و دوا و بیمارستانی نبود ما خود بزودی بیمارستانی بسیار جالب دایر و بهداشت هموطنانمان را تأمین خواهیم کرد یک نیروی ملی تشکیل داده که با شجاعت تمام آماده است از مین دفاع کند قدر مسلم موفقیت ما تماماً و در عین مرام دمکراسی و در نتیجه فعالیت حزب دمکرات کردستان و حمایت جهان دمکراتیک است - حضار می گویند زنده باد بنیانگذاران دمکرات

ملت کرد هزاران مانع و مخالف صعب و سخت در راه داشته و دیکتاتور دائماً علیه ما کارشکنی می کردند و از هیچ نامردی دریغ نمی ورزیدند اختلافات عشایر در داخل هم مشکل عمده ما بود اما اینان هیچکدام

توانستند مانع ما شوند با قلمی نیرومند استقامت کردیم و به فعالیت خود ادامه دادیم تا استقلال و آزادی ملت کُرد را بدست آوریم

قدر مسلم بقایای این خطرانی که چه در داخل و چه در خارج مانده ملت کُرد مبارزه خود را با آنان ادامه خواهد داد و با یاری خدا مقدر و منصور خواهد شد

امروز از نمایندگان تمام نواحی و نقاط کردستان بدون رعایت طبقاته اعم از آغا (خان) و رعیت و بزرگ و کوچک جمع شده اند و یکدل و یک زبان فریاد دمکراسی سر می دهند و در راه دمکراسی گام بر می دارند و قدرت و نیروی دمکرات را نشان می دهند»^۱

نطق فرماندهان پیشمر که

محمدحسین خان، معاون فرماندهی کل نیروی نظامی کردستان

«من به نمایندگی از طرف نیروی نظامی حزب دمکرات کردستان، تبریکات خود را همراه با روح سربازی و پیشمر گهای به پیشگاه اقدس جناب قاضی محمد رئیس جمهوری محبوب کردستان و به تمامی ملت کُرد اعلام می دارم و این افتخار را هم دارم که اعلام نمایم یکایک سربازانی که با تمام ساز و برگ و سلاح در کنار حضرات معظمی که ایستادند، من نیز فرد کوچکی از آنان هستم که چون شیری خشمگین جسم و روح می بهای خود را برای دفاع از آب و خاک کردستان تاریختن آخرین قطره خون بر دست می نهیم

برادران همخون، به پشتیبانی و اتحاد و دلپاکی که در کردستان کنونی امروز بین ما از زن و مرد و بزرگ و کوچک داریم، بر این جایگاه ایستادام و گویم و خواهانم که ما جهت تقویت و پیشرفت جمهوری کردستان از فدا کردن جان در راهش دریغ نکرده و نخواهیم کرد، بر این اساس هم لازم می دانم که خان و خادم صادق و کاذب را به شما و سایر برادران بشناسانم

^۱ سرگشتن، ش. ۱۰-۱۵، ۱۷/۱۲۲، ۱۳۲۶، جلهای هفتمین روزنامه خوانده شد

سیف قاضی آنگاه اسامی چند تن از آنانی که با دشمن همکاری می کنند را نام می برد از جمله علی، رحیم استاد غفور، حمزه علی، ملارحمان، محمد، علی، عبدالله، کاکاله، قری، محمد، و...^۱

فطابه آهای نالوازاده فرمانده نیروی مرکزی حزب دمکرات کردستان

«ای قهرمانان و جنگاوران!

ای رشیدان و دلیران خاک پاک کردستان!

این روز تاریخی هیچگاه فراموش نخواهد شد امروز روزی است که در آینده مبین و ملت کرد اثراتی وسیع و بی سابقه خواهد داشت اعتراف خواهم کرد که از عهده ستایش این روز بر نخواهم آمد و باور نخواهم کرد که از عهده کسی هم بر آید چون تقدیر خدولند لایزال این روز را بزرگ و مفتخر ساخته است امروز منشأ تحولی بزرگ برای نژاد کرد است چون وطن و طبیعت امروز بهترین هدیه خود را تقدیم ملت کرده اند یگانه نابغه و پیشوای کرد را ظاهر نمودیم تا به تنها بودن و آوارگی و درد و ذلت کرد خاتمه دهد و کردها را برای هزاران موقعیت و افتخار آماده سازد

ای خالق لایزال! پیشوا و رئیس جمهور کردها را موفق و پایدار فرما. کردستان جایگاه دلیران و جانبازان است کردها به رشادت و دلیری شهره عام بوده اند و گذشته بسیار روشن حیات این ملت باستانی چون ستاره ای، نور دیدگان عموم است

ای جوانان و پیشمرگان کرد! شما فرزندان اشخاصی هستید که به مرور زمان بانگ شهامت و نهیب آنان عالمگیر بوده و یادگار بس روشن از شهامت و عزت نفس و رشادت از آنان باقی مانده است نوبت شماست سینه سپر کنید و با ایمانی محکم به خدمت سربازی و پیشمرگه ای در آید، چرا؟ چون افتخار سربازی از تمامی افتخارات بزرگتر است چون جان باختن در راه وطن بزرگترین فناکاری است به همین دلیل است که بزرگان فرموده اند قشون روح مملکت است مملکت باید دلری نیرو و قدرت باشد تا افتخارات ملی خود را حفظ کند دلیل بسیار محکم، ارتش سرخ است که با نیرو و قدرت خود به جهان ثابت کرد که ارتش سرخ بر افتخارترین ارتش جهان است این افتخار بزرگی که خدا نصیب ما کرده را با جبن و ترسویی از دست ندهیم

^۱ - کوردستان ش ۱۱/۷/۱۳۳۲.

من تک تک جوانان لیر و شجاع کُرد را به میدان رشادت و شجاعت و افتخار دعوت خواهم کرد که در راه وطن و پیشوای معظم، افتخار جانبازی داشته باشند

در خاتمه با قلبی پاک و ایمانی محکم به ملت خود پایداری دولت کُرد را از خدای بزرگ و بی همتا خواهانم و با صدای بلند گویم:

برای سلامتی رئیس جمهور و پیشوای محبوب هور!

جهت سربلندی خاک پاک وطن هور! ^۱

- سران ایلات

- عمر فان شکاک ^۲

- (زیر بگ هر کی

«من به نمایندگی از طرف تمامی قبایل شکاک و هر کی، تبریکات این جشن مبارک و بزرگ را به تمامی برادران کُرد به ویژه به حضور جناب پیشوا و اعضای کمیته مرکزی و کارمندان حزب دمکرات کردستان تقدیم می‌دارم و قول خواهم داد که تمامی ملت شکاک و هر کی آماده‌اند همچون آبا و نیاکان خود جان و مال خود را در راه حفظ استقلال کردستان فنا کنند

مطلبی که جهت تدویر افکار عموم بسیار لازم است که عرض کنم اینست که آقای حاج سید عبدالله ۷۰ بعد از شهریور ۱۳۲۰ که ملت کُرد اقدام به رقابت و مبارزه ملی جهت استحقاق حق مشروع خود کردند، عده‌ای بیشمار که از او حمایت و انتظار داشتند وی را دنبال و می‌خواستند که به رهبری و حمایت این آقا راهنمایی شوند، ولی آن جناب برخلاف انتظار همگان در سال ۱۳۲۱ به تهران رفت و بر ضد کُردان با مقامات تهران به ویژه با استاد لوتش ایران مشغول گفتگو شد و به کُردان خیانت ورزید و تمامی تلاش کُرد را به تعویق انداخت» ^۳

^۱ - سن کرمانشاه ۱۳۲۰/۱۳۲۱

^۲ - حوشعلی که در دست است نقل عمرخان وجود ندارد

^۳ - سن کرمانشاه ۱۳۲۱/۱۳۲۲، سخن زیر بگ دوبار منتشر شده بلو اول در ش ۱۳۲۲/۱۳۲۳ قطع بخش اول آن بهین ذکر نام سید عبدالله نوشته شده ولی بلو دوم به صورت فوق نوشته شده است

ابراهیم آغای ادهم منگور

بعد از اعلام تبریک جشن استقلال کردستان به حضور پیشوای معظم و همه حضار گفت:

«تمامی ایل منگور بهویژه پدر و پدریزرگم در دفع دیکتاتورها و رهایی وطن کردستان از چنگ آنان همیشه در رقابت و جنگ و ستیز بوده‌اند حمزه آغای پدریزرگم که بسیار مشهور است چندین بار با دیکتاتورهای ایران جنگیده و مراکز حکومتی آنان را تخلیه و ویران نموده و با دسیسه ایرانی‌ها در استانبول ۱۲ سال زندانی شده بعد از رهایی باز چندین بار با مستبدان ایرانی جنگیده تا اینکه چاره‌ای نیافتند مگر با حيله و نیرنگ و لئناوی را به همراه کاک سوار ابراهیم آغاستگیر نموده و سرشان را بریدند.

حمزه آغای برادر من را نیز با حسن آغای بابز آغاه، چند ملتی محبوس کردند و سلیمان رسول آغاه و عبدالله قشاحی هم به نوبت زندان ستمکاران را بسیار دیدند»

سپس اشارتی به جنگ ملاخلیل کرد این موارد به این دلیل بود تا ثابت کند که ایل منگور همیشه برای نجات وطن خود [کردستان] از چنگ ستمکاران کوشیده و قربانی داده‌اند بعداً گفت:

«ما هم که نوه این شیر مردان هستیم آماده‌ایم که راه گنشتگان خود را تعقیب کنیم و با خوی نیک و راه و روش مناسب در راه میهن بمریم»^۱

محمد فیض‌الشمیگی^۲

احمد آغای ایلخان زاده

«برادران محبوب»

من فردی هستم که می‌توانم ثابت کنم در عصر دیکتاتوری ایران هیچ فردی از من ینوا و پریشان‌تر نبوده چون وجلان و ملت‌م اجازه نمی‌داد که به آنها تملق و فروتنی نمایم و بارها به خود می‌گفتم ای کاش نمی‌مردم و با چشمان خود می‌دیدم که یکبار دیگر تفنگ و فشنگ‌انم را آویزان و با اسلحه آراسته می‌شدم و وجود امنیه‌ها را نمی‌دیدم اکنون به مرحمت الهی می‌بینم که به جای بیگانگان برادران سلحشور کرد در رژه بر زمین پا زده و صلابتی چکمه این جوانان

^۱ - سرک‌مصن‌ش ۱۷۵، ۱۸۵، ۱۳۳۲.

^۲ - سر شملوهای قابل مترسی خلق محمد فیض‌الشمیگی موجود نبود

رشید کرد و برادرانم منعکس و به تمامی دشمنان بشریت و دیکتاتورهای می گویند که من بعد به اندازه گلیم خودتان پا را دراز کنید و به حقوق مردم تجاوز نکنید و گرنه با این چکمه‌ها کلمتان را خرد خواهیم کرد

اکنون هم که به حمد خدا در سایه آزادی، املاک و دلاویزیم زیاد شده سه دانگ روستای «عشق آباد» ملک خود را که به نظرم بیشتر از نیاز زن و بچم نام است به دولت سرفراز کردستان تقدیم می‌دارم، چون در مقابل دیدگانم بسیار دشوار است که برادران خود را بی سواد بینم و لوازم تحصیلشان نامرتب باشد و خود در عیش و کامرانی باشم، باز هم جان خود را وقف دولت سرفراز کردستان کردم که در راه وطن محبوب جان خود را فدا و تمام نیرویم را مصروف دارم و به یاری خدا و امید رسول اکرم (ص)، خون دشمنان کردستان را با مغزشان بریزم و به نمایندگی برادران افسر، عرض می‌دارم که مبادا دشمنان کردستان خیال یک ذره تجاوز به خاک کردستان را داشته باشند و گرنه به یاری خدا در مرز خودشان محو و نابودشان خواهیم کرد

زندمباد کردستان!

زندمباد رئیس جمهور کردستان جناب قاضی محمد!

محمد قادری مامش

«آقایان بزرگوار

برادران کشاورز، تجار و کسبه باشرف!

لازم است شما بدانید که وضعیت کردستان ما، امروز بیشتر از هر زمان گذشته اهمیت دارد چون از یک طرف رژیم ستمکار ایران به تلاش افتاده و دستپاچه شده و به هر وسیله‌ای که در اختیار دارد می‌کوشد که یکی از برادران ما را فریب دهد و به چنگ دیو استبداد اندازد و از طرف دیگر تنی چند از افراد نا آگاه و مغز پوسیده‌ای چون قری-و علی، در این قرن بیستم که قرن تمدن است طمع و تکبر چشمانشان را بسته و شرافت و ملیت را از دست داده‌اند چون علاوه بر اینکه برای آزادی کرد تلاش نمی‌کنند بلکه منتظر فرصتی هستند که ما را دوباره به اسارت در آورند پس ای برادران کاسب باشرفه ای شیرچنگان بیشه کردستان، امروز برای ما دو مورد بسیار لازم و واجب است اول فداکاری و جانبازی همگی برای کردستان دوم فداکاری پیشوای بزرگ برای تمامی کردها، فداکاری ما برای کردستان آنست که جان و مال خود را تماماً در اختیار پیشوای معظم نهیم تا برای وطن فدا نمایند و فداکاری پیشوای بزرگ»^۱

^۱ - سرکردستان، ش ۱۳۲، ۱۳۲۳/۱۳۲۴.

- فلان دینی

- حاج باباشیخ^۱

- شیخ حسن شمس برهان

«برادران گرامی، آقایان محترم!»

امروز روزی بس گرانبها و ارزشمند است امروز روزی بس بزرگ و با حرمت است امروز جشنی مقدس و مبارک است امروز روزی است که قوم کُرد مدتها بود که انتظارش را داشت و مدت‌ها بود که در تلاشش بود و هزاران مرد ناملر و جوان نازنین خود را در این راه از دست داد سپاس خدای را که بعد از مشقتی بسیار و آوارگی و اسارت و بیچارگی و ذلت و درد و رنج به این آرزوی مبارک رسید و اکنون جشن آزادی و استقلال را برپا می‌داریم نسیم رحمت وزید و گرد و غبار نکبت را از سر زود آفتاب سعادت طلوع و شبیم و سرمای بدبختی را در کرستان خوب کرده این ماه بهمن برای ما بهار آزادی است

برادران، چشم‌ها را گشاید و پرچم مقدس سه رنگ کرستان را بنگرید و دیده و قلبتان روشن گردد و رییس جمهور محبوب را بنگرید و شاکر خدا باشید در خاتمه جشن را تبریک گفته و گویم عزیزان من، برای حفظ این پرچم مقدس و خدمتگزاری این پیشوای محبوب بکوشید»^۲

- سیح عبدالعزیز سیح عبدالله کیلانی زاده

«برادران گرامی و آقایان کُرد»

خاندان نهری از بزرگ و کوچک زن و مرد دختر و پسر با بسی افتخار تبریک این جشن مبارک و مقدس را لولاً تقدیم مقام عالی رییس جمهور محترم کرده که در راه این آزادی هیچ گونه قصوری نکردند و با همت و عزم و روح عالی و حکمت و توانایی خود توانسته ایستادگی نمایند و این آزادی را بر ایمان کسب کنند و دوم اینکه این جشن را به تمامی برادران کُرد تبریک گفته که آنها هم در راه این آزادی شکست نخوردند و در مقابل این صدمات و نکبت زمانه که نسبت به کُرد همیشه معکوس بوده و دائم نیرو و پنجه استعمار و جهالت در

^۱ - مراد در دسترس فقط حاج باباشیخ موجود نبود

^۲ - کرستان ش ۱۳۷۱/۱۳۷۲

کردستان پیروز بوده با عزم و ثبات چون پولاد ایستادند و شکست نخوردند و همچنانکه تاریخ بر ایمان اثبات می‌کند که کرد در هر فرصتی در تلاش کسب آزادی بوده ولی چون پنجه استعمار دایم بر سر او غالب بوده و با انواع وسایل وحشیانه و به نام دین و دنیا حرکات آزادی وی را خاموش کردند و نتوانسته آزادی را کسب کند ولی در نتیجه همه این مبارزات و سعی و تلاش کردها، دولت شوروی که پشتیبان ملت‌های تنها است از حقوق ملت بیچاره کرد دفاع کرد و مجال نداد که این بار هم استعمار مغزش را له کند و به او آزادی بخشید و باید بدانیم که این هم در نتیجه سعی و تلاش رهبر محترم رئیس جمهور، حضرت قاضی محمد بود که عمر خود را در این راه صرف می‌کرد و استراحت را بر خود حرام می‌داشت و توانست با سعی و تلاش و مقاومت خود ملت کرد را به دولت شوروی شناساند و خواستار آزاد شدن کردها گردد.

ای برادران کردم بدانید که شهدای خانواده نهری که در راه این آزادی خون خود را ریخته و شهید شده و صفحه تاریخ خود را با آب طلا نگاشتند اکنون از ما شادتر و مسرورترند و اکنون جشن آزادی آنهاست آری جشن آنانست چون پی بردند که خونشان به هدر نرفته و باز ماندگانشان به این آزادی مقدس شاد گردیدند و بدانید که اکنون روح پاک این شهیدان در اینجا حاضرند و یک صدا این جشن را به تمامی برادران کرد تبریک می‌گویند و تمامی خانواده نهری از بزرگ و کوچک با رخساری شاد و مفتخرانه رجا و تمنا از هر کُرتی دارند که به خاطر خدا گذشته و خصوصیت کهنه و اعمال سخیفانه اقطاعی و استعماری را فراموش کنید ملوک‌طوایفی و دشمنی و منافع مادی و معنوی شخصی را احیا نکنید بزرگی و کوچکی و آقایی و گنایی را از بین ببرید و برادروار دست در دست هم نهد و تحصیل کنید و متحد و یکدل و جانفدا باشید تا این آزادی که بعد از سعی و مبارزه هزاران ساله به دستمان رسیده است را از دست ندهیم و آن را برقرار و نیرومندتر نماییم.

برادرانم می‌دانند که برادران بسیار دیگری هستند که اکنون هم در زیر زنجیر استعمار و استبداد اسارت می‌نهند و با چشمی گریان منتظر همت و مردانگی شما هستند؟ پس نباید هیچ کرد با شرفی به این اندک آزادی بسنده کند بلکه فرض و لازم است بر هر کُرتی که گذشته سیاه را فراموش کند و با نیروی عزم و برادری و اتحاد و نیرو و همت خود تحت ریاست و رهبری رئیس جمهورمان قاضی محمد آماده شویم که این برادران کرد اسیر را که در حال حاضر در زیر زنجیر استعمار و اسارت می‌نهند، رها سازیم و خون خود را در این راه ریخته و خود را آزاد نهنلیم تا اینکه کردستان بزرگ را با نور آزادی روشن سازیم.

ما هم فرد فرد خانواده نهری با روح پراخلاص و جان و داراییمان حاضر و آماده‌ایم که در این راه خدمت و فداکاری نماییم.

در خاتمه از خلودن عروجل ائمه‌س داریم که خلودن به کرامت و عظمت خود عمر رهبر و رئیس جمهورمان قاضی محمد را طولانی و پایدار سازد تا بتواند این رسالت مقدس و بزرگ را که شروع نموده به انتها رساند و پایدار سازد و کردستان بزرگ را نجات بخشد و با صدای بلند فریاد می‌زنیم و می‌گوییم:

همیشه زندگبار رهبرمان رئیس جمهور کرد قاضی محمد و

همیشه زندگبار کرد و کردستان بزرگ و

همیشه زندگبار ژنرال ژوزف استالین رهبر و پیشوای آزادی جهان^۱

مقالات اعضای حزب

سید محمد طه زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

« آقا یان محترم، برادران عزیز؛

امروز روزی بسیار مبارک است. روزیست تاریخی که تا به امروز مادر وطن (کردستان) چنین روزی را به خود ندیده که فرزنداناش با شادی و شغف به دورش جمع و خندان در رفت و آمد و رقص باشند و ابر نکبت و بدبختی با نوک قلم روشنفکران و نیروی بازوی جوانان غیور، زنجیر اسارت و بدبختی را از گردن کنده و چشمان اشکبارش را با دستمال محبت سترد و فرزندان خوش الحانش با ترانه، زخمهایش را درمان می‌کنند.

پُراوج و بلند دیده شده باید گرامیش داریم و در برقراری و پایداریش دست به دعا رو به قبله بایستیم و با صدای بلند از خدای بی‌همتا بخواهیم که این روزمان را مبارک گرداند و تا زمانی طولانی برقرار و پایدار سازد آمین.

یکی هم اینکه می‌خواهم مختصری از روزگار سی‌روزی و بدبختی مام وطن (کردستان) که چه بر جوانان آزاد و خونگرمش آمده بیان دارم.

سال‌هاست که پنجه استبداد و دیکتاتور گلوی والدین ما را می‌فشارد و روزنه روشنایی ما را با پرده ظلم می‌پوشاند دست مردانگی و اتحاد ما را به زنجیر می‌بست و راه ترقی ما را با این مصائب می‌گرفته چاه تفرقه و نفاق را بر ایمان می‌کنند و چشم تیزبین ما را با سیاهی پرده ظلمت و نادانی می‌پوشانند راه نجات و ترقیمان را گم می‌کردند و

^۱ - س. کرستن ش ۱۳۲۸/۱۷۲۲.

دچار هزارتوهای تاریکی و چاههای بی انتها و دریای بدبختی و سیروزی می کردند هر اندازه تلاش می شد راه نجات غیرممکن بود چنانکه عرض خواهم کرد با آن همه مصیبت و بدبختی، دوباره خون گرم و پاک در رگ کردستان به جوش می آمد و کمر مردانگی را می بست و فرزندان رشید ملت به تلاش می افتادند و اقدام به نهضت بسیار نیرومند و تا آخرین نفس مقاومت می کردند

مانند نهضت شیخ عین الله که اوراق پرافتخار تاریخ شاهد فداکاری و جانبازی وی بوده که تا آخرین نفس زندگی، عمرش را به هدر نبرد و شهیدی کرد شمال با خون خود خاک کردستان را رنگین نمودند قیام شیخ سعید که در راه آزادی ملت و خاک کردستان گردن خود را تسلیم طناب کمال بی کمال کرد یا شیخ عبدالقادر شمزینی که تا آخرین نفس، مقاومت و تا آن درجه آماده فداکاری بود که به مانند حضرت ابراهیم که به امر خدای تعالی فرزند خود حضرت اسماعیل را آماده قربانی در راه خدا کرد او هم قبل از هر کسی روش آن ذات مقدس را برای ملت کرد سر مشق قرار داد و آماده شد که در راه آزادی ملت فرزند خود سید محمد افندی را قربانی کرد و به رشته طناب بی مروت کمال بی کمالی به دار آویخته شد و مانند ایل جلالی تمام مردان بزرگ خود را فدای ملت کردند و فرزندان کوچک و بی اختیارشان آواره خاک بیگانه شدند و یا اسماعیل آغای سمکو قهرمان رشید و نامدار ملت کرد که با فریب و دسیسه دولت استبداد پهلوی از بین رفت

دسته گل ۶ ایلول، که در این روز چندین نوجوان و کودک بی گناه توسط دولت مستبد عراق به مسلسل و رگبار تنگ بسته شدند هزاران نمونه از خونریزی و ظلم و شقاوت و صدها نمونه از تفرقه پراکنی ملت کرد در تاریخ وجود دارد که زبان از گفتن و قلم از نوشتن آن قاصر است که شرح دهم ولی در مقابل این همه ظلم و مشقت و بدبختی و سیروزی خدای بی همتا رحم کرد و ستاره اقبال ملت کرد در گوشه آسمان کردستان طلوع کرد طبل بشارت آوازه سر داد و مژده آزادی را به گوش تمامی کرد و کردستان داد موضوعی دیگر که باید برای اولین بار با خط زرین در صفحه تاریخ نوشته شود اینکه مرام رهبر و گردانندگان حزب دمکرات این بود که آزادی بدون خونریزی نصیب ملت کرد گردد و هم اینکه دوست و مقابله کنندگان حزب با دید برادری و اتحاد نظاره شوند^۱

شعر هزار^۲

صمد بهار نوکمری نوزستانه

^۱ سرکردستان ش ۸۲، ۱۳۳۲/۱۷۲۰، جلدی که قطعچین است روزنامه خوانده نشد

^۲ سرکردستان ش ۸۱، ۱۳۷۱/۲۶۸۱، جلدی که قطعچین است روزنامه خوانده نشد

نیشتمان نهورو کورانت جیژنسی نالزای ده کمن
 یونه خوی وه لات تالانکرا و روت وربمن
 شیرنی خوی گرتنه نیو نامیز و باومش کوهکمن
 روتمنسی کویستنی کورطن بوه بزوین وزمن
 گهرچی ریمندانه نیستی پر گول و یونه چمن
 پوتنه جهنتانی عمن، چاو و بدمن، دار و دمن

صمد بهار نوکمری نهوزستانه

جیژنسی نالزای کورمستانه

خوینی کورطانی شیمال و نمشکی چاوی دایکه کان
 شینی خوشکانی و مطن بولاه کانی نهوجوان
 چونه داد بولای خوله دویای تهر حوم هاته جوش
 لاگریکی بومه معلوم کرد نه بر دوقارمان
 یوسف نستالین کسه نهورو —
 نیوی هور دوی سور بلین دوی زراوی ظالمان

توله لات وایه چیه هور دوی سور

سوری چسی؟ کاکه بلین کوگای نور

_____ گملی لاوازه گیتی نیویرا
 تاریگای کورمستانی دیت و لیس هملکرد چرا
 مستی خوی کرده گری بو خوینمژانی مورته جیسع
 حلق و مسر ناحق کهوت لهو نیوه حقی کورد درا

_____ جیژنسی استقلالان پیروز بی نهی لاوانسی پاک
 دوژمنو یاخوا له خوینی خوی بگهوزینسی که لاک
 زوهممو کورطن له ژیر زنجیری دیلی بیننمدر
 پیکمه هه ولسی بدمن بوئاومانی ناو و خاک
 من «همژان» یکم له دستمان نییه غمیری دوعا

نهی رئیس جمهوری کوردان هر بژی بو کاری چاک
 تاهمه چرخ و خولی تویی زمین
 بژی هور دوی قزل و استالین^۱

شعر هیمن^۲

نموجموانانی زیر و وریای کورد
 پیر میلاوانی پیاو و نازای کورد
 بیچو و شسیرانی چابک و بیباک
 تازه لوانی میلاسی و خویین پاک
 نمونممانانی باغچه می نواوت
 کاریممستانانی حیز می دیمو و کرات
 نه می نوانمی که چاوبه گریان بون
 دژ و دلم او کز و پسریشان بون
 بسو و مطن من روژ و شمو ده گریان زار
 دیتو و لور میما همار نازار
 بش بر او بون له خوشی و شای
 دمر کرابون له باغی نازای
 موژ دمی لیو که پاش گلیک زه حمت
 پاش می زور رنجو و تالی و مینه حمت
 پاش می تالان و جینگ و دمر دمری
 پاش می کوشتار و شین و قورومسری
 پاش می وی صمد مین، همار سمر دار
 له سمر نازای روینه سمر دار

^۱ - هژو در این شعر جشن استقلال را تریک گفته و به مادر وطن توضیح میدهد که فرزندانش چگونه و در چه حل و هوایی به کمک او تنش استین توانستند رهایی یافته و اینگونه جشن

استقلال را برپا سازند و در نهایت برای وطن دعای خیر کرده و بانست و مدح قشای محمد و استین شعر را به پایان میرسد

^۲ - سرگرمستن، ش ۸۲، ۷۲۰/۸۳۲۹

پاشی وی صدهزار کوری لاوچاک
 دمیستی دوزمنان له خوین و خاک
 گموز بو دایکی بسوی له سینگی تا
 بزمه بی هات به حالی نیمه خونا
 یاربیلخی دایمن و کردیمه منمور
 بوننه جاتلانی کوردی هوروی سور
 میللمتی کوردی بیکه سی رزگار
 کرد له ژیر چمنگی دوزمنی زوردار
 کوردیواری بسه جاری نازادیو
 کوردی غمگین به کیمیف وشادیو
 ناشکرا هملکر لوه به میرقی کورد
 هاتمه دمیستی لاوی کورد حقیقی کورد
 تی پیری روژی رمش نه مادمی خیم
 روژی کورد هاتمه دمیستی ژیر مژو تم
 بومه نه موساله که چلون زستان
 خوشتره زور، له مانگی جوسوزدان
 گهرچی نیستانه ماوه گول له چمن
 وه ک گول له رومستی کورانی و مطمن
 نیسته کانه تهواوی میللمتی کورد
 کچ و کور پیلاو وژن درشت و ورد
 بی خیم ولیوبه خنده و شان
 بیوچی چونکسو نه موسسته نازادن
 نه می برایمانی میللمتی و دلسوز
 روژ تمان بهاش و جیژنه تمان پیروز
 نه می نه اواتی نه وه بهودیتو
 نیشتمان سهریه خو و نازادیو

به سرفقی جوانی نیمه میه نیستا
 همیشه کینه لاله هر بلیندیک با
 کاری خومان به دست خومان
 نیسته با کویری چلاوی بیگانه
 تا هزار سال دیکه نیستالین
 هر بژی یار بهی: بلین ثامین
 چونکه دهر مست حقی ضعیفانه
 لاگری دیل وین موایانه
 بو نموده بی که سان بکام سرور
 پایملری و بینهی هور دوی سرور
 پیش موامان بژی لب و خزمست
 کردند، دین و مزه هب و میلست
 ربی هر کس که دژمنی کورد بی
 هر دو چلاوی دهری ملسی ورد بی
 بمره «همین» که توله سمر زبانی
 مایه چونکو و دیتیت نازای^۱

محمدامین معینی

«خود را مفتخر و سرفراز می‌دانم در این روز مبارک که جشن استقلال کردستان است و به یاری خدا و پیشوای
 کردستان، دشمنان داخلی را که تا به امروز شریک دزد و رفیق قافله بودند برایتان بیان کنم:
 یکی از آنان قرنی است که دولت ایران هر گاه که تلگراف می‌کرد او را با لقب شریف خطاب می‌کرد و این نام
 هم به آن معنا بود که شما باید وطن و ملت خود را که کُرد است محو کنی و وطن فروشی کنی، این شخص شریف
 خاتن زمانی که دولت ایران سقوط کرد و مجدداً حکومت شکل گرفته در مهاباد اقدام به وطن فروشی و ملت فروشی

^۱ - همین در این شهر ملت را خطاب کرده و روز گل‌ریخ گشته را یادآوری می‌کند که در لوح سیاهی و ظلمت بوده و به کمک لوتش سرخ و بهریری ل نین نوشته به آزادی و رهایی
 ملت یافته و استقلال خود را به دست آورند و در پایان برای رئیس جمهور (هنسی محمد) و لوتش شوروی و لستین دنا می‌کند و قوم و پایداری شان را از خدا می‌طلبد.

کرد هم چنین، همین که مهاباد تحت حکومت دولت قرار گرفت در صدد توطئه برآمد و اولین کاری که کرد ۳۰ نفر سوار نظام را به منزل رسول یاهو گسیل و وجوه زیادی را به ناحق از وی گرفت و وی را هم محبوس کرد علاوه بر این چند نفر آزادیخواه بودند که بنا دستوری که از تبریز و رضاییه به وی رسیده بود عزم را جزم کرده بود که آن چند نفر آزادیخواه را دستگیر و تحویل دولت دیکتاتور ایران بدهند این افراد محمد مولودی و سید محمد سینی و چند نفر دیگر بودند برای این کار ۱۰۰ نفر را به کوچه و خیابان روانه کرده بود، اما چون خدای تعالی مانع از آن بود که کُرد زیون این دیکتاتورها شود دستی از غیب مانی بر راه قرنی- ملقب به شریف شد الحمدلله به آرزوی خود نرسیده و بخصوص مام- فرزند قرنی- در این اعمال دست کمی از پدر نداشت دوستان این وطن فروشان یکی هم علی- دوم بایزید- و سوم عبدالله است

یکی دیگر از خائنین بزرگ ع- است که او را امیر- گویند حتی این خائن زمانی که کُرد چندان نامی هم نداشت خیانت می ورزید حالا هم که حکومت کُرد الحمدلله بوجود آمده و بسیار قهرتمند است این خائن در حال حاضر در تهران در ستاد لشکر با سرتیپ ارفع در ساقط کردن حکومت کُرد می کوشد این آقا سه سال قبل که فرماندار مهاباد شد می گفت چون مردم مهاباد تماماً زن هستند زن هم نباید اسلحه به دست داشته باشد به یاری خدای بی همتا زیرنای حکومت مکررات در مهاباد بنیان نهاده شده لازم است این خائن بیاید و خود را به طویله این مهابادی ها که آنان را زن می نامید اندازد آنگاه آنها خود دارند که وی را غو می کنند یا اینکه در طویله انداختنش حتمی باشد

یکی از همستان علی- آقای رحمت است که از کمک و یاری به این خائن دریغ نورزیده است

یکی دیگر از اینان کاکاله- است که علاوه بر اینکه در سقز و مهاباد بود حتی نسبت به رضائیه و تبریز و

سنندج و کرمانشاه هم تعرض می رزید

از این تاریخ به بعد من از طرف حزب مکررات کردستان در جهت ارشاد و توصیه به این خائنین تا ۱۵ روز دیگر را ابلاغ خواهم کرد که خود را به حزب مکررات کردستان معرفی کنند تا شاید از جرم آنان چشم پوشی شود در پایان هم گویم

زن مهاباد کُرد و کُردستان!

زن مهاباد حزب مکررات کردستان^۱

^۱ - کُردستان ش ۱۸، ۱۲/۴/۱۳۳۳.

نطق زنان

فلام ویلمه صیادیلین، مدیر مدرسه دخترانه مهلباد

«در دنیای علم و تمدن، هر ملت و قومی، هر طایفه و تیره و تباری به زبان مادری خود که در گهواره یک حرف و دو حرف بر زبانشان نهاده شده همزمان با شیر دادن با همان زبان مادری نوشته‌اند و می‌نویسند و در چارچوب کشورهای خود آزادانه زیست‌اند و می‌زیند ولی متأسفانه ملت کُرد ملتی که تاریخ افتخار شش هزار ساله وی را در یاد دارد و به جهت اهمیت و کرامتش بر سینه کُتب جای دارد، ملتی که با هر قیامت، با هر کسی که میهن وی را مورد تهاجم قرار داده مقابله کرده و وجب به وجب با خون خود آن را ننگه داشته است مدت زمانی مدید گرفتار چنگال سیاه و کثیف استبداد و دیکتاتوری بوده و زبان و عادات و آداب ملی ما ممنوع شده بود از ترس اینکه مقام دیکتاتوری و منافع استعماریشان کم نشود ما را از ترقی و علم و پیشرفت باز داشته و مانع آن بودند که جهان از استعداد و لیاقت ما ملت کرد اطلاع یابد تا اینکه در این جنگ بزرگ که فرشته عذابت و آزادی بر کاپوس و دیو فاشیست و دیکتاتوری غالب شده به فرمان تنها مرد میلان عذابت و بشر دوستی ژوزف استالین، ما هم از زندان اسارت نجات یافتیم و راهمان گشوده شد تحت نصایح حکیمانه و راهنمایی مردانه پیشوای معظم کردستان، جناب قاضی محمد زیان و دین و عادات و آداب ملی ما آزاد شد، استعداد ملی و لیاقت حق زیست خود را مستقلاً به جهان نشان داد دست نیرومند این پیشوای بزرگ اکنون بازوی ماست ملت کُرد که تا چهار سال قبل در اسارت بود دست وی را گرفت و خیلی زود از همه موانع عبور کرده و اکنون تحت حمایت وی، همای سعادت و خوشبختی را در آغوش گرفته‌ایم ما معلمان و دانش‌آموزان مدرسه دخترانه، این موقعیت بزرگ را به درگاه پیشوای معظم تبریک عرض نموده و اتماس قبولی این تبریکات را داریم و همگی با هم با یک دل و یک زبان گوئیم:

زندهباد پیشوای کبیر کردستان بزرگ!»

فلام فدیبه میدری

»

مشغول فعالیت بودند و خنای تبارک و تعالی ایشان را موفق گردانده و قلبشان را نشکست خواهران گرامی ما هم به برادران گرامیمان بنگریم، دست اتحاد به سوی همدیگر دراز کنیم، چون می‌بینم مام وطن منتظر دختران خویش

¹ - سرگرم شدن ش ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴.

است که اقدام به فعالیت و تحصیل نمایند تا شاید ما هم به پای برادران گرامیمان رسیدیم چون دنیای کنونی نیاز به دختر و پسر دارد که با محبت دست به دست هم‌دیگر برای رهایی مام میهن گام بردارند

من از طرف تمامی دختران و خواهران کردستان عزیز، تبریکات این روز مقدس را تقدیم هیأت دولت می‌نمایم و در خاتمه تمنا دارم شما هم همراه من یکصد شوید و بگویید
زندباد پیشوای معظم کردستان جناب قاضی محمد
زندباد قهرمانان کُرده^۱

ـ متن سخنران و سخنرانان

چنانکه از اسامی سخنرانان پیداسته ساختار عشیره‌ای سیاسی ـ اجتماعی جامعه کُرد تا حدود زیادی آشکار است. نفوذ ملا و شیوخ و منصب و اقتدار سران ایل و اشتهار خاندان سرشناس مهاباد در نظر گرفته شده است. آقایان ملاحسین مجدی، حاج باباشیخ سیادته شیخ حسن برهان، سیدعبدالعزیز سید عبدالله گیلانی (شمزینی) و سیدمحمد طمرازه از شخصیت‌های نامی دینی و خاندان مذهبی سرشناس و قدرتمند مکریان بودند و عمرخان شکاکه زیرویگ هرکی، ابراهیم ادهم آغای منگور، محمد فیض‌المیگی، محمد قادری مامش، احمد آغای ایلخانی زاده ده‌بکری و محمدحسین خان سیف قاضی هم از جمله شخصیت‌های بزرگ ایلات سرشناس منطقه حکومت کردستان بودند.

و همین و هزار دو چهره ادبی و روشنفکر شناخته‌شده کردستان ایران
محمانین معینی، محمد نانوا زاده و غنی خسروی از فرزندان سرشناس مهاباد و خانم‌ها و یلمه و خدیجه از جمله تحصیل کردگان زن کُرد_____

سخنرانی اینان بر سکوی اعلام حکومت کردستان در میدان «چوارچرا»ی مهاباد در مراسم ۲ بهمن تنها اظهار شادی نبود بلکه معنای ویژه خود را داشت.

محتوای مقالات حول و حوش چند موضوع مشخص بود بحث تقدیر رهبران گذشته قوم کُرد و تهاجم به رژیم دیکتاتوری رضاخان، ستایش از آزادی کنونی و پیشوا اظهار ارادت و فرمانبرداری و ستایش استالین و ارتش سرخ و اتحاد شوروی و دعای کامیاب شدن آن، این موارد بحث اساسی تمامی «نطق‌ها» و «خطاب‌ها» و حتی اشعار هزار و همین هم بود.

^۱ از کُردستان همان شماره جله‌ای که قطعین است روزنامه خوانده شد.

در اجتماع ۲ بهمن، تی چند از سخنرانان از جمله محمدحسین خان، وزیر ارتش دمکراته محملمین معینی وزیر کشور، محمد قادری مامش، در برابر دهها هزار شرکت کننده گردهمایی به شدت به چند شخصیت سرشناس کرد به علت عدم همکاری با حزب دمکرات و حکومت جدید حمله نمودند شگفت‌تر اینکه تهاجم قحطی زیرویگ هر کی در سخنرانی‌اش به سیدعبدالله گیلانی (شمزینی) بود در حالی که نامبرده (شمزینی) خود در کنار قاضی محمد در اجتماع و مراسم تشکیل حکومت کردستان شرکت داشت و حتی مدتی قبل در تلاش بر گزاری کنگره حزب دمکرات بود علاوه بر این سیدعزیز فرزندان از افسران سابق ارتش عراق و از اعضای سرشناس جمعیت هیوا و همکاران ملامصطفی یارزانی بود

گفته‌های زیرویگ در آن هنگام و اوضاع احتمال برهم خوردن اجتماع را داشت سید عزیز به دفاع از پدرش برخاسته قاضی محمد هم از سیدعبدالله دفاع کرد و خشم گردهمایی فرونشست ۱ بعد از مدتی همان متن سخنرانی در روزنامه کردستان منتشر شد قنر مسلم این موضوع به طور «عمد» بود و موضع سیاسی تعیین شده‌ای علیه سیدعبدالله بود تا وی را کم اهمیت جلوه دهند زیرا چنانکه گویند او یکی از افراد بانقوذ و قدرتمند سیاسی بود که می‌توانست با قاضی محمد رقابت کند

¹ - لگتن ص ۱۹ و مه‌نیل ص ۵۰۲

بخش دوم

وعده گردهمایی ۲ بهمن

اجتماع ۲ بهمن تنها برای شادی و اظهار خوشی و خواندن سرود ملی و اشعار دلربای ملی و مقالات سیاسی انقلابی و تحریک احساسات درونی و - نبود بلکه برای اعلام یک وعده تاریخی بود که قبلاً رهبری حزب دمکرات و پیشوایش، بعد از مشورت و تبادل نظر با مقامات شوروی و شماری از رجال کُرد اخذ شده بود و آن وعده «ایجاد حکومت کردستان» بود

روزنامه کردستان، در گزارش ویژه‌ای، موضوع گردهمایی و تصمیم آن را این چنین منتشر کرده است
«وعده‌ای که در ۲ بهمن ۱۳۲۴ از طرف ۲۰ هزار نفر از نمایندگان طبقات ساکنین کردستان شمالی در میتینگ شهر مهاباد مورد قبول قرار گرفت»

در گذشته، ملت کُرد نیز همانند سایر ملت‌های دیگر دنیا، دارای پادشاه و حاکمیت و اصول و اداره و مدنیت و عادات بود ولی به علت حیل و نیرنگ دولت‌های مرتجع، پاره‌پاره و بنده و اسیر شده و نه تنها از حاکمیت بلکه از تمامی اختیارات ملی هم محروم شده است

چندین عصر است که کُردها سختی و آزار غیر قابل تصور اسارت را بر خود درک کرده و به ویژه بعد از جلوس رضاشاه خونخوار و مرتجع سختی اسارت را بیشتر دچار شده‌اند این مستبد از سوی هیئت‌لر مخبط، کُردها را از تمامی حقوق خود محروم و تعدادی از عشایر کُرد را کاملاً از ریشه کند و از سرزمین ملی خود تبعید کرد و مرتجعان به خاندان و دین و فرزندان کُرد توهین‌های غیر قابل قبولی روا می‌داشتند و آنان را نه تنها از خواندن بلکه از صحبت کردن و محاوره به زبان مادری هم محروم کرده بودند



اعلام جمهوری کردستان - میلان چوار چرا (چهار چراغ) مهاباد

۱۲ بهمن ۱۳۲۴ برابر ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶

کردهای ترکیه هم خصوصاً بعد از روی کار آمدن مصطفی کمال پاشا این چنین بودند این درنده در راستای خاموش کردن شورش آردیخواهی شیخ سعید یک و نیم میلیون تن از کردها را به قتل رساند کردهای عراق هم از طرف کسانی که در فکر سعادت بشری نبوده‌اند درد اسارت کمتری نکشیدند و برای بندگی در اختیار اعراب قرار گرفتند ولی با آن همه ترور و تعقیب و کشت و کشتار و تلفات کردها هرگز در مقابل ستمکاران سر خم نکرده و در راه استقلال و آزادی مبارزه خود را دوام داد و اراده پولادینش همچنان مانده و خواهد ماند در این سال‌های اخیر فرصت و زمان مناسبی بود تا با آزادی که ما آرزوی آنرا داشتیم و خیلی پیشتر آن را بدست می‌آوردیم همچون قیام قهرمانان و مردان گذشته‌مان ولی بدبختی این است که حالا هم در میان کردها کسانی هستند که نه تنها در خلعت این حکومتها که چندین دهه است ما را به زیر یوغ استبداد خود گرفته‌اند هستند بلکه آشکارا ملت کرد را می‌فروشند

دادوستد علی- با ستاد ارتش ایران که تمامی کردها را فروخته برای همه معلوم و واضح است و یا ملا عبدالرحمن - و محمد و حمزه و غیره که جاسوس و ملت‌فروشد بر همین منوال قرن - و محمد و علی - و عبدالله و تنی چند از افراد دیگر که آشکارا در اختلاف و ایجاد چند دستگی بین کردها می‌کوشند عیب و عار را بنانید ای لعنتی‌ها! آگاه شوید تا بیشتر دیر نشد

دشمنان را بنگر، تصور نکنیم که فرزندان سابق، هرگز ملت خود و امید و آرزوی آنان را فراموش کرده‌اند
 جوانانمان هم چون گذشتگان بی مضایقه، نیرو مصرف می‌کنند که کردها خوشبخت شوند و رهایی یابند و آنها
 دانستند که موقعیت زمانی بدست می‌آید که مردم عمیقاً متحد شوند و یکی شوند و با برادران آذربایجانی، با هم قیام
 کردند و به هدفشان رسیدند این حزب که حزب دمکرات بوده به کمک و یاری مردم کردستان ایجاد شد و در اندک
 مدتی به موقعیت بسیار بزرگی دست یافته، ضدیتی که بین عشایر بود آنرا برچید و اتحاد محکمی را بین آنان بوجود
 آورد و هیأت ملی را انتخاب و چاپخانه تأسیس کرد و این در تاریخ ایران اولین بار است که به طور گسترده روزنامه
 انتشار می‌یابد و مدرسه ملی تشکیل داده که در آن فرزندان کُرد به زبان مادری خود تحصیل می‌کنند و مشکل تحصیل
 اجباری و عمومی را حل خواهد کرد و همچنین شهرتانی و عنلیه را بنیاد نهاده و نیروی مسلح ملی و - را تشکیل داده
 است.

زننه‌باد حزب دمکرات کردستان

زننه‌باد مؤسس و رهبر آن جناب قاضی محمد

ما آگاهی داشته و اعتقاد داریم که اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان این عمل مقدس خود را با
 موقعیت به انجام خواهند رساند

ما نمایندگان تمامی طبقات و کردهای شمال کردستان در میتینگی که در شهر مه‌باد تشکیل داده‌ایم و
 شرکت کنندگان آن ۲۰ هزار نفراند امروز آرزوی عموم خود را اظهار و از کمیته مرکزی حزب دمکرات و انجمن
 خود خواسته و وکالت خواهیم داد که:

۱- در مناطقی که کردها اکنون در آن زندگی می‌کنند اعلام استقلال کند

۲- انتخابات مجلس شورا را به عمل در آورد

۳- حکومت ملی کردستان و وزرا و دوایر آن را تشکیل دهد

۴- نیروی مسلح کُرد را ایجاد نماید

۵- با کشورهای همسایه رابطه تجاری و اقتصادی را برقرار کند

۶- با برادران آذربایجانی همکاری و دوستی را تحکیم بخشد

پایدار باد کردستان آزاد!

زننه‌باد حزب دمکرات کردستان

زننه‌باد رهبر مردم کردستان جناب قاضی محمد^۱

^۱ - سرکستن ش ۱۳۳۸/۷۸۸

مراسم تحلیف

روزنامه کرستان در ادامه گزارش خود نوشته

«در شروع و خاتمه و میانه مقالات و هر زمان که نام ریاست جمهور قاضی محمد بر زبان جاری می‌شد، بی‌وقفه موزیک ملی نواخته و کف زده می‌شد و در میانه برنامه‌ها هم دانش آموزان مدارس پسرانه و دخترانه سرود ملی را می‌خواندند در این هنگام رئیس جمهور معظم به اعضای کمیته مرکزی دستور فرمودند که قرآن مقدس و نقشه و پرچم کرستان را آماده نمایند بلافاصله هیأت جمع شدند و دو به دو پشت سر هم به راه افتاده به سوی دفتر حزب دمکرات کرستان پیش رفتند و قرآن مقدس و پرچم و نقشه کرستان را با احترامی فوق‌العاده بر دستان ملاحسین شکاک نهاده هیأت به ترتیب اول در پشت سر وی بازگشتند تا به حضور پیشوا رسیدند

پیشوا با دست خود سرپوش بالای قرآن مقدس و نقشه و پرچم کرستان را کنار زدند و مراسم سوگند را این چنین ادا فرمودند

«من به خدا، به کلام عظیم خدا، به وطن، به شرافت ملی‌گرد، به پرچم مقدس کرستان سوگند یاد می‌کنم که تا آخرین نفس حیاتم و ریختن آخرین قطره خونم با جان و مال در راه حفظ استقلال و اهتزاز پرچم کرستان تلاش کنم و نسبت به رئیس جمهوری کرستان و اتحاد‌کرد و آفریایجان مطیع و وفادار باشم»
تمامی پیشمرگان و نمایندگان و حاضران با این سوگند مراسم تحلیف را به جا آوردند و پیمان وفاداری را ادا کردند

بعد از ۵ دقیقه، برادر گرامی غنی خسروی خاتمه میتینگ را اعلام کردند ابتدا پیشمرگان مرخص شدند و جناب ریاست جمهور به دفتر حزب دمکرات تشریف بردند و در سالن انجمن فرهنگی قرار گرفتند و دسته دسته نمایندگان طوایف و قبایل و شاخه‌های حزب دمکرات و مردم شهر و روستا به حضور پیشوا مشرف و مراسم بیعت را بجا می‌آوردند و قول فداکاری و وفاداری را می‌دادند و بعد از صرف شربت و چای از حضور ایشان مرخص می‌شدند
فریاد زنده‌باد کرد و کرستان بزرگه زنده‌باد رئیس جمهور معظم کرستان، زنده‌باد اتحاد‌کرد و آفریایجان، هر جاندار بی‌جانی را به رقص وامی‌داشت قلبها آنچنان آکنده از شادی بود که عطای از مستی آزادی و عطای از شدت خوشحالی می‌گریستند و عطای از مرحله گریان فارغ و آرام نشسته و روحشان در عالم ملکوت پرواز و خود را در عالم بالاتر میبافت و بی‌وقفه در خیابان و کوچه صدای مسلسل و تفنگ و تپانچه زمین و کوه را به لرزه درمی‌آورد اینان عموماً به افتخار استقلال و معرفی رئیس جمهوری کرستان صورت می‌گرفت و میتینگ تا ساعت ۱۲ ظهر ادامه یافت و در این هنگام ریاست جمهور به منزل برگشتند و حاضران هم در حالی که همگی غرق سرور و مدهوش آزادی بودند به منزل خود بازگشتند»^۱

^۱ - کرستان ش ۱۳۴۱/۱۳۴۲



قاضی محمد در دفتر ریاست جمهوری (سپتامبر ۱۹۴۶)

بخش سوم

مراسم بیعت با پیشوا

«یا جشن‌های استقلال و معرفی رییس جمهور کردستان»

جهت ابراز اطاعت و ارادت به پیشوا و رییس جمهور کردستان و معرفی رسمی ایشان، نیروهای پیشمرگه، مسئولان مراکز اطلاع‌رسانی، بازرگانان، سرین ایلات و قبایل، هم‌چنین «جمعیت یهودیان» مراسم جشن و آهنگ برگزار و با خواندن مقاله و شعر و سرود و شادمانی و تجمع و نشست دسته‌جمعی برپا کرده و اطاعت خود را به پیشوای کردستان اعلام داشته‌اند.

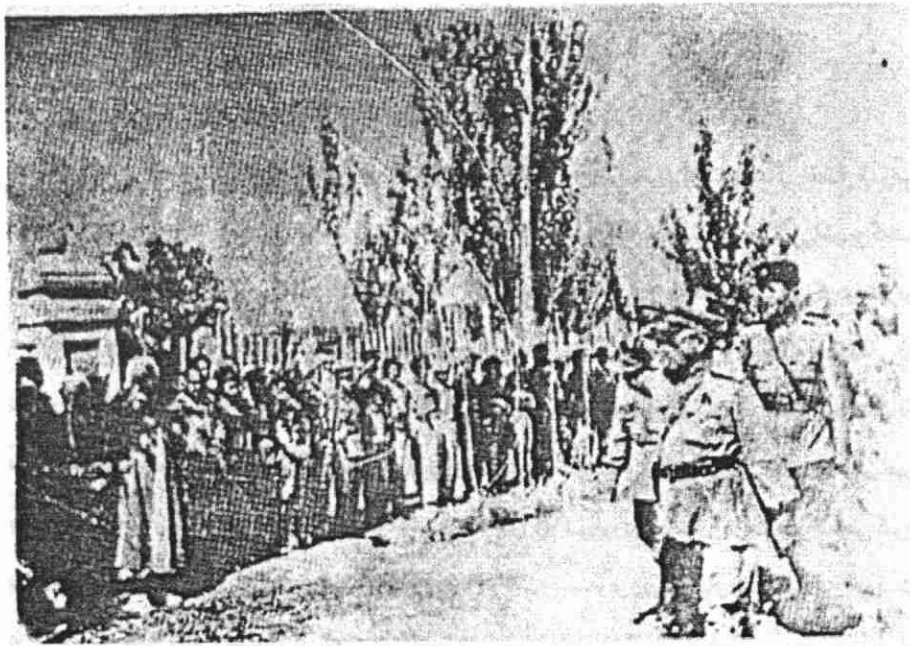
- بیعت پیشمرگه با پیشوا

روزنامه کردستان در گزارش ویژه‌ای نوشته است:

«در دفتر مرکزی پیشمرگه مه‌باد صبح روز ۲۴/۱۱/۳ همگی سر از خواب مستی برداشته و همگی خم‌آب شراب استقلالی بودند که روز قبل آماده کرده بودند ناگهان ساعت ۸ صبح صدای شیپور «آمادباش» در مراکز پیشمرگه‌ها زده شد، در مدت چند دقیقه تمامی پیشمرگان گرد جوخه، گروه دسته، شاخه... خلاصه تمامی نیروی کردستان در حالی که با تجهیزات جنگی آراسته شده بودند، سوار نظام و پیاده جلاگانه و گروه مسلسل و توپخانه به تنهایی در نهایت شادمانی و سرور که از خوشحالی گونه‌شان چون گل بود و از شادی و سرور در پوست خود نمی‌گنجیدند، در مرکز جمع شدند. تمامی فرماندهان از گروه تا سر دسته و از دسته تا فرمانده دسته و از گروهان تا گردن و لشکر، هر یک در جای خود ایستادند دستور فرماندهان قلب دشمنان را به لرزه درمی‌آورد و خائنان را ز هر ترک می‌کرد. بلافاصله فرمان حرکت داده شد تمامی پیشمرگه‌ها گروه گروه و دسته دسته، در ردیف‌های سه نفره به حرکت درآمدند تا به خیابان وفایی رسیدند و در آنجا فرمان ایست داده شد و از ابتدا و انتهای خیابان همگی در محل تعیین شده ایستادند و سان انجام گرفت.

این چرا و به چه علت بود؟

حس وطن‌پرستی، روحیه پیشمرگه بودن و جانبازی، حس انتقام، آرزوی ملحق شدن به شهدای آزادی، طعم لذت آزادی، افراشتن پرچم مقدس، بانگ اسارت و ذلت مام وطن، این جوانان نازیپورده را به جنب و جوش و خروش درآورده بود و حالا منتظر رئیس جمهور و فرماندهان خود بودند تا با ایشان بیعت کنند و وعده دهند که این جانبازان آماده‌اند تا آخرین قطره خونشان از فداکاری دریغ نورزند در این هنگام رئیس جمهور معظم کردستان دیده شد که در خیابان وفایی پیاده و به همگی روزبخیر فرمودند و از طرف پیشمرگان با جواب «بیشتر فنا کارم» پاسخ داده شد. آنگاه ریاست جمهور پیشانی یکایک آنان را بوسیدند و آنان هم بیعت گفتند و قول فداکاری مجدد را دادند در میان سپاه نویت به سیدباوه‌جان که سیدی پنج‌ساله ریش سفید بود رسید بلافاصله دست فرمانده محبوب را بوسید و گفت «آمادم این ریشم را در راه دفاع از وطن در خون نشاتم» و فرمانده محبوب فوراً ریش او را بوسید و آفرین گفت در این هنگام سپاه صدیق حیدری را بر دست نشاند و او هم با صلی بلند می‌گفت: «زندمباد کرد و کردستان بزرگ» «زندمباد رئیس جمهور معظم کردستان» و قلب مردم را به جوش آورده بود بعد از خاتمه مراسم بیعت به مدت ۲۰ دقیقه گلوله و مسلسل شلیک شد و در گوشه و کنار شهر هم به افتخار پیشمرگان همچنان تیراندازی می‌شد.^۱



رژه نظامیان حکومت کردستان در بیعت با پیشوا

^۱ ن. کرمستان ش ۳۴/۱/۲۴۸۲

در گزارشی دیگر تحت عنوان «جشن استقلال و معرفی رئیس جمهور معظم کردستان در پادگان نیروی مرکزی دمکرات کردستان» نوشته

«شب ۲۴/۱۱/۴ شی سراسر خوشبختی بود تمامی افسران و پیشمرگان نیروی مرکزی دمکرات کردستان جهت عزیمت به مرکز در آن شب غرق شادی بودند تمامی اتاق‌ها به گونهای مجلل تزئین شده بود ۲۰ تن نگهبان تشریفات که همگی افسر بودند در جلو پادگان جهت تشریف‌فرمایی حضرت رئیس جمهور مستقر شده بودند انواع شیرینی و شربت جهت پذیرایی مهمانان گرامی بر میز نهاده شده بود دسته موزیک در حال نواختن بود طبل و شیپور بر در پادگان نواخته می‌شد و هزاران نفر برای ابراز احساسات در جلو پادگان در رقص و پایکوبی بودند بر طبق زمان درج شده در کارت رسمی که جهت مهمانان گرامی ارسال شده بود گروه گروه می‌آمدند و شش اتاق ویژه پراز مهمان بود در این هنگام اتومبیل حضرت رئیس جمهور هویدا و از طرف فرمانده نیروهای دمکرات کردستان فرمان احترام داده شد موزیک و گروه تشریفات مراسم احترام را به جا آوردند حضرت رئیس جمهور در مقابل گروه تشریفات ابراز مرحمت فرمودند سپس در میان کف زدن و هورا کشان در اتاق ویژه نزول اجلال فرمودند هورا و کف زدن مدتی ادامه یافته سپس از طرف محمد نانوازاده فرمانده نیروی مرکزی دمکرات کردستان از عموم مدعوین مراسم خوش آمدگویی به عمل آمد»

کسانی که در مراسم سخنرانی کردند عبارت بودند از: محمد نانوازاده قاسم آغای ایلخانی‌زاده احمد ایلخانی‌زاده عبدالرحمن ایلخانی‌زاده اسماعیل ایلخانی‌زاده ابراهیم ایلخانی‌زاده محمدلین آغای ایلخانی‌زاده قاسم آغای ایلخانی‌زاده به جای حاج بایز آغا و محمود آغای ایلخانی‌زاده قادر آغای قهرمانی، معروف افتخاری چواردولی، ابراهیم قهرمانی، سلطان آغای لوطمیشی، محمدلین معینی، رحمت شافعی، اسماعیل شیخ‌آقایی، حسن آغا و عبدالله آغای دل‌بیسرو حسن خان بدلیغی

همین بدین مناسبت شعر زیر را خواندند

روژی جیژن و شادیه تیپه سیری روژی دهر و خیم
هات شنباییکی رحمت رابیر فاند و بری تم
دی له همر لایکی قاقای پیکه نینسی لاه کان
دی له همر لاییک صه‌های ساز و تار و زیل و بزم
گهرچی زستانه به به‌فر ناخنداره پاک ولات
نه‌ورو خه‌ملیه ولاتی نیمه وه ک باخی نی‌رم

«بعثاً حضرت رئیس جمهور کردستان در پشت میز خطابه ایستادند ابتدا از احساسات برادران تقدیر نموده و در خصوص برآورده شدن اهداف ملت گرداز درگاه خلوند بی همتا شکر به جا آوردند و برای اتحاد و ترقی ملت نصایح و زیای فرموده و نسبت به فرمانده لشکر مرحمت زیای ابراز فرمودند

سپس در میان هورا و کشزدن ها، ساعت ۵ عصر در میان گارد احترام حرکت فرموده و مجلس شانی ساعت ۸ شب خاتمه یافت»^۲

۱- استاد حسین به مناسبت جشن آزادی و معرفی رئیس جمهور این شعر را سرود و بعد از فضائی پر از شادی و خنده و سرور را بیان کرده و از جوانان می‌خواهد که برای وطن خود جفاقتی ننمایند و در پایان با تیریک این عید به مقام ریاست جمهوری شعر را به پایان می‌رساند.

۲- سرگرمستان، ش. ۱۵-۱۶، ۱۳۷۱، ص ۱۱۳۴/۱۲۸.

ـ مسئولین انتشارات

کردستان در گزارش دیگری نوشته

«روز ۱۳۳۴/۱/۵ به مناسبت استقلال و معرفی رئیس جمهور معظم کردستان، جشنی مجلل برگزار شد»
«در موعد مقرر، مدعوین که عبارت بودند از اعضای کمیته مرکزی، هیئت ریسه ملی، کارمندان حزب دمکراته نمایندگان قبایل و طوایفه شاخه‌های حزب دمکرات کردستان و علما و روحانیون و محترمین شهر مهاباد تشریف‌فرما شدند و هر کدام در جای خود قرار گرفتند و جناب رئیس جمهور در ساعت ۵ در حالی که گارد ویژه مراسم احترام را به جای می‌آورد و سرود و موزیک ملی کردستان خوانده و نواخته می‌شد، تشریف‌فرما شده و در جایگاه خود نزول اجلال فرمودند بعد شربت و چای از مهمانان پذیرایی شد»
آقای علی خسروی مدیر داخلی چاپخانه، جشن را افتتاح کردند آقای قادر مدرسی مدیر چاپخانه کردستان و سیلمحمد حمیدی مدیر و سردبیر روزنامه و مجله کردستان، هاشم خلیل‌زاده عضو هیأت تحریریه روزنامه کردستان و محمد شاهپسند از طرف کارگران چاپخانه کردستان هر کدام مقالی را قرائت نمودند هزار و هیمین نیز هر کدام شعری به این مناسبت خواندند»^۱

ـ بازار گلان

کردستان در گزارشی دیگر نوشته

«جشن شرکت ترقی کردستان،

از طرف بزازان، به مناسبت استقلال و معرفی پیشوای کردستان

به مناسبت جشنی که از طرف اعضای شرکت ترقی کردستان و صنف بزازان مهاباد به مناسبت آزادی و استقلال کردستان برگزار شده ساعت ۳ بعد از ظهر مراسم جشن تشکیل شد و حضرت پیشوا و جناب حاج سید عبدالله شمزینی و جناب حاج بابا شیخ سیادت و حاج‌باز آغا و محمود آغا ایلخانی‌زاده و طبقات علما و آغایان عشایر و تجار و محترمین شهر تشریف داشتند

علی خسروی جلسه را افتتاح کرد در این اجتماع آقایان هزار و هیمین و قادر محمودزاده هر کدام شعری را قرائت کردند حسین داودی درباره تشکیل شرکت و اوضاع اقتصادی سخنانی را ایراد داشتند قاسم آغای ایلخانی‌زاده احمد آغای ایلخانی‌زاده پیروت آغای امیر عشایری، حاج باباشیخ و ملا حسین مجلی نیز در این جشن شرکت کردند

^۱ ـ کردستان ش ۱۷-۱۸/۱۲/۱۳۳۴.

پیشوا در گفتاری اظهار داشتند که: «یگانه تهاجم دشمنان، تهاجم اقتصادی است و دائم مشغولند که از این طریق، شورش و ناآرامی را به میان مردم اندازند، مثلاً مسئله توتون که دولت ایران می‌خواست بوسیله آن در میان کردها تفاهت و دوستگی راه اندازد لازم است که ما یک راه حل اقتصادی، برای خود پیدا کنیم شرکت ترقی باید توسعه یابد و روابط تجاری را در تمامی کرستان برقرار سازد حکومت کرستان نیازمندی‌های فراوانی دارد باید وضع خود را به مانند دنیای امروز تغییر دهد، مثلاً فرهنگ کشاورزی، کارخانجات که باید در توسعه و ترقی آنها سعی و جدیت شود»^۱

سران ایلات

روز ۶ بهمن آقایان شیرزاد و محمدحسین خان امیری جشنی برپا کردند در این جشن اعضای کمیته مرکزی و نمایندگان و سران کرد و پیشوا هم شرکت داشتند بدین مناسبت تی چند مقالاتی ایراد و همین هم شعری را قرائت کردند^۲

روز ۹ بهمن عبدالله آغای قادری در روستای جلدیان جشنی برپا و «مراسم صرف شربت را بجا آوردند» و «در این مراسم چند رأس گاو قربانی شد و عده زیادی از آغاها و رعیت‌های خود و اطراف در آن شرکت داشتند» به همان مناسبت ملاصالح و چند نفر دیگر مقالاتی ایراد داشتند^۳

باز در همین روز حاج سیدعبدالله افندی، بزرگ خاندان شیوخ شمزینان «به افتخار پیشوای کرستان» جشنی برپا داشتند

به همان مناسبت چند نفر مقالاتی ایراد داشتند از جمله سیدعبدالعزیز فرزند سیدعبدالله^۴

روز ۱۲ بهمن جعفر کریمی «به افتخار آزادی و استقلال و معرفی پیشوای کرستان» در سالن انجمن فرهنگی جشنی برپا داشتند در این جشن حاج سید باباشیخ سیاده شیخ محمدمصوم ضیایی و «شمار زیادی از علمای عظام و آقایان عشایر و تجار و محترمین» حضور داشتند جعفر کریمی و چند نفر دیگر مقاله و شعر قرائت نمودند^۵

روز ۱۶ بهمن سیدعبدالله‌السلام در گردیگلان جشنی برپا داشتند. سیدحسین و سیدمحمد نورانی زنبیل و چند نفر دیگر شرکت داشتند سیدعبدالله‌السلام و سید کامل و ملاعبدالله و شیخ‌احمد مقالاتی قرائت شد و شلیک تفنگ اجرا شد

^۱ - کرستان، ش ۱۳۳۲/۱۵/۵۳.

^۲ - کرستان، ش ۱۳۳۲/۱۲/۲۶.

^۳ - کرستان، ش ۱۳۳۲/۱۲/۲۶.

^۴ - کرستان، ش ۱۳۳۲/۱۲/۲۶.

^۵ - کرستان، ش ۱۳۳۲/۱۲/۲۶.

روز ۱۹ بهمن محمدرشیدخان، احمدبگ سلیمی، حاج گنجعلی بگ سلیمی، باخویشاوندان و خاندان شیربگ و دادخواه و آقایان ابراهیم بگ و صلاح و سلیم بگ بگزاده و محمدحسین خان امیری و فیض الله خان حریقی و محمد کریم مجینی و محمدابراهیم بگ فیض الله بگی و احمدخان کیخسروی و آقایان احمدبگ فیض الله بگی و تمامی آقایان بگزاده در «یکشوه» اجتماعی تشکیل دادند هاشم حمزه‌ای رئیس ستاد بوکان و حسن خان بدایق هم به این جشن دعوت شده بودند» در ساعت ۹ صبح ۱۵۰ نفر پیشمرگه و غیره گروه ۳۰۰ نفری آغا و رعیت و نوکر به نام گارد احترام پرچم در میلان جلو کمیته صف بستند در این هنگام سلیم فیض الله بگی پیشمرگه حمل ویژه پرچم پرچم مقدس را در غایت احترام بر دوش نهاده و فرمانده شاخه نظامی در طرف راست پرچم و فرمانده بخش سوارمظالم در طرف چپ با جلال و شکوهی بسیار زیبا به میلان جلو کمیته آوردند که شرح آن در توان کسی نمی‌باشد که در آن ساعات چه شادی و شغفی در آن اجتماع پیدا بود در حدود بیش از هزار نفر از دهات بگزاده برای دیدار و استقبال پرچم به یکشوه آمده بودند، بعد از کفزدن و هورای بسیار، فرمانده شاخه آقای شیرزاد خطابه‌ای بسیار شیرین و زیبا قرائت کردند بعد از آن آقای محمد شکارچی قطعه‌نامه ۲ بهمن را با صدای بلند خواندند آقایان حسام دادخواه و پیشمرگه مصطفی فیض الله بگی و اسد دادخواه و میرزا محمدامین طاهری هر یک به نوبه خود نطق‌های بسیار گرم و آتشینی ایراد داشتند» آقای عبدالله نیرومند دبیر حزب در یکشوه نیز شعری قرائت کردند

«بعد از انجام مراسم احترام نظامی و کف زدن و هورا کشیدن و فریاد سر دادن زنده باد پیشوای کردستان، گروه پیشمرگه تحت فرمان حسین شیرزاد به مناسبت جشن اقامه به شلیک تیر کردند بعد از این موارد رئیس ستاد بوکان نطق بسیار گرمی ایراد داشتند که تمامی حضار را به لطف و مرحمت پیشوای کردستان امیدوار ساختند سپس در کمال احترام پرچم مقدس را بر بام کمیته حزب نصب کرد و برای سلامتی پیشوای کردستان و با صدای دهل و سورها شربت صرف شد و به جشن خاتمه داده شد»^۱

روز ۲۳ بهمن اهالی اطراف روستای کلیجه که برای برپایی جشن دعوت شده بودند در اتاق پذیرایی شیخ حسین جمع شدند و «بعد از صرف شربت و جای و استراحت و پذیرایی خارج شونده مدعومین مدت ۳ ساعت را با دف و نی و ترانه و بزم و شادی گذراندند»

و به همین مناسبت ملامحمد ابوبی، ملاقادر برهانی، سیدابراهیم نورانی، شیخ عبدالرحمن، شیخ عثمان، میرزا عبدالرحمن، ملاعبدالله قهطری مقالاتی را خواندند

^۱ - کرمانشاه ۲۲/۱۲/۱۳۲۹.

۳ بار تهنگ شلیک شد و «تمامی مردم با راهنمایی ملامحمد به خدا و قرآن و پرچم مقدس سوگند یاد کردند که برای پیروزی کردستان کوتاهی نورزند»^۱

روز ۲۶ بهمن زیرو بگ هر کی در روستای بالانش جشنی برپا داشتند «در این جشن تعدادی از آگاههای اطراف بالانش و ارومیه بالغ بر چند هزار نفر از کشاورزان و رعایای خودش شرکت کردند که با بزم و پایکوبی و خواندن سرود ملی کردستان و نواختن موزیک و دهل و سورنا همگی را به شوق آورده بود»

جمعیت یهودیان مهلباد

کردستان در گزارش دیگری نوشته:

«روز ۱۳۲۴/۱/۶ از طرف جمعیت یهودیان مهلباد به مناسبت استقلال کردستان و معرفی پیشوای کردستان جشنی بسیار زیبا برپا شد چند مغازه در خیابان قاضی با انواع پارچه مزین شده بود و طبق دعوتی که از اعضای کمیته مرکزی و مقامات و نمایندگان حزب دمکرات و سران تمامی قبایل شده بود دسته دسته مدعوین گرد آمده و بعد از ریح ساعت نشستن و صرف شربت و چای سالن را ترک کرده و دسته‌ای دیگر می‌رسیدند بدین ترتیب این جشن ۴۸ ساعت ادامه یافت»^۲

تأسیس دوایر حکومت

حکومت کردستان، حکومتی «دی فاکتو»^{*} بود قانونی برای آن تعیین نشده بود در قانون اساسی ایران رژیم دربارہ آن بحثی نکرده بود و خود هم قانونی وضع نکرده بود به همین جهت نوعی هرج و مرج و اثره سیاسی و قانونی و اداری در دوایر و دستگاههای حکومت کردستان و نهادهای حکومتی آن وجود داشت.

حکومت مرکزی سلطنتی بود در حالی که کردستان جمهوری بود اسماً خود را «جمهوری خودمختار» می‌خواند ولی در حقیقت قدرتی که به خود داده بود از فدرال هم بیشتر بود.

بعد از «ریس جمهور» که پیشوای حزب دمکرات کردستان، قاضی محمد بود بالاترین دستگاه «هیأت ریسه ملی کردستان» بود تشکیل این هیأت امری ضروری بود زیرا مدت‌ها بود که در مهلباد حکومت مرکزی قدرتی نداشت. بعد از ۲۶ آذر هم که شهربانی مهلباد خلع سلاح شد، دیگریک خلا، بزرگ در اداره کردن امور ایجاد شده

^۱ - سرکردستان ش ۱۳۲۴/۱۲/۸۱

^۲ - سرکردستان ش ۱۳۲۴/۱۲/۸۲

* Defacto - باقیل عباد

بود می‌بایست این خلاء پر شود کمیته مرکزی حزب وعده تشکیل «هیأت ریسه ملی» را داد این هیأت متشکل بود از:^۱

ریس هیأت	حاج باباشیخ
وزیر جنگ	محمدحسین خان سیف قاضی
وزیر کشور	محمد امین معینی
وزیر اقتصاد	احمد الهی
وزیر پست و تلگراف	کریم احمدین
وزیر فرهنگ	مناف کریمی
وزیر تبلیغات	صلیق حیدری
وزیر کار	خلیل خسروی
وزیر تجارت	حاج مصطفی دلودی
وزیر کشاورزی	محمود ولیزاده
وزیر راه	اسماعیل ایلخانی‌زاده
وزیر بهداشت	سید محمد ابوبیان
وزیر مشاور	عبدالله رحمن ایلخانی‌زاده
ریس عدلیه	ملا حسین مجلی

این دستگاه اناری به جای کابینه یا هیأت وزیران بود و امورات را انجام می‌داد این شیوه نامگذاری اولاً به تقلید از حکومت آذربایجان بود چون آنها هم همان اسامی را بر دستگاه وزارتخانه‌های خود گذاشته بود ثانیاً جهت رفع ابهام دشمنان بود تا به عنوان تجزیه طلب و تشکیل دولت مستقل متهم نشوند

علاوه بر وزارت امور پیشمرگه که گاهی اوقات «وزارت جنگ» و گاهی اوقات «وزارت نیروی همکرات کردستان» خوانده شده و محمدحسین خان «وزیر» آن بود به وزارتخانه‌های دیگر گاه گاهی «اداره» گفته می‌شد و وزراء هم «ریس اداره» خطاب می‌شدند و به همین دلیل دستگاه اناری را هم «هیأت ریسه» می‌گفتند در روزنامه کردستان «ریس کشاورزی کردستان» و «ریس فرهنگ کردستان» و «ریس اداره عدلیه کردستان» نوشته شده

^۱ - سجده، ع. شمزینی، ص ۱۶۲ و محمود عزت کوملی، صص ۱۰۲-۱۰۳ و آگتن، ص ۱۳۲ و رفیع، ص ۵۹ و روزی نوی‌ش، ۱۰ کتون دوم ۱۹۶۱، ص ۴۰.

هم چنین «وزیر تبلیغات» و «وزیر پست و تلگراف» هم به همین صورت، علاوه بر این که اینان اعضای هیأت ریسه بودند، چند نفر دیگر از رجال سرشناس مکران در مقام «مشاور» تعیین شده بودند هم چنین چند اداره دیگر هم تأسیس شده بود از جمله اداره دارایی کرستان به ریاست علمی، اداره کل اوقاف کرستان به ریاست محمد لاجانی و -

ادارت به انجام امور پرداختند و حکم دستگاههای رسمی حکومت کرستان را به خود گرفتند و دست به کار

شدند



حاج باباشیخ سیادت



کابینه حکومت کردستان و تعدادی از افسران

نشسته: قاضی محمد

ایستاده ردیف جلو) از چپ به راست: علی ریحانی، کریم احمدین، عبدالرحمن ایلخانی زاده، وهاب بلوریان،

محمدامین معینی، احمد الهی، خلیل خسروی، حاج مصطفی داودی

ایستاده ردیف عقب) از چپ به راست: صدیق حیدری، محمد یاهو، مناف کریمی، سیدمحمد طه زاده ابوییان،

حسین فروهر، عبدالرحمان ذبیحی.

فصل چهارم

شکوفایی فرهنگی

بفش اول

رسمیت یافتن زبان کُردی

حزب دمکرات کردستان اهمیت ویژهای به امور فرهنگی و تحصیل داد مناف کریمی را به عنوان وزیر فرهنگ منصوب کرد و صدیق حیدری را به عنوان وزیر تبلیغات در هیأت ریسه ملی جلی داد هر دو وزارت در این مدت کوتاه عمر جمهوری فعالیت‌های مهم و ارزشمندی انجام دادند

از زمانی که نهضت ملی کُرد آغاز شده است کاربرد زبان کُردی و حذف لغات بیگانه و حفظ آن از پیریشانی و نابودی، یکی از اهداف و آرزوهای آن بوده است.

در ترکیه بعد از انقلاب عثمانی یکی از خواسته‌های اصلی سازمان‌های کُرد استانبول، به رسمیت شناخته شدن زبان کُردی در نواحی کردنشین و کاربرد آن در دادگاه مدرسه و نوشتار مجله و روزنامه بوده است به همین منظور هفتنامه ترکی - کردی «کرد تعاون و ترقی گازتسی» و مجلات «کردستان» و «روژی کُرد» و «هتاوی کورد» و «ژین» را منتشر کردند و در مجله چمبرلی تلاش یک مدرسه ابتدایی جهت تدریس زبان کُردی برای کودکان کُرد بنیاد نهادند مسئولان «تحداد و ترقی» و بعدها کمالیست‌ها وجود کُرد را انکار کردند و کاربرد زبان کُردی را در تمامی مراحل زندگی چه رسمی و چه غیررسمی در ترکیه ممنوع ساختند

در عراق فرصتی که بعد از خاتمه جنگ جهانی اول برای کُردها پدید آمد، کاربرد زبان کُردی در نشر کتب و مجله و روزنامه و تحصیل در مدارس و محاوره در دوایر دولتی به‌ویژه در دادگاه‌ها را تثبیت و حتی قانونی نمود چون پارلمان عراق در ۱۹۳۱ لایحه «قانون اللغات المحليه» را از تصویب گذرانید و زبان کُردی را به رسمیت شناخت و از آن به بعد دهها کتاب و مجله و روزنامه به این زبان انتشار یافتند

در ایران به غیر از هفتنامه‌ای که سمکو در ارومیه به مدتی کوتاه و بدون مجوز قانونی حکومت تهران انتشار داده بود دیگر اجازه نشر هیچ مجله و روزنامه و یا چاپ کتب کُردی داده نشده است کاربرد زبان کُردی جهت انجام امور در ادارات دولتی و مدارس ممنوع بود کار بدستان رژیم پهلوی وجود کُردها را همانند کمالی‌ها در ترکیه انکار نمی‌کردند ولی وجود کُردها را به عنوان ملتی مستقل و جدا از فارس نمی‌دانستند بلکه ادعا می‌کردند که کُردها یکی

از قبایل کهن و پاکتبار ایران و زبان کردی یکی از لهجه‌های خالص فارسی است. چندین استاد دانشگاه تهران و دانشمند ایرانی از طرف مقامات اعزام شده و مأموریت یافتند که جهت اثبات این موضوع به تحقیق و بررسی تاریخی و جغرافیایی و زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی بپردازند و در این باره بنویسند.

مقامات ایران و ترکیه اظهار می‌داشتند که کردی زبانی مستقل نیست در این بین تعللی از اعراب هم با آنها هماهنگ می‌شدند این امر یکی از عللی بود که کردها را بر آن داشت که زبان‌شان را رمز هویت و اثبات ملیت خود بدانند روشنفکرانشان در تلاش پرریزی دستور زبان و رسم الخط ویژه و حفظ زبان محاوره و گفتاری بصورت خالصانه و پاک کردن آن از واژه‌های بیگانه عربی و ترکی و فارسی و نوشتن فرهنگ خود برآمدند یکی از خواست‌های اولیه تمامی سازمان‌های سیاسی و فرهنگی کردهای سراسر کرمانستان حتی قیام و شورش‌ها هم به رسمیت شناختن زبان کردی در نواحی کردنشین بوده است.

یکی از اهداف جمعیت ژ.ک.د و بعداً حزب دمکرات کرمانستان هم همان مسئله بود حزب دمکرات کرمانستان بند دوم خواسته‌هایش از حکومت مرکزی در اولین اعلان موجودیت خود و ماده ۱۲ فصل سوم مرامنامه‌اش را به این امر اختصاص داده بود.

کردهای ایران تحت حاکمیت رژیم پهلوی هرگز به این آرزو نرسیدند ولی یکی از اقدامات مهم حزب دمکرات کرمانستان بعد از اینکه اداره مکریان را بدست گرفت این بود که زبان کردی را زبان رسمی خواندن و نوشتن در مدارس و ادارات کرد قاضی محمد در نطق روز ۲ بهمن با افتخار می‌گوید:

«چندین مدرسه دخترانه و پسرانه را گشودیم مدرسه شبانه را دایر کردیم و کتب به زبان کردی ترجمه شد پسر و دختر، مردان بزرگسال، در مدارس شبانه و روزانه به زبان کردی تحصیل می‌کنند به جای اینکه شش - هفت سال صرف تحصیل و یادگیری زبان فارسی کنند در یکی دو ماه باسواد می‌شوند و هر چیزی را می‌خوانند و می‌نویسند جهت شناخت لیاقت ملی و ظهور حیات ادبی و فرهنگی گردد و رساندن فریاد خود به گوش جهان بشریت و عدالت نیازمند وسایل چاپ و نشر بودیم چاپخانه خوبی تأسیس و در شهر خودمان بنیاد نهاده شد که به زبان خودمان و با چاپخانه خودمان مجله و روزنامه منتشر می‌شود و اندیشه و افکار و خواست ما را در دنیا پخش خواهد کرد»

مساجد

مسجد در کرمانستان اهمیت زیادی داشته است علاوه بر اینکه مکان نماز و توحید بوده مدت‌ها تنها مکان آموزش تحصیل و علم بوده است بسیاری از شاعران و نویسندگان و ادبایی گرد تا اواخر دهه چهل در مساجد رشد

کرده‌اند علاوه بر این، مکان تجمع مردم و مجلس ترحیم و رفع اختلافات نیز بوده است. روحانیون در موعظه مساجد می‌توانستند در افکار مردم تأثیر بگذارند در تمامی شهرها و آبادی‌های بزرگ. روزهای جمعه، نماز جمعه را برگزار می‌کنند. نماز جمعه اهمیت ویژه خود را دارد چون در این روز، امام جمعه نطقی طولانی ایراد می‌کند و تعداد شرکت‌کنندگان نماز جمعه از نماز جماعت روزهای دیگر بیشتر است.

مسجد برای حد که و حکومت کردستان هم مهم بود قاضی محمد بیشتر گردهمایی‌های مهم را در مسجد برپا می‌کرد و در آنجا با پیشوایان دینی و سخنگویان و خان‌های کرد جمع شده و مشورت می‌کرد.

هر دینی برای اینکه رسالت خود را به مردم رساند باید با زبان آنان سخن گوید. کردها از این حق هم محروم بودند در مساجد بزرگ شهرها خطیب جمعه می‌بایست به زبان عربی یا به زبان رسمی دولت خطبه جمعه را بخواند. حاج قادر کوبی، جلال‌تند خود را با شخصی در رابطه با کاکا محمد شیخ نقل می‌کند که آن مرد از کاکا محمد شیخ انتقاد کرده بود که چرا قرآن را به زبان کردی تفسیر کرده است؟^۱

حد که اعلان کرد که منبعید باید خطبه نماز جمعه به زبان کردی خوانده شود در این رابطه روزنامه کردستان این خبر را منتشر کرد:

«اولین بار است که خطبه نماز جمعه به زبان کردی خوانده می‌شود چنانکه برادران اطلاع دارند یک سال است که از طرف حزب به امام جمعه دستور داده شد که خطبه نماز جمعه را به زبان کردی بخواند و امام که قبلاً خطبه را به زبان کردی و بعد عربی می‌خواندند دیروز ۱۳۲۴/۱۱/۱۲ امام جمعه بعد از بسم خطبه را به زبان کردی خواندند و قلب همگی -

به دستور پیشوا و رئیس جمهور معظم کردستان از طرف حزب به جناب ملاحسین مجدی امام جمعه و سیلمحمد حمیدی امر شد که خطبه جمعه را بر اساس موارد ذیل تنظیم نمایند:

مبارزه با خرافات و احترام به قانون و دین، یهرداری و ایجاد بیمارستان، تأثیر امنیت در آزادی میهن، تمدن کردستان قدیم، اعتماد به نفس، اهمیت سرباز و وظیفه — تهیه کود کستان، چگونه باید از تراخم جلوگیری شود، روح سلحشوری، وحدت ملی، عواقب تبهکاری، سخن چینی و نامی و دستور داده شد جناب امام جمعه هم این موضوعات را در نظر گیرند و خطبای دهات هم از این دستور حمایت کنند»^۱

^۱ - کردستان، ش ۱۳۲۴/۱۱/۱۵، خطوطی که قطعاً چنین است روزنامه خوانده‌شد.

تفصیل

مدارس دولتی در کردستان بسیار اندک بود اکثریت عظیم مردم بیسواد بودند و این امر نه اینکه اتفاقی باشد بلکه یک سیاست برنامه‌ریزی شده رژیم پهلوی بود اولین سفیر عراق در دربار پهلوی گفتگوی خود را با سفیر انگلیس در تهران در باره مسئله کرد اینچنین نقل می‌کند

«این دفعه بحث سیاست ایران در قبال مشکل کردها را به میان کشیدیم

گفتم: از زمانی که به تهران رسیدم تا به امروز، مقامات ایرانی چندین بار مسئله کردها را با من مطرح کرده‌اند به نظرم رسید که ایران اهمیت بسیاری به مشکل کردهایش می‌دهد و اینکه اگر عراق هر خواستی را که آرزوی کردها باشد تأمین سازد آنها آن را مشکلی برای سیاست ایران قلمداد نموده و خطری می‌دانند که از خارج سرایت می‌کند همچنین دریافتم که مقامات ایران به اطمینانی که به آنها داده شده است تکیه کرده‌اند یعنی عدم یاری رساندن به کردها جهت کسب امتیازاتی از این بیشتر که به دست آورده‌اند

سفیر گفت: بارها با تیمور تاش درباره کردهای ترکیه گفتگو کردیم می‌توانم بگویم که بعضی اوقات به جدال لفظی کشیده شده است آنچه می‌دانم این است که سیاست ترک‌ها نسبت به کردهای ساکن آن سرزمین، سیاستی سختگیرانه و مانع هر راه حلی است و در خاتمه ترک کردن آنهاست ولی سیاست ایران در برابر کردها عدم توجه است یعنی فراموش کردن نژاد کرد و عدم پذیرش خواست آنان از نظر آموزش و بهداشت و اصلاحات و موارد دیگر است تا این که روزی رسد آن چنان ضعیف شود که نتواند مقاومت کند و ناچار شود در میان نژاد ایرانی خوب و محو شود»^۱

حکومت کردستان در جهت محو چارچوب سیاست عدم توجه دهها ساله رژیم، چند گام اساسی برداشت «هیأت ریسه ملی» مناف کریمی را به عنوان «وزیر فرهنگ» تعیین و در کنار آن «هیأت فرهنگی» را هم ایجاد کرد «هیأت فرهنگی کردستان» در یکی از نشست‌های خود چند اقدام مهمی را به این ترتیب انجام داد:

«روز چهارشنبه ۱۳۲۴/۱۰/۱۲ جلسه هیأت فرهنگی کردستان ۲ ساعت قبل از ظهر تشکیل شد و درباره مدرسه و تعیین دوشتر بازرس جهت مدارس گفتگوی لازم به عمل آمد آقایان علی خسروی و رحیم لشکری به عنوان بازرس انتخاب و حکمشان صادر شد

^۱ توفیق السیوطی، مذاکراتی - خلف قرن من ترویج العراق و قضیه العربیه مصر ۲۰۶-۲۰۸

۱- مقرر شد کودکانی که بی سرپرستند و به گدایی مشغولند جمع‌آوری و در بین مردم تقسیم شوند و روزانه در مدرسه گلاویژ به تحصیل مشغول گردند و جهت جمع‌آوری این بینوایان و یتیمان به شهربانی دستور داده شد این کار را انجام و تحویل آقایان حسین فروهر و مناف کریمی دهند و آنها هم آنان را در بین مردم تقسیم کنند

۲- با کسب اکثریت آراء آقایان فروهر و کریمی تعیین شدند که اشخاص بی‌سواد را آماده سازند که شبانه در مدرسه به زبان کُردی تحصیل کنند

۳- مقرر شد تمامی تابلوهای ادارات و مدارس و سردر عمارات و تجارتخانه‌ها تعویض و به زبان کُردی نوشته شوند

۴- مقرر شد کودکانی که جمع‌آوری می‌شوند سنشان بین ۶ تا ۱۴ سال باشد

۵- در خاتمه جلسه مقرر شد که در جلسه بعدی نوع لباس دانش‌آموزان مدارس نیز مشخص گردد^۱

یکی دیگر از اقدامات مهم «هیأت فرهنگی» ممانعت از تخریب زبان کُردی تحت نام واژه‌های تازه و خودساخته بود کردستان در این باره این «اطلاعیه» را پخش کرد:
«به اطلاع تمامی فرزندان بزرگ کُرد می‌رساند

جهت کاربرد واژه‌های کُردی که تاکنون مستعمل نشده باید قبلاً به هیأت فرهنگی پیشنهاد و در آنجا تصویب و اجازه کاربرد صادر شود کسی حق ندارد واژه جدیدی را به کار بندد»^۲
اسامی فارسی و نامتناسب مدارس و مکان‌های عمومی به نام‌های شیرین کُردی تبدیل شدند برای نمونه این «اطلاعیه» در روزنامه کردستان منتشر شده است:

«برطبق دستور پیشوا و رئیس جمهور کردستان در ۲۴/۱۰/۲۰ هیأتی از آقایان فرهنگی در اداره فرهنگ جلسهای تشکیل دادند و مقرر شد که مدرسه پهلوی به نام مدرسه کرمانجی کردستان نامگذاری شود خواهشمند است از این تاریخ به نامی که تعیین شده «مکتب کرمانجی» شناخته شود»^۳

مدارس به نام‌های «کردستان» «گلاویژ» «پیشوا» - نامگذاری شدند نه تنها اسامی مدارس تغییر کرد بلکه زبان تحصیل و نوع تحصیل و برنامه‌ها نیز با توجه به اوضاع سیاسی جدید تغییر کردند روزنامه کردستان با امضاء «معاون حزب - طمراز» و «کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان» این اطلاعیه را پخش نمود
«به اطلاع تمامی اهالی محترم سابلاخ می‌رساند

^۱ - کرستن ش ۸/۱۰/۱۳۲۲

^۲ - کرستن ش ۷/۱۵/۱۳۲۲

^۳ - کرستن ش ۱۰/۱۵/۱۳۲۲

در اجرای امر پیشوای معظم و تصویب حزب دمکرات کردستان از این به بعد جهت ترویج و اشاعه زبان کردی، تحصیل در مدارس به زبان کردی است از این تاریخ تا ۱۰ روز دیگر هر فردی که صاحب پسر و دختر بوده و سن آنان اقتضای تحصیل دهد باید به مدرسه اعزام دارد البته هر کسی از این دستور سرپیچی کند به شدیدترین مجازات تنبیه خواهد شد»^۱

در این مصوبه و فرمان دو مسئله مهم بحث شده است

۱) تحصیل به زبان کردی در مدارس

۲) تحصیل اجباری کودکان برای دختر و پسر.

تعلاتی مدارس جدید در مهاباد و یوکان و اشنویه گشوده شد از جمله یک مدرسه دخترانه در اشنویه^۲

تی چند از معلمان کرد عراق از جمله محمد وردی، عبدالقادر احمد عثمان دانش، جمیل بهاالدین در شیوه ارتقاء خواندن و آموزش سهیم بودند اداره فرهنگ کردستان جهت تقدیر این امر از طرف «صدقی - رئیس فرهنگ مهاباد» در روزنامه کردستان سپاسنامه‌ای نوشتند^۳

چند هیأت هم جهت «رسیدگی به امور فرهنگ و اوقاف» ایجاد دانشکده معقول و منقول و «تعیین شده بود» ولی سقوط حکومت کردستان عامل عدم تأسیس این دانشکده شد

حکومت کردستان حقوق فرهنگی و دینی اقلیت‌های مذهبی را راجح نهاده و به کلیمیان یعنی یهودیان اجازه داده که مدرسه ویژه خود را داشته باشند روزنامه کردستان در این باره این «اطلاعیه» را پخش کرد

اطلاعیه

«به اطلاع عموم کلیمیان ساکن مهاباد می‌رسانم که تحت حمایت حضرت پیشوای معظم و محبوب کردستان و نظارت اداره محترم فرهنگ و با کسب اجازه از مقامات عالی کردستان، مدرسه‌ای به نام مدرسه مختلط کردی و عبری می‌گشایم لازم است از موعدا این اطلاعیه کودکان خود را چه پسر و چه دختر به دفتر این مدرسه که رویروی عمارت داودزاده است معرفی و به ثبت رسانند در غیر این صورت مجبور خواهیم شد بوسیله شهربانی احضار نماییم مدیر و سرپرست مدرسه عبری - داودزاده»^۴

^۱ - س. کردستان ش. ۸، ۱۳۳۲/۸/۲۰

^۲ - س. کردستان ش. ۸۲، ۱۳۳۲/۱۲/۲۲

^۳ - س. کردستان، ۱۳۳۵/۶/۳۰

^۴ - س. کردستان ش. ۱۱، ۱۳۳۲/۱/۱۷

اجازه تأسیس مدرسه ویژه برای گروه اقلیت یهودی ساکن مهاباد اهمیت ویژه‌ای داشت چون (۱) مدت چندانی نبود که یهودیان در آلمان و قلمرو تحت سلطه آلمان مورد حمله و کشتار دسته‌جمعی واقع شده بودند و در سراسر جهان به عنوان اقلیت دینی تحت ستم و بی‌دفاع شمرده می‌شدند (۲) وسعت دیدگاه افکار سران حکومت دموکرات کردستان را می‌رساند که احترام به حقوق دینی و فرهنگی اقلیت کوچک یهود در سرزمینی که خود در طول زمان تحت ستم دینی، مذهبی، ملی بوده به نوعی یک روش حکومتی دموکراتیک شمرده می‌شد.

- زبان قوانین حکومت کردستان

زبان هیچ ملتی بدون داشتن قدرت سیاسی نتوانسته آنچنانکه لازم است در موارد قانون، سیاست اقتصاد دیپلوماسی و... رشد کند و غنی شود. کردها هم از این قانون مستثنی نبوده چون دولت ویژه خود را نداشته و زبانشان هم نتوانسته نیازهای وسیع میادین مختلف زندگی را به سهولت بدست آورد حکومت کردستان در مهاباد بعد از تجربه حکومت کردستان جنوبی به رهبری شیخ محمود حنفیه دومین تجربه حکمرانی کردها بود که چون هر دو نوپا بودند لذا می‌بایست ابتدا مشغول پایه‌ریزی زبان دولت باشند.

حکومت کردستان، در امور روزانه خود از زبان فارسی دست کشید و از همان آغاز قلمی شجاعانه جهت زیربنای این زبان که لازم بود برداشته کمیته مرکزی که در عمل، وظیفه قانونگذاری و هیأت ریسه ملی و وزارتخانه‌ها یا چنانکه خود نام می‌بردند ادارات که وظیفه اجرایی امور روزانه و اجرای مصوبات را بر عهده داشتند به زبان کردی امور را رتق و فتق می‌کردند و در این کار موفق بودند و مشاهده می‌شد که کم‌کم زبان کردی زبان دولت و حاکمیت می‌شد برای مثال نمونه‌ای از زبان حکومت و قوانین آن در: شرح اقتصاد و بازرگانی چند مصوبه و اطلاعیه را خواهیم نوشت.

- قوانین شرعی

در ۲۴ بهمن ۱۳۲۴ «رییس هیأت ملی کردستان، حاج سید باباشیخ» دو مصوبه را درباره دو مسأله مهم اجتماعی منتشر کرده فراری دادن دختران و بانوان و مجلس ترجیم اموات.

«فراری دادن دختران و زنان ممنوع است»

بر اساس مصوبه هیأت ملی کردستان هر مردی با اجبار زن شوهر داری - که به خانه شوهر منتقل شده یا نشده باشد - را فراری دهد باید کشته شود و اگر با اجبار هم دختری را تصاحب کند باید آن مرد کشته شود اما اگر دختر را خواستگاری کند و منع شرعی هم نداشته باشد یعنی شوهر نداشته باشد و دختر رضایت داشته باشد جزا ندارد و گرنه از ۳ ماه تا ۳ سال حبس خواهد شد»

«از طرف هیأت ملی کردستان مقرر شد که از این به بعد مجلس ترحیم باید بر اساس دستور شرع اسلام باشد صاحب میت به هیچ وجه حق ندارد خود را دچار مخارج سازد مجلس ترحیم جهت مردان باید در نزدیکترین مسجد برگزار شود و نباید از مراجعین پذیرایی شود همچنانکه شرع می فرماید مجلس ترحیم رسماً یک روز است این مصوبه جهت تمام شهرها و روستاهای کردستان قابل اجراست»^۱

قانون مجازات

نمونه ۱:

اطلاعیه

«بوسیله این نوشته و بر اساس مصوبه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان به اطلاع تمامی مأمورین حکومت کردستان و ملت می‌رساند هر کس از هر ممری و به هر اسمی، تومانی یا چند تومان جهت انجام کاری (چه قانون شرعی و یا غیره) رشوه دهد یا بگیرد بعد از افشاء به عنوان خائن به ملت و مملکت شناخته خواهد شد و میزان مجازات این افراد از ده سال حبس الی قتل (اعدام) تصویب و مقرر گردیده است کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان»^۲

نمونه ۲:

تصویب قانون مجازات

«برابر امریه شماره ۱۶۰۷-۱۳۲۵/۳/۱ کمیته مرکزی حزب و وزارت جنگ نیروی دمکرات را تشکیل داد و قانون مجازاته بر اساس آنچه که در زیر نوشته شده تصویب شد

^۱ س. کرد غن ش ۱۷، ۱۳۲۲/۱۲/۱.

^۲ س. کردستان ش ۱۸، ۱۳۲۲/۱۲/۳.

ماده ۱ - جاسوسی، چنانکه یقین حاصل شده جزای آن اعدام است اما اگر اذله بر تخفیف باشد تمامی داریسی شخص متعلق به دولت خواهد بود و یا زندانی با کار از شش ماه تا مرگ

ماده ۲ - مستی و هرزگی از ده روز تا یک ماه زندانی با کار و از پنجاه تا دو سیست ضربه شلاق خواهد بود هر نوبت شلاق از پنجاه ضربه بیشتر نباشد

ماده ۳ - دزدی یا محو اموال دولت به نسبت جرمی که مرتکب شده اعدام یا مصادره اموال آن فرد به دولت و یا زندانی همراه با کار از دو ماه تا مرگ و در هر صورت انفصال از خدمت خواهد بود

کسانی که با تفنگ و یا اسلحه گرم شرارت و یا راهزنی و یا دزدی نمایند همان جزا را خواهند داشت

ماده ۴ - زور گویی به همسر یا افراد دیگر یک سال زندانی با کار و استرداد آنچه اخذ نموده است خواهد بود

ماده ۵ - استعمال کنندگان تریاک از کلیه حقوق مدنی محروم می شوند و مستخلمین هم چنانکه اگر بعداً تریاک استعمال نمایند بعد از یک سال زندانی با کار از خدمت اخراج خواهند شد

ماده ۶ - فرار در زمان جنگ و تحویل اسلحه به دشمن، جزایش اعدام است

ماده ۷ - خیانت به ملت یا دولت یا وطن، جزایش اعدام است اما اگر اذله بر تخفیف باشد برابر ماده ۱ رفتار خواهد

شد

ماده ۸ - تعرض به ناموس مردم جزایش به همان منوال است که در هیأت ریسه ملی تصویب شده است

ماده ۹ - رشوه خواری هم به همان نوع

تبصره ۱) بازداشت شدگانی که (دکتر، لیسانس، دیپلم و یا ناقص‌العضو باشند) از روز بازداشت به دستور مقامات

صلاحیت‌دار، ممکن است به کار گرفته شوند اما روزانه نباید بیش از ۶ ساعت باشد و روزهای تعطیل هم از کار معافند

تبصره ۲) افسران و افراد نیروی دمکرات کردستان و جاسوسان خارجی اگر چنانکه یکی از این جرایم را

مرتکب شوند، در دیوان وزارت جنگ رسیدگی خواهد شد برای افراد غیر نظامی هم برابر دستور ریاست محترم

جمهور، دیوان فوق حکم صادر خواهد کرد

جهت اطلاع تمامی مردم دمکرات کردستان، این قانون چهار نوبت متوالی در روزنامه چاپ و منتشر خواهد شد

خدا کند کسی این جرایم را مرتکب نشود زیرا حتماً به مجازاتی که نوشته شده گرفتار خواهد شد

ریس دیوان نظامی نیروی دمکرات کردستان - ابراهیم صلاح

ـ مصوبه بازار گلی

اطلاعیه

«بر اساس جلسه روز جمعه ۱۹ بهمن ۲۴ مقرر گردید سرمایه اصلی شرکت یک میلیون تومان باشد که ثلث آن نقد و دو ثلث دیگر قبض سپرده دخیانیات است. کسانی که پول نقد نداشته باشند عضویشان قبول خواهد شد ولی تا وصول پول این قبوض، سودی محاسبه نخواهد شد و شرکت ترقی مجاز خواهد بود که سرمایه خود را به دو برابر مبلغ اصلی افزایش دهد. کسانی که تاکنون سهمی خریداری نکرده‌اند می‌توانند با قبض سپرده دخیانیات هر چند سهمی که مایل باشند خریداری نمایند. هر سهم شرکت هزار تومان است. از تاریخ این نوشته، قبض سپرده دخیانیات تا آخر اسفندماه ۱۳۲۴ مورد قبول است. هر فرد که مایل باشد می‌تواند قبض خود را به نام شرکت ترقی کردستان انتقال دهد. مدیر شرکت ترقی کردستان ـ محملمین معینی»^۱

ـ مصوبه نظامی

مقامات وزارت جنگ تلاش زیادی در نامگذاری واژه کردی به جای واژه بیگلانه به عمل آوردند «رییس ستاد مرکزی نیروی همکرات کردستان ـ مرادی» در نامه‌ای رسمی به روزنامه کردستان نوشته:

«یک برگ از اقیاب قدیم که به تازگی در نشست افسران به تصویب رسیده به پیوست ارسال می‌گردد. لازم است دستور چاپ آن را در روزنامه صادر فرمائید»

اصطلاحات تازه

پیشمرگه

لیرگه

قول

دسته

چل

لک

پول

اصطلاحات قدیم

سرباز

جوخه

گروه

دسته

گروهان

گرنان

هنگ

^۱ ـ س. کردستان ش. ۱۶، ۲۹، ۱۷، ۱۳۲۴.

تیپ

تیپ

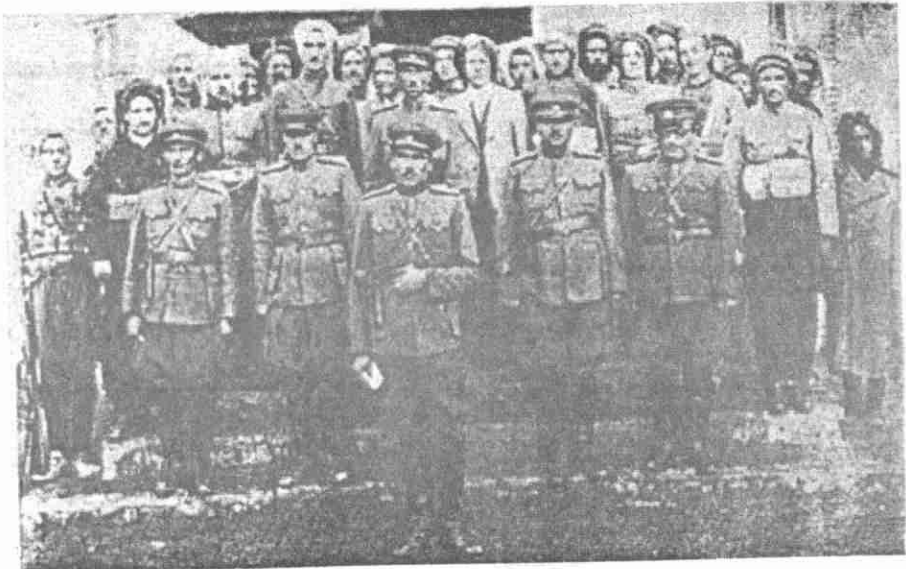
لشکر

لشکر

هیز^۱

سپاه

در شماره ۱۷ با امضای «فرمانده نیروی مرکزی دمکرات کردستان - نانوآزاده» لیست دیگری «از لغات مربوط به پیشمرگه که به کردی تبدیل شده» درج شده است.



تعدادی از افسران ارتش حکومت کردستان

ردیف جلو از چپ به راست: حسین خفافی، محمد نکمه‌چی، کلنل محمد نانوآزاده، کاپیتان عزیز صدقی، کلنل صلاح

^۱ - کرمانشاه ۱۳۲۰/۱۳۲۱

بخش دوم

تأسیس چاپخانه کردستان

چاپخانه یکی از علائم پیشرفت و تمدن کشور است رژیم‌هایی که بر کردستان حکومت راندند مانع چاپ و نشریات کردی در پایتخت و شهرهای بزرگ بودند اجازه تأسیس و رشد چاپخانه را در کردستان هم ندادند در کردستان عراق، قدیمی‌ترین چاپخانه، دستگاه چاپی بود که میجرسون بعد از ساقط شدن حاکمیت شیخ محمود (۱۹۱۹) با خود جهت چاپ روزنامه «پیشکمون» به سلیمانیه آورده بود این چاپخانه به مالکیت دولت درآمد تمامی روزنامه‌های عصر شیخ محمود و دوران بعد از آن هم با آن دستگاه به چاپ می‌رسید بعداً «پیره مرد» هم چاپخانه‌ای خرید و هفته‌نامه‌های «ژیان» و «ژین» را با آن چاپ می‌کرد علاوه بر چاپخانه «بلدیه» یا چاپخانه «حکومت» و چاپخانه «ژین» تنها چاپخانه موجود در آن زمان بود که حسین حُرّنی موکریانی در رواندز جهت چاپ مجله «ژیان کرمانجی» و تعدادی نشریات دیگر کردی به راه انداخته بود تمامی این چاپخانه‌ها بسیار فرسوده و دستی بودند

در کردستان ایران، قدیمی‌ترین چاپخانه، چاپخانه‌های ارومیه بود که آنها هم تعدادی متعلق به میسیونرهای بیگانه بود و بقیه متعلق به آذری‌ها بود اگر در دهه‌های سی میلادی و یا بعدها در سنج یا کرمانشاه چاپخانه‌ای هم دایر شده باشد کوچک و هم اینکه توان چاپ روزنامه کردی را نداشتند به همین علت دایر کردن چاپخانه کردستان در مهاباد و چاپخانه بوکان رویدادی مهم در تاریخ فرهنگ سیاسی کردستان ایران قلمداد شد بکار انداختن چاپخانه و چاپ روزنامه کردستان از نظر فعالین حزب و رجال کرد آنچنان رویداد مهمی بشمار رفت که آن روز را جشن گرفتند روزنامه کردستان خود در این رابطه گزارشی تهیه و نوشته است

«جشن افتتاح اداره روزنامه کردستان»

روز ۲۴/۱۰/۳۰ ساعت ۵ بعد از ظهر در اداره روزنامه و مجله «کردستان» به مناسبت افتتاح اداره و نشر اولین شماره روزنامه، جشن باشکوهی انجام گرفت علمای اعلام و اعضای حزب دمکرات و نمایندگان نقاط کردستان و تجار و محترمین مهاباد و اکثریت آگاهی‌ان اطراف در این جشن حضور یافتند

قبلاً جناب حاج باباشیخ با نظمی کوتاه جلسه را افتتاح فرمودند و در ضمن آن از آقای قاضی محمد رئیس حزب دمکرات و پیشوای ملی و دینی کردستان بسیار تمجید و تحسین نمودند و فرمود: «وجود او برای ما موهبتی بزرگ است و تنها اوست که می‌تواند کشتی نجات کردستان را از موج سیاست به ساحل رساند»

سیلمحمد طهمزاده معاون حزب به نیابت از طرف پیشوا آقایان قادر مدرسی را به ریاست بنگاه چاپخانه، و علی خسروی را به سمت مدیر داخلی چاپخانه، و سیلمحمد حمیدی را به عنوان مدیر و سردبیر روزنامه و مجله کردستان معرفی نمودند

در این جلسه سیلمحمد حمیدی، ابراهیم آغای ادهم منگور، قاسم آغای ایلخانی زاده صدیق حیدری هر یک سخنانی را ایراد و دانش آموزان مدرسه، سرود ملی را تقدیم داشتند به گفته روزنامه «هنگامی که حضار غرق شادی و کفزدن بودند برق روشن شد و چاپخانه به کار افتاد و حضار به دیدن چاپخانه دعوت شدند گروه گروه از آقایان از دستگاه چاپ دیدن کردند و جشن ساعت ۷ بعد از ظهر خاتمه یافت»^۱

چنانکه از روزنامه مشهود است سعید زرگمای و محمد شاهپسند هم در چاپخانه کار می‌کردند که گاهی اوقات شعر و مقاله آن دو هم چاپ می‌شد در روزهای بعد قاضی محمد و اکثریت اشخاص سرشناس کرد از چاپخانه کردستان دیدار و به آن کمک مالی نمودند

چاپخانه کردستان نسبت به عمر کوتاه خود نشریات زیادی را به چاپ رسانده است

مجله کردستان

شماره یکم سال اول مجله «کردستان» در ۱۵ آذرماه ۱۳۲۴، مطابق ۶ دسامبر ۱۹۴۵ در چاپخانه کردستان در مهاباد چاپ و منتشر شد زیر نام مجله «کردستان» نوشته شده «ناشر افکار حزب دمکرات کردستان» و «مجله‌ای ادبی، اجتماعی، سیاسی است که هر پانزده روز یکبار منتشر می‌شود» سیلمحمد حمیدی سردبیر مجله بود

مجله با عنوان «خوانندگان گرامی» اهدافش را به این ترتیب بیان کرده است

«خود را بسیار سعادتمند دانسته که به یاری خدا نخستین شماره «کردستان» را تقدیم کردیم و امیدواریم با قلبی شاد پذیرا باشید و در حد توانایی خود در پخش و حیات و پیشبرد این مجله یاریمان دهید تا به رده بهترین مجلات جهان رسانیم، چون افکار و تحلیل و احساساتی که ما را بر انتشار این مجله نهاده از قلبی آتشین‌تر و گرم‌تر الهام گرفته است»

^۱ - کردستان ش ۸/۲۲/۱۳۲۶

نه کسی پریزاده است و نه ما هم بدین صورت (بزرگمنش و تحصیل کرده) از مادر زاده شدیم هر چیزی را آغازیست و در آغاز هر چیزی هم کم و بیش نقص و کوتاهی خواهد بود و نباید بلافاصله از آن بیزار شد و به دور انداخت «کردستان» را همچون یک مجله جهانی رنگارنگ و مملو از عکس و منظم نخواهید یافت چون کالا به قد و قامتش است و هدیه چوپان هم «تاله کوک» خوبی و بدی و متریقی بودن هر مجله‌ای به اندازه توان و دلسوزی و اهمیت دادن خوانندگانش است.

کردستان مجله‌ای ادبی، تاریخی، اجتماعی، ماهانه کردی است و نخستین هدفش دور ریختن واژه‌های بیگانه و احیا، زبان و ادبیات کردی و احیا، کرد و کردستان بر اساس تمدن امروز و احیا، نام و آثار اندیشمندان کرد تلاش خواهد کرد لذا از خوانندگان عزیز تمنا داریم هر کس بیت (داستان منظوم) و یا حکایت و سرگشت مردان بزرگ و یا عشیرتی کرد و یا نوشته‌ای کردی، فارسی، عربی - را دارد چنانکه متعلق به دانشمندان کرد باشد و تاکنون چاپ نشده باشد را ارسال تا به یاری خدا به چاپ رسانیم و گشت زمان آن را محو نسازد.

عناوین شماره نخستین آن عبارت بود از:

صفحه	از	موضوع
۴ تا ۲۲		شرح حال استالین
۸ تا ۵		پیام من به ملت کرد
۱۰ تا ۹		برای جلوگیری از جنگ سوم جهانی
۱۶ تا ۱۱		اقدامات حزب دمکرات
۲۰ تا ۱۸		دمکراسی چیست؟

همچنین دو شعر از هزار و شعری از خالمین که در اولین کنگره حزب خواندند و شعری از م. عشقی و شعری از کوکلی ثانی به چاپ رسیده مهم‌ترین عنوان این شماره گزارشی است در رابطه با برگزاری اولین کنگره حزب دمکرات کردستان.

کوردۆستان

1945

بەڵێ کەرەمەتی بەڕێوەبەرێکی دیموکراتی

کوردۆستان

مەسکۆتێکی ئەندێشەیی کوردۆستان

دەقی یازدە رۆژ جارێک لە ١٥ سەدە

ژانویه ١ - سالی بە کۆم ١٥ - ١٠ - ١٩٤٥

فهرست

- ١- شرح حق انسانیت ٢ ٣
- ٢- به نام من بعت کورد ٥ ٨
- ٣- بوبه نام من بعت کورد ٩ ١٠
- ٤- کرد و کردی حیزب دیموکرات ١١ ١٦
- ٥- کرد و کردی حیزب ١٨ ٢٠

٤٤٤٤٤ ٤ ٥٥٥٥٥ ٥

مەسکۆتێکی ئەندێشەیی کوردۆستان

نشریات حکومت کوردستان (٣) شماره اول مجله «کوردستان»

اوگان اندیشه حزب دمکرات کوردستان

شماره دوم آن در ۳۰ آذرماه ۱۳۲۴ مطابق با ۲۱ دسامبر ۱۹۴۵ منتشر گردید عناوین آن عبارت بودند از:

صفحه	از	موضوع
۶ تا ۱	م حمیدی	زبان و ادبیات کُردی (تحلیلی به زبان فارسی)
۶	خ شیولو	شیونم برای وطن
۹ تا ۷	م هیمین	بڑی دمکرات
۱۰ تا ۹	ع خسروی	ای مام وطن (ثر)
۱۱ تا ۱۰	م عشقی	دور دور هنراست و کار باید (شعر)
۱۴ تا ۱۱	م هیمین	نامه دختری اسیر (ترجمه)
۱۴	ع هزار	اشک یتیم (شعر)
۱۷ تا ۱۴	م نژادی	دمکراسی چیست؟
۱۸ تا ۱۷	م هیمین	هله ده کم (شعر)
۲۰ تا ۱۸	م حمیدی	ژنرال ژوزف استالین

مهمترین عنوان این شماره گزارشی از «هفتراز پرچم مقدس کردستان در نقد» است.

انتشار مجله «کردستان» همزمان با طغیان قیام ملی کُرد در ایران بود در این مدت وقایعی تاریخساز روی داد اقلیم به انتشار روزنامه دوروزه «کردستان» در همان چاپخانه و با همان نویسندگان و کارگران صورت گرفت که این امر موجب تاخیر در شماره سوم مجله کردستان تا فروردین شد.

شماره سوم آن در فروردین ماه ۱۳۲۵ مطابق مارس ۱۹۴۶ انتشار یافت عناوینش عبارتند از: عکس پیشوای معظم کردستان، این خلکان از سیدمحمد حمینی، سوسیالیستی چگونه است؟ (ترجمه) ب شیرین، فیلد مارشال کونوزوف (ترجمه) محمد شاهپسنی، سرگشت من (ثر) دلشاد رسولی، اشعار مرحوم سیف‌القضاة یا وطن یامرگ (شعر) محمد گلولانی عطری، سوز درون (شعر) محمد گلولانی عطری، مهم‌ترین موضوع این شماره گزارشی است از «هفتراز پرچم مقدس کردستان در مهاباد».

مجله کردستان با سقوط حکومت کردستان از انتشار باز ماند.

روزنامه کردستان

نخستین شماره در روز پنجشنبه ۱۳۲۴/۱۰/۲۰ مطابق ۱۱ ژانویه ۱۹۴۶ منتشر شده است

در بالای روزنامه نوشته شده بود «به نام خدای تعالی و بی همتا» و در زیر هم نوشته شده است «ناشر افکار حزب دمکرات کردستان»

انتشار «کردستان» تجربه جدیدی در حیات سیاسی و فرهنگی ملت کرد بود و برای کردستان ایران اهمیت زیادی داشت. بعد از تلاش کوتاه مدت دوره سمکو، اولین بار بود که در یک شهر آزاد کردستان به زبان کردی نشریه‌ای بطور منظم انتشار میافت

سیلمحمد حمیدی سردیر روزنامه، زیر عنوان «اهداف ما» در نخستین شمارش نوشته است

«در این هنگام که سرزمین کردستان بیش از هر زمانی به فداکاری فرزندان خویش نیاز دارد در این حال که ملت‌های جهان برای حفظ و کسب آزادی خود و کسب وسایل پیشرفت هم‌میهنانشان در تلاش‌اند در این وقت که تمام ملت‌های جهان غیر از آزادی و عظمت میهن‌شان آرمانی ندارند و شب و روز جهت رسیدن به این هدف در تلاش‌اند ما به چه مشغولیم و آرمانمان چیست؟

بعد از چندین سال آوارگی و افسردگی و حبس و ضرب و شتم بی‌شمار و بیچارگی و تنهایی، بعد از اینکه با اشاره دشمنان با نام منگور و مامش و زرزاد و هبکری و گورک و گلباغی و - به جان و مال هم‌لیگرافتاده بودیم و خون هم‌لیگرا را می‌ریختیم و می‌مکیدیم و برای منافع شخصی خود هیچ چیزی را در نظر نمی‌گرفتیم و مدام مشغول اختلاف و تفرقه انداختن بین هم بودیم، و سخن کوتاه اینکه هیچوقت در فکر هم‌میهنان خود نبودیم و در هیاهوی روزگار به غیر از منافع خود به چیزی نمی‌اندیشیدیم و دشمنان مانع تحصیل به زبان مادریمان بودند و از نور علم قرن بیستم ما را بی بهره کرده بودند اندیشه آزادی در نظرمان رویایی بوج بود و آنان که اندیشه‌ای داشتند اندک بودند به‌ویژه غول استبداد رضاخان به یکباره کمرمان را شکسته بود و مردان وطن‌پرور کردستان یا کشته شدند یا در شیراز و تهران و خراسان به بند افتادند در این هنگام که قلت و آوارگی به نقطه آخر رسید خدای تعالی با رحم و شفقت به یاد ما افتاد شهریور ۱۳۲۰ رسید ما از زنجیر اسارت رهایی یافتیم و دست بستمان گشوده شد و چشم‌های خواب‌آلودمان بیدار شد جمعی از جوانان کردستان جمع شدند دست برادری و اتحاد به هم دادند بی‌وقفه تلاش کردند تا حزب دمکرات را به وجود آورند و هر مانع و خائنی را که در کردستان بود از بین بردند حزب دمکرات در اندک مدتی توانست شاخه‌های خود را در تمامی شهرهای کردستان ایران بگستراند اکنون در کردستان نام منگور و

مامش و زرزا و دهبکری و - و هر سخنی که بوی تفرقه دهد گفته نخواهد شد همگی یک صدا گویم: ما کرد هستیم و خواهان کردیم امروز سرافکندگی را با سر بلندی و بینوایی را با ثروتمندی و تفرقه را با اتحاد تغییر دادیم - برای ملت می کوشیم و به زبان شیرین کردی تحصیل می کنیم اخلاق زشت را به نیک تغییر دادیم ما که انتظار دارا بودن چاپخانه و انتشارات را نداشتیم اکنون به یاری خدا روزنامه کردستان بوجود آمد و اولین شماره آن منتشر شد این نشریه که از طرف حزب دمکرات کردستان انتشار میابد خواهان حصول قلمهای آهنگین از اتحاد و برادری است که پایه آن بر علم و هنر و تندرستی نهاده شود تا بتواند با سیل تفرقه و بی دینی و هر آنچه برای آزادی مضر باشد مقابله کند امینولرم قلمهای که خواهان بنیان آن هستیم آن چنان محکم و نیرومند باشد که هیچ نیرویی نتواند با آن رقابت کند»

در همان صفحه اول شماره نخستین، مقالهای به مناسبت «شصت و ششمین سال تولد ژنرال ژوزف استالین» اختصاص یافته است علاوه بر آن «گفتگوی جناب قاضی محمد پیشوای معظم کردستان با صاحبان روزنامه «تهران» و گزاشی از «هفتراز پرچم مقدس کردستان در شهر یوکان» و چند خبر و اطلاعیه کوتاه درج شده است کردستان شمار زیادی مباحث سیاسی، اجتماعی، دینی، ادبی را منتشر ساخته است در آن عصر اشعار سیاسی به گونه‌ای مشخص رشد کرده است

سید محمد حمیدی فعالترین نویسنده روزنامه بود که علاوه بر چندین سرمقاله و مصاحبه سیاسی در رابطه با مسائل روز، سلسله گزارشهای طولانی در مورد «جشن آزادی و استقلال کردستان» و ترجمه «کرن از بدو تاریخ تا سال ۱۹۲۰» از زبان فارسی در مورد تاریخ کهن کرد و ترجمه «سرگنشت آراوات» روزنامه «کوهستان» نشر تهران و «ناشنمندان کرد» را درج کرده که «سرگنشت آراوات» اطلاعات وسیع و شناخت ارزشمندی از قیام آگری را در بر دارد

حسن قزلبی، هیم، هزار، هاشم خلیل زاده رسول میکائیلی، دلشاد رسولی، ابراهیم نادری از نویسندگان مشخص روزنامه‌ها علاوه بر آنها چندین نفر دیگر مقاله و موضوعات گوناگونی را نوشته‌اند از جمله: قادر مدرسی، محمد مجنی، ملا محمد ابوبی، علی خسروی، عزیز مولوی، عبدالرحمن امامی، محمد شاهپسندی، سید محمد طه زاده عبدالرحمن ذبیحی، احمد الهی، عبدالرحمن سالار، سید عبدالقادر سیاده قاسم لوطیمیشی، عبدالقادر دباغی، محمد یاهو و محمد قادری

علاوه بر هزار و هیم که به مناسبت‌های مختلف اشعار سیاسی زیادی را در کردستان چاپ کرده‌اند چند شاعر دیگر هم شعر یا اشعاری را نوشته‌اند از جمله: خالهمین، حقیقی، خالد حسامی (شیوا)، علی حیدری، سید کامل و سعید زرنگلی

در روزنامه کردستان زنان محروم نبودند با وجود عقبماندگی اوضاع آن عصر و اکثریت بیسواد مردان چه رسد به زنان. با این همه تعدادی از زنان به مناسبت‌های سیاسی «خطابه» ایراد کردند که در کردستان به چاپ رسیده از جمله ویلمه صیادیان، خدیجه حیدری، سلطنت دودزاده عشرت عظیمی، فریده زندی، ایران بلوری، یا عدلی از آنان مقاله نوشته‌اند همچون: کبری عظیمی، حلب اسماعیل فرجی، شامسلطان خانم قنچی قاضی.

چند نویسنده کرد عراقی با نوشتن مقاله و شعر با «کردستان» همکاری کردند از جمله: محمد محمود (شهید محمد قلسی)، محمد توفیق وردی، عبدالقادر احمد یحیی چروستانی، انور دلسوز، شوان، میرزا محمدمعین منگوری و قانع.

روزنامه کردستان ارزش تاریخی عظیمی در رابطه با تحلیل رویدادهای آن عصر کردستان دارد زیرا: قسمت اعظم نطق‌های قاضی‌محمد و مقامات دیگر و اخبار سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی حکومت کردستان را در بر دارد نه حکومت کردستان «خبرگزاری» ویژه خود را داشته و نه هیچ خبرگزاری خارجی هم در کردستان نمایندگی داشته است به همین علت منبع اخبار روزنامه کردستان تنها رادیوهای بیگانه و روزنامه‌های خارجی بوده است. با سقوط حکومت کردستان، روزنامه «کردستان» هم از انتشار بازماند چنانکه گویند ۱۱۲ یا ۱۱۴ شماره از آن منتشر شده است.

شایسته است که روزنامه کردستان مجدداً چاپ و تحلیل ویرهای از محتوا و عناوین و نویسندگان آن نوشته شود.

هواوری نیشتمان

نخستین شماره آن در اول فروردین ۱۳۲۵ مطابق ۲۱ مارس ۱۹۴۶ در مهاباد در چاپخانه کردستان منتشر شده است.

هواوری نیشتمان «ارگان افکار اتحادیه جوانان دمکرات» است که «مجله‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی» و مدیر مسئول آن صدیق انجیری‌آذر بود.

سایر نشریات مجله «گروگالی مندالان» و «هه‌لاله» بوده که اولی در مهاباد و دومی در یوکان به چاپ می‌رسید.



دستاندر کاران چاپخانه و نشریات حکومت کردستان

نشسته بر زمین از راست به چپ: محمد شادپسنلی، ابراهیم کریمی

نشسته از راست به چپ: صدیق علایی، قادر ملرسی

ایستاده ردیف اول از راست به چپ: رحمان زرگمای، حسین قهقزاده سعید زرگمای، مطلب شیخ محمدی،

یوسف اورامی

ایستاده ردیف دوم از راست به چپ: مصطفی ایوبی، عزیز نانوازاده، صالح کاکا آقازاده، رحیم یعقوبی، عبدالله دباغی،

رحیم شمع افروز

678

C.

دیرینہ کیلئے

ایلا و عجم و رومی و تبری و یکه آبی و آه و آبگانی و دیو و کرکات
و کز و بار و عجم و دیو و آه و آبگانی و دیو و کرکات

1957-58 - 1970-71 - 1971-72

1-5-50

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

مطابق



1

•

五、

10

44

هلاله

ملتیکى بو نهستاندنى حتمى خوى تينه کوشى
وهورزم نه بیا وهورده فکرى خو پاراستدایى
ذلیل ده بى .
حضرت على

ژماره ۲ سالى به کښم
بانده مېرى ۱۳۶۵

۱۹۴۷

چاپخانه نى بوکان

نشریات حکومت کردستان (۶) مجله «هلاله» که در بوکان به چاپ می‌رسید

بخش سوم

رادیوی «صدای کردستان» سخن می گوید

دستگاههای سخن‌پراکنی عمومی در کشورهایی که کردها در آن تقسیم شدند متعلق به حکومت بودند. کردها هم که نه خود حکومتی داشتند و نه در حکومتها سهمی، لذا همیشه از این دستگاهها محروم بودند حتی این حق را هم نداشتند که در این دستگاهها به زبان خود آواز بخوانند بریتانیا و فرانسه در جنگ جهانی دوم همچون بخشی از تهاجمات تبلیغاتی وسیع در سالهای جنگ علیه آلمان و هم پیمانانش که اقدام کردند بخشی از کار تبلیغات را بوسیله چاپ و یا رادیو به زبان کردی انجام دادند.

سال ۱۹۳۹ ایستگاه رادیویی بغداد ۱۵ دقیقه را به زبان کردی اختصاص داد سال ۱۹۴۳ بریتانیا هم سه نفر از ادیبان و هنرمندان کرد گورن، رفیق چالاک و رمزی قزاق را به شهر یافا در فلسطین جهت تنظیم بخش کردی رادیو عربی «خاور نزدیک» دعوت کرد گرچه این رادیو اختصاص به بخش خبرهای جنگ و تبلیغات بریتانیا و متفقین داشت. ولی سرود ملی و آواز و برنامه کردی جامی را بخش می کرد مجله «گلاویز» در کردستان عراق و مجله «نیشتمان» در کردستان ایران با ابراز شادی بی نظیر خبر تأسیس این رادیو را بخش کردند.

رادیو می تواند نقش مؤثری در شکل گیری زبان و رشد حس و افکار مشترک ملی و آسایش مردم داشته باشد مقامات حکومت کردستان اهمیت رادیو را می دانستند اولین ایستگاه رادیو را تأیید کردند در دهه چهل به علت عقب ماندگی وضع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ساکنان و گسترش فقر و بیسوادی در کردستان تک و توک رادیو در بین مردم بود ولی با وجود این، ایستگاه رادیو اهمیت سیاسی عظیمی داشت روزنامه کردستان گزارشی تحت عنوان «رادیو صلی کردستان سخن می گوید» را منتشر کرد که به علت اهمیت تاریخی این رویداد در ذیل عین گزارش را می نویسیم:

«روز سه شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ ایستاسیون (ایستگاه) رادیوی مهاباد پایتخت حکومت ملی کردستان به همراه ۵ دستگاه بلندگو که در (۱) - حیاط دفتر مرکزی حزب دمکرات ۲ - پیشمرگه خانه ۳ - روبروی شهرانی ۴ -

روبروی منزل حضرت پیشوا ۵- روبروی مسجد عباس آقا نصب شده) ایجاد و رسماً گشایش یافت و جشنی باشکوه برگزار گردید

در این جشن جناب حاج باباشیخ رئیس هیأت ریسسه ملی کردستان و اعضای کمیته مرکزی و مقامات حزب دمکرات کردستان و شمار زیادی از آگاهای اطراف و رجال و محترمین شهر مهاباد حضور داشتند در ساعت ۴ بعد از ظهر آقای سید محمد طهمزاده معاون حزب دمکراته جلسه را افتتاح کرد و از ترقیات و پیشرفت - اتحاد شوروی بیانات جالبی را ایراد داشتند

بعد از آن جناب حاج سید باباشیخ از طرف هیأت ریسسه ملی، آقای محمد افندی از طرف ژنرال ملا مصطفی بارزانی، جناب قاضی محمد از طرف کمیته شاخه بوکلان، آقای صلاح از طرف ارتش کردستان، آقای علی خسروی از طرف اتحادیه جوانان، آقای دلشاد رسولی از طرف کمیته مرکزی، آقای احمد اهری از طرف قشر زحمتکشان و کشاورزان کردستان، کوری کرد از طرف مدرسه پسران، آقای حسین طودی از طرف بازرگانان، آقای مایور علیزاده حامل وسایل از طرف کشور با شهادت اتحاد شوروی، ایضاً آقای دلشاد رسولی از طرف وزارت فرهنگ در برابر میکروفون سخنان بسیار آتشینی ایراد و مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به اتحاد جماهیر شوروی که ایستاسیون رادیو و وسایل ملزومه را به همراه یک دستگاه ماشین سینمای سیار به نام انجمن روابط فرهنگی به کردستان اهدا کرده به جا آورند

سپس آقای سید محمد طهمزاده دستگاهها را از آقای مایور علیزاده تحویل گرفتند و مجدداً مراتب سپاسگزاری را از طرف ملت کردستان نسبت به اتحاد جماهیر شوروی ابراز و به ویژه از زحمات آقای مایور علیزاده که زحمت حمل وسایل را تقبل کرده است بسیار تشکر نموده و هر دو، دست در دست هم نهاده و تشکر متقابل نسبت به همدیگر را ابراز داشتند جشن در ساعت ۶ بعد از ظهر خاتمه یافت^۱

به همین مناسبت قاضی محمد هم در ساعت ۶ روز ۱۳۲۵/۱۲/۱۲ نطق زیر را بوسیله رادیو به سمع ساکنان کردستان رساند که با بلند گو پخش شد

«برادران عزیز؛

در ایجاد دستگاه رادیو و این موقعیتی که به دست آورده‌اید به شما تبریک می‌گویم، چون در هنگام افتتاح دستگاه رادیو در اینجا نبودم اکنون احساسات خود را نسبت به پیشرفت شما اظهار می‌دارم امیدوارم که از این به بعد روز به

^۱ - کرمانشاه ۱۳۲۵/۱۲/۲۴

روز بتوانیم در مسائل ملنی بیشتر ترقی کنیم از هر چیزی مهم‌تر برای ما این است که بتوانیم سخن خودمان را به گوش جهان برسانیم و گواهی می‌فرمائید که همه چیز کم‌کم به ترقی خواهد رسید باز می‌توانیم بوسیله این دستگاه درس اخلاق، کشاورزی و - را به برادران عزیز خود بگوئیم و در آینده هم برنامه‌های خوب برای رادیومان تعیین خواهیم کرد^۱

در آغاز ماه خرداد علی خسروی به سمت «معاون وزارت تبلیغات» و «مدیر آستاسیون» منصوب شد^۲
قدرت رادیوی صمدی کردستان آن اندازه نبود که به شهرهای دیگر کردستان برسد و همانند یک رادیوی محلی، وسعت عملش از شهر مهاباد تجاوز نکرد زمانی که ارتش ایران منطقه را به اشغال خود درآورد آن هم از «سخن» افتاد

۲- تأسیس کتابخانه ملی

روزنامه کردستان نوشته

«چون نیاز شدید به داشتن کتابخانه ملی در شهر مهاباد حس می‌شود حضرت پیشوای کردستان دستور فرمودند که بسیار زود اقلام به جمع‌آوری کتاب‌های قرائت‌خانه عیسی‌زاده و فرهنگ شود و یکجا در سالن جنب چاپخانه کردستان نهاده شوند و کتابخانه‌های ملی و عمومی ایجاد شود»^۳

قدر مسلم تأسیس کتابخانه ملی اهمیت بسزایی در حیات هر قومی دارد قلم اول در ایجاد آن نهاده شد تعدادی کتاب جمع‌آوری شد و تعللی را هم اهداء کردند کتابخانه نیز همچون سایر اقدامات حکومت کوتاه مدت کردستان با تصرف مهاباد متلاشی شد

۳- سینمای کردستان

یکی از تلاشهای حکومت کردستان دایر کردن سینما بود قدر مسلم سینما چون وسیله رسانه دیداری هم در رشد افکار سیاسی و اجتماعی مردم به‌ویژه بیسوالان و هم اینکه وسیله‌ای جهت پر کردن اوقات فراغت اهمیت زیادی داشت قبلاً همانند پروژه‌های ویژه جعفر کریمی از حکومت کردستان مجوز ایجاد سینما را کسب کرده بود ولی گمان می‌رود این پروژه انجام نگرفته باشد

^۱ - س. کردستان، ش ۸۴، ۱۶/۱۲/۱۳۲۵

^۲ - س. کردستان، ش ۸۵، ۱۶/۱۲/۱۳۲۶

^۳ - س. کردستان، ش ۸۵، ۱۶/۱۲/۱۳۲۶

همزمان با آوردن دستگاه رادیو، از طرف مقامات شوروی یک دستگاه سینمای سیار هم به عنوان هدیه به حکومت کرهستان داده شد

در شماره ۶۲ روزنامه کرهستان خبری به این صورت درباره سینما منتشر شده است:

«صحن سینمای کرهستان که چندی قبل از طرف وزارت عالی تبلیغات اقبال به ساخت آن شده بود خاتمه یافت و فیلمی جدید بسیار عالی و اخلاقی، که میزان از خود گذشتگی و مین پرستی قهرمانان جماهیر شوروی را نشان می‌دهد و می‌نماید که این ملت شجاع برای حفظ مین عزیزشان چه فداکاری‌ها که کرده‌اند و اقدام به پخش کرده است لازم است برادران ساکن مهاباد و اطراف استفاده لازم را بنمایند و به‌ویژه از طرف وزارت تبلیغات اعلام شده که هنگام رفتن به سینما و وقت ورود و نشستن مراعات انضباط را بفرمایند»^۱

^۱ ج. کرهستان، ش ۶۲/۵۲۵۹۲.

فصل پنجم

ایجاد ارتش

بخش اول

استراتژی سیاسی - نظامی حکومت کردستان

خلع سلاح عشایر، یکی از پایه‌های اصلی سیاست رضاشاه بود تا قدرت دیکتاتوری خود را در میان عشایر و مناطق روستایی سراسر ایران تحکیم بخشد. ارتش ایران در انجام این کار در چندین نقطه دچار درگیری و جنگ خونین و طولانی شده ولی سرانجام بر همه نواحی چنگ انداخت و اسلحه‌ها را ضبط کرد. متلاشی شدن ارتش بعد از ورود نیروی روس و انگلیس به ایران، مجدداً فرصتی را برای مردم پدید آورد که باز خود را مسلح سازند. کردستان در این مورد فرصت بیشتری را یافت. در نواحی روستایی مکران، حتی در نواحی روستایی استان‌های کردستان و کرمانشاه هم هزاران تن خود را مسلح و پاسگاه‌های حکومت را خلع سلاح کرده بودند. سربازان سلاح‌های خود را ریزه و به بهای اندکی می‌فروختند و یا اینکه مردم از آنان به غنیمت می‌گرفتند.

قبل از ۲ بهمن ۱۳۲۴، افراد بسیاری وابسته به حزب دمکرات کردستان مسلح بودند. رهبری حزب تعدادی را سازماندهی کرده بود. در مراسم ۲ بهمن به گفته روزنامه کردستان «نیروی مقتدر دمکرات با ساز و برگ و سلاح از طرفی و دانش آموزان دختر و پسر تمامی مدارس در طرف دیگر»^۱ شرکت داشتند. در مراسم همان روز محمدحسین خان سیف قاضی «معاون فرمانده کل نیروی کردستان» (به نمایندگی از طرف نیروی حزب دمکرات کردستان) و محمد ناتوازه «فرمانده نیروی مرکزی حزب دمکرات» هر یک سخنانی را ایراد داشتند.

استراتژی سیاسی و نظامی حکومت کردستان، همان استراتژی سیاسی - نظامی حزب دمکرات کردستان بود. حد که امیلهای خود را بر اساس و عده‌های متفقین، به ویژه دوستی اتحاد شوروی و منشور آتلانتیک بنیاد نهاده بود. حد که خواهان خودمختاری در چارچوب دولت ایران یا به گفته دقیق‌تر خواستار حق انتخابات عمومی برای انجمن ایالتی و ولایتی در مناطق کردنشین ایران بود. در این راستا بیشتر معتقد به مبارزه سیاسی و گفتگوی سیاسی و تحت فشار قرار دادن و حل مسالمت‌آمیز اختلافات بود. نه لشکرکشی و حمله مسلحانه جهت آزادسازی شهرهای

^۱ - کرمانشاه ۱۳۲۴/۱/۱۵

کردستان قاضی در سخنانش چه هنگامی که در مقابل مردم آشکارا و با صراحت گفته بودند و چه سخنانی که در نشست‌های مخفی گفته بود این موضوع را پنهان نساخته است.

مسأله رهاسازی کردستان بزرگ و مسأله ایجاد دولت مستقل کرد جدا از ایران، گرچه در شعر و نوشته بعضی از افراد مسئول درون حکومت کردستان مشاهده شده ولی در نزد پیشوایان مسائل پذیرفتنی نبود چون در مصاحبه با روزنامه‌نگاران آشکارا این موضوع را بحث نموده است.

در گفتگوی با خبرنگاران روزنامه‌های «ایران ما» و «فرمان» و «رهبر» چاپ تهران، که روزنامه کردستان در اولین شماره خود نقل کرده با صراحت این مسئله را روشن ساخته.

«سوال: در تهران می‌گویند که کردها به رهبری جنابعلی خواهان تجزیه و استقلال کردستان هستند آیا حقیقت دارد؟»

جواب: خیر، حقیقت ندارد چون ما در ایران خواهان اجرای قانون اساسی هستیم و می‌خواهیم با خودمختاری زیر پرچم ایران زندگی کنیم و خودمختاری را هم به دست آورده‌ایم.

به همین دلیل بود که از آغاز تأسیس تا سقوط حکومت کردستان، دو دیدگاه جداگانه در بین مقامات کردستان بود.

یکی دیدگاهی که پیشوایانیندیش بود و معتقد بود که از طریق گفتگوی سیاسی در تلاش حل و سازش با حاکمیت مرکزی تهران برآیند و در انجام این راه نه تنها به هیچ‌وجه اجازه پیشروی به پیشمرگان کردستان را نمی‌داد بلکه می‌بایست در حالت دفاع و انتظار ماندن در سنگرهای خود باشند.

دیگری، دیدگاه تعدلی از فرماندهان جوان دمکرات و افسران کرد عراقی و بازرانی‌ها و حتی افرادی چون حاج باباشیخ رئیس هیأت ریس و محمدرشیدخان بود که معتقد بودند باید نیروهای کردستان را برای آزاد کردن شهرهای کردنشین ایران، یکی بعد از دیگری آماده ساخت.

سران جمهوری تا زمانی که حکومتشان ساقط شد در میان خود بر این مسأله توافق نیافتند؛ در این امر هم چندین فاکتور خارجی نقش داشت از جمله توازن قوای کرد و حکومت مرکزی، هم چنین فاکتور سیاسی و موضع روسیه و انگلیس و آمریکا در مقابل چنین رویدادی.

خطر تهاجم ارتش ایران به کردستان و تصرف نواحی تحت تسلط حکومت کردستان هر لحظه بیشتر می‌شد به ویژه با نزدیک شدن زمان عقب‌نشینی ارتش شوروی نیروهای ایران در سنجیدگی افزایش می‌یافتند پادگان سقز تقویت

می‌شد، از این نظر سقز اهمیت ویژه‌ای داشت چون، ایران در نظر داشت از طریق آنجا پادگان‌های بانه و سردشت را تقویت و راه پیشروی نیروی نظامی همکرات را بر سنندج و کرمانشاه ببندد و در آینده هم راه برگشت خود به نواحی تحت تسلط حکومت کردستان را تأمین کند حکومت کردستان هم می‌بایست نیروهایش را جهت محافظت خود و مرزهایش را هم از تعرض ایران آماده سازد

بخش دوم

سازماندهی نظامی

۱- وزارت جنگ و مقررات کردستان

قبل از مراسم بهمن، فرماندهی حزب به پیشمرگه‌ها را در لیزگه، گروه دسته، گروهان، شاخه، سپاه - منظم کرده بود و جهت «بیعت با پیشوا» صبح روز ۲۴/۱/۸۳ در «مرکز پیشمرگه» آماده شدند در مراسمی نظامی - سیاسی با پیشوا بیعت کرده و آمادگی خود را برای جانبازی در راه حفظ حکومت کردستان ابراز داشتند^۱

حد که هنگام تأسیس حکومت کردستان اعلام داشته بود که یک نیروی مسلح دارد و جهت اداره آن در «هیأت ریسه» محمدحسین خان را به عنوان وزیر جنگ انتخاب کرد و وزارت جنگ را بنیاد نهاد در اجرای سیاست رضاشاه کردستان عقبمانده شده بود از این نظر بخش اعظم کردستان در داشتن کادر نظامی بلندپایه و کارآمد کشوری و لشکری محروم و یا اگر هم بود بسیار اندک بود و حکومت کردستان فاقد کادر نظامی فارغ التحصیل دانشکده‌های جنگ ایران بود به همین سبب از همان آغاز ناچار بود درجه‌های سپاهی و نظامی را به کادرهای سیاسی و سازمان‌های خود و فرماندهان عشایر ببخشد

محمدحسین خان سیف قاضی با درجه ژنرالی به وزارت جنگ منصوب شد جعفر کریمی با درجه مایور، معاون وزیر جنگ و محمد نانوازاده با درجه پات کلونیک به فرماندهی نیروی مرکزی درآمد که بعداً معاون سیاسی وزیر شد و ابراهیم صلاح با درجه مایور به ریاست ستاد کل، و محململین شرفی را با درجه مایور به ریاست گردان تیراندازی و عزیز صدیقی را با درجه کاپیتان به عنوان بازرس نیروها و - گماردند

علاوه بر سیف قاضی، درجه ژنرالی به سه شخصیت کرد، عمرخان شریفی رئیس ایل شکاک که محمدرشیدخان رئیس بگزاده‌های بانه و ملامصطفی سردار نامی ایل بارزان بخشیدند به تمامی اعضای کمیته مرکزی حزب درجه

^۱ - کردستان ش ۸۲/۱/۸۳/۱۳۳۳

«مایور» داده شد و افراد دیگر هم درجات مختلفی چون کاپیتان را داشتند اینان هیچکدام فارغ‌التحصیل دانشگاه جنگ ایران یا خارج نبودند در اعطای درجه نظامی، تخصص علوم جنگی در نظر گرفته نمی‌شد آنچه مد نظر بود وفاداری آن شخص به حکومت کردستان و میزان نفوذ سیاسی و اجتماعی وی در ایل و منطقه خودش بود درجات افسران و لوئیفورم‌شان (شکل لباس) همان شکل ارتش روسیه بود افسران کرد عراقی که تعدادی با بارزانی و تعدادی هم که بعداً به کردستان ایران رفتند به آنها هم درجات جدید بخشیده شد.

افسران کرد عراقی فارغ‌التحصیل دانشگاه جنگ عراق بودند و حتی عدلی دانشگاه‌های اروپایی را هم طی کرده بودند آنها می‌توانستند نقش مؤثری در سازماندهی سپاه کردستان و آموزش مشق نظامی و یا در ایجاد آموزشگاه و دانشگاه جنگ حکومت کردستان داشته باشند ولی با وجود چندین دیدار سران حکومت کردستان با سران سازمانهای کردستان عراق، تصور می‌کردند که به غیر از پزشک و بسیار نیاز به هیچ نوع کادر دیگری ندارند به همین دلیل هیچکدام (از اکراد عراقی) را جهت ورود به ارتش کردستان ایران تشویق نکردند.

نام وزارت مذکور با اسامی جداگانه در روزنامه کردستان و نامهای رسمی منعکس می‌شد همچون: وزیر وزارت جنگ، وزارت نیروی ملی کردستان، وزارت نیروی دمکرات کردستان.

وزارت جنگ اقدام به سازماندهی جدید و جابجایی نیروها و آموزش و مشق نظامی کرده‌نوز فرمان «سربازگیری» (سرباز وظیفه) داده نشده بود و پیشمرگه شدن منصبی آرزومندانه بود روزنامه کردستان زیر عنوان «تعلیمات نظامی» نوشته است:

«برطبق دستوری که از طرف کمیته مرکزی صادر شده بود روز ۱۴/۴/۱۳۲۵ تمامی رؤسا و مسئولان ادارات و اعضای کمیته مرکزی ساعت ۷ صبح در پادگان حاضر شدند

ابتدا از طرف آقایان حاج رحمان ایلخانی زاده کاپیتان میزانی (فرماندهای از آذربایجان)، عزت عبدالعزیز، محمد محمود ابراهیم نادری، محمدامین قادری، جعفر کریمی معاون وزارت جنگ، صدیق حیدری و ابراهیم صلاح فرمانده نیروی مرکزی در خصوص آموزش تعلیمات نظامی و محبویت و حفاظت از وطن و فریضه فردی و اجتماعی، هر کدام نطقی ایراد داشتند

بعداً حاضران صف کشیدند و تعلیمات شروع شد و تا ساعت ۱۱ ادامه یافت»^۱

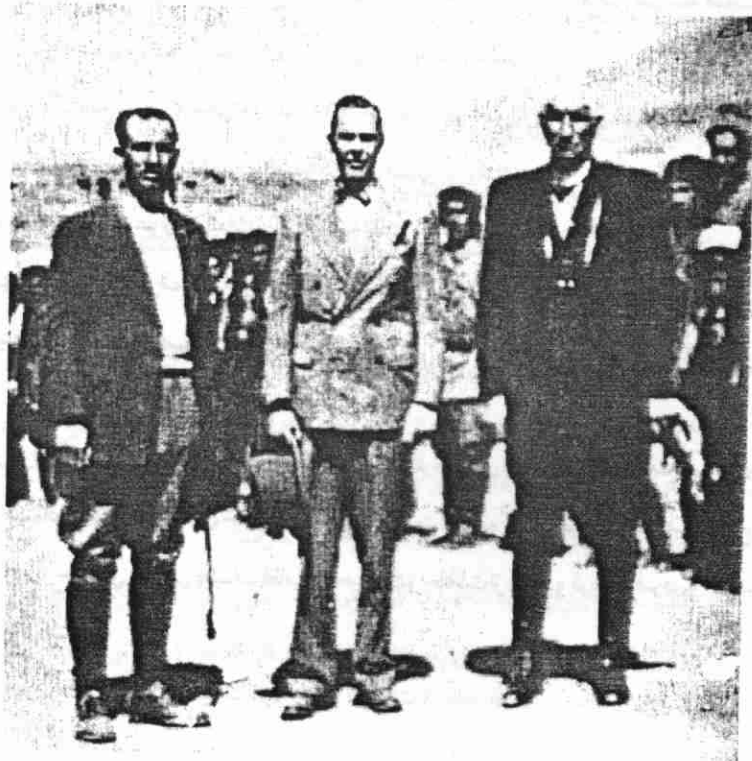
^۱ - کردستان، ۱۸/۴/۱۳۲۵.



ژنرال محمد حسین سیف قاضی



ژنرال محمد رشید خان



از چپ به راست: حبیب امیری، ویلیام آلن سفیر امریکا، ژنرال عمر خان شکاک در
روستای زینودشت (مارس ۱۹۴۷) - بعد از سقوط حکومت کردستان

نیروهای ایلات کرد

روزنامه کردستان می‌نویسد

ساعات ۲ تا ۶ بعد از ظهر روز جمعه ۱۳۲۵/۴/۲۰ «پیشمرگه‌های نیروی مرکزی کردستان جهت عملیات صحرایی به خارج شهر» مه‌باد رفته در بازگشتشان «وزیر نیرو» برای آنان نطقی طولانی بیان داشتند

«برادران، پیشمرگه‌ها، فرماندهان و اهالی محترم؛

شکر خدا را که مباحثات و افتخار آزادی کردها را نصیب مه‌باد و ملت آگاه این شهر کرد شماها گرچه از لحاظ مادی متحمل زیان شدیدی شده‌اید ولی از لحاظ معنوی بسیار پیشرفت کرده‌اید برادران شما جای امید و چراغ و پرچم‌دار تمامی کردها و آزادی کردستان عزیز هستید شما باید هر روز نیروی کار کردنان بیشتر و انضباط و دیسیپلینتان محکم‌تر باشد

برادران، به شما مرده‌دم که به کوری چشم دشمنان آزادی، کرد آزادی را کسب کرده و همچنان آزاد خواهد بود و هیچ نیرویی نخواهد توانست حس آزادیخواهی ما را خاموش کند و آزادیخواهان جهان هم همگی پشتیبان ما هستند و با هر اسم و رسمی که باشد کرد آزاد است و آزادی خود را بدست آورده ولی بزرگترین وظیفه‌ای که امروز بر شما واجب است فداکاری در راه حفظ آزادی است امروز قریب یک میلیون کرد زیر پرچم مقدس کردستان آزاد با خوشحالی بسیار زندگی می‌کنند و قلبشان مملو از حس میهن‌پرستی است

امروز چهل و پنج هزار فدایی کرد تحت اختیار من هستند و همگی آماده‌اند که با کوچکترین اشاری خون پاک خود را در راه حفظ وطن مقدس فدا کنند

آقایان اکنون رسماً به همه افراد اطلاع می‌دهم که متباعد هر کس چنانچه عملی برخلاف آزادی کرد انجام دهد و یا فدایی از دستورات تخطی کند محو و نابودش خواهیم ساخت و حکومت ملی و هیأت دولت قدرت آن را دارد که دشمنان آزادی کرد را به مجازات شدید برساند بیشتر از این مزاحم نمی‌شوم و به خلایقان می‌سپارم^۱

در حقیقت نیروی اصلی حکومت کردستان، نیروی‌های ایلات به سرکردگی رؤسای خود ایل بود گرچه سیف قاضی از چهل و پنج هزار فدایی کرد سخن می‌گوید ولی بیشتر منابع مطلع شمار این نیروها را به نوع دیگری بیان می‌کنند از جمله ایگلتون، هنگام آماده‌سازی نیروها در جبهه سقر به شکل زیر سرشماری کرده است

^۱ - کردستان، ۱۳۲۵/۴/۲۷

بارزانی‌ها به فرماندهی ملا مصطفی	۱۲۰۰ پیاده
بارزانی‌ها به فرماندهی شیخ احمد (در جبهه نبودند)	۹۰۰ پیاده
جلالی‌ها و میلانی‌ها	۴۰۰ سوار نظام
شکاکی‌ها به فرماندهی عمر خان	۸۰۰ سوار نظام
شکاکی‌ها به فرماندهی طاهر خان سمکو	۵۰۰ سوار نظام
هرکی‌ها به فرماندهی رشیدبگ و بگزاده‌ها به فرماندهی نوریبگ	۱۰۰۰ سوار نظام
هرکی‌ها به فرماندهی زیروبگ	۷۰۰ پیاده
گروه خاندان سید عبدالله گیلانی به فرماندهی سید فهم	۲۰۰ سوار نظام
زرزها به فرماندهی موسی خان	۳۰۰ سوار نظام
قرباباق‌ها (ترک) به فرماندهی پاشاخان و خسروی خان	۵۰۰ سوار نظام
مامش‌ها تیره کاک عبدالله قادری	۴۰۰ سوار نظام
مامش‌ها به فرماندهی کاک حمزه نلوسی امیر عشایری	۵۰۰ سوار نظام
بیرزها به فرماندهی محملمین آغا و قرنی آغا	۳۰۰ سوار نظام
منگورها به فرماندهی عبدالله بایزی	۳۰۰ سوار نظام
منگورها به فرماندهی سلیم آغای لوجاغ	۲۰۰ سوار نظام
منگورها به فرماندهی علی خان و ابراهیم سالاری	۴۰۰ سوار نظام
گورک‌های سردشت به فرماندهی کاکه	۲۰۰ سوار نظام
گورک‌های مهاباد به فرماندهی بایزید عزیز آغا	۳۰۰ سوار نظام
گورک‌های سقز به فرماندهی علی جوانمردی و محمد آغا و حاج ابراهیم آغا	۴۰۰ سوار نظام
ایلات مختلط سردشت	۵۰۰ سوار نظام
تیره سوسنی	۱۰۰ سوار نظام
دهبکرهای مهاباد به فرماندهی جعفر کریمی	۴۰۰ سوار نظام
دهبکرهای یوکان به فرماندهی آغاهای ایلخانی‌زاده	۵۰۰ سوار نظام
فیض‌المبگی‌های یوکان و سقز	۸۰۰ سوار نظام

۲۰۰ سوار نظام	خانان بدایق سقر
۳۰۰ سوار نظام	ایلات مختلط مهاباد و شاهیندر
۳۰۰ سوار نظام	گروه محمد رشیدخان بانه
۱۵۰ سوار نظام	پیشمر گهای جوانرو و اورامان
۱۲۷۵۰ نفر ^۱	جمعاً

^۱ لکتن مصر ۹۱-۹۲.



حزب دیموکراتی کوردستان
 مه‌پات
 کۆمیتای مەریەتی



وزارتێ هێزی دیموکراتی کوردستان
 (سەنای ئی)



وزارتێ هێزی دیموکراتی کوردستان
 هێزی ئه‌وێ



وزارتێ هێزی دیموکراتی کوردستان
 هێزی ئه‌وێ ٢ مه‌پات
 ده‌نگی ٢ مه‌پات



وزارت هێزی کوردستان
 (سەنای ئی)



هێزی بارزانیان
 ده‌نگی ده‌نگ



وزارتێ هێزی دیموکراتی کوردستان
 ده‌نگی ٢ مه‌پات



وزارتێ هێزی دیموکراتی کوردستان
 هێزی ئه‌وێ ئه‌وێ ده‌نگی



وزارتێ هێزی
 ده‌نگی ده‌نگ
 هێزی ئه‌وێ بارزانیان



هێزی دیموکراتی کوردستان
 (له‌کی مه‌پات)



هێزی دیموکراتی کوردستان
 (له‌کی مه‌پات)

تعدادی از مهرهای وزرات جنگ حکومت کوردستان و قوای تابعه‌اش

بخش سوم

بارزانی‌ها

۱- استقبال رسمی از ملا مصطفی

در آغاز، ملا مصطفی و بارزانی‌ها به نوعی نادیده گرفته شده بودند و در فکر بازگشت و تسلیم شدن به حکومت عراق بودند. مرض تیفوس و فقر و نداری در تنگنایشان قرار داده بود از یک طرف خطر حمله ارتش ایران به کردستان وجود داشت و از طرف دیگر فعالین کردستان عراق به یاری شیخ لطیف حفید و تعدادی از سران ایلات کُرد عراقی توافق کرده و هیأتی را آماده ساخته بودند که با معرفی ملا مصطفی وی را ضمن تمجید همچون نماینده تمامی اکراد عراق محسوب، و وی را نزد قاضی محمد اعزام دارند تا قاضی و سران حکومت کردستان را به نوعی آگاه نمایند که بارزانی و کردهای عراق را مورد تقدیر و توجه قرار دهند.

در اسفندماه قاضی محمد شخصاً ملا مصطفی را به مهلباد فراخواند این بار رسماً مورد استقبال قرار گرفت. روزنامه کردستان خبر ورودش را در «اخبار داخلی» این چنین نوشته است:

«جناب ملا مصطفی قائد کُرد بارزان روز ۱۳۲۴/۱۲/۲۹ ساعت ۵ بعد از ظهر وارد مهلباد شد»

وقتی به باغات شهر رسید مورد استقبال اعضای کمیته مرکزی قرار گرفت. هنگامی که جناب ملا مصطفی از رودخانه گذشتند به احترام اعضای کمیته مرکزی پیاده شدند و در این وقت کمیته مرکزی قدم را سریع‌تر کردند و در کنار رودخانه به هم رسیدند برادر ارجمند صلیق حیدری مراسم خوش آمدگویی را به جا آوردند و تمامی اعضای کمیته مرکزی را به ملا مصطفی معرفی کردند او نیز با آنان دست داد و در نهایت خوشحالی به مرکز حزب دمکرات آمدند و در سالن انجمن فرهنگی نشستند.

در ساعت ۶ حضرت پیشوای کردستان طبق رسم جهت خوش آمدگویی به مرکز تشریف فرما شدند و با ملا مصطفی ملاقات فرمودند در این هنگام محمد افندی خطاب به حضرت پیشوا، خطابهای که نمونهای از احساسات

قلبی ملامصطفی بود در رابطه با جاننازی کُرد بارزان و آوارگی این قوم نجیبه در راه آزادی کُردستان خوانند و جناب پیشوا هم پاسخ دادند و آنان را به حکومت کردستان و حزب دمکرات بسیار امیدوار ساختند

سپس حضرت پیشوا به سالن ویژه خود تشریف بردند و آنگاه ملامصطفی به حضور ایشان شرفیاب و به مدت دو ساعت مشغول مذاکره شدند

لامصطفی شخصیتی سیاسی و زعیم کُردهای بارزان است و در راه آزادی کردستان بسیار رنج کشیده است دشمنان کردستان او و تمامی ایل و عشیره وی را به جرم آزادیخواهی آواره و از میهن عزیزشان اخراج نمودند شخص ایشان علاوه بر اینکه رهبر بزرگی است مردی فاضل و مطلع متمکن و میهن پرست نیز می باشد سنش در حدود چهل و پنج سال است^۱

نطق محمد محمود

محمد محمود اهل سلیمانیه و فارغ التحصیل دانشگاه جنگ عراق بود در اواسط دهه سی عضو «کومله برایتی» (جمعیت برادر) و بعداً یکی از اعضای فعال و انقلابی «حزب هیوا» شد وی نویسنده و خطیبی چیره دست بود و چندین مقاله سیاسی را در نشریات مخفی حزب «هیوا» و مجله «گلاویز» و روزنامه «کردستان» نوشته است در قیام بارزان شرکت نمود و یکی از بنیانگذاران «هیأت آزادی» بود به همراه بارزانی به کردستان ایران رفت و یکی از همکاران نزدیک وی بود و در آنجا نیابت ملامصطفی را داشت در بسیاری از نشست های سیاسی، محمد محمود به نمایندگی از ملامصطفی صحبت می کرد در اینجا هم مقاله زیر را از طرف بارزانی خوانند

«پیشوای معظم، بزرگان گرامی؛

بنام کُردی هوشیار شده و پیرو کهن زیردستی، به نام فرمانده قیام ملی در بارزان، قیام مقاومت و سرگردانی، قیام رفع ظلم و استبداد حاضرین این جمع را روز به خیر می گویم، که پرچم پیروزی را در یک سوم میهن بزرگ به اهتزاز در آورده و با نام خون پاک مبارزانی که در میدان آزادی تقدیم داشتند استدعا داریم که این ثمره مقدس آزادی و استقلال را به انجام برسانید به نام اشک دیده بیوزنان و آه و ناله یتیمان استدعا داریم که با مردم خود پیمان بندید اقتصادشان محفوظ داشته شود حامی فرهنگ باشید و با پرورش روح دمکراتیکه حافظ دمکراسی باشید که راه پیشرفت قوم و استقلال میهن و هم قدم شدن با کاروان ملل آزاد به سوی تمامی -

^۱ - سرکشتن ۱۳۳۹/۱۲/۱۴

بی گمان فراموش نخواهد شد که حکومت کردستان هنوز در گام اول نیازمند کوشش شماسه برای پیروزی کردستان عزیز و نجات آن نیازمند تمامی ملت است. آن بخش‌های میهن عزیزمان که تحت تسلط بیگانه است چشم به یاری این پرچم دوخته‌اند که بر این حکومت افراشته شده و خواهان گسترش سایه آنند از رهبران حکومت می‌خواهند که برادرانش را از این حلقه آهنینی که در آن می‌نالد رهایی بخشد

پیشوای معظم ای بزرگان!

سیاست حکیمانه‌ای که حزب دمکرات کردستان دنبال کرد و استقلال میهن و آزادی‌اش را کسب کرده آماده است که به کمک میهن بزرگ بشتابد و تمامی قوم کرد را نجات بخشد

در این هنگام، با تملی قلب و اوازه راستینمان به بزرگترین شخصیت کرده‌شخصیتی که قوم کرد را با اندیشه نیرومند و رهبری حکیمانه به راه دمکراتیک برد و به طلبه آزادی رساند با تلاشی عالی و عزمی راستین رهبر دمکرات خود را فدای پیشوای معظم کردستان جناب قاضی محمد خواهیم کرد

همگی همصدا فریاد کشیم، زندمبار رهبر مخلص کردستان، زندمبار قوم کرد حامی دمکراتیکه زندمبار حزب آزاد کردستان و حزب مردم، زندمبار حزب دمکرات، زندمبار میهن عزیزمان با استقلال و آزادی، زنده باد اتحاد شوروی بزرگ تا باشد و ملت‌ها را به سعادت و آزادی برساند^۱

بارزانی و سایر کردهای عراق می‌توانستند در آنجا همچون پناهنده در گوشه‌ای بنشینند و در هیچ کاری مداخله نکنند ولی آنان نرفته بودند که لم دهند بلکه می‌خواستند که با تمامی نیرو در حفظ و پیشبرد این تجربه تازه سهیم باشند قرائت این مقاله از سوی بارزانی در این هنگام چندین هدف را می‌رساند یکی وفاداری به حکومت کردستان و پیشوایش و ابراز آمادگی خود در راه آن با تمام توانش و دوم اینکه تکذیب شایعات رقابت پیشوا و بارزانی و پذیرفتن رهبری قاضی محمد سوم هم اینکه اصرار بر اتحاد سرنوشت کردها و تلاش برای رهایی مناطق دیگر کردستان

برنامه باز دید بارزانی

کردستان در شماره ۲۶ و ۲۷، برنامه باز دید ملامصطفی را مفصلاً این چنین نوشته است

«روز جمعه ۱۳۲۴/۱۲/۱۰»

^۱ - سرکردستان ش ۱۳۲۴/۱۲/۱۰، ۳۲

اعضای حزب و اشراف و اعیان شهر مهاباد و رؤسای عشایر یکی بعد از دیگری جهت معرفی به حضور مهمان خود رفتند همین که وقت نماز جمعه رسید زعیم ملامصطفی به همراه عضوی از هیأت مرکزی حزب به مسجد جامع تشریف بردند و این فریضه الهی را با تمامی مسلمانان شهر مهاباد بجا آوردند و سپس در میان انبوه جمعیت به ساختمان مرکز فرهنگی حزب بازگشتند

روز شنبه ۱۳۲۴/۱۲/۱۱

صبح ۱۳۲۴/۱۲/۱۱ زعیم ملامصطفی و افسرانش به همراه آقای احمد الهی یکی از اعضای کمیته مرکزی به نیروی نظامی کردستان تشریف بردند و به محض رسیدن از طرف نگهبانان ویژه رسماً مورد تکریم قرار گرفت. فرماندهان نیرو به سرکردگی فرمانده نیروی مرکز، محمد ناتوازه استقبال و یکایک فرماندهان را معرفی و قریب نیم ساعت با فرماندهان بسر بُرد بعداً به نزد یک‌یک فرماندهان در جایگاه خودشان رفت و تیریکات خود را تقدیم داشتند و از آنان خواستند که همگی با جانی پاک و وطن پرستانه سهر مین و خدمتگزار پیشوای معظم شوند سپس مرکز نیروی نظامی را ترک و جهت دیدار حضرت پیشوا به دبیرستان تشریف بردند که دانش آموزان در آنجا همگی جمع شده بودند بعد از دیدار دبیران و رئیس فرهنگ، آقای رشید آغای حمزه آغا، به میان دانش آموزان تشریف بردند و در آنجا عبدالرحمن طیب مفتی افسر ایشان توصیه و تیریکاتی از طرف زعیم ملامصطفی تقدیم داشتند بعداً زعیم ملامصطفی به اداره شهرستانی رفتند.

هم چنین به اداره دژیان تشریف بردند و بعد به مدرسه گلاویز رفته و بوسیله آقای احمد الهی، معلمین به ایشان معرفی شدند و به یکایک کلاس ها سر زدند و در هر کلاس محمد محمود افسر همراهشان از طرف زعیم ملامصطفی اظهار خوشوقتی نموده و دانش آموزان را اندرز می دادند

بعداً به مدرسه کردستان تشریف برده و مجدداً با معلمان مراسم معارفه به جا آوردند و از کلاس ها بازدید کردند و در هر کلاس سروی خوانده شد آنگاه زعیم ملامصطفی به مرکز حزب بازگشتند

شب شنبه ۱۳۲۴/۱۲/۱۱

زعیم ملامصطفی به چاپخانه کردستان تشریف فرما شدند و از طرف آقای احمد الهی، مدیر چاپخانه آقای قادر مدرسی معرفی شدند و بعداً از طرف محمد محمود ملاقاتی با کارگران چاپخانه انجام شد و از طرف زعیم ملامصطفی مراتب سپاس را به مدیر چاپخانه ابلاغ کردند

روزی یکشنبه ۱۳۲۴/۱۲/۱۲

صبح یکشنبه به همراهی افسران و احمد الهی جهت دیدار با مقامات و رئیس هیأت رییسه ملی کردستان جناب سید حاج باباشیخ تشریف فرما شدند و بعد از ساعتی گفتگوی صمیمانه با خوشحالی زعیم آنجا را ترک و به مرکز حزب برگشتند

روز دوشنبه ۱۳۳۴/۱۲/۱۳

صبح دوشنبه مجدداً زعیم ملامصطفی و افسران همراهش با آقای کریم احمدین به اداره شهرداری تشریف برده و از طرف میرزا غنی خسروی استقبال به عمل آمد.

ساعت ۱۰ عصر همان روز مجدداً خود و افسران محمد محمود و عبدالرحمن طیب مفتی به خدمت پیشوای معظم تشریف فرما و درساختمان فرهنگی - قریب نیم ساعت گفتگوی ویژه را انجام داده و سپس به جایگاه خود برگشتند^۱



ژنرال مصطفی بارزانی

^۱ - کردستان ش ۲۶ و ۱۳۳۴/۱۲/۲۷ - ۱۳۳۵/۵/۱۲

سازماندهی نیروهای بارزانی

گروهی از افسران برجسته کُرد فارغ‌التحصیل دانشگاه جنگ عراق بودند که با بارزانی همکاری و به کردستان ایران رفته بودند و عملیات هم بعداً از جمله عزت عبدالعزیز، سیدعزیز شمرزینی، مصطفی خوشناو، میرحاج احمد، محمد محمود قلسی، عبدالرحمن مفتی، بکر عبدالکریم حویزی، خیراله عبدالکریم، نوری احمد طه، جلال امین‌بگه محمد صالح و نایب ضابط احمد افتدنی کوی و شوکت افتدنی به وی ملحق شدند.

قاضی محمد از ملامصطفی خواستند که بارزانی‌ها را همچو نیرویی منظم در صف نیروی دمکرات سازماندهی نموده و وظایفی به آنان سپرده شود. در آغاز آوریل بنا به درخواست ملامصطفی بیش از یک هزار بارزانی جهت سپاه فراخوانده شدند و در چهار شاخه سازمان داده شدند و سلاح جدید به آنان داده شده بعد از آموزش کوتاهی به جبهه سقز اعزام شدند تا از مرز حکومت کردستان که در معرض خطر حمله ارتش ایران بود حفاظت کنند.

افسران کُرد عراقی گرچه هیچ‌کدام بارزانی نبودند ولی به عنوان فرمانده شاخه‌های نیروی بارزانی گماشته شدند. میرحاج احمد، بکر عبدالکریم حویزی، مصطفی خوشناو و نوری احمد طه که چهار افسر فارغ‌التحصیل دانشگاه جنگ عراق بودند هر کدام فرمانده یکی از این چهار شاخه شدند. سایر افسران دیگر از جمله تعدادی با ملامصطفی به عنوان «هیأت ارکان نیروهای بارزانی» ماندند و تعدادی هم در «ستاد کل» جهت آموزش از آنان بهره گرفتند. همراه آنها هم به چند تن از مبارزین شجاع بارزانی درجه نظامی اعطا شد و به فرماندهی گروهان این چهار گردان منصوب شدند. از جمله محمدامین میرخان، مامند مسیح، فارس کانی‌بوطی، سعید ولی‌بگه، خوشه‌وی خلیل، مصطفی جهانگیر، صالح کانیانجی، حیدریگ عارف‌بگه و هاب محمد علی‌آغای رواندزی.^۱

تا زمانی که حکومت کردستان دستور تخلیه نیرو در جبهه و اجازه ورود ارتش شاهنشاهی ایران را داد این نیرو ستون فقرات جبهه و حافظ مرز کردستان در مقابل حمله نیروهای مسلح ایران بودند.

تشکیل پارت دمکرات کُرد

اختلاف ایدئولوژیک اعضای حزب هیوا نسبت به موضع سیاسی قیام بارزان و دو کشور شوروی و انگلیس، عامل فروپاشی صفوف و سرانجام بارپاره شدن آن شد. سال ۱۹۴۵ چندین سازمان سیاسی جداگانه در کردستان

^۱ - جهت اطلاع بیشتر رک به محمد ملاعزت دولتی جمهوری کوردستان نامه و نوکومنت ب ۱ اسونده ۱۹۹۲ و همچنین مسود بازنی لارزانی و لمرکه لمری به لمرکریه

عراق ظهور کرده بود که در میان این سازمان‌ها حزب کمونیست کردستان «شورش» و حزب «وزگاری کُرد» و شاخه عراقی جمعیت ژ که از همه مهم‌تر بودند افسران کُردی که به قیام بارزانی پیوسته بودند آنها هم سازمانی به رهبری ملامصطفی بارزانی با نام «هیأت آزادی» را تشکیل داده بودند ولی با عقب‌نشینی‌شان به کردستان ایران دیگر فعالیتی نداشتند در پناه این سازمان‌ها، شاخه کُردی حزب شیوعی عراق و چند سازمان کوچک دیگر هم بودند به این ترتیب پراکندگی سیاسی بر جنبش ملی کردستان عراق بال گسترده بود

حزب دمکرات کردستان ایران که یک حزب ایرانی بود مایل نبود و توان آن را هم نداشت که همچون یک سازمان بزرگ پیشرو کردستان عراق و نماینده اهداف و آرزوهای سیاسی آنان هم باشد در آن زمان اندیشه طرح تجمع تمامی سازمان‌های سیاسی کردستان عراق در یک حزب متحد مد نظر بارزانی و همراهانش بود نوری احمد طه بدین منظور مخفیانه به کردستان عراق بازگشت بارزانی با همکاری میر حاج احمد نوری طه احمد عزت عبدالعزیز، سیدعزیز شمزینی، خیراله عبدالکریم، محمد محمود و چند نفر دیگر «پارت دمکرات کُرد» را تأسیس کرده و برنامه آن را نوشتند بارزانی در میان مردم کردستان عراق و مبارزانش جایگاه ویژه و والایی داشتند حمزه عبدالله را به عنوان نماینده خود جهت ارتباط و مذاکره با سران همه سازمان‌ها و گروه‌ها و آماده‌سازی شیوه اتحاد آنان در این حزب جدید به کردستان عراق اعزام داشت فکر ایجاد یک حزب متحد جهت رهبری مبارزه کرد در کردستان عراق، نوعی تقلید از کردهای ایران بود

حمزه در کارش موفق شد و در ۱۶ اوت ۱۹۴۶ اولین کنگره تأسیس «پارت دمکرات کُرد» در بغداد را در منزل علی حمیدی تشکیل داد و ملامصطفی بارزانی را به رهبری حزب انتخاب و برنامه‌اش را تصویب کردند

بخش چهارم

مذاکره در تهران و جنگ در سقز

- جنگ صدام آباد، نخستین زد و خورد پیشمرگه و ارتش

روز ۱۳۲۵/۲/۳ نمایندگان هر دو حکومت کردستان و آذربایجان در تبریز «پیمان اتحاد و برادری» را امضاء کردند

روز ۲۵/۲/۲۸ گروهی مرکب از نمایندگان آذربایجان و کردستان به ریاست پیشموری جهت مذاکره به تهران رفتند محمدحسین خان سیف قاضی وزیر جنگ حکومت کردستان و ابوالقاسم صدر قاضی نماینده دوره چهارم مجلس شورای مجلس مهاباد هم جزو اعضای هیأت بودند

هنگامی که نمایندگان حکومت‌های آذربایجان و کردستان در تهران سرگرم مذاکره بودند نیروهای ایران در سقز مشغول تقویت جبهه و پادگان‌های خود بودند یک روز بعد از رفتن هیأت به تهران هنوز قاضی محمد در تبریز بود که نیروهای ایران در جبهه سقز تهاجم وسیعی را آغاز کردند

ژنرال مایور محمد رشیدخان قادرخان زاده «فرمانده نیروی یوکان و منطقه» که فرماندهی سقز را داشت طی دو نامه که به تاریخ ۱۳۲۵/۲/۱۲ به «پیشوای معظم جمهوری کردستان» نوشته است هم از وقایع جنگ بحث می‌کند و هم اینکه پیشنهادش را در مورد پاتک علیه تهاجم دشمن نوشته است

در ساعت ۱۱ و ۱۵ دقیقه روز ۱۳۲۵/۲/۹ یک نیروی ایرانی مرکب از ۷۰۰ نفر که مجهز به توپ و مسلسل و نارنجک و حمایت ۲ هواپیمای جنگی بودند ناگهان از چند جهت پست‌های نیروهای دموکرات را مورد حمله قرار دادند

در "ملقرنی" مشرف به کوه "بیژنگ بسر" که تحت فرماندهی بکر آغا حویزی بود و گردنه "سرا" که تحت فرماندهی میرحاج بود و هم چنین در کوه بالومان که تحت فرماندهی مصطفی خوشناو بود

در این جنگ بیش از یکصد تن از نیروهای ایرانی کشته و ۳۹ نفر اسیر شدند و مقادیر معتدبایی سلاح و غنایم جنگی به دست نیروهای کرد افتاد

جنگ ۷ ساعت طول کشید در خاتمه نیروهای ایرانی شکست خوردند»

به گفته محمدرشیدخان:

«هنگامی که دشمن از هر طرف مشغول پیشروی و آتش تیراندازی بود پیشمرگان نیروی بارزاتی، یکایک در نهایت حمله و بدون یکه خوردن به اوامر فرمانده و رهبر خود گوش دادند و به مانند نظامیان مجرب دوشی و حرفه‌ای برنامه جنگی‌ای که از طرف رهبر و فرمانده و افسران خود به آنان گفته می‌شد را اجرا می‌کردند به حدی در اقدام و فنون جنگ و نشانه‌گیری و حمله مهارت داشتند که قلم از تشریح آن عاجز است»

به مناسبت اینکه میرحاج، بکر حویزی، مصطفی خوشناو، وهاب آغا و معاونانشان: محمدامین میرخان، مامند مسیح، ساکو، خوشموی خلیل در این جنگ رشادت نشان دادند محمدرشیدخان از پیشوا خواست تا بعد که آن چهار افسر جوان را به پاس «شایستگی در عملیات» تشویق و معاونانشان را با ارتقا، درجه مسرور و تشجیع فرمایند^۱

دلشاد رسولی در سرمقاله روزنامه کرمانستان زیر عنوان «روز ننگ و رسوایی دولت پهلوی» درباره این جنگ

نوشته است:

«برای نخستین بار در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۱۰ در جبهه سقز - صالح‌آباد در اولین درششان آزموده شدند و با داشتن آن همه سلاح‌های سنگین و با نیروی ۱۵۰۰ نفری در مقابل ۲۰۰ نفر ما این چنین با ننگ و رسوایی شکست خوردند و متلاشی شدند و در مدت ۲ ساعت ۱۱۰ نفرشان کشته شد و ۲۸ تن به اسارت درآمد و ۳۰۰ قبضه تفنگ و ۳ مسلسل سنگین و ۳ مسلسل سبک هم به غنیمت درآمد

در چنین روزی می‌بایستی این سرلشکرهای پوشالی فارس و این مارشال‌های فراری مفرور لوتش رضاخانی از شرمساری واقعه ۳ شهریور ۱۳۲۰ سر خجلت انداخته و خودکشی کنند ولی برعکس، می‌بینیم که چون روبه شلختند و سواي اینکه خود در سوراخ جای نمی‌گیرند همیشه‌ای را هم به دنبال خود می‌کشند استقلال ایرانی‌ها به کلی زیر نفوذ بیگانگان محو شده اما این مارشال‌ها تازه به فکر اشغال کرمانستان اند»^۲

^۱ محمد ملاعزت هوایتی جمهوری کرمانستان نامه و نوکومنت، ب ۱، سونده نامه ژماره ۲۲ و ۲۳.

^۲ کرمانستان ۱۳۲۳/۸/۶.

- ورود پیشمرگه و فدائیان

ارتش سرخ در حال عقب‌نشینی قطعی بود ایران نیروهایش را جمع می‌کرد و مشغول آماده‌سازی بود و به مناطق بلند و اطراف جنگ می‌انداخت نیروهای وسیعی را از خارج منطقه به تقویت پادگان‌ها گسیل می‌داشت و خطر تهاجم در جبهه سقز را بیشتر می‌کرد نیروهای پیشمرگه‌ای که مأمور حفاظت از مرز حکومت کردستان بودند در مقابل حمله ارتش ایران کافی نبودند وزارت جنگ دمکرات بخشی از نیروهای شمال را آماده ساخت، پیشمرگه‌های شکاک و هرکی و بگزاده به همراه سرداران بانقوذ و نامدوانی چون عمرخان شکاک طاهرخان سمکو، نوری‌بگ عباسی، زیرویگ هرکی - را به مناطق سردشته بانه و سقز گسیل داشت و در برابر نیروهای ارتش ایران مستقر کردند

روزنامه کردستان در این باره نوشته است

«این روزها پیشمرگه و فدائیان کردستان بی‌وقفه وارد می‌شوند و به حفاظت مرزهای کردستان می‌روند
پرچم به استقبال بردن: روز ۱۶/۲/۱۳۲۵ ساعت ۶ عصر که پیشمرگه و فدائیان ایل قهرمان هرکی به نزدیکی شهر رسیدند پرچم مقدس کردستان را به پیشوا بردند و در میان ابراز احساسات بیش از اندازه وارد گردیدند همین که به مقابل مرکز حزب دمکرات کردستان رسیدند آقایان زیرویگ و طه‌آغای هرکی از دستگاه استاسیون رادیو دیدن کردند و هر یک صد تومان به عنوان کمک مالی به دستگاه استاسیون اهدا. کردند و آقای زیرویگ نقضی آتشین ایراد نمودند و در بخشی از سخنان خون چنین گفتند ما تا آخرین قطره خون خود از کردستان قهرمانانه حفاظت خواهیم کرد و در مقابل این پرچمی که به ما اهدا. کردید ما هم آماده‌ایم به یاری خدا شهری بزرگ از کردستان را برای شما تصرف کنیم و تمامی سلاح و مهمات آن را به حکومت کردستان اهدا کنیم

فدائیان ایل قره‌پاپاق: روز ۱۶/۲/۱۳۲۵ ساعت ۶/۳۰ عصر فدائیان ایل غور قره‌پاپاق جهت حفاظت کردستان در میان ابراز احساسات بیش از اندازه اهالی شهر، وارد و از طرف حزب از آنان پذیرایی شد»^۱

^۱ - س. کرمش، ۱۸/۴/۱۳۲۵.

نیروهای ایران در سقز

طبق برآورد فرمانده جبهه در هفته اول اردیبهشت ۱۳۲۵، نیروهای ایران در جبهه عبارت بودند از:

در داخل سقز	۳۰۰ نفر
در دره میرده و تموته و کله‌بخان	۵۰۰ نفر
در داخل بانه	۱۵۰۰ نفر
در سردشت ^۱	۱۰۰۰ نفر

طبق برآورد ناتوازاده در هفته اول تیر ۱۳۲۵، می‌باید نیروهای ایران در سقز و اطرافش به این ترتیب بوده باشند:

در داخل پادگان	۱۸۰۰ نفر سرباز و افسر
در داخل برج‌ها	۴۰۶ نفر
۲۲۰۶ نفر	جمعاً
۲ تانک بزرگ و ۲ تانک کوچک و ۲ زره‌پوش ۷ هواپیمای ۲ نفره (خلبان و دیلمیان) که یکی از آنها از کار افتاده بود ۱۵ اتومبیل نظامی ^۲	سایر تجهیزات

توقف یا پیشروی

در حالی که نیروهای دموکرات راههای میان پادگان‌های بانه و سردشت را در دست داشتند، محمدرشیدخان در

نامه‌ای نوشته است:

«برای اینکه یکبار دیگر دشمن نتواند اراده تجاوز نموده و ایضاً نیروی ما حاکم شود با سرسختی مواصلات و رفت و آمد و اتصالات دشمنان را در کوه‌های آلتون و مل قرنی و مرخوز و سیدآباد را به زیر سیطره خود درآوردیم در حال حاضر نیروی ما در دو جهت تقریباً محاصره مواصلاتی سقز را بدست گرفته و تاکنون نقاطی که با قدرت سلاح از دشمن گرفته پس ندادیم

^۱ - محمود غزت، موفه - سند، ص ۸۱، ص ۳۷.

^۲ - محمود غزت، موفات - سند، ص ۱۸۰، ص ۲۵۱.

همچنانکه به عرض بارگاه عالیتان رساندم، نیروی ما در دو جهت خط مواصلاتی دشمن را قطع کرده و سقز را به خطر انداخته ولی دشمن هم برای اینکه استحکاماتمان را پس گیرد همچنان مشغول ترتیبات و تنظیمات نظامی و تبلیغات بین عشایر این منطقه است پس برای اینکه دشمن میلان آن را نداشته باشد که با نیروهای بانه و سردشت و سقز و آگاهای اطراف اتصال پیدا کند و نتواند که به هدف اساسی پیشوا و خطه عزیز کردستان آسیب رسانده بسیار ضروری می‌دانم که لایحه فرموده به پیشروی به سوی دشمن.^۱

افسران نیروی بارزانی در جبهه سقز: میرحاج مصطفی خوشنوا، وهاب آغا به دقت منطقه را نظاره، و برنامه پاکسازی را طرح کرده بودند هر یک برنامه خود را به فرمانده جبهه داده بودند تا نظر خود را اعلام کند^۲ ولی اجرای چنین مسأله مهم و حیاتی نه در اختیار محمدرشیدخان بود و نه در اختیار ملامصطفی بارزانی، تنها فردی که آخرین فرمان اجرا را به دست داشت قاضی محمد بود قاضی در جواب نوشته بود

«جناب آقای محمدرشیدخان

در دفاعی که کرداید تبریک می‌گویم هر نوع نیازی که دارید فوراً برایم بنویسید که مشغول رفع آن باشم، چون نمایندگان ما در تهران مشغول مذاکره‌اند به هیچ وجه نباید به دشمن حمله کنید در جایی که هستید توقف کنید و مواضع خود را محکم سازید

محمد قاضی ۲۵/۲/۱۲»

روز ۲۵/۲/۳۳ هیأت مشترک کرد و آذری بدون موهبت از تهران برگشتند سیف قاضی بدین مناسبت در مهاباد نطقی مبسوطی ایراد و در سخنانش آشکار کرد که مذاکراتشان با شکست مواجه شده به همین مناسبت هم قاضی محمد سخنانی ایراد داشتند با وجود شکست مذاکرات «حمله نبرد بر دشمن» و «توقف در جایی که بودند» استراتژی سیاسی - نظامی حکومت کردستان شد

ادامه جنگ‌های کوتاه

میان نیروهای دمکرات و نیروهای ایران این بار جنگ‌های کوتاه ادامه یافت ایران در نظر داشت با جنگ‌های کوتاه مدت پیشمرگه‌های کردستان را خسته کند

^۱ - محمود عزت، نواخت، سند ۸۲، صص ۵۲-۵۳

^۲ - محمود عزت، صص ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱ و ۹۱۱.

روزنامه کردستان در شماره روز ۲۵/۳/۴۴ زیر عنوان «حمله ارتجاع» نوشته:

«برابر گزارشی که روز ۱۳۲۵/۳/۲۸ رسیده در قسمت سردشت ارتش ارتجاع که عملی بانهای هم همراهشان بودند اقدام به حمله علیه دسته حسن آغای هناره و زیرو بگ و گورک‌ها کرده که در نتیجه دفاع مرتجعان به سختی شکست خورده‌اند و تلفات سنگینی داده‌اند ۳۰ نفر بانهای به اسارت در آمده‌اند دو خان و دو نوکرشان کشته شده و ۱۴ قبضه تفنگ ۴ قبضه تپانچه و یک دوربین و ۶ اسب هم به غنیمت گرفته شده و دشمن با آشفته‌گی عقب‌نشینی کرده است»^۱

در شماره روز ۲۵/۳/۴۴ زیر عنوان «خبار جبهه سردشت» نوشته است:

«خبر رسیده که شب چهارشنبه نظامیان ارتجاع به هورلو (۱) نزدیک سردشت که یک پست حکومت کردستان در آنجا واقع شده حمله نموده و پست را محاصره کرده‌اند و به ایل گورک که فرماندهشان کاکاله آغا می‌باشد یورش بردند و بعد از جنگی شدید از نیروی ارتجاع و فرزندان به اجبار به جنگ آورده شده ایرانی، ۴۴ تن کشته و قریب ۴۰ تن زخمی گردیدند و با آشفته‌گی بسیار شکست خورده و فرار می‌کنند و از نیروی کردستان ۵ تن زخمی گردیده و سعلی‌بگ از افراد محمدحسین آغا به درجه شهادت نائل آمد»^۲

در شماره روز ۱۳۲۵/۳/۱۵ نوشته است:

«در کوه نصرآباد پشت سقز، که نیروهای کرد تحت فرماندهی محمدحسین هرکی بودند در این ۲۵/۳/۴۴ نیروهای ایرانی آنها را محاصره می‌کنند تا عملی از نیروهای کردستان را به اسارت در آورند ولی بعد از یک زد و خورد طولانی ۴ سرباز زخمی و یک سرباز کشته می‌شود و ۲ اسب و یک تفنگ را جا می‌گذارند باز در همان روز ۶ امنیه و یک کرد ایل تیلکو بوسیله نیروهای نور کو کشته کشته‌اند»^۳

^۱ - کردستان ش ۱۳۲۵/۳/۲۸

^۲ - کردستان ش ۱۳۲۵/۳/۲۸

^۳ - کردستان ش ۱۳۲۵/۳/۱۵

بخش پنجم

مذاکره یا سرگرم کردن

نشست سقز

در فروردین ۱۳۲۵ سرلشکر علی رزم آرا رییس ستاد ارتش، شخصاً جهت طرح نقشه به سقز آمد و ابتدا به منظور ائتلاف و قسّه دم از مذاکره زد خط تأمین پادگان‌های سقز و بانه و سرمشت در دست پیشمرگه بود و مانع رسیدن خولویار و مهمات به آنها بودند در آن هنگام نه نیروی ارتش هنوز توان حمله وسیع را داشتند و نه وضع سیاسی هم چنین عملی را ایجاب می‌کرد رزم آرا می‌خواست بدون جنگ این محاصره را درهم شکند

رزم آرا در سقز با نمایندگان نظامی کردستان نشست بر گزار کرد. ابراهیم صلاح یکی از اعضای گروه نمایندگی کردستان گزارشی تحت عنوان «نمایندگان کردستان و تهران در سقز» درباره این جلسه به روزنامه کردستان ارسال نموده که در زیر عیناً نقل خواهد شد

«روز یکشنبه ۲۵/۳/۵ هیأت نمایندگی حکومت کردستان اواخر عصر به سقز رسید سرلشکر رزم آرا هم به همراه ۳ نفر از نمایندگان حکومت آذربایجان: ۱ - آقای جودت وزیر کار ۲ - آقای علی‌زاده بازرس ویژه آقای پیشه‌موری ۳ - آقای آذرآبادگان فرماندار مراغه از تهران وارد سقز شدند بعد از گذشت ساعتی از شب، جلسه در منزل سرتیپ همایونی تشکیل گردید مذاکره سه ساعت و نیم طول کشید

۱ - سرهنگ دوم عزت عبدالعزیز در افتتاح جلسه به زبان کُردی بیانات بسیار زیبایی را ایراد کردند که جمله به جمله به زبان فارسی ترجمه می‌شد بیانات بر این اصل استوار بود که، جای بسی خوشبختی است که با برادران آذربایجانی دوستی محکم و برادری کاملی حاصل شده و این جلسه معلوم می‌دارد که برادران فارس هم تمایل به حسن تفاهم دارند که تقاضا کرد مانند ما به سقز بیاییم و اینکه آقای سرلشکر هم که برای مذاکره از تهران به اینجا آمدند می‌دانند که دو برادر آذربایجانی و کُرد که به یکدیگر دست دادند امیدوارند که با برادران فارس هم بر سر اصل برادری موافقت حاصل آید و همچون سه برادر شوند

۲- آقای سرلشکر رزم آرا بعد از بیانات برادر ارجمند سرهنگ دوم کاک عزت دستور جلسه را بیان کردند که چون بزودی دوباره مذاکرات بین دولت مرکزی تهران و نمایندگان آذربایجان و کرمانستان از سر گرفته خواهد شد و برای اینکه مذاکره بر اصل حسن تفاهم قرار گیرد بهتر تشخیص داده شد که این جلسه در اینجا تشکیل شود و کاری کنیم که در تمامی جبهه تا خاتمه مذاکرات آرامش برقرار شود

۳- سرهنگ دوم کاک عزت پاسخ دادند که اصل آمدن ما بر اعتبارنامه ایست که به ما داده شده است و آن اینست که ثابت شود جنگ قادر آباد در ۹ اردیبهشت اولین بار از طرف چه کسی صورت گرفته بر این اساس چندین دلیل را بیان داشتند که یکی از آن این بود که بر اساس یک قاعده نظامی همیشه تلفات از مهاجم بیشتر خواهد بود و چون نظامیان ایران در این جنگ تلفات بیشتری دادند و از ما حتی یک نفر خون از انگشتش نیامده این خود دلیلی است که نظامیان ایران حمله را آغاز کردند چون تلفات بیشتری دادند اما قوی ما چون در سنگر خود بودند گلوله نخوردند دلیل دیگر اینست که از اسیران خود در مهاباد و تبریز سوال کنید تا معلوم شود که نظامیان ایران حمله کردند یا ما.

سرتیپ همایونی گفت من عده ای را به شمال سقز اعزام کرده بودم، آنها خود به خاک مهاباد رفته بودند و این حمله محسوب نمی شود

سرهنگ دوم کاک عزت در جواب گفت سقز و مهاباد جدا از هم نیستند هر دو خاک کرمانستانند هر جا کردی هست ما آنجا را جزو خاک کرمانستان می دانیم

در این میان برادر گرامی کاپیتان سعیدزاده بر دو سه مطلب دیگر از قبیل ریودن هواپیما و مسائلی دیگر با سرتیپ همایونی جر و بحث کردند و چون سرتیپ همایونی دلیل قانع کننده ای نداشت ناچار از جلسه بیرون رفت و دیگر برنگشت در آخر سرلشکر رزم آرا به این نکته اقرار کردند که تعدادی نظامی از سقز اعزام شده و به افراد نظامی کرمانستان حمله بردند و هیچ شکی در آن نیست و موضوع حمله بصورتی که در جلسه رسمی معلوم شده مقصر نیروی ایران بوده است

۴- موضوع برقراری آرامش در جبهه، بعد از گفتگو و مطالعه نقشه های نظامی ایران به اتفاق آرا اقرار شد تا ختم مذاکره هیچ طرفی حق پیشروی ندارد و باید هر نظامی در هر جا که هست توقف کند و هیچکدام از طرفین حق تیراندازی ندارند ضمناً سرلشکر رزم آرا تقاضا کرد که نیروی کرمانستان چهار کیلومتر از اطراف سقز دور شوند و سه کیلومتر هم از جاده سقز - بانه به طرف شرق عقب نشینی کند تا ارتش ایران بتواند آزادانه برای افراد نظامی که در بانه

و میرده هستند آنوقت ارسال دارد و در مقابل متعهد شدند که هواپیماهای آنها تنها بر فراز جاده اجازه پرواز داشته باشند و هم چنین سه نفر نماینده کردستان بطور دائم در سقز و بانه و سردشت حضور داشته باشند و ناظر اعمال آنها باشند که مبدا افراد نظامی و مهمات برای این سه نقطه از سوی ایران ارسال گردد اما اگر جهت تعویض سربازانی که خدمتشان پایان یافته باشد منعی ندارد این موضوع به مقامات عالی مرکز خودمان معروض شد در جواب فرمودند که اصل احترام متقابل است ما هر مقلد عقب‌نشینی کنیم نظامیان ایران هم باید به همان مقلد عقب‌نشینی کنند و گرنه غیرممکن است و هر جایی را که اشغال کردیم همچنان در دست ما خواهد بود و جاده را هم ترک نخواهیم کرد پاسخ مرکز را به همین صورت در جلسه رسمی به آقای سرلشکر رزم آرا رساندیم

۵ - در مدت ۳۸ ساعتی که ما در سقز بودیم فرمانده نظامیان ایران چندین بار داد و فغان آوردند که در میرده جنگ در گرفته باید جلوگیری کنید جاده سقز - سنندج و نیروهای کردستان اشغال کرده‌اند جلوشان را بگیرد تا اینکه مقرر شد برای جلوگیری از تیراندازی، نمایندگان کردستان در ماشینی که پرچم سرافراز کردستان بر بالای آن در اهتزاز بود و از سقز بر جاده بانه به حرکت در آمدیم و پشت سر ما ماشین نظامیان ایران که یکی از نمایندگان و دو سرهنگ ایرانی در آن بود تحت پناه و حمایت پرچم سرزمین کردستان آرام آرام به دنبال ما راه افتاد در آبیچی، تموغه، بلمجر و در اغلب کوه‌ها با چشمان خود افراد منظم پیشمرگه و فرماندهان کُرد را می‌دیدند که چگونه در کمال شهامت و بی‌باکی این نقاط را اشغال کرده و منتظرند که به محض صدور فرمان، قلب دشمن را پاره کنند

یکی از نمایندگان - ابراهیم صلاح^۱

این جلسات بیشتر صبغه نظامی داشت تا سیاسی، چنانکه مشهود است بیشتر برای آتش بس و جلوگیری از درگیری و حفظ امنیت راه‌ها و هم چنین تأمین ارسال ملزومات پادگان‌های ایران بودند نه مذاکره سیاسی در ارتباط با حکومت کردستان و حکومت مرکزی و آینده منطقه

حسن ارفع در این باره نوشته:

«هم قوای دولتی و هم کُردها با استفاده از این سند می‌خواستند دفع‌الوقت نموده و قوای خود را متمرکز کنند ایران می‌خواست پس از تمرکز قوای کافی، تهاجم عمومی خود را آغاز کند و کُردها نیز در نظر داشتند پس از تسخیر شهرهای بانه، سقز و سردشت به طرف استان کردستان پیشروی کنند و به همین منظور در تمام نقاط کوهستان‌های اطراف به منظور جلوگیری از تقویت پادگان‌های ایران قوای اعزامی را مورد حمله قرار می‌دادند»^۲

^۱ - کرمانشاه، ۱۳۵۳/۱۲/۱۳

^۲ - حسن ارفع ص ۹۱

- موضع کمیته مرکزی

گمان می‌رود مقامات و مسئولان کرده به مقامات ایران و مذاکره و عده‌هایشان اعتماد نداشته‌اند روز ۲۵/۳/۶ یعنی یک روز بعد از جلسات رزم‌آرا و نمایندگان کرده در سقز، کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان نامه‌ای به نمایندگان خود جهت پاسخ خواسته‌های نمایندگان ایران ارسال داشته بود در اینجا متن کامل نامه رابه همان صورت می‌نویسیم:

«حزب دمکرات کردستان؛

کمیته مرکزی؛

نمایندگان عالی حزب دمکرات کردستان؛

۱- افراد ما در این مدت خودسرانه هیچ گونه تجاوز و عملیاتی را انجام ندادیم مگر اینکه از طرف افراد دولت مرکزی تجاوز و حمله‌ای به قوای ما صورت گرفته باشد که بعد از تجاوز و حمله افراد ما هم مجبور شدیم برای اینکه افراد متجاوز نتوانند تقاطی را متصرف شوند و آنها را مبدأ حمله ثانوی قرار دهند و به خود ملحق کنند

۲- بخش مهمی از افراد ما عشایرند عشایر مانند افراد نظامی دیسیپلین ندارند مطلقاً امکان ندارد که در اثر عصبانیت از اطاعت خارج نشوند چرا ما مأمورین حکومت مرکزی باید اینچنین بی فکر باشند که هواپیما را بر سرشان به پرواز در آورند و با مسلسل آنها را بکوبند و به قتل برسانند و باز به امید واهی مذاکرات صلح باشند که در جریان است و حمله متقابل نماینده این امری غیر ممکن است

۳- چرا نباید شرمند نشوند در این هنگام که جهان بی برده که مذاکرات صلح در بین ماست و نماینده ما بر در آستان آنان است اما آنان در جبهه سقز - سردشت تمام افراد ما و زن و بچه روستائیان را که هیچ نوع دفاع هوایی ندارند را به رگبار مسلسل بسته و بر آنان تلفات وارد می‌کنند

۴- نمی‌دانیم که مأمورین دولت مرکزی تا کی دست از سیسه و نیرنگ خود بر نمی‌دارند چون تا اکنون که با جبر و زور نتوانستیم ما را به عقب نشانند به حيله و تزویر مشغول می‌شوند اگر - چنین قصدی ندارند که این تقاط را دوباره تصرف کنند اما باید به اندازه آنها - ما هم عقب‌نشینی کنیم عقب‌نشینی بر اساس ساعت بر اساس فرسنگ بر اساس منزل که این قانونیست بین المللی اما کسی نشنیده که یک طرف به تنهایی عقب‌نشینی کند

۵ - تقلب دیگر این است که به بهانه رساندن خواروبار، مشغولند که راههای مواصلاتی را از ما بگیرند در صورتی که در مناطقی که در دست دارند خوراک دارند و بهترین شاهد آن سربازانی هستند که به اسارت در آمدند و یا فرار کردند و اکنون نزد ما هستند

۶ - ما نمی دانیم این بهانه و بهانه تراشی چیست این عقب نشینی و مهلت و امروز و فردا برای چیست، اگر حکومت مرکزی واقعاً خواهان صلح است مذاکره از دو ماه پیشتر؟ بفرمایید انجام دهید تا این صلحی که فوری برادری در میان ملت های ایرانی برقرار سازد

۱۳۲۵/۴/۶ کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان^۱



جبهه سقز - سیف قاضی پشت فرمان جیپه میر حاج در صندلی عقب و تعدادی از نیروهای بارزانی

-موضع فرمانده جبهه

ژنرال محمدرشیدخان فرمانده جبهه سقز هم در این رابطه نامهای به پیشوا نوشته است، متن نامه:

به حضرت پیشوای معظم جمهوری کردستان

موضوع: حيله دشمن و عدم موافقت به عقب نشینی نیروهایمان

^۱ - محمود غزت - سند ۸۷ ص ۱۵۵

۱- گزارشات روز ۱۳۲۵/۳/۵ مفصلاً عرض وزارت جنگ شده به مکتوب شماره ۳۳۸-۱۳۲۵/۳/۵، ولی چون آقای کریمی خدمتتان باز می‌گردد و نتیجه مذاکرات خود را به عرض خواهد رسانده مجبور شدم که من هم نظریه حتمی خود را به عرض برسانم هیچ امیلی نیست که دشمن در این خواست خود هدفی به حقیقت دوستانه و مسالمت آمیز داشته باشد، به غیر از وقت کشی و ضایع کردن فرصت ما. اگر دشمن بهانه تأمین ذخیره و وسیله معیشتی قوای بانه و میرده و سقز را دارد اطمینانتان خواهم داد که از هر جهت وسیله معیشتی شان کامل است می‌توانند تا مدتی زیاد در رفاه و با ذخایر کونی اطره شوند و اگر قصد و بهانه‌شان اینست که سیطره نیروی ما را بر منطقه نفوذ خودشان دور سازند در آن صورت قطعاً امکان ندارد نقاطی که با نیروی سلاح گرفته‌ایم از آن یک وجب هم عقب‌نشینی کنیم، ولی اگر دولت قصد آشتی و توافق دارد من تضمین خواهم کرد که تا خاتمه مذاکره تقدم و تجاوزی از طرف نیروی دمکرات صورت نگیرد پس به همین منظور بر خود واجب دانستم که نظریه اداری و نظامی خود را معروض دارم، باز گشت‌ه‌ان به عقب بسیار مشکل است دیگر امرتان را واجب ظنم فرمانده نیروی بوکان و منطقه در سر»^۱

- موضع قاضی محمد

پیشوا در جواب محمد شیدخان نوشته

«حزب دمکرات کردستان

کمیته مرکزی ۲۵/۳/۱۳

آقای فرمانده نیروی بوکان و منطقه سرا

در جواب نامه شماره ۳۷۱-۲۵/۳/۱۰

هر کار جزئی کونی باید با اوضاع بین‌المللی منطبق شود چه رسد به کار ما که کلی است چون ما مجبوریم تا حد ممکن از طریق صلح به هدف برسیم، نمی‌توانیم راه دیگری را پیش گیریم، این تأخیر به علت آنست و گرنه من از شما بیشتر عجله دارم
ورود عائله‌ات از طرفی خوشحالم کرد که به سلامت نجات یافته‌اند و از طرفی هم غمگین زیرا تا کسی کردها بایستی مالک موطن خود نباشند، خدا رحم کند

محمد قاضی»^۱

^۱ - محمود عزت سند ۱۳۱، ص ۱۹۲.

موضع پیشوا با فرمانده و مسئولان جبهه سقز، حتی با تعدادی از مقامات و مسئولان حکومتی کردستان از جمله حاج باباشیخ، رئیس هیأت رییسه ملی و کمیته مرکزی مغایرت داشت. نامه کمیته مرکزی به نمایندگانش در سقز، با جواب پیشوا به محمدرشیدخان هم متفاوت است.

در همین مدت نمایندگان کرد مجدداً به سقز رفتند. روزنامه کردستان خبر آن را تحت عنوان «نماینده کردستان در سقز» چنین نوشته:

«روز ۲۵/۳/۸ ساعت ۴ بعد از ظهر جناب حاج سید باباشیخ، رئیس هیأت رییسه ملی کردستان و آقایان منافع کریمی و احمد اهی جهت مذاکره با نمایندگان تهران جهت حل بعضی از اختلافات میان دو حکومت به سقز رفتند. امینواریم نمایندگان کردستان با موفقیت برگردند»^۱

باقی نیروهای کرد در سنگر حفاظت کردستان، بدون اینکه نیازهای اولیه‌شان تأمین شود، نیرو را سخت دچار مشکل کرده بود. افسران نیروی بارزانی و محمدرشیدخان و - تصور می‌کردند که باید به شهرهای سقز، سردشت و بانه حمله برده و از تسلط تهران رهایشان سازند و سپس به طرف سنندج پیشروی کنند طبق ارزیابی متخصصان امور نظامی، این امر می‌توانست تحقق یابد.

پیشوا اجازه این کار را نداد، حتی شخصاً در نقطه‌ای که به مناسبت جنگ مامش ایراد داشتند آشکارا می‌گویند که او اجازه حمله به سقز را نداده است:

«این ایل شجاع (منظور بارزانی‌هاست) تنها از این متأسفاند که در نظر داشتند به سقز حمله کنند و آن را به تصرف درآورند ولی من مانع شدم»^۲

علت عدم موافقت قاضی محمد شکست پیشمرگه در تهاجمات نبود، چون در آن موقع شمار پیشمرگه‌ها و فانیان کرد که در برابر نیروهای ارتش ایستاده بودند و منتظر حمله بودند از نیروهای ارتش به لحاظ آماری بیشتر بودند و اراده بهتری هم داشتند ولی آنچه وی را به عدم موافقت و انداختن مقامات شوروی بودند، به‌ویژه هاشم‌اف کنسول روسیه در ارومیه^۳

^۱ محمود عزت، ص ۱۹۲.

^۲ س. کردستان، ش ۵۲، ۱۳۲۵/۳/۸.

^۳ س. کردستان، ش ۶۲، ۱۳۲۵/۳/۵.

^۴ د. قسملو، ص ۱۰۲ و اگتن، ص ۱۹۷.

بخش ششم

آتش‌بس تا فاتمه

جنگ مامنه، آفرین زد و فورد پیشمر که و ارتش

روز ۲۵/۳/۳۱ هیأت نمایندگی حکومت ایران به ریاست مظفر فیروز جهت ادامه مذاکره به تبریز رسیدند. همچنین در دور اول مذاکرات تهران (۸-۱۳۲۵/۳/۳۳)، که نیروهای ایران در جبهه سقز روز ۲۵/۳/۳۱ به نیروهای پیشمر که حمله بردند این بار هم در زمان شروع دور دوم مذاکرات تبریز (۲۱-۱۳۲۵/۳/۳۳)، نیروهای ایرانی از سمت سقز روز ۱۳۲۵/۳/۲۵ مجدداً به مناطق تحت کنترل پیشمر گم‌های کردستان یورش بردند هر دو بار قاضی محمد در تبریز پیگیر مذاکرات بود.

این عمل اتفاقی بود یا طرح‌ریزی شده بود؟ سوالی است که هنوز جوابی به آن داده نشده است. بعد از وقوع جنگ قاضی محمد از تبریز به مهاباد برگشت و در سخنانی که بدین مناسبت بود گفت: «وقوع این جنگ سو. تقام بوده چون من تلگرافاً دستور داده بودم که راه میرده و پانه و سردشت را باز کنند تا آذوقه به سربازان ایرانی که در این نقاط بودند برسد. نمی‌دانم تلگراف دیر رسیده بود یا اجرا نشده بود.

سرتیپ رزم آرا هم که اکنون در سقز هستند تلگرافی به آقای قوام السلطنه فرستاده بود و موضوع بازگشایی راه‌ها را پاسخ داده بود و قوام السلطنه هم به نیروها دستور داده بود راه را باز کنند. در نتیجه حدود ۶ هزار نفر سرباز که با ۸ توپ و ۲ هواپیما و ۲ تانک حمایت می‌شدند به تپه مامشا یورش می‌آوردند و فرمانده پست ما هم در آنجا به سرفرمانده خود مصطفی خوشنوا پیام می‌فرستد که نیروهای ارتجاع حمله کردند چاره چیست؟ او هم دستور می‌دهد تا به سنگر شما نیایند مقابله نکنید آنها هم جمعاً با افراد کمکی سرفرمانده خود می‌رسد ۳۹ نفر بودند آرام و بی حرکت تا رسیدن دشمن در سنگرشان می‌مانند آنگاه اقام به مقابله می‌کنند و تملاتی را به قتل می‌رسانند و پنجاه هزار فشنگ را به غنیمت می‌گیرند و دشمن را در هم می‌شکنند.

بعد از چندی مجدداً دشمن اقدام به حمله می کند این بار ۳۰ نفر پیشمرگه از دسته سرفرمانده میرحاج احمد به کمک کردها می شتابند و جنگی قهرمانانه و سنگین صورت می گیرد و گروهانی را به اسارت درمی آورند ولی چون پیشمرگان کردستان سرگرم جنگ بودند و تعلقشان از ۷۰ نفر بیشتر نبود کسی نبود اسراء را جمع و روانه کند این بار بعد از به غنیمت در آمدن چندین تفنگ و کشتگان زیادی دشمن شکست می خورد

مجدداً برای بار سوم به افراد ما حمله می کنند و چون نفرات ما وسیله حمل زخمی های آنان را نداشتند به ناچار آنان خود زخمی ها را حمل کرده و عقب نشینی می کنند و تپه مامشا را تخلیه می کنند و از سربازان ۵۰۰ نفر کشته و ۲۵۰ نفر زخمی می شوند و ۲ تانک و ۲ هواپیما سوخته و درهم شکسته می شوند

حضرت پیشوا فرمود:

مقارن این هجوم از آن طرف رودخانه هم از سمت روستای خبر و پُست میرده به نیروهای کردستان حمله بردند هر چند در جبهه خبر پیشمرگان ما به علت کمی نفرات قبلاً عقب نشینی کرده بودند ولی سواران احمد آقا فاروقی به کمک شان شتافته بودند در نتیجه در هر دو جبهه دشمن مقلری تفنگ و فشنگ جا گذاشته و تعدادی کشته داده و فرار کردند در جبهه میرده محمد آغا - شربت شهادت نوشیدند^۱

روزنامه کردستان در گزارش مفصلی به قلم عبدالرحمن علی، جنگ مامشا را این چنین نقل می کند

«جنگ مامشا: ۳ هزار سرباز، ۸ توپ، ۲ هواپیما و ۲ تانک در مقابل ۳۹ بارزانی»

در روز ۲۵ خردادماه سال ۱۳۲۵ پادگان سقز به سرکردگی سرلشکر حاج علی رزم آرا دو ساعت مانده به شب اقدام به گشودن آتش به طرف نیروهای ما در اطراف شهر به امید پس گرفتن پستهای استقراری ما بر راه سقز و بانه برای رسانیدن آذوقه به قشونشان در میرده و بانه و سردشت نمودند

این جنگ ۱۲ ساعت طول کشید هر چه در توان داشتند بکار گرفتند ۲ هزار سرباز، ۸ توپ و دو طیاره و دو تانک می جنگیدند جنگ با نیرویی همانند خود مجهز و پرسلاح^۲ نه! پست ما عبارت بودند از ۳۹ نفر بارزانی به فرماندهی پوت پولکونیک آقای مصطفی خوشنوا، که دلیرانه در سنگر و به تنهایی سینه را مقابل این آتش وسیع سپر کرده بودند

نیروی ما چون دستور جنگ نداشت آمادگی جنگ را نداشت بعد از ساعتی مهماتشان تمام شده بود ولی صندوق های مهر شده فشنگ سربازانی که در سنگرهای قبلی جا مانده بود به دست نیروی ما افتاد و آنگاه پی در پی سرباز بود که با گلوله خود کشته می شد

^۱ - کرکستان، ۱۳۲۵/۷/۲۲

جنگ شدید شد تانکی رو به سنگر بارزانی ها کرد و به شدت آنها را زیر آتش می گرفتند گلوله های توپ بی وقفه می بارید (در این درگیری قریب پنج هزار توپ شلیک شد) هواپیما از چرخیدن باز نمی ایستاد و گبار مسلسل خاتمه نمی یافت و پی در پی شلیک می کرد و نیروی پیاده هم بی وقفه حمله می آورد ولی زود فرار می کردند و به حالت پریشان و زخمی از هر طرف به سنگرشان می افتادند

در این بارش آتش، بارزانی ها در لوج خونریزی بودند آقای مصطفی خوشنau فریاد می کشیدند کرد بودن خود را نشان دهید ملت کرد را آبرو مند سازید دو تانک با گلوله ضدتانک در هم شکسته شدند و یکی از رانندگان آنها کشته شد و دیگری فرار کرد آقای مصطفی خوشنau در نوشتارش می گوید شخصاً بیست گلوله ضدتانک را به تانک ها شلیک کردم یکی از بارزانی ها به تنهایی به تانک ها حمله برد تا رسیدن به تانک ۵ سرباز را کُشت سربازی قصد حمله از پشت را داشت یک بارزانی وی را با قور گرفته سرنیزه سرباز را بر کشید و بر سینمش فرو کرد نرات دشمن تلفات زیادی دادند خستگی بر آنان فشار آورده بود و آنگاه از شدت جنگ کالسته شد لحظه به لحظه توپهایشان از شلیک افتاد و صدای هواپیما نیز خاموش گردید تانک ها که دیدند دو دستگاه به چنین سرنوشتی گرفتار آمدند دیگر آرزوی حمله نکردند پوت پولکونیک آقای مصطفی خوشنau از ضرر و زیان حمله کنندگان خبر می دهد و می گوید با چشم خود دیدیم ۵۰۰ سرباز کشته شدند خون چون جوی روان بود دو تانک منهدم و راننده یکی از آنان کشته شد قریب ۲۵۰ نفر به اسارت در آمدند ولی مع الاسف چون تعداد نفراتمان بسیار کم بود نتوانستیم آنان را جمع آوری کنیم و یا اینکه تعقیبشان کنیم به تعداد کثیری تفنگ و مسلسل کوچک و بزرگ در میدان نبرد افتاده بود ولی به علت شدت آتش، دستور منع جمع آوری سلاح ها را داده بودم، نتوانستیم آنها را جمع آوری کنیم و از دستمان رفتند

در این جنگ یازده نفر از بارزانی ها زخمی شدند کشتهای نداشتیم بگنار بیرسیم و تحقیق کنیم که چه سرنوی وجود داشت که این لشکر عظیم و تادندان مسلح سقز در برابر این نیروی اندک بارزانی این همه زیان دید و عقب نشینی کرد؟

بی گمان این آتش و طن پرستی است که آتش توپخانه و هواپیما و تانک و مسلسل، هر چند هم بشمار باشد در مقابل این حس کم توان بوده و سودی ندارد چون همانند احگر آتش است که اگر آب بر آن ریخته شود ذغال شود و به سرنوی می گراید

خلل ناپذیر باد نیروی حکومت ملی کرمان؛

پرافتخار باد نیروی بارزانیان^۱

^۱ س. کرمان ۱۳۲۵/۲/۸

یکی از پیشمرگانی که در این جنگ به سختی زخمی شده خوشه‌وی خلیل مزوری (۱۹۲۸-۱۹۴۶) بود وی فرزند خلیل خوشه‌وی بود که بعد از عقب‌نشینی بارزانی‌ها به ترکیه در سال ۱۹۳۱ در کوه‌های مرزی ماند تا اینکه در سال ۱۹۳۷ به شهادت رسید

خوشه‌وی در قیام بارزانی‌ها شرکت کرده بود و با آنها به کردستان ایران عقب‌نشینی نموده بود در هنگام سازماندهی نیروهای بارزانی وی به فرماندهی گروهان ۲ گردن ۱ نیروهای بارزانی‌ها منصوب شد بعد از زخمی شدن جهت مداوا به تبریز اعزام گردیده ولی بعد از ۴ روز در بیمارستان در گذشت و با مراسمی پر شکوه در مهاباد به خاک سپرده شد محمد محمود در روزنامه کردستان زیر عنوان «قهرمان خوشه‌وی خلیل مزوری» زندگی‌نامه وی را نوشته و همین شعری را با عنوان «غنچه خونین» به مناسبت درگذشت وی سروده است^۱

قبل از جنگ مامشا چندین بار زرد و خورد و درگیری بین پیشمرگ‌ها و ارتش روی داده بود ارتش دیوار دفاعی محکم پیشمرگه؛ به‌ویژه نیروی بارزانی‌ها را آزمایش کرده بود

توافق نظامی قاضی - رزم‌آرا

در زمان وقوع جنگ مامشا قاضی محمد در تبریز بود هم‌زمان نماینده تهران نیز در آنجا بود و با هم مشغول مذاکره بودند قاضی روز ۱۳۲۵/۳/۲۶ سریمآ خود را به روستای سرامحل فرماندهی جبهه سقز رساند روزنامه کردستان خبر فوق را تحت عنوان «رفتن پیشوا به سرا» چنین درج کرده

«رادیوی کردستان خبر داد که حضرت پیشوای کردستان از تبریز به روستای سرامحل رفته و با سرتیپ رزم‌آرا مذاکره نموده و فعلاً مشغول بازدید جبهه‌هاست و دستورات لازم را صادر می‌فرمایند»^۲

مذاکرات سرامحل بین قاضی محمد و رزم‌آرا جنبه نظامی داشته هر دو توافق نمودند بر: عدم بروز جنگ و رفع مشروط محاصره ارتش و تعیین چند نماینده کرد در نواحی محاصره شده بندهای اصلی توافق عبارت بودند از:

۱- اجازه عبور به نیروهای ایرانی داده شود که در سقز بعد از بازرسی توسط نظامیان کردستان، آذوقه و پوشاک را به نیروهای محاصره شده در میرده و باته و سردشت برسانند

^۱ - کردستان ش ۱۳۲۵/۳/۵۲.

^۲ - کردستان ش ۱۳۲۵/۳/۲۹، ۶۰ و همچنین رک بدیع ص ۹۲.

- ۲- عدم ارسال اسلحه و مهمات جنگی به نقاط فوق و عدم تعویض افسران و سربازان نقاط محاصره شده به غیر از افراد مریض و زخمی.
- ۳- هر ستون آذوقه و پوشاک اعزامی ایران به محاصره‌شدگان، بعد از بازرسی و تفتیش بایستی نماینده حکومت کردستان را به همراه داشته باشد.
- ۴- اگر ارتش ایران خلاف این بندها عمل کند نیروهای کُرد این حق را خواهند داشت که مانع ارسال وسایل به این نقاط شوند.^۱

نمایندگان کُرد

جهت اجرای بندهای توافق، نماینده کردستان در شهرهای سقز، بانه و سردشت تعیین شد سران حکومت کردستان اجرای دقیق این توافق را به اندازهای ارج نهاده و محترم شمرند که چند نفر از مسئولان بلندپایه و مطمئن خود را بدین گماردند «وزیر جنگ ملی کردستان» ژنرال سیف قاضی با نامه‌ای رسمی در تاریخ ۱۳۲۵/۴/۱۸ «پات پالکونیک محمد نانوازاده معاون سیاسی وزارت جنگ کردستان» را به این کار گماردند «همچنانکه حکم بازرسی کلیه نیروهای نظامی ملی کردستان به شما اعطاء شده اکنون با مأموریت در سقز، لازم است در غیاب اینجانب به خوبی متوجه باشید که هر زمان حس کردید در نقطه‌ای از پُست‌ها، قوای همکرات عملی برخلاف روح مسالمت روی می‌دهد جهت رفع این عمل شخصاً خود را رساننده و از این نظر اختیار تام دارید بدین وسیله اختیارات کامل شما را به فرماندهان جبهه اعلام و مسئولیت این موضوع متوجه شخص شماست»^۲

علاوه بر نانوازاده چندین نماینده دیگر در شهرهای سقز، بانه و سردشت تعیین شدند مبادله نامه و رفت و آمد بین نمایندگان حکومت کردستان و افسران ارتش ایران آغاز شد روز ۲۵/۴/۱۴ سیف قاضی به اتفاق مصطفی بارزانی به بازدید جبهه رفتند^۳

^۱ - سبلی ص ۲۹۰ و محمد ملاعزت کوملی - ص ۱۷۲ و رفیع ص ۹۱

^۲ - محمود عزت سند ۱۹۳ ص ۲۶۷

^۳ - کردستان ۱۳۲۵/۴/۱۸

سقوط ناناوازاده

ناناوازه از طرف وزارت جنگ مأموریت یافته بود تا آنوقلمی که برای پادگان‌های بانه و سردهشت ارسال می‌شد را از سقز سرپرستی و نظارت کند صبح روز ۲۵/۴/۲۵ در بانه به قصد سقز سوار هواپیما شد در نزدیکی «کهلیخان» هواپیمایشان سقوط کرد خلبان هواپیما با چتر خود را نجات داد ولی ناناوازه در هواپیما سوخت^۱

محمد ناناوازه فرزند میرزا عبدالله، از خانواده ناناوا، یکی از خانواده‌های قدیمی مهاباد بود پدر ناناوازه بازرگان بود سال‌های ۱۲۹۸-۱۳۱۰ در منارس مهاباد به تحصیل اشتغال داشته و سپس چند سالی کارمند «اداره فرهنگ» بود سال ۱۳۱۶ به سربازی رفت و مسئولیت گروهی را بعهده داشت مدتی در «اداره مالیه مهاباد» رئیس بخش «مالیات غیرمستقیم» بود سال ۱۳۲۳ از کار دولتی دست کشید و به بازرگانی مشغول شد

ناناوازه در سال ۱۳۲۰ به «حزب آزاد کردستان» پیوست و یکی از بنیانگذاران فعال «کومله ژ.ک» بود در بهمن ۱۳۲۴ به فرماندهی نیروی مرکزی و معاون سیاسی وزیر جنگ دمکرات کردستان منصوب شد

ناناوازه یکی از مسئولان بلندپایه حکومت کردستان و از افراد مورد احترام و اعتماد قاضی محمد بود روزنامه کردستان ضمن تمجید بسیار، با تأسف شدید از وی یاد نموده است قانع شعری آکنده از درد و اندوه در مرگ وی

سروده است



سرهنگ ناناوا زاده

^۱ - کردستان، ۱۳۲۵/۴/۳۰.

۱- اوضاع جبهه و چگونگی زندگی پیشمرگها

مقر اصلی سرفرماندهی جبهه سقز در روستای سرا بود و ژنرال مایور محمد رشیدخان فرمانده کل جبهه آنجا بود جایگاه و مکان نیروها، منازل ساکنان روستاهای اطراف سقز و بانه و سردشت بود هنوز نیروی کردستان همانند یک نیروی منظم نظامی یاد نگرفته بودند که جهت افراد خود پایگاه در اطراف آبادی بسازند و این امر موجب اختلاط با مردم و سرانجام ایجاد اختلاف و مشکل و گرفتاری روزانه می شد

نیروها ایلی بودند سازماندهی قسمت های پیشمرگهای ایلات در واحد معین و تعیین منصب پیشمرگهای فرمانده و سرکردگانش نتوانسته بود دیسیپلین نظامی را اجرا کند اغلب اوقات به رؤسایشان گوش نمی دادند و مواضع خود را رها می کردند به حقوق ساکنان بی دفاع محل، تعرض می نمودند و به علت اوضاع بحرانی آن موقع کمتر بازخواست می شدند

حکومت کردستان نتوانسته بود آنچنان که لازم بود آذوقه و پوشاک و دارو و تجهیزات نظامی نیروهایش را تأمین کند به همین علت این وظیفه سنگین بر دوش ساکنان افتاده بود و بعضی اوقات پیشمرگها با زور ملزومات خود را از مردم می گرفتند و یا آنان را به بیگاری وامی داشتند

با وجود تمامی این کمبودها و مایحتاج مردم پیشمرگه را قوای خود می دانستند نیروهای ایران از آنان بسیار واهمه داشتند و پیشمرگان کردستان در مقابل تهاجمات ارتش مقاومت می کردند و حملاتشان را درهم می شکستند مواضع خود را تا زمانی که حکومت کردستان فرمان عقب نشینی صادر نکرد تخلیه نکردند

۲- توافق نظامی کردستان و آذربایجان

خطر حمله ایران به قلمرو آذربایجان و کردستان، سران دو حکومت را ناچار به فکر ایجاد طرحی مشترک در قالب نیرویی مرکب از هر دو طرفه جهت حفظ مرزهایشان از تعرض و تهدید دشمن کرد در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۶ رهبران دو حکومت یک توافق نظامی را امضاء و « کمیسیون دفاع مشترک » را تشکیل دادند نکات اصلی این توافق عبارت بودند از:

- ۱- تشکیل یک لشکر مشترک از کُرد و آذری به مرکزیت تبریز.
- ۲- اعزام نیروی نظامی آذربایجان جهت تقویت جبهه سقز در کردستان و متقابلاً اعزام نیروی غیرنظامی کردستان به آذربایجان در صورت نیاز.

۳- ژنرال عظیمی فرمانده کل نیروهای سقز و سردشت و افشار (تکاب و شاهیندژ) باشد

۴- ژنرال بارزانی فرمانده کل نیروی مشترک کُرد و آذری در جبهه سقز باشد

۵- ژنرال سیف قاضی سرپرستی منطقه افشار را بهمه بگیرد
۶- قاضی محمد فرمانده عالی کل نیروهای آذری و کرد در کردستان باشد
۷- پیشموری فرمانده عالی کل نیروهای آذری و کرد در آذربایجان باشد^۱
بر طبق این توافق، حکومت آذربایجان چندین افسر و توپ جنگی را جهت تقویت خط دفاعی مرز کردستان به
جبهه سقز اعزام داشتند این توافق هم، مانند تمامی برنامه‌های دیگر آذربایجان و کردستان که با تصمیم عدم مقاومت در
برابر ارتش گرفته شده بود متلاشی شد

^۱ سجادی، صص ۳۰۸-۳۰۹

فصل ششم

گُردها در میان دوستان و دشمنان

بخش اول

منشور آتلانتیک و امیدهای کُرد

در نشستی که رئیس‌جمهور آمریکا، روزولت و نخست‌وزیر انگلیس، چرچیل، در اوت ۱۹۴۱ در آتلانتیک برپا داشتند منشور مشترکی را اعلام کردند نکات اصلی که در آن بحث شده بود می‌بایست که دو کشور از تلاش‌های خود در ایجاد صلحی روا و جهانی آرام بعد از سقوط رژیم نازی پیروی کنند

موارد عبارت بودند از:

۱- چهار اصل: آزادی، رهایی از ترس و گرسنگی، آزادی بیان و آزادی دین

۲- انجام اصل آزادی به تصمیم مشترک در کلیه تغییرات ارضی

۳- حقوق تمامی اقوام در انتخاب نوع حکومتی که خواهان آیند

۴- برابری منافع بازرگانی و مواد خام اصلی و همکاری اقتصادی در بین کلیه ملت‌ها.

۵- صلح و امنیت برای کلیه کشورها.

۶- آزادی عبور در دریاها.

۷- عدم کاربرد سلاح و ایجاد یک نوع سیستم امنیتی دائم و خلع سلاح کلیه ملت‌هایی که صلح را تهدید می‌کنند

این موارد نکات اصلی منشور آتلانتیک بود که آن هم مانند ۱۴ اصل ویلسون که در جنگ جهانی اول اعلام شده بیشتر جنبه تبلیغات سیاسی داشت و جهت دلخوشی اقوام تحت ستم جهان و کسب متحلمان و حامیان خود، علیه آلمان و همسستانش بود و هیچ نیروی تضمینی جهت انجام آن وجود نداشت.

در سال‌های جنگ جهانی دوم، رهبران کُرد همچون سال‌های جنگ جهانی اول، امیدهای خود را به وعده و گفته‌های رسانه‌های متفقین بسته بودند و این در حالی بود که هیچ کشوری، وعده مشخصی درباره سرنوشت سیاسی کُرد، آشکار و یا نهان به ملت کُرد و یا به رهبران آن نداده بود قاضی محمد و سران دیگر کُرد اعتماد زیادی به اتحاد شوروی و امید زیادی به «منشور آتلانتیک» بسته بودند، معتقد بودند که متن این منشور در رابطه با تأمین آزادی اقوام در تعیین سرنوشت خود شامل کُرد هم خواهد شد.

مجله «نیشتان» زبان حال جمعیت «ترک» در دومین شماره خود تحت عنوان «مسکو، واشنگتن، لندن» به قلم

«ع مرو» نوشته است:

«این فریاد تمامی کردها به این سه دولت بزرگ است که برای رهایی و سعادت جهان و بشر می جنگند پدران و فرزندان خود را از دست دادند تا پدران و فرزندان و برادران ملت های کوچک بدین شاد و شاکر شوند مزایع پر حاصلشان را زیر آتش دشمن تخریب کردند و پامال می کنند و فرزندان خود را گرسنه نگه می دارند تا دشت و کوه بایر و سنگلاخ آنان به کشتزار تبدیل شود نه اینکه جوانانشان مرفه شوند این همه کارخانه بزرگ و کاخ و بناهای مزین و آباد خود را در تیررس بمب و توپ و آتش ویران می سازند با کمبود و نداشتن مسکن ملت خود را ضایع اند تا دستگاه بافندگی و خرک و آسیابشان به آرمی بچرخد و کرباس و شال و آرد و لباس و خوراکشان را آماده کند تا شاد و سر حال در کوخها و بناهای ریز و کوچک خود زندگی کنند»

این روش اوج مردانگی و انسانیت و بشریت است و باید سرمشق تمامی مرتجعین شود

زیور و آراستگی فرد عملی زیباست ولی نباید برده زور و زیور شد و چهره پاک ولی درونی زشت و پلشت داشت این سه دولت بزرگ وعده دادند که کلیه اقوام را با یک دید بنگرند و مانع ستمکاران شوند که زور گویند و با قوی قدرت گیرد آزادی و کامیابی را به تمامی ملت ها ببخشند

کرد هم که یکی از اقوام محروم و مظلوم است بر اساس این تصمیم به آزادی و رهایی خود اطمینان دارد و به وسعت تمامی جهان به این تصمیم شاد بوده و مباحثات می ورزد چون هیچ ملتی این چنین تحت ستم و محروم و مظلوم نبوده است

همسایگان ما ترک عرب و فارس ما را در میان خود تقسیم کرده و ما را به دیده اسارت می نگرند و هیچ سعادت را بر ما روا نمی بینند و از هیچ عمل شنیعی در حق ما کوتاهی نمی کنند

برای اینکه کم کم ما را در میان خود فوب کننده مانع خواندن و نوشتن به زبان مادریمان هستند و حتی در مدارس باید محاوره هم به زبان آنان باشد مانع اتحاد ما هستند اگر دو نفر با هم جمع شوند به بهانه سیاست بازداشت شده و به قتل می رسانند

شما که وعده زندگی آزاد را به همه ی اقوام کوچک داداید آنها می خواهند نژادمان را در خود محو سازند و ما را به نام ترک عرب یا فارس بشناسانند تا فریادمان به پیشگاه عدلت شما نرسد

شما هم نیک می دانید و تاریخ هم گواهی می دهد که کرد ملتی مستقل و آزاد و نژادی اصیل و پاک بوده و نه عرب

است، نه ترک و نه فارس و هیچ کلام از اینها هم نخواهد شد

کُرد به هیچ عنوان از این ملت‌هایی که زیر سایه شماها آزاد و مستقل زندگی می‌کنند کمتر نیست. تمنا داریم ما را از اقوام دیگر متمایز نکنید و در بین همه این ملل بزرگ و کوچک کُرد را دل‌آزده و مصیبت‌زده ننمایید و خود را گرفتار آه و ناله زن و بچه‌های بی‌پناه و بیچاره این ملت نسازید و بلتید و عرب و ترک و فارس را هم آگاه سازید که کُردها چشم گشوده و آگاهی یافته‌اند عصر اسارت و بندگی گذشته تمامی آن همه جنگ و کشتار در راه واژه بزرگ «رهایی و آزادی» است و دیگر زیر بار لویاب نمی‌رود و بندگی کسی را قبول نخواهد کرد هر کس به طمع اشغال کرستان باشد لازم است سرو تن سربازان خود و نیز کُردها را به پل و کشتی تبدیل سازد تا از دریای خون خود و کُردن عبور کند و به کرستان بزرگ رسد

کُرد قوم بزرگی است که دل‌ری سرزمین وسیع و پر خیر و برکتی است که با خون آبیاری و حفظ شده است. اصطلاحی در کُردی وجود دارد که همه بدین باور دارند که می‌گویند «زندگی را آنطور که داد می‌زنند چندین خوشایند نیست و مرگ را هم آنطور که داد می‌زنند چندین ناخوشایند نیست»

لازم است که عرب، ترک و فارس نیک از خواسته ما (کُردن) آگاهی یابند و خود را به نادانی نزنند و مانند کبک سر خود را در برف فرو نبرند دست به دامن‌تان، ای ابرقنبرتهای دایره‌پرو جهان»^۱

حزب دمکرات کرستان در اولین اطلاعیه اعلان موجودیت خود در ایران نوشته است:

«امروز اقوام جهان از بزرگ و کوچک خواهند دانست که به سوی آزادی هموار شده بهره گیرند و از این وعده‌هایی که بر طبق منشور تاریخی آتلاتیک اعلام شده بود سود برند و امور اجرایی خود را به دست گیرند و سرنوشت خود را به خواست و میل خود تعیین کنند»

حزب رزگاری کُرد عراق در همان وقت در یادداشتی که به کنفرانس وزیران خارجه کشورهای بزرگ در مسکو تسلیم داشت نوشته است:

«بشریت با خوشحالی خاتمه جنگ و پیروزی نیروهای دمکراتیکه و شکست کثیف‌ترین شیوه استعمار (فاشیسم) را در شرق و غرب شاهد بود قوم کُرد تقسیم شده محروم از حقوق، ملت‌ها است که زیر بار ظلم و رنج می‌نالد و از تمامی حقوق انسانی و ملی محروم شده که در نتیجه سیاست و منافع استعماری بریتانیا و حکومت‌های مرتجع و فاشیست‌های ایران و ترکیه و عراق بوده است

^۱ - منشور ش ۸۸ و ۸۹ فورس، رویت و خرداد ۱۳۳۲، ص ۵ و ۶

به مناسبت خاتمه جنگ و پیروزی متفقین، قوم کُرد تمنا دارد با نگاهی عادلانه به مسأله‌اش نگریده شود و از وعده و پیمانی که متفقین به اقوام کوچک در رابطه با رهایی و حق سرنوشت به آنها داده بودند محروم نگردد اکنون که وزیران خارجه سه کشور مقتدر در مسکو جمع شده‌اند امیدواریم با وجدانی انسانی مسأله اقوام و ملت‌ها را بنگرند

حزب رزگاری امیدوارانه این نکات را که رابطه محکمی با مسأله ملت کُرد و صلح خاورمیانه دارد را مدنظر قرار داده و اعلام می‌دارد:

۱- ما حمایت خود را از مبارزه برادران کُرد و آذربایجانی خود در ایران که در راه خودمختاری و دموکراسی علیه حکومت مرتجع و هواپلرانشان می‌نمایند اعلام می‌داریم

۲- وضع کُرد در ترکیه با اهمیت نگریده شود چون حکومت فاشیست ترکیه به شیوهی درنانه با آنان رفتار می‌کند تا همگی را محو و با فشار به ترک تبدیل سازد

۳- وضع قوم کُرد در عراق تا حدی اسفبار است که از تمامی حقوق خود به علت وجود استعمار بریتانیا و حکومت مرتجع کنونی و اسلوب فاشیستی‌اش محروم شده است به آتش کشیدن روستاهای بارزانیان و نقاط نزدیک آن و پراکنده کردن هموطنان و به اسارت درآوردنشان از جمله ملامصطفی و هواپلرانشان سندی است بر این عمل بدین جهت درخواست می‌نمائیم که خواسته‌های میهنی کُرد در عراق تأمین شود گرچه معتقدیم که با محو استعمار و حکومت مرتجع کنونی و تغییر آن به حکومتی واقعاً دموکراتیک می‌تواند حقوق ملی قوم کُرد در عراق تأمین شود

ما شما را به این حقایق متوجه ساختیم امیدواریم که با روح بشردوستی مسأله را حل کنید زیرا حل آن به شیوهی راستین و واقعی می‌تواند عامل شکوفایی تمدن و صلح در خاورمیانه شود

کمیته اجرایی رزگاری کُرد^۱

اگلتن از قول قاضی محمد داستانی را که در یکی از نشست‌هایش با باقراف گفته چنین نقل می‌کند
«اربابی، تازی (سگ شکاری) به یک روستایی می‌بخشد روز بعد روستایی به نزد ارباب برمی‌گردد و از وی بسیار تشکر می‌کند به نوعی که ارباب انتظار آن همه ستایش را در خود نمی‌بیند متعجب می‌شود و می‌گوید چنین بخششی کوچک آن همه ستایش دارد؟»

^۱ احمد فوزی، قسم ولا کرد خاخر و جیل بیروت ۱۹۶۱، صص ۱۰۳-۱۰۴.

روستایی در جواب گوید چون تازی که بخشیدی به معنای آن است که با تکمیل وسیله شکار، یک اسب را هم خواهی بخشید و اسب هم بدون خوراک نمی‌تواند زندگی کند و آن هم به معنای آن است که علوفه اسب را هم خواهی بخشید و اسب و صاحب جدید هم بدون سرینه نمی‌توانند زندگی کنند در نتیجه خانهای را هم خواهی بخشید پس چون آن همه وسایلم را دهی چگونه خوشحال و از هر کسی شادتر نباشم؟^۱

این نوع تفکر و انتظار، در حقیقت نمونه‌ای بود از نوع اندیشه و نگرش تمامی رهبران کُرد آن عصر، در رابطه با انتظارات و توقعات زیاد از قدرت‌های جهانی.

روزنامه کردستان در سرمقاله روز ۲۴/۱۰/۲۴ نوشته است:

«هیچ نیرو و قدرتی نمی‌تواند در دنیای دیکراسی کنونی ما را به زیر یوغ اسارت و بندگی کشاند چون حقی که امروز ما به دست آورده‌ایم، روح منشور آتلاتیک و معاهدات متفقین است»

محمد محمود زیر عنوان «کُرد و پیمان آتلاتیک» نوشته است:

«بر همگان آشکار است که پیمان آتلاتیک را چه زمانی و چه کسانی بنیاد نهادند

این پیمان تاریخی بین نخست‌وزیر قبلی انگلیس مستر چرچیل و رئیس‌جمهوری آمریکا مستر فرانکلین روزولت بسته شده پیمانی است که تمامی ملت‌های کوچک و بزرگ جهان را خوشحال کرد و به همین مناسبت بود که تمامی ملت‌های جهان به مبدأ خود که آزادی است به سان مژده سعادت که از طرف این پیمان داده شد باور یافتند و اطمینان پیدا کردند

اگر این پیمان را که از طرف دو قدرت سیاسی جهان امضاء و اعلام شده بنگریم، زمانی را به یاد می‌اندازد که نیروی دیکتاتور و فاشیست‌ها در اوج پیروزی به تمامی اروپا و بیشتر آفریقا رسیده بودند و حتی به اوکراین و قفقاز هم آمدند در همین زمان بود که این مژده به همه ملت‌ها که در کام مرارت و سختی و ظلم استعمار بودند، داده شد اکنون برمی‌گردیم به زمانی که ورق برگشت و بوسیله ارتش سرخ و نیروهای سوگند خورده جنگ خاتمه یافت و تمامی ملت‌ها از دیکتاتوری‌رهای یافتند

— همچنین نشست کشورهای متفقین در سانفرانسیسکو و نشست وزرای خارجه روس و انگلیس و آمریکا و چین و فرانسه همگی برای ایجاد جهان بعد از جنگ بود که نتیجه آن پیمان ارزشمند آتلاتیک است

^۱ لگتن، ص ۲۵.

آری همه ملل و دول منتظر آنند که پیمان آتلانتیک به اجرا درآید چون بویژه ملت‌های کوچک خاتمه جنگ کنونی را مانند خاتمه جنگ قبلی نمی‌نگرند ملت کرد هم یکی از ملت‌هایی است که آواره دست استعمار بوده و با تمام نیرو در جهت اجرای پیمان آتلانتیک تلاش دارد که راه را برای همه ملت‌ها چه بزرگ و چه کوچک گشوده تا راه آزادی در پیش گیرند

ملت کرد ملک جایگاه خود در قسمتی از خاورمیانه است که دست استعمار در جنگ قبلی وی را این چنین به سه قسمت تقسیم کرد ولی کردها هم امروز به خوبی از جریان‌های سیاسی بین کشورها خبر دارند و مطمئن هستند که پیمان آتلانتیک تنها نوشته‌ای بر کاغذ نیست بلکه پیمانی است که برای هر ملتی به عمل درمی‌آید و این تحقق عمل به ملت کرد هم که دارای تاریخ و سرزمین و زبان و ادبیات و نعمات ملی است خواهد رسید

کرد همیشه خود را در تأمین آسایش دنیای بعد از جنگ سهم دانسته و بویژه اساس سعادت خود و استقلال خود را در آزادی خاورمیانه می‌بیند و آنگاه در این عصر است که خود را دوست همه کشورهای همسایه و همه ملت‌های دادرور جهان می‌داند^۱

رهبران کرد در گفتارهایشان و نویسندگان روزنامه کردستان در مقالاتشان بارها اعلامیه آتلانتیک را اساس و بهانه سیاسی و قانونی تأسیس حکومت کردستان می‌کردند ولی این سند هیچ تضمین قانونی نداشت که دولت‌ها را ناچار به پیروی از آن کند و هیچ نیروی مسلحی را هم جهت اجرای آن اختصاص نداده بودند

برای حکومت کردستان هم پیمان اتحاد شوروی که ستایش بسیار از ارتش سرخ و استالین می‌کرد و با حکومت آذربایجان طرفدار کمونیسم و حزب توده ایران پیمان همکاری استراتژیک بسته بود انتظار و امیدواری به اعلامیه‌ای که از طرف آمریکا و انگلیس صادر شده بود دور از واقعیت سیاسی بود

هم چنین تأسیس حکومت کردستان به پشتیبانی شوروی و علنی ساختن یک‌جانبه سیاسی و پیوند خوردن به ارتش سرخ شوروی، در حالی که برطبق توافق «یالتا» معلوم بود که ایران و تمامی خاورمیانه در تقسیم جهانی مناطق، به منطقه تسلط غرب می‌افتاد و می‌بایست ارتش شوروی آن را تخلیه کند و این اشتباه‌گشندگی بود که رهبران حزب و حکومت کردستان با آن رویرو بودند

^۱ اس. کرمنش ۸۸/۱۷۵/۱۳۳۵

بخش دوم

بیم کرد: پریشانی مشترک

جمهوری کردستان در مهاباد دولت مستقلی نبود و خود را هم جدا و مستقل از ایران نمی‌دانست و هیچ کشوری هم او را مستقل نمی‌دانسته در حقیقت حکومتی از نوع «دی‌فاکتو» در چارچوب ایران بود به همین جهت ارتباطش با خارج محدود به چند نقطه مشخص بود به گفته دیگر دنیای خارج حکومت کردستان، دنیایی بسیار کوچک بود و اما وضع جغرافیایی آن بهتر از بخش‌های دیگر کردستان بزرگ نبود از یک سو متصل به اقتدار ایران و از سوی دیگر هم مرز ترکیه و عراق و از طرف شمال محدود به شوروی بود به سخن دیگر در سه طرف دشمن احاطه‌اش کرده بود دولت‌های هم‌مرزش، به غیر از اتحاد شوروی، همگی به شدت علیه حکومت کردستان بودند و آن را تهدیدی مستقیم و خطرناک علیه امنیت ملی کشورهای خود می‌دانستند

آمریکا و انگلیس به دو دلیل مخالف حکومت‌های آذربایجان و کردستان بودند یکی اینکه چون آنها مخالف هر نوع اقدام شوروی بودند لذا این دو حکومت را ساخته و پرداخته روس می‌دانستند و دیگر اینکه آنها این وضع را عاملی در جهت تقسیم و پاره‌پاره کردن سرزمین ایران و به هم خوردن امنیت ترکیه و عراق و سوریه می‌دانستند که مستقیماً عکس منافع و استراتژی آنها بود

نوری سعید سریعاً به ترکیه شتافت تا راجل مشترکی علیه مسأله کرد بیابد عبدالرحمن ذبیحی در شماره ۱۲ اسفندماه روزنامه «ایران ما» چاپ تهران مقاله‌ای در رابطه با «دینار نوری سعید از ترکیه» نوشته، که به علت اهمیت سیاسی مقاله آن را دوباره می‌نویسیم:

«چندی قبل تعدادی از روزنامه‌نگاران مرکز خبر دینار نوری سعید نخست‌وزیر کنونی عراق و عضو فعال اتحادیه عرب را از طریق سوریه به ترکیه راجع کرده آن زمان که نوری سعید در کابینه عراق نبود و با مقامات سوریه مشغول گفتگو بود کابینه عراق و به ریاست حمدی پاچی تشکیل شده نوری سعید از طرف نایب‌السلطنه عراق، جهت تشکیل کابینه جدید به بغداد فراخوانده شد

آن زمان بعضی از محافل سیاسی می‌پنداشتند که سیاست امپریالیسم عزیمت نوری سعید به ترکیه را مصلحت نمی‌دانند ولی چند شب قبل رادیوی خاورمیانه خبر داد که یک هیأت رسمی به ریاست نوری سعید به ترکیه خواهد رفت در بغداد هم جهت مسکوت کردن خبرنگاران خارجی برنامه این هیأت را در پنج بند بوسیله اعلامیه‌ای رسمی پخش کردند -

در اولین سفر نوری سعید به سوریه تعدادی از خبرنگاران خارجی با وی دیدار و گفتگو کردند که در جواب پرسش خبرنگاران گفت: «این سفر من هیچ جنبه سیاسی ندارد» در مورد ایران هم گفته بود: «وضع ایران بسیار متشنج است مصلحت ندانستم با مقامات آنجا صحبت کنم» این گفته می‌رساند که نوری سعید در نظر داشته با مقامات ایران مذاکره کند و نتیجه را به حکومت ترکیه خبر دهد ولی چونوضاع ایران را متشنج دیده از این مذاکره دست کشیده است

ما برای اینکه ریشه و هدف این سفر نوری سعید را پیدا کنیم، باید نگاهی به روزنامه‌های خارجی بیندازیم که خبرنگاران این روزنامه‌ها وضعیت خاورمیانه را چگونه تحلیل نموده و در این مورد چه اخباری پخش کرده‌اند مثلاً روزنامه «کومبا» چاپ پاریس در شماره ۲۸ نوامبر می‌نویسد: «نوری سعید در بیت‌المقدس از پیدایش یک نهضت جدید کرد در ایران خبر می‌دهد و گفته در حقیقت نباید بیندازیم که فقط تیرهای به تهایی در ایران قیام کرده‌اند بلکه آنها جمعیتی نه میلیونی گرد هستند که در بین ۳ کشور ترکیه، عراق و ایران تقسیم شده‌اند از لوزروم تا آراوات و از موصل تا لرستان آغاز شورش عظیم مشاهده می‌شود» همین خبرنگار در جای دیگری نوشته: «کردهای ترکیه تحت ظلم و ستم بی‌مانند زندگی می‌کنند در عراق به کمک نیروهای ژنرال ریتون انگلیسی، قتل‌عام می‌شوند» روزنامه‌های دیگر هم مانند روزنامه کومبا درباره کردها و وقایع ناگوار ترکیه و عراق در آرام کردن قیام کردها اخباری را پخش کرده‌اند که نگرانی عمیق مقامات این کشورها را از جنبش آزادیبخش کردها را نشان می‌دهد خوانندگان روزنامه «ایران» مطلعند که نگرانی مقامات ترکیه از کردها چیز تازه‌ای نیست بلکه سالهاست که ترک‌ها جهت جلوگیری حس آزادیخواهی در کردستان ترکیه با تمام نیرو می‌کوشند حتی رادیو پارس چند ماه قبل خبر داد که: «حکومت ترکیه جهت جلوگیری از سرایت افکار آزادیخواهی در داخل ترکیه به‌ویژه کردها یک نیروی عظیم را روانه مرزهای ایران و عراق و سوریه کرده است»

ترک‌ها خیال می‌کردند که به این ترتیب می‌توانند مانع قیام احتمالی کردهای ترکیه شوند که قومی چندین ساله‌ای را با بی‌رحمی و ستم و زور به بند و اسارت نگه داشته‌اند و آرام سازند و فکر نمی‌کردند که حس انتقام‌جویی

کُردها را که در راه آزادی هزاران قربانی داده‌اند نیاز به تحریر نیست و در وقت خود در برابر ظلم و بی‌لذت‌ترک‌ها برمی‌خیزند و خود را از اسارت و زیردستی نجات می‌بخشند

زمانی که مقامات ترکیه حس کردند که بستن دروازه کشور (مرز) اهداف ترک‌ها را به ثمر نمی‌رساند اقدام به خاموش کردن این نهضت و قیام کردند که آن‌هم تحقق نمی‌یافت مگر اینکه با مقامات سوریه و عراق یکی شوند و آنان را به زیر نفوذ سیاسی خود درآورند تا کُردهای دو منطقه را ساکت سازند و این هنگامی بود که عبدالله نایب‌السلطنه عراق، از لندن از طریق ترکیه به عراق بازگشت

مقامات ترکیه فرصت را غنیمت دانستند و به وی گفتند اگر حکومت عراق در مقابل آزادی کُردهای کشور خود بایستد آنها آماده‌اند از خواست خود درباره منطقه موصل که در جنگ گذشته تاکنون لاینحل مانده بود دست بکشند هم‌چنین خبر داده شد که نایب‌السلطنه عراق دختر رئیس جمهور ترکیه را به عقد خود درآورد مسافرت رئیس جمهور ترکیه یا دبیر وزیر خارجه این کشور از عراق هم در میان این خبرها بود که مرتباً به گوش می‌رسد ولی هنوز رسماً در این باره چیزی گفته نشده است

به گونه‌ای شد که هنگامی که نایب‌السلطنه عراق به بغداد رسید قیام ملامصطفی بارزانی در گرفته به تحریر حکومت ترکیه و اقتضای سیاست انگلیس، حکومت عراق به روی این مردن شجاع و آزادیخواه کُردها لشکر کشی کرد که در نتیجه کُردها دچار ضرر و زیان فراوان شدند عدلی از افسران کُردها به جانب برادران شجاع و دلیرشان فرار کردند و در راه حفظ آزادی ملتشان آنچه در توان داشتند بکار بردند و جنگیدند

همراهی و همراه ساختن حکومت نو بنیاد سوریه هم بسیار جای تعجب و شگفتی بود زیرا زمانی که یک هیأت ترکیه از لندن به سوریه برمی‌گشت چند روزی هم رسماً با مقامات این کشور گفتگو کردند

حکومت ترکیه با دو شرط یکی از آزادی کُردهای سوریه تا آنجا که ممکن است جلوگیری شود و دیگری اینکه سوریه منبع از پس گرفتن نواحی اسکندرون و ائتاکیه که در آغاز جنگ حکومت‌های انگلیس و فرانسه به عنوان رشوه به ترکیه بخشیده بودند دست کشد

اگر خوانندگانمان به خوبی آگاه باشند می‌دانند که مقامات ترکیه مدتی است وضع متشنج خود را درک کرده‌اند به همین علت یکبار از اتحادیه عرب - و یکبار هم هوای تجدید پیمان مسخره سعدآباد را در مغز می‌پروراندند - و به این ترتیب برای خفه کردن حس آزادی در میان کُردها می‌کوشند و می‌خواهند که در این پیمان شوم و نکستی خودشان چند حکومت دیگر را هم سهیم سازند

شاید در پی گفتگوهایی که اکنون بین ترکیه و عراق در جریان است، ترکیه از ایران هم دعوت کند ولی حکومت ایران باید بداند که همکاری و یکپارچگی با هر نشستی که برای خاموش کردن کردها تشکیل شود برای ایران خسارتش بیشتر از منافع آن است.^۱

ترکیه و عراق در ۱۹۴۶/۳/۲۹ پیمان «دوستی و همسایگی مسالمت آمیز» را امضاء کردند.

^۱ - کرمانشاه ۱۳۲۶/۱۲/۲۲، ص ۱۱۳۲.

بخش سوم

کرد و آذری

باقیمانده افتلافات گذشته

علی خسروی، یکی از نویسندگان آن دوره در مقالهای تحت عنوان «کرد و آذربایجان» در روزنامه کردستان نوشته:

«تا چند سال قبل که هنوز شیور آزادی زده نشده بود نیروی اهریمنی فاشیستی بر دنیا مسلط بود، کرد و آذربایجانی با هم بسیار کدورت داشتند دست استعمار جهت منافع خویش شب و روز مشغول ایجاد اختلاف در بین این دو ملت بودند تا بوسیله آن بتوانند از منفعت مادی این ملت‌ها بهره‌مند شوند و از منافع آنان کاخ و بنای چندطبقه بسازند و از بجان هم انداختن آنها در کاخ‌های تهران بنشینند و به ریش ملت مظلوم که فریب خورده بود می‌خندیدند ولی به یاری خدای بی‌همتا روز سیاهمان روشن گردید و زنجیر اسارت در دنیا از هم گسست و آخرین نفرات از دست‌پرورده‌های هیتلر یکی پس از دیگری به جهنم مشرف شدند

چشم‌گشودیم، دیدیم که دار و دسته گویز لعتی تاکنون از دوستگی ما استفاده کرده و به منظور و مرام خود کرد و آذری را به جان هم انداخته است

آری، بیدار شدیم، دیدیم که ملت آذربایجان به شجاعت و سخاوت و انسانیت در دنیا مشهورند و در راه آزادی و دموکراسی بسیار کشته داده‌اند و آنها هم همچون ما محروم‌اند

آری بالاخره با همت برادران گرامی کرد و آذربایجانی اتحاد محکمی در میانمان بسته شد و دست اتحاد را در دست همدیگر نهادیم و سوگند یاد کردیم تا فردی از بازماندگان فاشیست‌ها بماند ننشینیم و باید آنان را از بین ببریم دشمنان ما باید بدانند اگر قتمی به خاک وطن ما جلو آیند با قدرت بازوی فرزندان آزادیخواه کرد و آذربایجانی محو خواهند شد امیدوارم که این اتحاد و برادری در بین این دو ملت محروم روز به روز به کوری چشم دشمنان دموکراسی محکم‌تر و بادوام‌تر باشد

برقرار و پایدار باد برادری کرد و آذربایجانی^۱

اختلافات کرد و آذری عمیق‌تر از آن بود که به سادگی بحث و به آسانی حل شوند بعداً وقایع نشان داد که با چندین نشست مشترک و میانجیگری روس‌ها هم سودی نبخشید

علاوه بر اختلافاتی که از چندین قرن گذشته به ارث مانده بود، چند اختلاف دیگر هم ظهور کرده بودند. کنورت بین دو طرف در چندین جهت بود نوع تفاوت حکومت و حزب دو طرف حکومت آذربایجان و فرقه دمکرات رنگ کمونیستی داشته در حالی که حکومت کرستان و حزب دمکرات رنگ دمکراتیک و ملی داشت. آذری‌ها خواهان آن بودند که کرستان بخشی از آنان شود در حالی که حکومت کرستان هم خواهان آن بود که همانند آنها خودمختار باشد و مستقیماً وابسته به حکومت مرکزی باشد از همه اینها مهم‌تر اختلاف ارضی بر مرزهای تحت تسلط دو حکومت بود کُردها شهرها و نواحی اطراف دریاچه ارومیه میاندوآب ارومیه، سلماس خوی و ماکو را بخشی از سرزمین کرستان می‌شمردند در حالی که آذری‌ها این نواحی را را بخشی از سرزمین آذربایجان قلمداد می‌کردند و مایل به الحاق آنها به حکومت مهاباد نبودند

آذری‌ها بهانه‌شان این بود که اکثریت ساکنان این شهرها آذری هستند کُردها هم بهانه‌شان این بود که ساکنان اطراف این شهرها کُردها هستند منطقه هم به شهادت تاریخ از آن کُردها بود گرچه از نظر اداری وابسته به ولایت آذربایجان بودند این کنورت‌ها در چند نقطه اطراف میاندوآب و ارومیه موجب زد و خورد شد و پیشمرگه‌های کُرد فبایی‌های آذری را بیرون می‌رانند^۲

برای رفع این جنگ و جدلها چندین بار نماینده حکومت مهاباد به ارومیه رفت و همچنین نماینده شوروی هم در آن میانجی‌گری می‌کرد در بهار سال ۱۳۲۵ در کنسولگری اتحاد شوروی در ارومیه نمایندگان هر دو حکومت کرستان و آذربایجان جهت مذاکره به‌ویژه رفع اختلاف سرنوشت ارومیه تشکیل جلسه دادند نشست‌ها به توافق نینجامید چون هر دو طرف بر موضع خود مصر بودند^۳ پیشوا هم جهت همان موضوع یک بار برای مذاکره با نماینده تبریز به ارومیه رفت بدون اینکه نتیجه‌ای حاصل شود عملی از زمینداران بزرگ آذری ارومیه خواهان الحاق به کرستان بودند چون در آذربایجان اراضی مالکان تقسیم شده بود ولی در کرستان دست‌نخورده مانده بود^۴

^۱ سر کرستانه ش ۸ ص ۱۱۳۸/۱۳۳۲.

^۲ د. قسلی، چل سال خدشات به پیلانی تازی، کورنیه ک ده میرووی حیزی هیو کرکی کوردستانی تیران بهرگی به کیم ج ۱۹۸۸، ص ۹۰.

^۳ همان ص ۹۱.

^۴ د. قسلی، چل سال خدشات به پیلانی تازی، کورنیه ک ده میرووی حیزی هیو کرکی کوردستانی تیران بهرگی به کیم ج ۱۹۸۸، ص ۹۰.

- پیمان اتحاد و برادری

علاوه بر این کنورت‌ها خطر عقب‌نشینی شوروی و بازگشت ارتش ایران، هر دو حکومت را ناچار کرد که در ۳ بهمن ۱۳۲۵ «پیمان اتحاد و برادری» را منعقد نمایند به علت اهمیت این پیمان در زیر، عین متن آن را از «کردستان» نقل می‌کنیم:

«متن پیمان اتحاد و برادری حکومت ملی کردستان و آذربایجان

چون ملت آذربایجان و کردستان همیشه در منافع و زیان همدیگر شریک بوده‌اند و در عین حال تا کنون در دست استعمار و ساطه‌جویان بوده‌اند و هر دو ملت به یک میزان تحت فشار بوده و اطمه دیده‌اند ملت آذربایجان که برای رهایی تمامی مردم ایران که تحت استبداد و دیکتاتوری بوده تلاش نموده است، هم‌چنین ملت کرد هم در راه آزادی، فناکاری بسیار و قربانی بیشماری را داده ولی فتنه و دسیسه دلالان سیاسی استعمار موجب مقابله و ناکامی این دو ملت در رسیدن به آرزوی خود بوده است

تا اینکه جنگ آخر جهانی شروع و با قدرت مقتدر کشور پرچمدار آزادی، دستگاه فاشیست که آلت دست استعمارگران بود درهم شکسته شد و برای این دو ملت آزادیخواه فرصتی پدید آمد که بین خود برای از بین بردن و محو فاشیسم و دیکتاتوری قدم‌رنگی را علم و دوش به دوش یکدیگر رقابت را شروع و پرچم راستین دموکراسی و آزادی را به اهتزاز در آورند و به همین جهت این دو ملت برادرانه نه تنها برای رهایی و آزادی خود بلکه برای تحقق آزادی سراسر ایران برای همیشه دست در دست هم نهاده‌اند

لذا بدین منظور در روز سه‌شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۲۵ ساعت پنج بعد از ظهر در شهر تبریز در عمارت ملی آذربایجان با حضور سران حکومت ملی کردستان:

جناب آقای قاضی محمد رئیس حکومت ملی کردستان، آقای سیدعبدالله گیلانی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان، آقای عمرخان شریفی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان و رئیس ایل شکاکه آقای محمدحسین خان سیف قاضی وزیر جنگ حکومت ملی کردستان، آقای رشیدبگ جهانگیری عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان و رئیس ایل هرکی، آقای زیرویگ بهادری عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان و نماینده کُرداشنویه آقای قاضی محمد خضری

و با حضور سران حکومت ملی آذربایجان:

جناب آقای حاج میرزا علی شبستری رییس مجلس ملی آذربایجان، جناب آقای سید جعفر پیشه‌وری نخست‌وزیر حکومت ملی آذربایجان، آقای پادگان معاون صدر فرقه مرکزی حزب دمکرات آذربایجان، دکتر سلامه جاوید وزیر داخلی آذربایجان، محمد بریا وزیر فرهنگ آذربایجان تشکیل گردید

جهت تحکیم دوستی بین آذربایجان و کردستان و پایداری و صمیمیت بیشتر بین این دو ملت تعهدات زیر مورد قبول واقع گردید و هر دو، من بعد آن را با امورات خود وفق خواهند داد

- ۱- در مناطقی که لازم دانسته شود دو حکومت ملی نماینده تعویض خواهند کرد
- ۲- در آذربایجان مناطقی که ساکنانش کُرد باشند ادارات دولتی در دست کُردها خواهد بود و هم‌چنین در کردستان هم در مناطقی که اکثریت ساکنانش آذری باشند از طرف مأموران حکومت ملی آذربایجان اداره خواهد شد
- ۳- جهت حل مسأله اقتصاد دو ملت کمیسیونی مشترک ایجاد و مصوبه این کمیسیون به کوشش سران دو حکومت به اجرا در خواهد آمد
- ۴- در مواقع لزوم بین حکومت ملی آذربایجان و کردستان همکاری نظامی خواهد شد و باید در توان لازم همدیگر را کمک نظامی نمایند

۵- هر وقت نیاز به مذاکره با تهران شود باید با موافقت نظر حکومت ملی آذربایجان و کردستان باشد

۶- حکومت ملی آذربایجان برای کُردهایی که در خاک آذربایجان ساکن‌اند تا حد مقدور که بتواند در جهت پیشرفت زبان و ترقی فرهنگ ملی آنان تلاش خواهد کرد هم‌چنین حکومت ملی کردستان هم برای آذری‌های مقیم کردستان در جهت پیشرفت زبان و ترقی فرهنگ ملی آنان تا حد ممکن تلاش خواهد کرد

۷- هر فرد که در جهت برهم زدن دوستی تاریخی ملت آذربایجان و کُرد و محو برادری و دمکراسی و یا مخدوش کردن این اتحاد تلاش نماید دو طرف با هم مرتکبین را به جزای خود خواهند رساند^۱

سران کُرد و نویسندگان مجلات و روزنامه‌های کردستان این توافق (کُرد و آذری) را بسیار با اهمیت قلمداد و از آن استقبال کردند در این رابطه سید محمد حمیدی، حسن قزلبچی، هزار، هیمن - چندین مقاله سیاسی و تحلیل و حتی شعر هم سرودند

در حقیقت هم، گرچه این توافق مقدری اختلافات ریشه‌ای را بدون راه‌حل باقی گذاشته ولی به عنوان پیروزی بزرگی برای هر دو ملت کُرد و آذری قلمداد شد چون بعد از چندین سال کنورت و ناسازگاری، نمایندگانشان پیمان بستند که در میلان سیاسی و نظامی سرنوشتی مشترک را برای خود تعیین کنند

^۱ - کردستان، ۲۵/۱۸/۱۳۲۵

حکومت تهران و دشمنان حکومت‌های آذربایجان و کردستان از این توافق بسیار عصبانی بودند چون تصور می‌کردند که آنها همانند دو حکومت مجزا در جهت تقسیم ایران تلاش می‌کنند^۱

مذاکرات مشترک

دور اول گفتگوها در تهران

بعد از امضای «پیمان اتحاد کردستان و آذربایجان» هیأتی مشترک از نمایندگان دو حکومت آذربایجان و کردستان به ریاست جعفر پیشموری به تهران عزیمت کرد نمایندگان کرد در این هیأت چنانکه قاضی محمد در نطق رادیویی ۲۵/۲/۱۲ ایراد کرد عبارت بودند از: محمدحسین خان سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی^۲ که لولی وزیر جنگ حکومت کردستان و دومی نماینده مهاباد در دور چهاردهم مجلس شورای ملی ایران بود روز ۱۳۲۵/۲/۲۶ سیف قاضی نماینده حکومت کردستان از تهران بازگشت^۳ چنانکه روزنامه کردستان نوشته است: سیف قاضی در میتینگ روز ۲۵/۲/۳۱ گزارش زیر را درباره مذاکرات خود در تهران این چنین به اطلاع عموم رساند:

«هموطنان، برادران عزیز!

اینجانب که به دستور پیشوای معظم و با دلگرمی و حمایت برادران عزیز، افتخار مأموریت - به عنوان نماینده - با حکومت تهران را داشتم، لازم می‌دانم که شرح مأموریت خود را اجمالاً به عرض برسانم روز یکشنبه ۸ اردیبهشت ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه از فرودگاه تبریز با نمایندگان آذربایجان که عبارت بودند از: آقای پیشموری رئیس حکومت ملی آذربایجان و رئیس هیأت نمایندگی، آقای صادق پادگان، آقای دکتر جهانشاهلو، آقای ابراهیمی، آقای دیلمقانی و ۱۴ نفر فدایی به ریاست یک نفر کاپیتان حرکت کردیم و در ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه وارد فرودگاه مهرآباد شدیم، از طرف آزادیخواهان و آذری‌های مقیم تهران [مورد استقبال قرار گرفتیم] - با اینکه ساعتی قبل از ورود بوسیله مأمورین دستگاه دیکتاتوری که افراد ژاندارمری بودند بی‌شرمانه و به زور سلاح از استقبال ما جلوگیری کرده بودند و دو نفر از آزادیخواهان را کشته و چندین نفر را هم زخمی کرده بودند -، با وجود این، جمعیتی بسیار که خود را از جنگ مستحقین ژاندارم رها کرده بودند با دسته گل خود را به فرودگاه رسانده بودند آن چنان شور و شغف و احساساتی

^۱ - روزنامه ص ۸ و جعفر مهدی‌نیا نخست‌وزیر ایران زندگی سیاسی قوام‌الملک ص ۵۰۹ و آگفتن ص ۹۲

^۲ - س. کردستان ش ۸۳، ۱۳۲۵/۲/۱۶

^۳ - س. کردستان ش ۸۹، ۱۳۲۵/۲/۲۶

ایران داشتند که روح ما را به لرزه در آورد و با صدای بلند کف می‌زدند و فریاد می‌کشیدند که شما ما را نجات دادید شما مردم ایران را از اسارت نجات بخشیدید اما هوشیار باشید اشتباه نکنید آزادی ما به حرکات صحیح و بی‌خطای شما ارتباط دارد و هورا می‌کشیدند و یک‌صد می‌گفتند زندعباد مردم آذربایجان زندعباد مشعل‌دار آزادی ما آزادی‌خواهان کردستان در واقع این احساسات آنها بود که باعث سرپلندی اهالی کردستان و آذربایجان شده بود و این را به یقین نشان می‌دادند که آذربایجان و کردستان که خود را نجات دادند لیاقت آن را دارند و می‌توانند آزادی تمامی مردم ایران را هم کسب کنند و آن را ثابت کردند آقای مظفر فیروز معاون سیاسی نخست‌وزیر ایران و سر‌تیب صفاری رئیس کل شهربانی از طرف دولت ایران جهت استقبال آمده بودند و با راهنمایی آنها به قصر جوادیه که در دوازده کیلومتری تهران است و قبلاً جهت پذیرایی آماده شده بود حرکت کردیم وسایل پذیرایی ما از طرف وزارت امور خارجه فراهم می‌شد

در روز دوشنبه مذاکره شروع شد نمایندگان تهران عبارت بودند از آقایان: مستشاراللوله محمد ولی میرزا، فرمانفرمائیان، لنگرانی، ایک‌چیجان، آقای مورخ‌اللوله سپهر وزیر کار و هنر و مظفر فیروز معاون سیاسی نخست‌وزیر^۱

نمایندگان آذربایجان می‌خواستند به حکومت مرکزی بقبولانند که

۱- انجمن ملی آذربایجان را به جای انجمن ایالتی به رسمیت شناسند

۲- انجمن ایالتی، استاندار و رئیس ادارات از جمله رئیس امور دارایی را تعیین کند

۳- زبان ترکی آذری، زبان رسمی تحصیل و دادگاه و ادارات دولتی و ارتش شود

۴- نیروی مسلحی که تشکیل داده بودند به عنوان بخشی از ارتش ایران محسوب شود و تمامی درجات و رتبه‌های

نظامی را که خود اعطا کرده بودند حکومت ایران آنها را با همان درجات محسوب دارد

نمایندگان حکومت مرکزی حاضر به قبول هیچ‌کدام از این خواسته‌ها نبودند در مقابل خواستار انحلال

نیروهای مسلح آذربایجان بودند و اینکه حکومت مرکزی خود استاندار و رؤسای دوایر را تعیین نماید در ضمن زبان

رسمی همانند سابق، زبان فارسی باشد و انجمن ایالتی هم منحل و بعد از انتخابات دور پانزدهم مجلس شورای ملی و

تصویب قانون ویرهای در این باره اقدام شود

^۱ - کرکستان، ش ۵۰، ۱۳۲۵/۶

مسأله مانندن یا انحلال نیروهای مسلح آذربایجان گره کوری در مذاکرات شده بود حکومت قوالم و رییس ستاد و شخص محمدرضا شاه به هیچ عنوان حاضر به قبول وجود این نیروها نبودند و نمایندگان آذربایجان هم مایل به انحلال آن نبودند نمایندگان آذربایجان جهت گنجاندن نیرویشان در ارتش ایران یک پروژه ۱۴ ماده‌ای را به حکومت ارائه کردند حکومت قوالم با آن موافقت نکرد ولی به جای تمامی پروژه و خواسته‌های نمایندگان پروژه‌ای ۷ ماده‌ای را به صورت زیر به هیأت مذاکره کننده ارائه دادند

۱- رؤسای کشاورزی، بازرگانی، پیشه و هنر (وزارت کار) حمل و نقل، فرهنگ، بهداشت، دادگاه ناظرین محلی دارای بوسیله انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب و مقررات احکام رسمی آنها از طرف دولت در تهران صادر خواهد شد

۲- تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی، یا دولت خواهد بود فرماندهان ارتش و ژاندارمری از طرف حکومت مرکزی انتخاب می‌شوند

۳- زبان رسمی آذربایجان فارسی می‌باشد اما کارهای دفاتر در ادارات و دادگستری به زبان فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت خواهد گرفت تدریس تا کلاس پنجم ابتدایی نیز به زبان ترکی صورت می‌گیرد

۴- هنگام عایدات و مالیات و اعتبار و بودجه کشور، دولت درباره آذربایجان و بهبودی عمران شهرها و اصلاح کارهای فرهنگی و بهداشتی و غیره را در نظر خواهد گرفت

۵- فعالیت سازمان‌های دمکراتیک آذربایجان و اتحادیه و غیره آزاد خواهد بود

۶- نسبت به اهالی و کارکنان فرقه دمکراسی آذربایجان برای شرکت دادن آنها در نهضت تضیقاتی به عمل نخواهد آمد

۷- با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی آن ایالت موافقت حاصل است در بدو تشکیل دوره پانزدهم مجلس پیشنهاد لازم در این باب تقدیم مجلس خواهد بود که پس از تصویب کسری عده برای این دوره انتخاب شود^۱

سیف قاضی در ادامه گزارش خود می‌گوید

«بعد از مذاکرات طولانی درباره نهضت دمکراتیک کردستان و آذربایجان، و خواست و تقاضای پنج میلیون کرد و آذربایجانی، که با خون هزاران جوان و پیر ملت قهرمان کرد و آذربایجان که سال‌های سال در این راه رقابت و

^۱ - مهدی‌نیلز، ۳۳۱، ص ۳۳۷.

مبارزه کرده و آن را به دست آوردند بحث شد و در مقابل بلاغیه پوچ و بی معنای هفت گانه دولت تهران، برای اینکه جهان دریابد که ملت قهرمان کُرد و آفریایجان آماده خونریزی و برادر کشی نیستند و برای تودهنی اورتجاع خونخوار و ستمکار که در این یاره هزاران اقرا و یهتان را زده بودند و هم اینکه رؤسای جهان اطلاع یابند ۲۳ ماده به دولت تهران پیشنهاد شد که جهت اطلاع به عرض می‌رسانم.

بعد از گفتگو و نزاع و اختلاف شدید و چندین روز مذاکره با استناد به دروغ و گفته‌های پوچ قانون اساسی به نوعی که من از نزدیک مشاهده کردم و بر من معلوم شده که قانون اساسی به تعبیر دولت تهران عبارتست از پامال کردن حقوق ملت و دست و پا بستن آنان.

گسیل و رها کردن علمی محدود با عنوان جدا گانه مأمورین لشکری و کشوری و ژاندارم که از پامال کردن حق و عدالت و مضامین قانون اساسی که حق اقوام مردم ایران را تضمین کرده دریغ نکردند همچنانکه خود دیدهایم از تعرض به جان و مال و حیثیت و ناموس ملل‌های ایرانی خصوصاً ملت کُرد. در کمال بی‌شرمی و بی‌آبرویی در طول حکومت ۲۰ ساله دیکتاتوری رضاخان مضایقه نکردند آنها ایران را فقط در تهران می‌بینند و به غیر از استفاده شخصی و خوشگذرانی و حفظ مقام و جاه و جلال خود فکر دیگری ندارند و اما تهران، شهری که مرکز و بنای فساد و لابی و بی‌علاقگی و بی‌خبری، و در حقیقت مرکزی بسیار بسیار کثیفه با قصر و قصوری بسیار عالی و مجلل که با خون و زحمت و رنج و عرق جبین هزاران بدبخت و بیچاره و ملت‌های زحمتکش ایرانی، بنا و مزین شده به هیچ عنوان نقطه روشن و امید رهایی در این عصر تمدن و اتم برای ملت و اقوام ایرانی در آن دیده نمی‌شود تا قبل از این سفر و دیدن این دستگاه معنای کلمه حکومت‌های پوشالی را نمی‌دانستم ولی در این مسافرت تهران، با چشم خود دستگاه‌های و خونخوار و بی‌ارزش حکومت تهران را دیدیم، دریافتیم که حکومت پوشالی این است که اکنون در تهران برقرار است اما آنچه هست امروز جنبه میلان سیاست بین‌المللی را پیدا کرده و دستگاه اورتجاع جهانی بوسیله کاسه‌لیسان خود و برای منافع خود دائماً مشغول دسیسه و جنجاند اما بار دیگر برای آنکه جهانیان آگاهی یابند که غیر از حقوق اصلی خودمان و خواندن و نوشتن به زبان مادری و ترویج فرهنگ و پهنشت و خروج از غار بدبختی و رسیدن به عصر تمدن، هیچ منظور و دسیسه بیگانگی در کار ما نیست و حتی برای اغماض و گنشت از این حقوقی که به دست آورده‌ایم، نیز آماده بودیم و گرچه به ظاهراً شخص آقای قوام السلطنه نظری مساعد و تا حدی آمادگی داشته که در مذاکرات یعنی اگر صورت می‌گرفت ۱۰ تا ۱۴ ماده پیشنهادی ما را مورد مواظت قرار دهند ولی تنی چند از وزیران که معلوم شد نشسته‌شان گل کرده بود یا بنا به استناد و فرمایش آقای پیشموری در اثر قانون منع تریاک در

آذربایجان عصبانی بودند، مانع شدند که دولت آقای قوام السلطنه از این موقعیت استفاده کند و این مسأله با رضایت خاتمه یابد

لذا ناچار شدیم بدون اخذ نتیجه روز دوشنبه ۲۳ اردیبهشت هیأت نمایندگی کرستان و آذربایجان ساعت ۷ و ۵ دقیقه تهران را ترک کنیم و بعد از بازگشت ما دولت قوام السلطنه اعلامیه‌ای در تاریخ ۲۵/۲/۳۳ انتشار داد که عرض خواهد شد همچنانکه آقای پیشموری رئیس هیأت نمایندگی آن را جواب دادند و من نمی‌خواهم در این رابطه مطلب دیگری را بیان نمایم

برادران عزیز! حسن تدبیر و اراده پیشوای بزرگه اتحاد و برادری کرستان و آذربایجان، غیرت و شهامت و جانبازی پیشمرگان کرستان و فداییان آذربایجان، دستگاه ظلم و ارتجاع را متزلزل کرد و معلوم داشت که این نهضت که به پشتیبانی تمامی طبقات ملت قهرمان و رشید کرستان و آذربایجان به وجود آمده مزاح نیست و شوخی و مسخره بشمار نمی‌آید و این دولت برادر و رشید در میلان مبارزه خود را شناساندند و این حقی را که کسب کردند نگه خواهند داشت و لیاقت اداره کردن خود را در جهان امروز ثابت کردند»^۱

باز به همان مناسبت روز ۱۳۲۵/۲/۳۱ در میتیگی که تمامی سران و فرماندهان و ژنرال‌های کُرد و شخصیت‌های سرشناس کرستان و چندین هزار نفر زن و مرد و کشاورز و دهقان حضور داشتند قاضی محمد نطق زیر را خطاب به حاضران ایراد فرمودند

«برادران گرامی!

به یقین تأیید می‌فرمایید که با آن همه اختلاف و رقابت که در میان کُردها بود و حتی به خانواده‌ها هم سرایت کرده بود، آنچنانکه برادر با برادر میانه‌شان به هم خورده بود و حتی پسر و پسر هم، هم‌رأی نبودند و با آن حال پیشرفت کار و ایجاد تشکیلات چقدر مشکل بود ولی چون مردان از عمل در نمی‌مانند و امیر بر هر نوع کژی و کاستی فایق می‌آید با سعی و رنج و زحمت و تلاش چند نفر صاحب ایمان و صادق، تشکیلات هم ایجاد شد و نظم و ترتیب هم در حکومت برقرار گشته و در اندک مدتی اختلافات و ناسازگاری پایان یافته شما را سوگند می‌دهم که کدام شاهد و دلیلی از این بهتر می‌تواند باشد که وقتی خبر خطر در جبهه سقز و سردشت و تجاوز دشمن به خاک کرستان آزاد به کُردها رسید، همگی با هم و از دورترین نقاط کرستان خود را به مرز رساندند و اگر از طرف

^۱ سرکرستان ش ۵۰، ۱۳۲۵/۲/۴

حکومت ملی کردستان اجازه می‌افتنده چون شیر ژیان در ساعتی تمامی دشمنان را استویار می‌کردند و تا شهر کرمانشاه هر مانعی را چون اژدهای خشمناک شکست می‌دادند

و اگر این اختلافات سابق می‌ماند چگونه از ترس یکدیگر جرأت داشتند که خانه خود را ترک کنند و بیست فرسخ از خانه خود دور شوند پس دشمنان تا کی باید چشمان خود را ببندید و تا کی در نفهمی می‌مانید و ندانید که تا کنون کُردها به هر ذلت و بدبختی که دچار بودند در اثر اختلاف و ناسازگاری بوده و گر نه چنانکه متحد و سازگار شوند چه کسی توان مقابله با آنان را دارد ولی به نظر می‌رسد دشمنان خارجی بر این امر واقفند که آن چنان به تکاپو افتاده و از دور نظاره‌گرند ولی متأسفانه دستگاه دیکتاتوری تهران آن قدر خون آشامیدند که به بیهوشی دچار شدند و از دنیا می‌خورند

عطای هم به نشئه تریاک سرمستند و عطای هم مست می‌و شراب با دلبرانی مهوش مشغول عیش و نوشند که گویند

ما را به جهان خوشتر از این یکدم نیست

کز نیک و بد اندیشه و از کس غم نیست

برای آنان مسأله‌ای نیست و فقط تهران مرکز فساد و شرارت بماند کافی است و بگذار بقیه ویران شود به خاطر این مسائل بود که عرض شد و به خوبی متوجه مسأله کُردها نشدند و گر نه بعد از اینکه ما استقلال تام و تمام خود را بدست آوردیم و برای اینکه به حکومت مرکزی تفهیم کنیم و حتی به جهان هم ثابت کنیم که ما آنچه به عمل در آورده‌یم به علت مخالفت با دستگاه دیکتاتوری بوده نه اینکه کُرد برادر یودن فارس را انکار کند و یا به آن افتخار نکنند ولی ستمی که دستگاه حکومت تهران چه قبل از رضاخان و چه در عصر رضاخان و چه بعد از رضاخان بر کُردها روا داشته چنگیز و مغول هم در حق کسی روا نداشته‌اند

چه کسی نشنیده که با چه حيله و نامردی در عصر قاجار جعفر آقاي شكاك را در تبريز به قتل رساندند و يا كشتن حمزه آغاي منگور و هزاراني چون وي را نشنیده باشد؟ چه کسی نشنیده که چه ناجوانمردانه قشون رضاخان پهلوی هنگامی که آزارات در گرما گرم جنگ ترک‌ها بود به زن و بچه‌های کُردها حمله کردند و نوزادان را چه مصیبتی بر سرشان آوردند، جلای‌ها را چگونه تبعید کردند و با هزاران کُرد منطقه وان هر یک را به نقطه‌ای از ایران رانند و حتی الان هم کسی از سرنوشت و تلفات آنان خبر ندارد مصیبتی که بر گلباغیان در زمستان آوردند، صدها کودک در برف تلف شدند و مردانشان هم به همان سرنوشته و همگی را به دورترین شهرهای ایران تبعید و به اشد

عذاب رساندند و بیشترشان تلف شدند در همه این وقایع زنان دچار هتک ناموس و بی‌عفتی گشتند که شرم دارم تشریح کنم، و تا به امروز بشریت به این اعمال دست نزده از اعمال امنیه‌ها چه بگویم، سراسر ایران از دوست و دشمن شاهد فجایع و جنایات و هتک ناموس آنانند، حتی به مردان هم تعرض می‌کردند شهرتانی و نظمیه‌ها صدها بار از امنیه بدر، عدلیه مرکز غارت و چپاول مردم بود از پهلوان پنبه فراری شهریور ماه است که در شأن آنان سروده شده

همه سر به سر پشت به دشمن دهیم

از آن به که خود را به کشتن دهیم

آنچنان تکبر و بزرگی بر ما می‌کردند که به درجه خلوننی هم راضی نبودند و کسر شأنشان بود و گرنه ادعای

الوهیت می‌کردند آنچه سرتیپ هوشمند بر سر بانه و اورامان و مریوان آورد جهانیان شنیدند

چون ما را ترسانده بودند آماده بودیم همگی خود را به کشتن دهیم و اطاعت و فرمانبرداری این دستگاه حاکمیت را نپذیریم، اگر در ایران آزادی برقرار شود چه اشکالی دارد آنانکه در ایران زندگی می‌کنند همگی دست برآری به هم دهند، بدانید که شوروی چهل پنجاه ملت و دولت‌اند که عدالت آنان را به برادر تبدیل کرده آمریکا چهل و چند جمهوری است، سوئیس دوسه تا هستند که در یک روح و جان با هم زندگی می‌کنند برای اینکه ما نشان دهیم در وعده خود صادق هستیم، با وصف اینکه با ملت آذربایجان هیچ وجه مشترکی نداریم ولی چون آنها هم آزادیخواه و دمکرات شده‌اند هر دو یکی شدیم و با اتحادی که مرگ و زندگی مان یکی است (به مانند با هم دو مغز در یک پوسته) و برای اینکه به سایر ملت‌های دیگر ایران هم نشان دهیم که برادریمان با آنها به هم نخورده و نفر نماینده را تعیین کردیم که بر درب و آستان آنها حاضر شوند و به آنها بگویند که موضع خود را تغییر دهید و تشکیلاتتان را دمکراتیزه نمایید، چگونه ادعای برادری می‌نمائید وقتی که موضع خود را تغییر ندهید و تشکیلاتتان را دمکراسی ننمایید با وجود آن هیچ ضدیتی با شما نداریم و برادریمان همچنان برقرار است ما هم که سالهاست برای آزادی تلاش می‌کنیم، تنها داریم دیگر با تانک و توپ و هواپیما تشکیلاتمان را بهم نزنید ما هم انسان هستیم و حقی در قانون بشریت داریم، چه ملتی همانند ما در اسارت باقی مانده است؟ دیگر قیر بر چشمتان ننهید و پنبه در گوشمان نگذارید، آنانی که آن همه کارخانه عظیم را ساخته‌اند و آن همه وسایل پیشرفته را تولید می‌کنند که گاهی چون پرندمی به هوا پرواز که با یک چشم برهم زدن از مشرق به مغرب می‌روند، گاهی چون ماهی از یک سوی جهان به سوی دیگر می‌روند در کوه‌ها تونل کندنند و باره‌آهن صدها اتاق که گنجایش شهری را طردند را ساخته و بوسیله آن از این سو به آن سو می‌روند اتومبیل را ببینید و تانک را تماشا کنید و به رادیو و تلگراف و تلفن توجه کنید که به هزاران منزل راه یافته و خبر به همدیگر می‌رسانند و برق را بنگرید که شب را چون روز روشن می‌سازد

خلاصه اگر تا یک سال یکایک اختراعات این وسایل که در سایه تحصیل و صنعت به دست آمده است را شرح دهم خاتمه نمی‌یابد آری آنان که این عجایب را بر دنیا عرضه داشته‌اند همانند ما انسانند ولی چون سر نوشت

خود را خود به دست گرفته‌اند و غمخوار خود هستند و تحصیل به زیان مادری‌شان است بهتر یاد می‌گیرند و پیشرفته‌اند بگنارید ما هم بچنین و به خود آئیم و به دنبال تحصیل و صنعت برویم و کشاورزی خود را همچون مردم جهان پیشرفته سازیم و ملت‌مان مرفه شود و کارخانه ایجاد کنیم و معانی را که داریم استخراج نماییم و با سود آن سرزمین‌مان را آباد و آراسته سازیم

آقای محمدحسین خان نماینده ما نشان دادند که کرد آنچنان خود را از برادر کُشی و اختلاف بر حذر می‌دارد که با وجود اینکه اکثریت عظیمی است وی را همچون اقلیت اومنی و آسوری به حساب آوردند ولی باز هم اعتراضی نکردند

اینبار هم حکومت تهران با دیدن منظره شیون مادر در مرگ فرزند خشنود می‌شود و با شنیدن ناله یتیم که پدران خود را از دست داده‌اند کیفور و سرمست می‌شود و با دیدن منازل ویران شده و آتش گرفته شاد و با ناله زخمیان نشسته و از در خون غلتیدن جوانان خوشحالی سر می‌دهد آنان به گذشته کُردها اهمیت نمی‌دهند و نماینده ما را مأیوسانه بر گردانند

اکنون چاره چیست؟ و ملت کُرد مصلحت را در چه می‌بیند؟ حق نداریم به تهران بگوییم که این همه قهر و کابیهایی را که با داری ما ساختناید بس استه بگنارید ما هم فکری به خانه‌های گلی خود که چون غارهای دوران سنگی است بنماییم آن همه خیابان‌های آسفالت و کوچه‌های مزین کافی نیست؟ ما هم در کوچه‌های خاکی در گل فرو رفته و نمی‌توانیم رفت و آمد کنیم؟ بگنارید اصلاحاتی انجام شود اگر آن همه تجملاتی که در یک خانه تهران صرف شده جمع کنیم قیمت تمامی سرزمین کرستان استه دیگر چه می‌خواهید؟ سینه و گردن خانمهایتان را به قدری طلا گرفته‌اید که دو ایران دیگر هم با آن آباد خواهد شد دیگر از کُرد بیچاره چه می‌خواهید؟

بار دیگر می‌گوییم ای سران کُرد سرداران، کشاورزان و زحمتکشان چه باید کرد و چاره چیست؟ بعد از بیانات حضرت پیشوا در حالیکه تمامی حضار گوش جان به این فرمایشات سپرده بودند در میان کفزدن‌ها و هورا کشیدن‌ها و سردادن شعارهای زندمباد کُرد و کُردستان میتینگ خاتمه یافت و تمامی حضار اعم از کوچک و بزرگ یک صدا و هم‌نوا به پاسخ حضرت پیشوای محبوب برآمدند و گفتند:

آتش وطن پرستی و آزادیخواهی ما خاموشی ندارد ما مرام مقدس یا مرگ یا آزادی را پیش گرفته و آزادی خود را به جنگ آورده و اکنون هم آزادی خود را بسیار مردانه و با شهامت حفظ و نگهداری خواهیم کرد و آماده‌ایم که آزادی تمامی ملت‌های ساکن ایران را هم تأمین و پایدار سازیم و آنها را هم از زیر ستم دیکتاتورهای خونخوار و خونریز نجات بخشیم و همچون خود در آزادی سهیم گردانیم

زندباد کرد و کردستان

زندباد آزادی و دمکراسی حقیقی^۱

دور دوم مذاکرات در تبریز

صبح روز ۲۵/۴/۲۱ هیأتی از حکومت مرکزی به ریاست مظفر فیروز جهت مذاکره از تهران وارد تبریز شدند اعضای هیأت عبارت بودند از: سر تیپ محمد علی علوی مقدم، موسوی زاده مهندس خسرو هدایت و چند تن دیگر. سلامه جاوید از طرف استانداری تبریز به گرمی از آنان استقبال به عمل آورد پروژه ۷ ماده‌ای حکومت مرکزی، اساس مذاکرات بود تغییراتی در آن داده شده بود بعد از گفتگوی دو طرف توافق زیر حاصل گردید

«در نتیجه مذاکرات بین دو دولت و نمایندگان آذربایجان با توجه به مواد هفت گانه، ابلاغیه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ دولت که مورد تأیید نمایندگان مزبور واقع گردید در نتیجه تبادل نظر حاصل شد که موارد زیر به عنوان توضیح و تکمیل آن تنظیم و به مورد اجرا گذارده شود

۱- نسبت به مفاد ماده اول ابلاغیه صادره دولته رییس داری بنا به پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت تعیین

خواهد شد

۲- انجمن ایالتی چند نفر برای استانداری معرفی خواهد کرد و وزارت کشور یکی را انتخاب می نماید

۳- حکومت مجلس ملی آذربایجان را به منزله انجمن ایالتی خواهد شناخت پس از تشکیل مجلس پانزدهم و تصویب قانون جدید ایالتی و ولایتی که از طرف دولت پیشنهاد خواهد شد، آنگاه انجمن ایالتی آذربایجان طبق مصوبه انتخاب خواهد شد

۴- نیروهای آذربایجان جزو ارتش ایران محسوب می شوند کمیسونی مرکب از نمایندگان حکومت مرکزی و

انجمن ایالتی تشکیل خواهد شد

۵- ۷۵ درصد از عواید آذربایجان جهت مخارج محلی اختصاص و ۲۵ درصد جهت مخارج عمومی کشور ایران

تبصره ۱: ساختمان و تعمیرات راه شوسه اساسی بر عهده دولت و احداث و تعمیر راه های فرعی و محلی بر عهده

انجمن ایالتی آذربایجان است

تبصره ۲: ۲۵ درصد عواید گمرکی آذربایجان جهت دانشگاه آذربایجان اختصاص میابد

^۱ - کرمانشاه ۱۳۲۵/۴/۲۵

ع دولت قبول می کند که امتداد راه آهن میانه تا تبریز را هر چه زودتر شروع و به اتمام رساند
۷- نیروهای فدایی به ژاندارمری تبدیل و کمیسیون مرکب از نمایندگان دولت و انجمن ایالتی جهت انجام آن

تشکیل خواهد شد

۸- نسبت به اراضی تقسیم شده مربوط به خالصات دولت بلامانع ولی آنچه متعلق به مالکین است باید خسارت
آن جبران شود جهت جبران آن کمیسیونی مرکب از نمایندگان دولت و نمایندگان انجمن ایالتی تشکیل خواهد شد

۹- دولت موافقت می کند با افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی انتخابات را که روی اصل آزادی و دموکراسی، یعنی
با تأمین رأی عمومی مخفی، مستقیم، متناسب و مساوی که شامل نسلان هم باشد تنظیم و قبول می نماید که آذربایجان
به تناسب ازدیاد اهالی، تعداد نمایندگان گانش افزایش خواهد یافت

۱۰- ایالت آذربایجان استان های سه و چهار خواهد بود

۱۱- دولت موافقت دارد که جهت تأمین حسن جریان امور آذربایجان شورای اداری از استاندار و رؤسای ادارات و
هیأت ریسه انجمن ایالتی تشکیل و انجام وظیفه نماید

۱۲- در مدارس متوسطه و عالی تدریس به دو زبان فارسی و آذربایجانی طبق برنامه وزارت فرهنگ خواهد بود

۱۳- دولت موافقت دارد اگراد مقیم آذربایجان از مزایای این موافقت نامه برخوردار بوده تا کلاس پنجم ابتدایی به
زبان خودشان تحصیل نمایند اقلیت های مقیم آذربایجان از قبیل آسوری، لرمنی، حق خواهند داشت تا کلاس پنجم
ابتدایی را به زبان خود تحصیل نمایند

۱۴- چون دولت در نظر دارد قانون جدید انتخابات شهری را جهت تمام ایران روی اصول دموکراسی، یعنی رأی
عمومی، مخفی، مستقیم و مساوی به مجلس پانزده پیشنهاد نماید به مجرد تصویب قانون مزبور، انتخابات جدید انجمن
شهرداری ها در آذربایجان و تمام نقاط ایران شروع خواهد شد و تا تصویب قانون مزبور و انتخابات جدید انجمن های
فعلی شهرداری آذربایجان وظایف خود را انجام خواهند داد

۱۵- این موافقت نامه در دو نسخه تنظیم و مبادله گردید و پس از تصویب هیأت دولت و انجمن ایالتی آذربایجان به
موقع اجرا گنارده خواهد شد

۲۳ خرداد مظفر فیروز - پیشه‌وری^۱

هنگام دیدار نمایندگان حکومت تهران در تبریز روزنامه کردستان دو مقاله مهم را درج کرد یکی تحت عنوان
«قابل توجه نمایندگان حکومت تهران در آذربایجان ما اگراد چه می خواهیم؟ به زبان فارسی به قلم ابراهیم نادری و
دیگری تحت عنوان «از تهران چه می خواهیم؟ به زبان کردی به قلم انور دلسوز»

^۱ سنجیده صص ۳۲۵-۳۲۶ و هلیت ص ۳۱۸

مسأله نیروهای مسلح آذربایجان یکی از موانع توافق بود سران آخری می خواستند افسرانشان چه آنهایی که فارغ التحصیل دانشگاه های ایران بودند و به نهضتشان پیوسته بودند و چه آنهایی که خود بدانها درجه و مقام بخشیده بودند در صف ارتش با همان درجه ای که داشتند پذیرفته شوند ستاد ارتش و شاه نه تنها این مسأله را قبول نکردند بلکه مانع انجام تمامی توافقات هم شدند

مسأله کرد در گرو مسأله آذربایجان

به مناسبت دومین دور مذاکرات نمایندگان ایران و آذربایجان، روزنامه کردستان تحت عنوان «خبر هفته» نوشته

است

«اخبار سیاسی این هفته می رساند که مسأله آذربایجان دو هفته مسکوت مانده بود روزنامه ها و رادیوهای جهان در این مورد بحثی نکردند چند روزی است که این مسأله دوباره بر سر زبان ها افتاده است و ورود آقای مظفر فیروز معاون نخست وزیر حکومت تهران به تبریز در محافل سیاسی جهان چیز تازه ای را نشان نداده در حین قطع مباحثات تهران بین آقای پیشموری و آقای قوام السلطنه، دو طرف اعلامیه ای مبنی بر عدم حصول نتیجه تفاهم دو طرف صادر شد که هر دو خواهان نشست مجدد هستند لذا مسأله مباحثات تبریز امری غیرمنتظره نبود

مباحثات تبریز:

چنانکه معلوم گردید آقای مظفر فیروز با آقای قوام السلطنه همیشه در ارتباط بوده اند، مباحثات قبل از اینکه در تبریز اعلان شود در رادیوهای بیگانه پخش شد و روزنامه «رهبر» در تهران چندین روز است که خاتمه مباحثات و تفاهم دو طرف را به مردم رسانده است خبرنگاران روزنامه های خارجی در این چند روز این خبر را دریافت کرده اند و خاتمه مباحثات و تفاهم دو طرف از سوی آقای پیشموری و آقای مظفر فیروز، رؤسای نمایندگان تبریز و تهران را اعلام کردند

گویا حکومت تهران نسبت به خودمختاری آذربایجان موافقت نموده و انجمن ایالتی و ولایتی انتخاب و از طرف ملت آذربایجان تشکیل خواهد گردید و آذربایجان مجلس ملی خود را خواهد داشت و خود رئیس حکومت خود را تعیین خواهد کرد.

و بر طبق این توافق، حکومت خودمختار آذربایجان لشکر ملی خود را خواهد داشت ولی به نام امنیت جهت محافظت داخلی شناخته خواهد شد

مسأله کرد:

و اما مسأله کرده خوانندگان گرامی چنانکه اطلاع دارند که مسأله کرده در قبال سیاست جهانی امری مخاطره آمیز است لذا پیشوای معظم مان در برابر این نکته با سیاست حکیمانه خود مسأله کردستان ایران را به مسأله آذربایجان پیوند دادند و از این به بعد غیر از منافع هیچ خسارتی را ندیدیم چون ملت آذربایجان همچون ملت کرد زیر چنگال استعمار و سرکوب دیکتاتوری رضاخان می نالد در هر ناحیه ای قصی بوده باشد ملت آذربایجان هم داشته، لذا بدین منظور رهبر خردمندمان پیشوای محبوب ما هیچ مانعی در این رابطه ندانسته بلکه ضروری هم دانسته که امروز مسأله کرده مرتبط به مسأله آذربایجان باشد دلیل آنهم چنانکه می دانید اینست که از روز اول آذربایجان هر نوع اقدامی برای ملت آذربایجان کرده باشد برای ملت کرده نیز صورت گرفته و در هر قسمت اقدام به رفع قصص شده است.

این از یک طرف و اما از طرف دیگر حکومت تهران تطبیق قانون اساسی را به عهده خود گرفته و این به آن صورت نیست که تنها شامل آذربایجان شود بلکه سراسر ایران را شامل می شود پس اگر به این صورت مسأله کردستان ایران را بنگریم به سهولت در می یابیم که مصائب چند ساله اخیرمان به هدر نرفته و به آرمان و هدف خود رسیدیم.

مصیبت ما تا کنون به حلی بوده است که چون به زبان خود تحصیل نکردیم افراد بیگانه حاکم ما می شنند که آن هم به علت عدم تطبیق قانون اساسی با اصول دموکراسی بود پس اگر در تمامی ایران قانون اساسی به درستی تطبیق شود به معنای آن است که در کرمانشاه و سنجع هم به زبان کردی تحصیل خواهد شد و انجمن های ایالتی و ولایتی از طرف ملت به صورت دموکراسی حقیقی انتخاب خواهد شد و رؤسای خود را خود تعیین می کنند اگر این موضوع را هم بیشتر تفسیر نمایم می رساند که شهرهای کردستان چون همگی به یک زبان گفتگو خواهند کرد تابع یک مرکز خواهند شد یعنی بعد از اینکه از طرف اهالی این شهرها انجمن های ولایتی انتخاب شود از طرف این انجمن ها هم یک انجمن ایالتی در یک مرکز انتخاب خواهد شد و از طرف انجمن ایالتی یک یا چند نفر به ریاست انتخاب خواهند شد

چنانکه عرض کردم: اتفاقات آذربایجان و تهران تنها مشمول ملت آذربایجان نخواهد شد بلکه کرده هم و حتی ارمنی و آسوری ها هم سهیم خواهند شد

باید هر کردی این ایام را روز شادی بداند و با این اخبار شاد گردد

برای تکمیل مسأله کرده مانعی در پیش خواهیم داشت و آن اینکه باید انجمن های ولایتی کردستان در یک انجمن ایالتی متفق شوند و برای حل این مسأله هم احتمال داده خواهد شد به آسانی به تقاضا برسند چون برای امنیت ایران مهم است اگر این مسأله به آسانی حل شود و حکومت مرکزی تهران تمامی مطالبات را ببرد باز باید این هم ایجاد شود

و گرنه مانند آنست که چنین چیزی نبوده و چون تمامی کردستان ایران، مهاباد را می‌نگرند و چراغ مهاباد راه را
برایشان روشن خواهد ساخت و هر کُردی امروز خواهان آنست که زیر سایه پیشوای رهبرمان قرار گیرد^۱

متن این مقاله و اطلاعات حاصله و خوشبینی‌ها با توافق فیروز-پیشموری یکسان نیست

از همان هنگام که گروه نمایندگی کُردها به باکو جهت گفتگو بر سر آینده سیاسی کردستان دعوت شده بودند
باقراف و مقامات دیگر آذربایجان شوروی می‌خواستند که مسأله کُرد در ایران را به مسأله آذربایجان ربط دهند
باقراف جهت قبولاندن سخنانش، رابطه میان جمهوریهای اتحاد شوروی و ملت‌های کوچک آن را به عنوان نمونه به
میان می‌آورد بپانه‌های باقراف نتوانست نمایندگان کُرد را قانع نماید و کُردها مُصر به داشتن هم حزب و هم حکومت
ویژه خود بودند

طرز تشکر باقراف و نوع اظهارات سران حکومت ملی آذربایجان و فرقه دمکراته و دیدگاه آنان برای مسأله ملی
کُرد در ماه‌های بعد هم، همچنان بر افکارشان غلبه کرده بود قاضی محمد در یک اجتماع روز ۲۴/۱۱/۱۲ می‌گوید

«دو بار از طرف آذربایجان به تبریز فراخوانده شدم که در آذربایجان بمانیم [تحت سلطه آذربایجان باشیم] من
پیشنهاد آنها را قبول نکردم چون ملت کُرد چهار سال است که خودمختار است و ادعای استقلال و پیوستن تمامی
خاک کردستان را به یکدیگر دارد بسیار برایم مشکل بود که از این حق دست کشم و احساسات شما هم مانع این
بود که با خودمختاری موافقت کنیم چون در مدت این چند روز که جشن برگزار شده و احساساتی که شما نشان
دادید نمونه‌ای حساس و کامل است و باید جهان بداند که کُرد لیاقت استقلال و آزادی را دارد»^۲

از دیدگاه آذری‌ها شاید دو موضوع تأثیر گذاشته باشد، یکی اینکه کُردها در چهار دولت جداگانه ایرانی، ترکی و
عربی تقسیم شده بودند که مسأله آن بر یک دوراهی سیاسی خاورمیانه بود که حمایت از مسأله ملی کُرد در ایران،
ترکیه، عراق و سوریه را بر علیه اتحاد شوروی می‌شوراند که این امر برای سیاست شوروی ناخوشایند بود و دیگری
روح خودبزرگ‌بینی ملی سران آذربایجان که خود را از کُردها بزرگتر و مرفقی‌تر دانسته و کُردها را از خود
کوچک‌تر و عقب‌ماندتر می‌شمردند

زمانی که انجمن آذربایجان تأسیس شد قاضی محمد بنا به خواست شوروی ۵ نفر از شخصیت‌های مهاباد سیف
قاضی، حاج مصطفی داودی، مناف کریمی، کریم احمدین و وهاب بلورین را جهت شرکت در این انجمن به تبریز اعزام

^۱- س. کرمانشاه، ۱۳۲۵/۳/۲۹

^۲- س. کرمانشاه، ۱۳۲۵/۱۲/۲۵

داشت^۱ این نمایندگان هیچ تفاوتی با نمایندگان شهرهای دیگر آذربایجان نداشتند و به عنوان نماینده قوم کُرد و یا حتی به عنوان نماینده حکومت کردستان هم محسوب نمی‌شدند.

دور دوم مذاکرات آذربایجان و ایران مسئله ملی کُردها را به عقب راند و در گرو مسأله آذربایجان انداخت. چون ۱) در این مذاکرات نماینده کُردها شرکت نداشتند، نمایندگان آذربایجان به جای هر دو ملت با نمایندگان حکومت مرکزی مذاکره می‌کردند ۲) مسأله کُردها در ایران همچون یک مسأله ویژه و مستقل که لوهم مانند قوم آذری که دارای قوازه سیاسی و اداری جداگانه خود را داشته باشد آنچنانکه خود را نشان می‌داد که حق تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی را داشته باشد به تعویق انداخته شد و کُرد همانند اقلیت‌های دیگر ساکن آذربایجان، آسوری و لرمنی از آن بحث شده بود که خود قاضی در نطق روز ۲۵/۲/۳۱ به این امر اعتراف می‌کند؛ ۳) بحث کُردهای خارج از آذربایجان، مانند استان‌های کردستان، کرمانشاه و ایلام که اکثریت کُردهای ایران را دارا بودند به کلی فراموش شده بود اگر کُردهای آذربایجان از «مزایای» توافق پیشه‌وری - فیروز به‌ره‌ای نصیبشان می‌شد که برای نمونه اگر تا کلاس پنجم ابتدایی حق ادامه تحصیل به زیان خود را داشتند در آن صورت کُردهای مناطق دیگر از آن هم بی‌نصیب می‌بودند.

^۱ - گفتن ص ۶۰

بخش چهارم

کردها و تهران

۱- دیدگاه مقامات ایران جهت حل مسأله کرد

در سال‌های جنگ دوم جهانی مسأله ملی کردها در ایران بر یک دوراهی سیاسی قرار گرفته بود جنبش تک و جداگانه کردستان، در هر دو ناحیه تحت نفوذ روس و انگلیس، گرچه بیشتر یاغیگری قبیله‌ای و ابراز نارضایتی ناهماهنگ ایل و تیره‌های کردها بود ولی به طور پنهان اهمیت مشکل کردها را نشان می‌داد جمعیت ژ که فعالیت تشکیلاتی، سیاسی و فرهنگی پراکنده‌ای را شروع کرده بود مجله «نیشتمان» و سایر نشریاتی که در عراق، لبنان و سوریه انتشار می‌یافتند در سراسر کردستان پخش می‌شدند خبر جنبش سیاسی کردهای عراق و قیام بارزان به گوش مردم کرد می‌رسید ایران هم که دارای چندین میلیون کرد بود نمی‌توانست تا آخر این موضوع را نادیده بگیرد و از آن واهمه داشت که مشکل کردها در آنجا هم منفجر شود

در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۴ حکومت تهران چندین تن از افراد سرشناس مکرران را جهت مذاکره در رابطه با اوضاع آن زمان کردستان به تهران فراخواند این افراد عبارت بودند از:

قاضی محمد قرنی آغای مامش، عبدالله بابزیلی منگور، بابزید عزیز آغای گورک و علی آغای دهبکری
قاضی امین‌وار بود که حکومت ایران اندک اقداماتی مؤثر در کردستان انجام دهد همچون: گشودن مدرسه به زبان کردی، احداث بیمارستان و احداث راهها.^۱

دینار قاضی و همسفرانش هیچ اقدام مشخص و مؤثری دربر نداشت.

در این سفر قاضی، با چندین تن از مقامات و مسئولان حکومت مرکزی از جمله حسن ارفع رئیس ستاد ارتش دینار کرد ارفع خود گفتگوهایش را با قاضی نقل می‌کند و می‌نویسد

^۱ - س.ع. شرنینی، ص ۱۵۹ و دهکری، صص ۲۵-۲۶ که لوهم ژرژشوئیکستن استخراج کرده است.

«در همین اوقات بود که قاضی محمد و سیف قاضی به تهران آمدند یک روز برادر قاضی محمد صدر قاضی که نماینده مجلس شورای ملی نیز بود تلفنی از من خواست که او و برادرش را به حضور بپذیرم

آنها به ستاد ارتش آمدند و گفتگوی مفصل و طولانی بین ما رد و بدل شد صدر و سیف تا حدودی محافظه کارانه و ملایم صحبت می کردند و اظهار می داشتند که امیدوارند دولت ایران بالاخره خصوصیات ویژه آنها را درک کرده و حقوق ملی آنها را تصدیق نمایند و آنها نیز برای پیشرفت تمامی ملت ایران با دولت همکاری خواهند کرد قاضی محمد که صریح‌الوجهتر بود ابتدا از ناراحتی‌های گذشته گله کرد از فساد و بی‌ایق‌ی دستگاه‌های اداری در نقاط کُردنشین و از اینکه در این نقاط چرا از وجود خود کُردها برای امور اداری استفاده نمی‌شود صحبت کرد

من جواب دادم که اعلیحضرت همایون شاهنشاه همان احساس را در مقام کُردها دارد که در مقابل سایر اقلیت‌های ملی دارد و سپس خاطر نشان ساختم که بسیاری از کُردها در گذشته نیز به مقام رفیعی در این مملکت رسیدند و حتی یکی از آنها عضو کابینه بوده است البته اعتراف کردم که مقاری فساد و بی‌ایق‌ی در دستگاه‌های اداری وجود داشته و دارد ولی باید حُسن همکاری نشان داده و تحت رهبری اعلیحضرت همایونی این نقایص را جبران نمایم شخص شاهنشاه امپراطور است و تعلق به ملت خاصی ندارد بلکه متعلق به تمام اقلیت‌ها مانند فارس، ترک‌ها بلوچ، ترکمان، عرب و غیره است که هر کدام از آنها آداب و رسوم قدیم خود را زنده نگاهداشته و مفتخرند از اینکه بخشی از ملت ایران را تشکیل می‌دهند

با تمام این تفصیلات دیدم که قاضی محمد بی‌دلی نیست که از این بادهای بلرزد و مسلماً در آینده اسباب مزاحمت ما را فراهم خواهد کرد^۱

دیدگاه ارفع نمونه‌ای از دیدگاه تمامی مقامات ایران در رابطه با راحل مسأله ملی کُردها بود اینان به نظرشان یا دقیق‌تر اینکه می‌خواستند به گونه‌ای نشان دهند که در ایران مسأله‌ای به نام مسأله ملی وجود ندارد

مذاکرات کُردها و ایران

قاضی محمد در گفتگویی که در اول ماه ژوئن ۱۹۴۶ با خبرگزاری آژانس «فرانس پرس» انجام داد در جواب سؤالی می‌گوید:

«کُردها موافقت می‌کنند اگر حکومت مرکزی وعده دهد دمکراسی در تمام ایران به اجرا در آید و اعتراف بنماید به قوانینی که اکنون در کردستان راجع به تحصیل کُردهی و خودمختاری اداری منطقه‌ای و نظامی انجام گرفته است» در جواب سؤال دیگری می‌گوید:

«اوضاع کردستان با آذربایجان بسیار متفاوت است سرزمین ما هرگز از سوی نیروهای شوروی اشغال نشده و از هنگامی که رضاشاه از سلطنت دست کشیده نه ژاندارم و نه هیچ نیروی دیگری وارد کردستان نشده است به همین

^۱ موضع صص ۷۵-۷۶

دلیل است که ما از آن زمان در عمل مستقل بودیم ما هرگز از مداخله بیگانه در هر جا که باشد چشم‌پوشی نخواهیم کرد مسأله کردستان کلاً مسأله‌ای است داخلی که باید بین کرد و حکومت مرکزی حل و فصل شود اگر ما امروز مُصر بر خواست یک خودمختاری جزئی برای سرزمین مان هستیم، مقصر حکومت مرکزی است که در بهبود وضع ما هیچ اقدامی نکرده ما واقعاً مشتاق ترقی و پیشرفت هستیم، ما نمی‌خواهیم از آمریکا و روسیه تقلید کنیم، ولی این را هم مردود می‌دانیم که همانند گوسفند در عصر تملن زندگی کنیم^۱

حکومت کردستان ادعای تجزیه و ایجاد دولت مستقل کردستان را نداشته بلکه می‌خواست همانند یک حکومت «دی فاکتو» اعتراف قانونی حکومت تهران را کسب کند و به یک حکومت «دی ژور»^{*} در چارچوب «قانون اساسی ایران» تبدیل شود بدین منظور می‌بایست با حکومت تهران مذاکره نماید و به توافق برسد

جمهوری مهاباد به سوی ثبات می‌رفته انجمن وزیران امورات داخلی را به انجام می‌رساند نیروی مسلح جمهوری به ویژه بعد از سازماندهی بارزانیان و هنگ‌های نیروی مرکزی در چند لشکر نظامی به یک ارتش منظم تبدیل می‌شد جمهوری مهاباد پیمانی با جمهوری آذربایجان منعقد کرد ارتش ایران در جبهه سقر در برابر نیروی پیشمرگه چندین بار شکست خورد مذاکرات حکومت آذربایجان با تهران به انجام نرسید حکومت قوام‌السلطنه، قاضی محمد را جهت مذاکره بر تشکیل نوعی رابطه دولت مرکزی و حکومت کردستان به تهران فراخواند

کردستان در شماره ۶۷ روز ۱۳۲۵/۴/۲۳ نوشته

«مهم‌ترین خبر داخلی هفته گذشته، تشریف‌فرمایی پیشوای محبوبان به تهران بود پیشوا روز دوم که از اینجا مسافرت نمودند از تبریز با هواپیما به تهران عزیمت فرمودند در مدت دو ساعت و نیم به فرودگاه تهران رسیدند و در فرودگاه از طرف نماینده آقای قوام‌السلطنه نخست‌وزیر و جمعی کثیر از کُردهای مقیم تهران و آشنایان از پیشوا استقبال بعمل آمد در هتل دربند از طرف دولت پذیرایی بعمل می‌آید پیشوای معظم از اولین روز ورود به تهران از طرف نخست‌وزیر آقای قوام‌السلطنه دعوت شده و تا کنون اطلاعات رسمی از مباحثات پیشوا و حکومت ایران دریافت نشده ولی چنانکه معلوم می‌شود بدون رنجش در فضایی دوستانه و تفاهم به نتیجه می‌رسند»

در کردستان مورخ ۱۳۲۵/۴/۳۰ نوشته شده است

«پیشوای بزرگ کردستان، کُرد و کُردستان را با دیدار مبارک خود شاد نمودند و حیاتی نو بخشیدند حضرت پیشوا که از سفر تهران برگشتند چند روزی در تبریز تشریف داشتند و روز ۲۶/۴/۲۵ که خبر ورودش به مهاباد

^۱. Howell, Jr, Wilson, The Soviet Union and the Kurds: A study of National Minority, 1965, p. 188.

رسیده هیأت کمیته مرکزی و سران حکومت ملی و فرماندهان ارشد کردستان و محترمین تا میانداوآبه و خانم‌ها و دانش‌آموزان منلوس و نیروی مرکزی و قریب ده هزار نفر زن و مرد و کوچک و بزرگ از تمامی طبقات تا یک فرسخی مهاباد، به استقبال پیشوای محبوب خود رفتند و ساعت ۶ بعد از ظهر روز ۲۵/۴/۳۷ در میان کفزدن و گلباران به مهاباد تشریف آوردند و کُرد و کُردستان را با دیدار مبارک خود شاد کردند و حیات بخشیدند و با همگی به ویژه شاگردان منلارس و اتحادیه جوانان احوالپرسی و اظهار لطف فرمودند^۱

قاضی محمد دریاره مذاکراتش با مقامات تهران با روزنامه «رهبر» ارگان حزب توده مصاحبه‌ای انجام داده بود حسن قزلبی متن مصاحبه را به کُردی ترجمه و در روزنامه کردستان مجدداً درج نمود اینک متن آن:

«مصاحبه نماینده روزنامه «رهبر» با پیشوای معظم کُردستان

روزنامه رهبر می‌نویسد:

پریروز ساعت ۶ بعد از ظهر آقای قزلبی عضو هیأت تحریریه «رهبر» در ویلای شماره ۵ واقع در بند با جناب قاضی محمد رهبر حزب دمکرات کردستان که بیش از ده روز است برای مذاکره با دولت مرکزی به تهران آمده مصاحبه‌ای انجام داده است شرح این مصاحبه در زیر به نظر خوانندگان می‌رسد:

جناب قاضی محمد یک کت و شلوار ساده به تن داشت و بسیار محبوب و با وقار و با هیبت به نظر می‌رسید چند نفر از متفکین و رجال کُرد در مجلس وی حاضر بودند که احترام فوق‌العاده‌ای نسبت به رهبر حزب دمکرات کردستان قائل بودند جناب قاضی بعد از اینکه از تقاضای ما راجع به مصاحبه از طرف روزنامه رهبر اطلاع یافته بودند بسیار با میل و اشتیاق حاضر شدند تا جواب سئوال‌هایمان را پاسخ دهند جوابهایشان کوتاه و مختصر و صریح و از روی ایمان و قوت قلب بود.

سئوال: سرزمین و قلمرو کنونی نهضت دمکرات کردستان تا کجا پیش رفته؟

جواب: منطقه نفوذ حزبی که در میان جمعیتی کثیر پراکنده شده باشد به زحمت مشخص خواهد شد ولی نهضت ما مستقیماً کُردهای اطراف ما کو، شاپور، خوی، رضاییه، اشنویه، نهد سقر و سردشت که تقریباً هفتصدالی هشتصد هزار نفرند را راهنمایی و رهبری می‌کند.

سئوال: اندکی از سوابق و گذشته تاریخی نهضت خودتان را شرح دهید؟

جواب: آغاز حرکت حزب دمکرات کردستان به مظلومیت و نارضایتی گذشته‌ها بازمی‌گردد، علیرغم اینکه سابقه طولانی دارد ولی از نه ماه به این سو اقدام به فعالیت عملی نموده (کمیته مرکزی حزب در مهاباد) شروع مجدد

^۱ - کرکستن، ش ۸۶، ۱۳۲۵/۴/۳۰.

فعالیت حزب ما نتیجه عکس العمل فشار به دولت‌های مرتجع‌ای است که قبل از دولت کسونی سرکار بودند و می‌خواستند با هر نهضتی که طرفدار آزادی و استقلال ایران باشد مقابله کنند

سؤال: چه اقداماتی تاکنون در این ناحیه و منطقه به عمل آمده است؟

جواب: اقدام بسیار بزرگی که نهضت ما در منطقه خود بعمل آورده ایجاد روحیه‌ای صمیمی و اتحادی بی‌نظیر در میان چند صدهزار نفر برادران ایرانی شما بوده است امنیت و آرامشی که در این منطقه وجود دارد هیچوقت نبوده و ملت ما بدون چشمداشت در ایجاد و ابداع و مقاومت جوانمردانه از حیثیت ملت ایران، شاهکارهای زیادی آفریده است با این فرصت کم و کمبود وسایل، احداث راه‌ها، ایجاد مدارس، ایجاد چاپخانه و نشر روزنامه و مجله و... ایجاد تشکیلات سیاسی و نظامی، جمعیت کثیری از گردان هموطن شما را به سوی ترقی پیش برده است

سؤال: از وضع کردهای جنوبی که مستقیماً زیر نفوذ معنوی نهضت شما نیستند، با خبر هستید؟

جواب: در این مناطق از هر نوع جنبش دمکراتیک ممانعت شده ولی ما می‌دانیم که در هر جایی که گری ستم‌دیده و عاشق آزادی است هوادار نهضت م‌ترقی م‌است

سؤال: وضع کنونی کردهای دنیا را برای ما تشریح کنید؟

جواب: علاوه بر کردهای ایران، قریب دو و نیم میلیون کرد در ترکیه بسر می‌برند از نوع جنبش و رفتار کنونی دولت ترکیه نسبت به کردهای ساکن آنجا خبری ندارم ولی قبلاً کشتار و اذیت و آزار می‌کردند و اینکه دولت ترکیه ادعا می‌کند «مسأله کرد را در این کشور حل کرده» از جانب من قابل قبول نیست مگر به نظر رسد که این حل شدن با فشار و آرام کردن آرزوی ملی آنان بوده باشد. علاوه بر این قریب یک میلیون و دویست هزار کرد دیگر هم در عراق زندگی می‌کنند اعمال و رفتار حکومت عراق هم با آنان روشن است تعقیب و فرار دسته‌جمعی به منطقه و ناحیه نفوذ نهضت دمکراتیک م‌است ولی باید گفت که رفتار دولت فرانسه با یک صد هزار گری که در سوریه هستند خوب بوده است

سؤال: چه رابطهای معنوی بین نهضت کردستان و آذربایجان وجود دارد؟

جواب: هر دو طرف برای یک هدف که آن هم آزادی واقعی و راستین ایران است عمل می‌کنیم

سؤال: می‌توانید از مذاکرات تهران یا کلیات آن ما را مطلع نمایید؟

ج: اب من چند جلسه با آقای مظفر فیروز معاون سیاسی آقای قوام‌السلطنه نخست‌وزیر، و آقای سرلشکر رزم‌آرا و دوبار با جناب نخست‌وزیر ملاقات کرده‌ام، نظر آقای نخست‌وزیر بسیار آمیخته به حسن ظن بوده ولی نیست ما را

خوب درک کرداند متأسفانه مانعی که مذاکرات ما را به تعویق انداخته مریض شدن جناب آقای قوام السلطنه بود از خدا می‌خواهم هر چه زودتر بهبود یابد تا مذاکره با خیر و خوشی و به سود آزادی خاتمه یابد

سوال: آیا در این میان خس و خاشاک مرتجعان و عقب‌نشینی‌ها قابل توجه نبوده و هشیار بودن را نمی‌طلبید؟

جواب: وقتی اراده ملت و دولتی در عمل صحیح و مثبت و موافق انجام شود هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود من آتیه بسیار خوب را پیش‌بینی می‌کنم و امیدوارم دولت مرکزی بتواند دیکراسی را در تمامی ایران بگستراند

سوال: نهضت دموکراتیک کردستان تا چه اندازه‌ای دیکراسی آتیه ایران را یاری خواهد کرد؟

جواب: نهضت ما از آزادیخواهان تهران الهام گرفته ما صاحب شاعری مشهور به نام هزار هستیم که قصیده‌اش در روزنامه رهبر به چاپ رسیده بود وی در این قصیده گفته است «ما با شمشیر و آنان با قلم» من این گفته را چنین بیان می‌کنم که قلم شما در تهران مؤثرتر از صد شمشیر ما در منطقه خود است و ملت ما بسیار به نهضت آزادیخواهی ایران دل بسته است روزنامه آزادیخواهان تهران را با اشتیاق می‌خوانند و به روزنامه اوتجاع تف و لعنت می‌فرستند

سوال: در این ماههای اخیر در بین دولت مرکزی و نهضت کردستان موضعی بوجود آمده بود که مانع شود دو طرف به هم نزدیک و توافق یابند یا نه؟

جواب: قبل از دولت جناب قوام السلطنه این نوع مواضع زیاد بود ولی بعد از روی کار آمدن این دولت دولت مرکزی سعی و تلاش در توافق و سازش نمود

سوال: چرا فرانسه راجع به مسأله کرد علاقه وافر نشان می‌دهد و آیا این گفته خبرنگار فرانسوی از طرف شما بود که گفتند: «ما هر گاه که مایل باشیم کرمانشاه را تصرف می‌کنیم» حقیقت دارد یا خیر؟

جواب: من معتقدم فرانسه نسبت به کردها نظر منفی نداشته‌اند در سوریه آنچه در توان داشته به کردها کمک کردند راجع به خبری که مخبر فرانسه از طرف من گفته است اولاً این گفته مربوط به حال نیست زیرا ما طرفدار حل مسالمت‌آمیز هستیم دوم اینکه منظور تصرف غاصبانه و امپریالیستی نبوده بلکه مقصود آزادسازی بخشی از هم‌میهن‌انمان و یاری بیشتر به آزادی تمامی ایران بوده و بار دیگر می‌گویم که دولت کنونی این نوع نظریات را که مربوط به حکومت مرتجعین قبلی بوده از میان بر خواهد داشت^۱

قاضی در نطق روز ۱۳۲۵/۵/۴ قسمت دیگری از مذاکرات خود با قوام را بحث کرده و گفته‌اند

«د خودتان می‌دانید که من در کسب حقوق کردها شب و روز آرامش نداشته‌ام و این تلاش را هم فخر می‌دانم و

تا روزی که در قید حیات باشم از فداکاری دست نمی‌کشم و به همه ثابت می‌کنم که کرد شایسته زیستن است

^۱ س. کرمان، ش ۸۸، ۱۳۲۵/۳/۳۰.

باز خود می‌دانید که ما قبلاً به هیچ عنوان خواستار تجزیه ایران نشده‌ایم و تنها هلفمان آزادی خود و حفظ دمکراسی بوده است ولی از قبل مقامات ایران علاوه بر اینکه جوابی هم ندادند بلکه خواست ما را هم مسخره کردند و ناچار شدیم حکومت ملی را تشکیل دهیم و نیروی نظامی خود را در برابر آنها به آزمایش درآوریم آنها که خواستند جلو ما آیند ما هم جلو رفتیم اکنون آنها که آماده‌اند عقب‌نشینی کنند ما هم آماده‌ایم عقب‌نشینی کنیم.

در سفر تهران با آقای قوام السلطنه بسیار صحبت کردم آقای قوام نظر مساعلی نسبت به کردها دارند روزی ایشان گفتند ما هم دمکرات شدیم و حزب دمکرات ایران را ایجاد کردیم و مصلحت می‌دانیم که نام حزب دمکرات کردستان را تغییر دهیم و آن را حزب دمکرات ایران بنامیم جواب داد که من بدون تصویب کمیته مرکزی هیچ اقدامی نخواهم کرد چون دمکراسی به معنای آنست که شخص نمی‌تواند مصلحت ملت را بدون مشورت به دست خود گیرد آقای قوام اذعان کرد که کردستان شایان تقدیر است و ملت کرد آماده هر نوع فداکاری در رسیدن به آزادی و دمکراسی است و گفتند نهضت دمکراتیک کردستان را پشتیبان عظیم خود می‌دانیم و امیدواریم که با بودن شما، دمکراسی در تمامی ایران گسترش یابد.^۱

قاضی در دیلر تهران چنانکه خود گوید دو بار قوام و چندین بار مظفر فیروز و رزم‌آرا را ملاقات کرده و در این باره گفته است که «آقای قوام نظری مساعد نسبت به کردها دارند» و «نظر آقای نخست‌وزیر را بسیار پیچیده و توأم با حسن ظن ولی با نیت مثبت ارزیابی کردم» ولی رسماً چیزی درباره متن مذاکرات اظهار نداشته است.

تمامی کسانی که درباره این رویداد نوشته‌اند بدون ذکر منبع رسمی، در این مورد متفق‌القولند که نخست‌وزیر وقت ایران، قوام السلطنه به قاضی محمد پیشنهاد کرده بود که تمامی نواحی کردنشین ایران از مرز شوروی تا کامیاران (مرز دوستان کرمانشاه و سنندج) یک استان شود و قاضی محمد سمت اولین استانداری این منطقه را به عهده گیرند.^۲

کرمانشاه ملحق به منطقه جغرافیایی استان پیشنهاد شده نگردیده چون اولاً کرمانشاه دارای نفت بوده و شرکت‌های بریتانیایی نفت آنجا را استخراج می‌کردند و نشان می‌دهد که آنها به هیچ عنوان مایل به الحاق آنجا به استانی نبودند که کردها آن را اخلال نمایند ثانیاً کرمانشاه در تقسیم سرزمین ایران سهم بریتانیا بود و بریتانیا هم مایل به این کار نبود.

یکی از خواسته‌های اصلی کردها، چه در ایران و چه در عراق الحاق تمامی نواحی کردنشین در یک اتحادیه اداری بوده است به همین جهت بود که این رویداد دستاوردی بزرگ برای ملت کرد قلمداد می‌شد در برابر این دستاورد قوام از کردها می‌خواست که از دوستی و هم‌پیمانی با آذربایجان دست کشند.^۳

^۱ - کرمان، ۱۳۲۵/۵/۸.

^۲ - د. قسلس، ص ۹۵ و آگتن ص ۱۰۶ و مهنی‌نیا، صص ۵۱۸-۵۱۹ و عزت کوملی، ص ۱۷۷.

^۳ - سجلی، ص ۳۹۹.

قاضی با در نظر گرفتن تجربیات گذشته کُردها با مقامات ایران، تا چه اندازه می‌توانست به وعده و قول و قرارهای آنان باور کند؛ در هر صورت قاضی اگر شخصی ماکیاولی می‌بود این پیشنهاد را قبول می‌کرد ولی قاضی محمد شخصی متفکر بود به همین علت خواست قوام از قاضی، باقرض اگر حقیقت هم داشته باشد قابل قبول نبود چون این امر علاوه بر اینکه یک پیمان شکنی و بدقولی قاضی محمد شمرده می‌شد ملت کُرد و حکومت کردستان اولاً از دوستی آذربایجان محروم می‌شد که قاضی آنها را برادر و پُشت و پناه خود می‌شمرد و ثانیاً از دوستی اتحاد شوروی که آن را تنها پشتیبان حکومت خود می‌دانسته نیز محروم می‌گردید اتحاد شوروی هم هرگز چنین معاملاتی بین کُردها و تهران را به حساب آذربایجان پسند نمی‌کرد

یک سیاستمدار ایرانی درباره قوام نوشته است

«د قوام السلطنه برای اطمینان روس‌ها و دست‌چپی‌ها تمایل زیاد به فرقه نشان می‌داد و در عین حال سعی می‌کرد اگر بتواند پیشه‌وری را به دست قاضی محمد یا هر دورا بوسیله حزب توده سرکوب نماید یا برعکس به کمک آن دو نفر که دو شخصیت سرشناس و قدرت طلب بودند حزب توده را از میان برداشته یا ذلیل کند»^۱

قوام سیاستمداری زیرک بود می‌خواست کردستان را از آذربایجان ببرد و پیمانی را که با هم بسته بودند متلاشی سازد به‌ویژه چون می‌دانست که رهبر جمهوری کردستان چون رهبر آذربایجان کمونیست نیست و برای حل مسأله کردستان و آذربایجان تلاش می‌کرد که قبلاً آنها را از حمایت شوروی محروم سازد و شوروی را هم ناچار سازد نیروهای مسلحش را از ایران عقب کشاند و آنگاه ارتش ایران نواحی تحت تسلط حکومت‌های آذربایجان و کردستان را مجدداً به دست گیرد

مذاکرات تهران بدون انجام نتیجه‌ای مثبت پایان یافت و قاضی نومیدانه به کردستان برگشت

^۱ - محمدنیک ص ۳۳۰

بخش پنجم

کردها و روسیه

سیاست اتحاد شوروی در قبال کردها

اتحاد شوروی، مانند یک ابرقدرت کمونیستی، استراتژی جهانی‌اش دشمنی با رژیم‌های سرمایه‌داری بود و مسائل خاورمیانه بخشی از این استراتژی بود که از چندین جهت با این منطقه ارتباط داشت. — با دو کشور منطقه (ایران و ترکیه) هم‌مرز بود. — ساکنان بخشی از جمهوری‌های آسیای‌اش با بخشی از اقوام ایران و ترکیه هم‌دین و هم‌نژاد و هم‌زبان بودند. آب‌های گرم خلیج فارس و نفت منطقه هم دو عامل مهمی بودند که یکی سیاست دیرین و دیگری سیاست جدید اتحاد شوروی بود.

بعد از اینکه شوروی در جنگ آلمان دخالت کرد، اهمیت منطقه خاورمیانه، در استراتژی سیاسی — نظامی شوروی نسبت به سابق چندین برابر بیشتر شد.

کردها به غیر از اقلیتی پراکنده و انتقالی که در اتحاد شوروی می‌زیستند، در ۴ کشور منطقه خاورمیانه هم نه تنها چون بخشی مهم که ساکن بودند بلکه همچون یک ملت اصلی ولی محروم از حقوق ملی و مشارکت در حاکمیت مرکزی کشورهایشان و تصمیمات آینده سیاسی منطقه بودند و در استراتژی شوروی هم جایگاه یا اهمیت ویژه‌ای نداشتند. اگر اهمیتی هم به مسأله کردها می‌داد از این نظر بود که هر زمان بخواهند در این دولت‌ها ناآرامی که سرانجامی نامعلوم داشته باشد ایجاد کنند و آسایش تمامی منطقه را به هم زنند، اتحاد شوروی می‌خواست منطقه خاورمیانه و مرزهای سیاسی‌اش بدون تغییر بماند و ملت‌هایی که در این کشورها می‌زیستند در چارچوب همان دولت‌های خود رشد کنند.

ایران همسایه مرز جنوبی‌اش بود و شاهراه انتقال کالاها و تدرکات کشورهای متفقین از طریق خلیج فارس به حساب می‌آمد. بعد از سقوط رضاشاه و قطع نفوذ آلمان، قسمت شمال آن به تسلط روسیه و قسمت جنوب غربی آن تحت تسلط انگلیس و آمریکا درآمد. بود هر نوع جنبش و ناآرامی‌ای که امنیت این شاهراه را که بعداً پل بی‌سروزی نام گرفت برهم می‌زد با استراتژی سیاسی، نظامی شوروی در تضاد و هیچ منافعی برای وی در بر نداشت. مقامات روسی

چندین بار از حاکمیت مرکزی تهران علیه ناآرامی و جنبش سران کُرد پشتیبانی کرده بودند یکبار در اردیبهشت ۱۳۲۱ که به ارتش راه دادند که از تهران جهت بازسازی پادگان‌های ارومیه و آramش اطراف آن نیرو و نفرستد و منطقه را دوباره به دست گیرد^۱ و یک بار دیگر هم در مهرماه ۱۳۲۲ که درخواست امتیاز نفت از حکومت ایران کرده بودند^۲ از آن زمان تا خاتمه جنگ به جمعیت ژ.کد و جنبش ملی کُرد و رجال کُرد توجهی نکرده بودند

ترکیه هم کشور دیگر هم مرز و همسایه جنوبی شوروی بود که در جنگ بی طرف مانده بود و این امر برای شوروی مهم بود زیرا از طرفی با وجود مرز طولانی خشکی و دریایی مهمی که داشت و همچنین وجود خصومت چندین قرنی، عملاً خطر همکاری ترکیه با آلمان از بین رفته بود لذا هنگامی که مقامات ترک نگرانی و هراس خود را از جنبش کُردهای ایران تحت تسلط آنان ابراز داشتند اتحاد شوروی نگرانی آنان را رفع کرد چون هیچ منافعی در ناآرامی کُردهای این کشور همسایه بی طرف وجود نداشت و هم اینکه هیچ نفعی در ترساندن و یا رنجاندن ترک‌ها نداشت و از سوی دیگر کُردهای ترکیه هم در اواخر دهه سوم طوری سرکوب شده بودند که به این زودی‌ها انتظار شعله‌ور شدن و قدرت گرفتن آنها نمی‌رفت

عراق هم تحت تسلط بریتانیا بود و بریتانیا هم هم‌پیمان مؤثر نظامی شوروی بود گرچه جنبش کُردها در عراق هرگز خاموش نشده بود ولی در سال‌های جنگ قوی‌تر و منظم‌تر به فعالیت افتاده بود از نظر سیاسی جمعیت هیوا، نیروی مؤثری را به وجود آورده بود و به لحاظ نظامی هم، قیام بارزان شعله‌ور شده بود قیام بارزان با بریتانیا در تضاد بود و تلاش می‌کرد که با اتحاد شوروی دوستی برقرار کند و این در حالی بود که مقامات شوروی هم به جمعیت هیوا و هم به رهبران قیام بارزان بدگمان بودند چون نمی‌خواستند ناآرامی بوجود آید و مظنونانه جنبش‌ها و قیام‌های انقلابی را می‌نگریستند

سوریه تحت تسلط فرانسه بود هنگامی که حکومت پاریس در برابر آلمان سر خم کرده نیروی فرانسه در شمال آفریقا و خاورمیانه سرپیچی کرده و حکومت آزاد فرانسه را بنیاد نهادند فرانسه آزاد هم هم‌پیمان نظامی شوروی بود شمار کُردهای سوریه اندک بود و اگر فعالیتی هم داشتند بیشتر بر کرستان ترکیه تأثیر می‌گذاشته به همین جهت بود که برای اتحاد شوروی مناسب نبود که در میان کُردهای سوریه هیچ نوع جنبشی بوجود آید تا مبادا ترکیه به هراس افتد و یا فرانسه را به خود مشغول سازد

^۱ - زنکجه ص ۲۷

^۲ - معکری ص ۲۱

در طول سال‌های جنگ اتحاد شوروی منافعی در آرام بودن خاورمیانه بود و سیاستش هم در قبال کُردها این بود که هیچ تحرکی نداشته باشد ولی بعد از خاتمه جنگ و لزوم عقب‌نشینی نیروهایش از ایران و ظهور آمریکا چون ابرقدرتی تازه و شروع «جنگ سرد» کُردهای ایران در سیاست شوروی به نوعی اهمیت پیدا کردند

صوت سران کُرد به باکو

د قاسم‌لو می‌نویسد

«بعد از تشکیل حدک، در آغاز شهریور ۱۳۲۴ قاضی محمد به تبریز رفت و در جشن تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان که در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ روی داده شرکت کرد بعد از همان جشن با چند تن دیگر برای بار دوم به باکو دعوت شده به طور مسلم سفر این بار سفری کاملاً سیاسی بود چون قاضی محمد همچون رییس حدک و اعضای دیگر هیأت هم به منزله رهبران حدک به باکو رفتند به همین جهت بود که این بار خواستشان را فرموده کرده بودند در خواستشان از شوروی این بود که از حکومت کردستان که در حال شکل‌گیری بود پشتیبانی نمایند و کمک‌های مالی و اسلحه و مهمات ارسال شود تا حکومت کردستان بتواند ارتش ملی و نیروی مسلح خود را ایجاد نماید این بار هم هیأت باقراف صحبت کرد موضع باقراف نسبت دفعه قبل بسیار بهتر بود و از طرف اتحاد شوروی وعده داد

۱- سلاح سبک و سنگین به حکومت کردستان داده شود

۲- کمک‌های مالی در اختیارشان قرار داده شود

۳- جهت آمادسازی، تعدادی کادر نظامی از جوانان کُرد را در دانشکده‌های خود بپذیرند

۴- چاپخانه در مهاباد تأیید شود^۱

اعضای هیأت نمایندگی کُرد به باکو این بار عبارت بودند از: قاضی محمد، سیف قاضی، مناف کریمی، علی ریحانی، قاسم ایلخانی زاده ده‌بکری، عبدالله قادری مامش، کاک حمزه نلوس مامش، نوری بگ بگزاده^۲

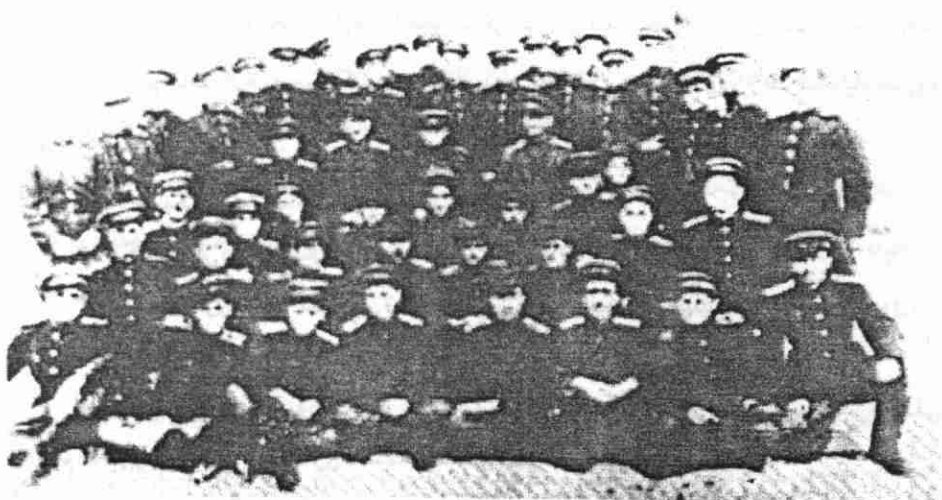
دینار سران کُرد از باکو و مذاکراتشان در جهت پشتیبانی از ایجاد حکومت کردستان زمانی بود که جنگ جهانی خاتمه یافته بود و اتحاد شوروی بر طبق وعده‌ای که هنگام امضای پیمان سه‌جانبه سال ۱۳۲۱ داده بود، می‌بایست شیوه عقب‌نشینی ارتش سرخ و تخلیه ایران را اجرا نماید سنوالی که هست اینکه چرا در طول سال‌های جنگ

^۱ - د قاسم‌لو، ص ۶۶ و همچنین رک به عزت کومری، ص ۹۳ و آگشت ص ۳۲.

^۲ - آگشت ص ۱۳۳.

شوروی کُردها را نادیده گرفته بود و درست در این زمان به تحریک سران آذربایجان و کردستان اقدام کرد تا حکومت محلی خود را ایجاد نمایند؟

و یا اینکه چرا سران کُردها بعد از خاتمه جنگ در تلاش دستیابی پشتیبانی روس در ایجاد حکومت کردستان بودند ولی در آغاز جنگ این تلاش را ننمودند؟ آیا سران کُردها نمی‌دانستند یا نشنیده بودند که در سال ۱۳۲۱ پیمان ۳ جانبه بین ایران از طرفی و شوروی و انگلیس از طرف دیگر بسته شده بود و یکی از مواض و وعده تخلیه ایران بعد از جنگ در مدت شش ماه بود و اگر این را می‌دانستند چگونه به ماندن ارتش سرخ شوروی امید بسته بودند؟ شوروی‌ها وعده‌هایی که به نمایندگان کُردها داده بودند مواردی را عملی ساختند از جمله فرستان ده هزار تفنگ برنو، ولی سلاح سنگین را ارسال ننمودند کمک مالی هم بجز یک معامله خرید توتون از کردستان عملی نشد و بعد ۶۰ جوان کُردها هم جهت آموزش نظامی به شوروی اعزام گردیده و در مهاباد هم چاپخانه دایر شد^۱



دانشجویان کُردها اعزامی حکومت کردستان در دانشگاه افسری باکو

^۱ - دهملو، ص ۶۶

۱- شوروی، ناصبی بد

حکومت کردستان بعد از تشکیل، جهت ایجاد ارتباط با حکومت مرکزی دوره در پیش داشت

یکه آزمایشی سایر نواحی کُردنشین تحت تسلط ایران

دو: سازش با حکومت ایران

هنگامی که مذاکرات ۸-۲۵/۲۳ گروه مشترک نمایندگان کُرد و آذری با حکومت ایران به شکست انجامید و نیروهای ارتش از سمت سقز به جنگ افروزی قوای نظامی دمکرات برآمدند حکومت کردستان نیروهای خود را در جبهه سقز جمع نمود تمامی این نیروها به خوبی آمادگی پیدا کردند که به سقز، بانه، سردشت، سنندج و - یورش برند در این موقع قوای ایران چند بار اقدام به پیشروی کرده و در پی جنگ افروزی با پیشمرگها بودند دو طرف همدیگر را در میدان نبرد آزموده بودند ارتش روحیه اش را از دست داده بود ولی پیشمرگها هر لحظه شجاعتشان بیشتر می شد پادگانهای میرده، بانه، سردشت و حتی قوای سقز هم از طرف پیشمرگها در محاصره بودند و مانع رسیدن آذوقه و تدارکات به آنها گردیدند

این رویدادها همزمان با نشستهای پیشموری - فیروز در تبریز و جنگ مامه شا بود هاشم اف کُندسول شوروی در رضائیه در این زمان به مقر فرماندهی نیروی کردستان در سراشتافت در آنجا قاضی محمد، ملا مصطفی، عمر خان شکاک و فرماندهان دیگر کُرد را دیدار کرده و گفته بود

«از حملات دست بکشید و گونه احتمال مواجه شدن با نیروهای انگلیسی را خواهید داشت چون انگلیس در نفت کرمانشاه منافع حیاتی دارد و اگر با وی مواجه شوید نمی توانید روی حمایت روسها حساب کنید و هم اینکه ما نمی توانیم راه را بر ارتش ایران ببندیم چنانکه از جبهه دیگری به کردستان حمله کند»^۱

گفته های هاشم اف اثر خود را گذاشت و رهبران کُرد از اندیشه حمله کردن دست کشیدند مناف کریمی را که قبلاً به سردشت اعزام کرده بودند تا به نیروهای پیشمرگه دستور حمله دهد هنوز در نیمه راه بود که دستور دیگری برخلاف اولی به وی رسید و آن اینکه دستور داده شد که بایستید و منتظر بمانید به جای تهاجم مذاکرات نظامی در جبهه جنگ در راستای توافق آتش بس بین ارتش و پیشمرگه انجام گرفت که قاضی شخصاً خود آن را با رزم آرا اعضاء و مسئولیت انجام آن را به عهده گرفته بود قدر مسلم، برای اتحاد شوروی مهم نبود که حکومت کردستان نواحی

^۱ - آگنس ص ۹۷ و د قلموس ص ۱۰۲

گردنشین دیگر را ضمیمه خود کند و یا تصمیماتش را خود به دست گیرد بلکه برای شوروی در آن موقع آنچه مهم بود انجام توافق پیشه‌وری و فیروز بود و اینکه حکومت قوام بر سر کار بماند تا وعده امتیاز نفت شمال که به وی داده بود به اجرا درآید به این ترتیب نیروهای گرد در یک مرز محدود و نومیله‌ن قرار گرفتند و در سنگرهای خود ماندند تا روزی که ارتش ایران جهت اشغال مجدد کردستان و آذربایجان تهاجم وسیع خود را آغاز کرد مقامات شوروی هم چنانکه مانع شدند که کردها به شیوه نظامی مسأله خود را حل کنند تمایلی هم نداشتند از طریق سازش و توافق با حکومت مرکزی معضل حل شود هنگامی که قاضی محمد در تهران مشغول مذاکره با مقامات ایران بود قوام پیشنهاد کرد که نواحی گردنشین یک استان شوند و اداره آن به خود کردها سپرده شود اما باز هم مقامات شوروی به شدت علیه این پروژه ایستادند و مانع شدند که کردها مشکل خود را به صورت مسالمت آمیز حل کنند چون از یک طرف آذربایجان با آن ضعیف می‌شد و از طرف دیگر کلات [برنده] گرد را از دست می‌دادند اتحاد شوروی چون ناصحی بد هم فرصت جنگ و هم فرصت صلح را از سران حکومت کردستان گرفته سران گرد هم به توصیه‌های آنان عمل کردند

فصل هفتم

سقوط کردستان در آذرماه

بخش اول

کابینه قوام السلطنه

۱- ناآرامی سیاسی

از زمانی که رضاشاه سقوط کرد و تا موقعی که امور وزارت به احمد قوام السلطنه سپرده شده ایران مدام در یک ناآرامی سیاسی بود کابینه تشکیل می‌شد و بعد از مدتی سقوط می‌کرد بدون اینکه توانسته باشد هیچ یک از مشکلات سر درگم کشور را حل کند. یکاری، نبود خواروبار و کالاهای ضروری زندگی، تورم و گرانی وضع زندگی مردم را آشفته کرده بود.

کابینه‌های محمد جم، متین دفتری، علی منصور، محمدعلی فروغی، علی سهیلی، احمد قوام السلطنه، مجدداً علی سهیلی، محمد ساعد مراغه‌ای، مرتضی قلی بیات، ابراهیم حکیمی، محسن صدر، مجدداً ابراهیم حکیمی، آنگاه قوام السلطنه به ترتیب یکی بعد از دیگری می‌آمدند و می‌رفتند عدلی از آنان بیش از چند هفته نمی‌توانستند بر سر کار بمانند^۱

هنگامی که نیروهای دمکرات پادگان تبریز را محاصره کرده بودند حکومت مرکزی خواست که از تهران نیروی ارتش را به یاری محاصرشدگان اعزام دارد ارتش سرخ در نزدیکی قزوین راه را بست و آنها را به عقب برگرداند نخست‌وزیر ایران ابراهیم حکیمی در این رابطه، پیامی به سران سه کشور بزرگ ارسال داشت در این زمان دومین نشست کنفرانس وزیران کشورهای فاتح در مسکو برگزار شد حکیمی خواست برای مذاکره با وزیران خارجه به پایتخت شوروی برود ولی کرملین این خواسته را قبول نکرد و در جلسه هم، نماینده شوروی پیشنهاد نمایندگان لندن و واشنگتن را مبنی بر درخواست تحقیق درباره رویدادها و یافتن راه‌حلی برای آن رد کرد به همین علت حکیمی شکایت ایران را علیه اتحاد شوروی به «شورای امنیت سازمان ملل متحد» تقدیم داشت بعد از آن مستقیماً در ۱ بهمن ۱۳۳۴ از پست نخست‌وزیری استعفا داد^۲ گفته می‌شد حکیمی حامی سیاست‌های انگلیس است

^۱ - حاج میرزا سلطه هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۳۶ و مصححان، لوتی ایران در عصر پهلوی پهلوی دوم در فرز و نشیبه لندن ۱۹۸۹، صص ۱۸۳-۱۸۴.

^۲ - آندره فون، تاریخ جنگ سرد ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ج ۱، صص ۳۶۰-۳۶۱.

تشکیل کابینه قوام

در جلسه روز ۶ بهمن ۱۳۳۴ مجلس شورای ملی، ۱۰۴ نماینده حاضر بودند در رأی گیری جهت انتخاب نخست وزیر، احمد قوام ۵۱ رأی و مؤتمن الملک ۵۰ رأی را بدست آوردند در نتیجه قوام نخست وزیر شد قوام املاک وسیعی در شمال یعنی مناطق تحت تسلط روس ها داشت و وانمود می کرد که در سیاستش طرفدار شوروی است

شورای امنیت سازمان ملل متحد در جلسه ۱۹۴۶/۱/۳۰ بعد از جدل و نزاع تند نمایندگان ایران و شوروی تصمیمی که ارنست بوین، وزیر امور خارجه انگلیس آن را پیشنهاد کرده بود را تصویب کرد این مصوبه به ایران و روسیه سفارش کرده بود که دو کشور اختلافات خود را مستقیماً از طریق مذاکره حل کنند^۱

قوام روز ۱۸ بهمن در هنگام معرفی کابینه به مجلس اظهار داشت
«در این هنگام که با رأی اکثریت مجلس و فرمان اعلیحضرت همایونی اداره امور دولت به عهده من سپرده شده - قبول چنین مسئولیتی سنگین از طرف من در وضع آشفته کنونی کشور و با دشواری بین المللی که تاریخ کمتر آن را به خود دیده تنها خدمت به میهن عزیز و نجات هم میهنانم از طوفان خطرات و مشکلات است»

قوام اعضای کابینه خود را به ترتیب زیر به مجلس معرفی کرد

نخست وزیر و وزارت امور خارجه و وزارت کشور احمد قوام السلطنه

وزارت دارایی بیات

وزارت راه و ترابری سرلشکر فیروزی

وزارت دادگستری انوشیروان سیهینی

وزارت پیشه و هنر (کار) احمدعلی سپهر

وزارت بهداشت دکتر اقبال

وزارت پست و تلگراف و تلفن سهام الدین غفاری

وزارت فرهنگ ملک الشعرای بهار

معاون وزارت کشاورزی شمس الدین امیرعلانی

^۱ - نخستین ص ۳۶۱

باز در همین جلسه قوام اعلام داشته بود که جهت تقویت ارکان دوستی با اتحاد شوروی بر اساس احترام متقابل از مسکو دیدار خواهد کرد

.. دیدار مسکو

قوام روز ۲۹ بهمن با یک گروه از نمایندگان شامل: جواد عامری، حمید سیاح، دکتر شفق، عبدالحسین نیکپور، سلمان اسدی، دری، عمید نوری، جهانگیر تقضی، قاسم مسعودی، حمید رضوی و پیرنظر جهت دیدار با استالین و مقامات شوروی عازم مسکو شد

در آغاز اسفند خبرگزاری شوروی در مسکو اعلام داشت روز ۲۵ فوریه در نشستی که با آقای قوام السلطنه برپا شد تصمیم حکومت شوروی به ایشان ابلاغ گشته که روز دوم مارس بخشی از نیروهای شوروی در خراسان، شاهرود، سمنان، (قسمت‌های شرقی ایران) که آرامش نسبی حاکم است عقب‌نشینی خواهند کرد ولی نیروهای شوروی در سایر نقاط ایران تا روشن شدن وضعیت باقی خواهند ماند

دیدار قوام برای سران کرد موجب نگرانی شده یکی از نویسندگان روزنامه کرمانشاه در مقاله‌ای تحت عنوان «شوروی و ایران» نوشته است:

«اکنون که قرار است یک هیأت نمایندگی به ریاست آقای قوام السلطنه به مسکو برود تا حق را ناحق سازند و مرام شوم هیتلر نازی را زنده کنند و نگذارند استعمار از بین رود - ما به نام مدنیت می‌گوییم و می‌نویسیم سه دولت روس، انگلیس و آمریکا که با هم منشور آتلانتیک را بستند به این علت بود که - دار و دسته‌شان را محو و نابود سازند و ملت‌هایی که تا به امروز زیر چنگال استبداد و استعمار ناپلئونی نجات یابند و آزاد زندگی کنند اگر چنانچه خدای ناکرده به عهد خود وفا نکنند به زودی آتش سیه‌روزی ملت‌های کوچک را روشن خواهند کرد و در این شکی نیست که آنان هم گرفتار این آتش خواهند شد پس که چنین است امیدواریم کشورهای دمکراتیک حقیقی، انتظار ملت‌های کوچک جهان را با ناامیدی تعبیر ندهند و به گفته نمایندگان دیکتاتور ایران که به خاطر «یک دستمال بازاری را به آتش می‌کشند» گوش ندهند»^۱

^۱ - خلیلزاده در کراسن ش ۱۲/۱۲/۱۳۲۸، نویسنده در اینجا به اشتباه «منشور آتلانتیک» روسیه را هم نام برده و حلی که منشور مزبور اعلامیه روزولت رییس جمهور آمریکا و چرچیل نخست‌وزیر انگلیس بوده و روسیه در این منشور نوبه است

یک‌دستی زدن قوام به استالین

قوام مدتی طولانی در مسکو ماند در آنجا به سران شوروی وعده داده بود که امتیاز استخراج نفت شمال را به روسیه بدهد و تودهای‌ها را هم در کابینه سهم سازد وقتی به تهران برگشت تنها چند روز از عمر دوره چهاردهم مجلس باقی مانده بود نخست‌وزیر درباره مذاکرات اعلامیه زیر را صادر کرد:

«مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با لولیا، دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی اتمه داشت در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید

۱- قسمت‌هایی از لرتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌نمایند

۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۱۴ مارس تا هفت ماه برای تصویب به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد

۳- راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت‌آمیز برای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیر خواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد»^۱

توافق نفت بین ایران و شوروی

در سال‌های جنگ هم شرکت‌های آمریکایی و هم شرکت‌های شوروی خواهان امتیاز استخراج نفت شمال ایران بودند پخش خبر گفتگوی نهانی حکومت ایران و شرکت نفت آمریکایی استاندارد اویل جهت کاوش و استخراج نفت جنوب شرقی ایران، کرملین را به خشم آورد در پی آن در سپتامبر ۱۹۴۴ نماینده شوروی رسماً این درخواست را از ایران کرد مجلس شورای ملی وقت به پیشنهاد دکتر مصدق قانونی را گذراند مبنی بر اینکه تا زمانی که نیروی بیگانه در ایران باشد مجلس نمی‌تواند بحث واگذاری امتیاز معادن زیرزمینی را به کشورهای خارجی بدهد.^۲

قوام در ۱۳۲۵/۱/۱۵ طی نامه‌ای رسمی به سفیر شوروی در تهران نوشت که:

^۱ - جعفر مهدی‌نیا زندگانی سلسی قوام‌سلطه ص ۳۹۹.

^۲ - فونتن ص ۳۵۹.

«جناب آقای سادچیکف سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، پیرو مذاکرات شفاهی که بین ما به عمل آمده است محترماً به استحضار آن جناب می‌رساند دولت ایران موافقت می‌نماید که دولّین ایران و شوروی، شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را برای تجسّسات و بهره‌برداری اراضی نفت‌خیز شمال ایران را با شرایط اساسی ذیل ایجاد نماید

۱- در مدت بیست و پنج سال عملیات اول شرکت چهل و نه درصد سهام به طرف ایران و پنجاه و یک درصد سهام به طرف شوروی متعلق خواهد بود و در مدت بیست و پنج سال دوم، پنجاه درصد سهام بطرف ایران و پنجاه درصد بطرف شوروی خواهد بود

۲- منافعی که به شرکت عاید گردد به تناسب مقدار سهام بین هر یک از طرفین تقسیم خواهد شد

۳- حدود اراضی اولی که برای تجسّسات اختصاص داده می‌شود همان است که در نقشه‌ای که جنابعالی در ضمن مذاکرات در ۲۴ مارس به اینجانب واگذار فرموده‌اید به استثنای قسمت خاک آذریایجان‌غری که در باختر خطی از نقطه تقاطع حدود اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد در سواحل شرقی دریاچه رضائیه گذشته تا شهر میانوآب می‌رسد واقع است. همانطوری که در نقشه مزبور روز ۴ آوریل ۱۹۴۶ اضافه و تعیین گردیده است. ضمناً دولت ایران متعهد می‌گردد خاکی را که در طرف غرب خط سابق‌الذکر واقع است به امتیاز کمپانی‌های خارجی واگذار نماید

۴- سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت‌خیز در ماده ۳ که پس از عملیات فنی دارای چاههای نفت و محصول آن قابل استفاده خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود

۵- عملیات شرکت پنجاه سال است

۶- پس از انقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهد داشت سهام شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت کار شرکت را تمدید نماید

۷- حفاظت اراضی مورد تجسّس و چاههای نفت و کلیه تأسیسات شرکت منحصرأ بوسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود»^۱

^۱ - همانجا، ص ۳۰-۳۱

- توده‌های‌ها وزیر می‌شوند

در آغاز مرداد ۱۳۲۵، حزب توده قوام‌السلطنه را تحت فشار شدیدی قرار داد که:

«۱- حزب دمکرات (حزب قوام) و حزب توده و حزب ایران و فرقه دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات

کردستان جبهه متحلی را تشکیل دهند

۲- کابینه کنونی را منحل و کابینه ائتلافی دیگری با شرکت احزاب فوق به ریاست قوام تشکیل دهد

۳- «شورای متحده مرکزی» مانند اتحادیه رسمی کارگران به رسمیت شناخته شود»^۱

قوام زیر بار خواسته‌های حزب توده نرفت حزب توده هم چندان بر خواسته‌هایش مصر نبود و بعد از

گفتگوهای طولانی تنها با سه نفر از سران حزب توده به عنوان وزیر در کابینه موافقت کرد

روز ۹ مرداد به دستور قوام وزرای کابینه قبلی از وزارت دست کشیدند و به جای آنها سه وزیر توده‌ای: دکتر

یزدی، دکتر ایرج اسکندری و دکتر کشاورز را منصوب کرد^۲

قوام با این عمل زیر کانه دو نشان را با یک تیر زد، زیرا در آن زمان توده‌های در تهران و تعدادی از شهرها نفوذ

زیادی داشتند و لذا می‌توانستند مشکلات عیدهای را بیافرینند قوام با این کار آنها را به سکوت واداشت و دیگر اینکه

باور و اطمینان مقامات شوروی را هم به دست آورد

توده‌های‌ها وقتی که در کابینه بودند پیشنهاد می‌کردند که قوام جبهه متحلی را تشکیل دهد و کرسی‌های مجلس

بین حزب قوام و حزب توده و چند حزب دیگر چپ و هر دو دمکرات آذربایجان و کردستان تقسیم شود و با هم به

انتخابات دور پانزدهم مجلس بروند قاضی محمد هم، چنانکه روزنامه کردستان نوشته، در جهت حمایت از تشکیل

جبهه متحد پیشنهاد شده این تلگراف را برای قوام ارسال داشته

«تلگرافی به مضمون زیر از طرف جناب آقای قاضی محمد پیشوا و رهبر حزب دمکرات کردستان مخابره شد»

تهران، جناب اشرفه آقای قوام رهبر حزب دمکرات ایران

رونوشت جناب آقای دکتر کشاورز رهبر حزب توده ایران

رونوشت جناب آقای صالح رهبر حزب ایران

^۱ - همان ص ۳۲۰

^۲ - همان ص ۳۲۱

رونوشت: تبریز، جناب آقای پیشه‌وری رهبر فرقه دمکرات آذربایجان

رونوشت: تهران، آقای پادگان معاون صدر فرقه دمکرات آذربایجان

با احترام، حزب دمکرات کردستان آمادگی خود را در ائتلاف با احزاب آزادیخواه (دمکرات ایران، توده ایران، دمکرات آذربایجان و حزب ایران) اعلام می‌دارد و این ائتلاف را موجب سعادت و عظمت ملت ایران دانسته و بدینوسیله جناب آقای صدر قاضی را از طرف حزب دمکرات کردستان جهت مذاکرات لازم و امضای ائتلاف‌نامه به عنوان نماینده معرفی می‌نمایم

رهبری حزب دمکرات کردستان - محمد قاضی^۱

قوام نه تنها این ائتلاف را قبول نکرد بلکه سرانجام توده‌ی‌ها را هم از کابینه اخراج کرد

^۱ س. کردستان، ۱۶/۴/۱۳۲۵.

بخش دوم

بازگشت ارتش

عقب‌نشینی شوروی

طبق ماده ۵ پیمان سه‌جانبه ایران، شوروی و انگلیس به تاریخ ۱۳۲۰/۱/۱۹، می‌بایست بعد از خاتمه جنگ تا مدت ۶ ماه متفقین نیروهای خود را از ایران خارج کنند. در ۲۰ مرداد ۱۳۲۴ جنگ دوم جهانی رسماً بعد از تسلیم بلون قید و شرط ژاپن، خاتمه یافت. سران کشورهای متفق در پوتسدام جهت سازش دنیایی بعد از جنگ تشکیل جلسه دادند و وعده خود را جمع به تخلیه ایران بعد از جنگ را تکرار نمودند. در ۲۱ شهریور ۱۳۲۴ حکومت ایران سه یادداشت را به سفارتخانه‌های سه کشور بزرگ درگیر جنگ شوروی، آمریکا و انگلیس در تهران ارسال داشته که وعده‌های آنان مبنی بر تخلیه ایران را متذکر شده بود.

نیروهای آمریکا در نیمه اول سال ۱۳۲۴ و نیروهای انگلیس تا اواخر همان سال همه نیروهای خود را از ایران بیرون کشیدند. اتحاد شوروی مانده بود که وعده‌های خود را عملی سازد و او هم نیروهایش را بیرون برد. ولی اتحاد شوروی می‌خواست در قبال تخلیه ایران امتیاز استخراج نفت شمال را از ایران بگیرد. قوام سیاستمدار زیرک و حيله‌گری بود استالین و مقامات دیگر شوروی را قانع کرده بود که امتیاز نفت شمال را به آنان خواهد داد ولی تا زمانی که ارتش بیگانه در خاک ایران باشد «مجلس شورای ملی» حق تصویب هیچ پیمان و توافقی را با کشورهای خارج ندارد. به همین علت تصویب قانون واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی از طرف مجلس شورای ملی باید موکول به بعد از عقب‌نشینی ارتش سرخ از خاک ایران شود. نماینده شوروی با این نامه نخست‌وزیر ایران را از تصمیم شوروی آگاه کرد.

«جناب آقای قوام السلطنه نخست‌وزیر ایران؛

در تعقیب اظهارات شفاهی که این‌جناب موافق دستور دولت شوروی در ۱۲ ماه سال جاری است بدین وسیله محترماً تأیید می‌نماید که تخلیه قشون شوروی از ایران مطابق نقشه تخلیه که از طرف ستاد ناحیه نظامی قفقاز در اواخر ماه مارس سال ۱۹۴۴ اعلام گشته است، نهم ماه مه کاملاً انجام خواهد یافت. - سادچیکف»^۱

^۱ - همی‌پداس ۳۰۲

حکومت قوام به ظاهر وعده واگذاری امتیاز نفت شمال را به شوروی داد و شوروی هم در مقابل وعده تخلیه خاک ایران را داد به گفته دیگر می‌بایست آذربایجان را خالی کند و با این عمل هر دو جمهوری آذربایجان و کردستان را بدون حمایت جا می‌گذاشت. لوتش ایران دیگر بدون هیچ مقابله‌ای می‌توانست به نام بازگشت قدرت مرکزی و تأمین آزادی انتخابات عمومی برای دور پانزدهم مجلس شورای ملی، که می‌بایست توافق شوروی و ایران را در رابطه با نفت تصویب کند به آذربایجان برود

در ۲۷ نوامبر، سفیر آمریکا در ایران، جرج وی آن آشکارا اعلام کرد آنچه ایران گفته «حکومت ایران مجبور است برای ایجاد امنیت نیروی نظامی به تمام نقاط ایران گسیل یابد» امری کاملاً بجا و درست است^۱

کُردها و فروم ارتش سرخ

در ماه آذر هیأت نمایندگی کُردها جهت گفتگو با کنسول شوروی، هاشم‌اف راجع به عقب‌نشینی لوتش سرخ از ایران و آینده سیاسی کردستان به ارومیه رفتند هاشم‌اف به آنان گفته ایران نیروی کوچکی را جهت حفظ امنیت روانه کردستان خواهد کرد تا بر امر انتخابات نظارت کند و بعد از خاتمه انتخابات از منطقه عقب‌نشینی خواهد کرد در نو دیهشت ۱۳۲۵ لوتش سرخ ایران را ترک کرد شب ۱۲/۲/۱۳۲۵ در تبریز بدین مناسبت شب شعری را برگزید کردند در آن جمع "همین" این شعر را تحت عنوان «ناونگی سوور» (شب‌نم سرخ) خواندند^۲

دوینیکه کاتی کازی موی بهیران
له خامه‌ستام رویم بو گمران
گه‌رام زور کیوو چیاو به‌ن‌ن‌ن‌ن‌ن‌ن‌ن
گولزارو باخ و دشت و چمن‌ن‌ن‌ن‌ن‌ن
دیتم دیواره دهره‌وشی له دور
له سر گولیک ناونگیکی سور
پرسیم له یه کیان: «نمری ن‌ن‌ن‌ن‌ن‌ن‌ن‌ن
بوچی له رنگی ناونگیکی نی؟

^۱ - همان ص ۵۲۰

^۲ - کردستان شمره ۳۳، ۱۳۲۵/۲/۱۸.

نـمـنـ نـاـونـگـی سـورم نـمـیـوم
 کـنـگـی نـاـونـگـی و هـک تـو بـا رـیـو،
 نـاـونـگـ «نـمـن نـاـونـگـی نـا سـمـانی نـیم
 مـن: «نـیـلـی نـمـتـو چـی،
 نـمـو: «نـزاتـی مـن چـی؟
 فرمیسکی سوری کوردی ناماوم
 که له سوری نوردوی قزل رزاوم
 نمنجام و دواتی چاکه نمویه
 نوردوی میره ربهان دوستی وای همیه
 له پاش روشتن له دوی ده کن شین
 له چاویان دتکی فرمیسکی خونین
 نهی له شکری سور، نهی نوردوی ظفر
 نیستا که دعوی لیره دهچیهدر
 خودات ده گلبی و نموی بزانه
 جیی تسو همیشه طی کورده
 نهی نمو فرشتهی کوردت کردنازاد
 له زیر پهنجهی دیوی نیستیداد
 لموی بدواوش قمت میکه لیر
 حیفه به تنها کورد بیی یه خسر^۱

عقب‌نشینی ارتش سرخ با چند رویداد مهم همزمان بود به تازگی پیمان اتحاد و برادری کرد و آذری بسته شده بود و مذاکرات سیاسی نمایندگان مشترک کردستان و آذربایجان با نمایندگان حکومت ایران در تهران آغاز شده بود و در همین مدت هم ارتش پایگاه‌های خود را در سنندج و سقز و بانه و سردهشت تقویت می‌کرد و به جنگ افروزی علیه پُست‌های نظامی کردستان مبادرت می‌ورزید

^۱ - شاعر نشانی رامی‌آورد که هنگام سید مسحر در بین زلف‌ها ز سرخ رنگی رامی‌بند و می‌رسد تو چرا رنگت سرخ است و تو می‌گویی من زلفه نیستم و شک کرده‌ای ناتوان و ستیدی می‌هستم که به دنبال رفتن ارتش سرخ فرو می‌رویم ارتش سرخ چنین دوستان فداکاری دارد که به دنبال شین می‌کند سپس شاعر خطاب به ارتش سرخ می‌گوید خدایه همراهت جای تو همیشه در دل کردت شما که کرده‌ا تو یوغ‌ل‌سوارها کردید قاین پس هم زیاد می‌د که جای تأسف است که کرده‌ها لیر وزیرست باقی‌مانده

قدر مسلم، عقب‌نشینی «ارتش سرخ شوروی» در چنین زمان حساسی برای مردم کردستان خوش آیند نبود با وجود این مردم اراده خود را از دست ندادند همین که مسئولان حکومت کردستان از نیروهای ایلات کُرد خواستند به جبهه سقر جهت حفظ مرز کردستان برای جلوگیری از تهاجمات پیش‌بینی نشده دشمن روند یا به بیانی دیگر، جهت پیشروی در آژانس‌سازی سقز و سنندج، هزاران پیشمرگ و فدایی از اقصای نقاط کردستان جمع شدند قاضی محمد بدین مناسبت در اجتماع روز ۱۳۲۵/۲/۱۵ با عدلی از «سران عشایر منگور، مامش، زرزاه گور که دهبکری، قره‌پاپاق و افسران شجاع نیروی دمکرات» نطقی بیان داشتند در سخنانشان گفتند:

«زمانی که ارتش سرخ در بین ما بود دشمنان ما دائماً چنین شایع می‌کردند که خواست و ادعای کُردان کلاً به علت یک سیاست خارجی است که منظورشان ارتش سرخ بود ولی امروز آشکارا بر همه معلوم شده که کُرد خواهان آزادی است و از این مرام دست نخواهد کشید و وجود این عشایر در این روز که با جان و مال آماده آخرین قطره خون خود را برای این آرمان بریزند شاهی بس بزرگ است که کُرد خواهان آزادی است و از آن دست نخواهد کشید و برای به چنگ آوردن آزادی تنها به خود اعتماد دارد من بسیار سپاسگزار برادران منگور هستم، زیرا علیرغم اینکه اطلاع یافتند ارتش سرخ کشور را تخلیه کرده و روز عمل است از بزرگ و کوچک برای حفظ خاک سرزمین‌مان آماده خدمت شدند برادران مامش همین که اطلاع یافتند که امروز روزی است که باید خاک کُرد از نفوذ بیگانه پاک شود و دست استعمار از آن کوتاه شود همگی با جان و دل آماده شدند هم چنین برادران گورک و دهبکری و زرزاه و آغایان قره‌پاپاق، همگی امروز همچون کُرد در میدان ایستادند و منتظر فرمانند که تماماً شاهد بزرگی است بر این در روزی که ارتش سرخ کشور را تخلیه کرده آنها تکلیف مقدس خود را به جامی آورند و سندی است بسیار بزرگ بر حس میهن‌پرستی و آزادی و به قلب هر کُردی راه یافته و از آن دست نخواهد کشید

برادران محبوب بارزانی که در راه دستیابی به آزادی کردستان عزیز، در حالی که خاک و مال و فرزند خود را در کنار نذاوند و همه را در این راه نهاده‌اند مردانه در کوشش‌اند که جای تقدیر است و آزادیخواهی ملت کُرد را به نمایش گذاشتند و شایستگی آنان در عملیات جنگی و شجاعت و رشادشان، که از صفات ممیزه کُردان است در جنگ صالح‌آباد معلوم گردید که تعداد ۷۰۰ تن از نیروی ارتجاع که می‌خواستند به سرا آیند آنها با ۱۷۰ نفر مقابلشان ایستادند و ۱۱۰ نفرشان را کشتند و ۴۰ نفرشان را به اسارت در آوردند و تلفات سنگینی را وارد ساختند بدون اینکه یک نفر از آنان خون از دماغش آید

جناب محمدرشیدخان که مدت‌هاست در این راه لیاقت خود را نشان داده است

همگی اینان سندی است بسیار بزرگ از جنبش آزادیخواهی کردستان که علت سیاست خارجی نبوده بلکه نیرویی است که در قلب هر کُردی موجود است و در سایه خدا این نیرو آنقدر قوی است که می‌تواند دست ظالم را کوتاه کند و ملی ملت کُرد بسیار منصف و باترحم است در حالی که نیروی ما که در پس گرفتن خاک خود و گرفتن انتقام بسیار کافی است با این وجود در صددیم که از طرق صلح و به طور مسالمت‌آمیز حقوق حقه خود را پس گیریم اگر چنانکه بطور مسالمت‌آمیز حل نشد و ادعای ما را قبول نکردند که نماینده کردستان آزاد برای جامعه ما که حال در تهران مشغول مذاکره هستند آنگاه به امید خدا به تمامی جهان به ویژه کشورهای ستمکار که خاکمان را اشغال می‌کنند نشان خواهیم داد که کُرد تا چه اندازه نیرومند است و معلوم خواهیم کرد که انتقام چگونه خواهد بود»^۱

همچنین روز ۲۵/۲/۲۰ در سخنان دیگری اظهار داشتند

«دشمنان کُرد طوری شایع کرده بودند که دولت کردستان پایه و اساسی ندارد و با رفتن ارتش سرخ شکست خواهد خورد

کذب این ادعا و گفته‌های بوج بسیار زود آشکار شد و کُرد آزمایش خود را در این چند روزه نشان داد که با وجود تخلیه ارتش سرخ از خاک ایران صدها بار بهتر از سابق به جوش و خروش آمده و هزاران فدایی در مرز کردستان آماده‌اند که تا آخرین قطره خون خود را در راه کردستان بریزند

این بار این دشمنان چه می‌گویند؟

باید برای آنان معلوم گردد که اگر هر چه زودتر حقوق کُردها را ادا نمایند با قدرت سلاح خواهیم گرفت تنها حضور ما در این روز برای آن است که حق ما بدون جنگ و با مسالمت ادا شود و مایل نیستیم که دوباره در دنیا آتش جنگ برپا داریم امروز کُرد نه تنها می‌تواند حق خود را از ایران بگیرد بلکه می‌تواند حق خود را از دنیا هم بگیرد»^۲

گفته‌های قاضی محمد برای چشم‌بندی و ارتقا، اراده مردم نبود بلکه گفته‌هایش درست بود و حقیقت داشت کُردها حقیقتاً با فداکاری واقعی می‌خواستند این آزادی بلست آمده را حفظ کنند و نمی‌خواستند به هیچ عنوان بار دیگر به زیر بار حکومت تهران بیافتند

^۱ - کرمانشاه شماره ۱۲۶/۲۱/۱۳۲۵

^۲ - کرمانشاه شماره ۱۲۶/۲۵/۱۳۲۵

فرمان شاه

روز ۲۴ فروردین نیروهای شوروی از قزوین خارج شدند ستاد ارتش، نیرویی را آماده ساخت که از تهران به نقاط تخلیه شده ارتش سرخ برود و آن را مجدداً پس بگیرد ولی به علت مذاکراتی که با نمایندگان آذربایجان داشته حکومت ایران تحرک نیروهای خود را تا آغاز آذرماه به تعویق انداخته سرلشکر حسن ارفع از ریاست ستاد ارتش برکنار شد و به جای او سرلشکر علی رزم آرا منصوب شد در این مدت ستاد ارتش، مشغول آمادگی و سازماندهی نیروهای خود و تحقیق در اوضاع آذربایجان و کردستان و تنظیم طرحی برای تصرف مجدد شد

رئیس ستاد ارتش، سرلشکر رزم آرا، فرمان آمادهباش لشکر ۱ مرکز و لشکر ۳ قزوین فرمان را صادر کرد

روز ۲ آذر طبق برنامه قبلی ستاد ارتش، نیروهای لشکر ۱، ناگهان وارد شهر زنجان شدند و آن را تصرف کردند

روز ۳ آذر نواحی اطراف رودخانه قزل‌اوزن در مسیر زنجان - میانه توسط ارتش تصرف گردید

روز ۱۵ آذر شاه ایران، محمدرضا پهلوی، با هواپیما جهت دیدار نیروهای ارتش عازم زنجان شد در همانجا برای

«افسران و درجهداران ارتش» فرمانی را صادر کرد در این فرمان آمده بود

«شما که امروز در کردستان و زنجان و نواحی گیلان برای آزادی میهن گرامی و عزیز گردآمده و گوش به فرمان منتظر اطلاع از ساعت عملیات می‌باشید باید بدانید ایران عزیز قرون متمادی است که با عظمت و سربلندی در دنیای قدیم و جدید شناخته شده است و با آنکه ملل و کشورهای بسیار در طول این مدت در اثر سیر اوضاع جهان از بین رفته و از صحنه تاریخ حذف شده‌اند ولی نام ایران میهن عزیز ما که یکی از کهن‌ترین کشورهای جهان است همیشه پابرجا و همیشه با قدرت و اهمیت باقی مانده است

تصور نکنید که این کشور دچار حملات و تجاوزات نشده سراسر تاریخ پر افتخار ما از تجاوزات اقوام خارجی یا عناصری که تحت فریب خارجی برای نقض استقلال آن عمل کردند حکایت می‌کند ولی تصور می‌کنم در تمام طول تاریخ نه هیچگاه چنین پیش آمد شومی که در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ دامن گیر میهن عزیز شده و در نتیجه مشتی ماجراجوی بی‌وطن، منطقه مهم و سرسبزی چون آذربایجان یعنی روح ایران را از مام میهن جدا ساخته رخ نداده است برای به همین منظور مقرر می‌داریم که قوای تأمینیه به طرف آذربایجان عزیز حرکت و هر نوع مقاومت و ایستادگی را به کلی درهم شکنند و هم‌میهنان عزیز ما را از زیر یوغ استبداد خلاصی بخشند و ماجراجویان را محو و نابود سازد و پرچم شیر و خورشید را در تمام نقاط این سرزمین در اهتزاز در آورند و»^۱

^۱ علی‌دهقان سرزمین زودشت صص ۷۸۲-۷۸۴

طرح کلی ستاد ارتش

ستاد کل، طرح عملیات و تصرف را برنامهریزی کرده بود عملیات تصرف آذربایجان و کردستان می‌بایست در

سه جهت با همکاری عملیات عشایر انجام گیرد

ستون اول: که مهمترین ستون بود، از محور زنجان - تبریز حرکت نموده و می‌بایست شهرهای آذربایجان را

تصرف نموده و در تمام شهرهای مهم چون تبریز، مراغه، رضائیه، میانه و غیره پادگان برقرار سازند

ستون دوم می‌بایست از کردستان (سنندج) و محور تکاب - شاهیندر و میاندوآب حرکت نموده کردستان را از

آذربایجان جدا کرده و مانع از کمک بارزانی‌ها به «متجاسرین» گردد

ستون سوم: می‌بایست از رشت به سمت آستارا - اردبیل حرکت کرده و راه کمک به متجاسرین از طریق

مرزهای شمالی مسدود سازد

علاوه بر این می‌بایست بوسیله عشایر برای نیروهای دمکرات گرفتاری ایجاد نمایند^۱



قوام السلطنه و مظفر فیروز

^۱ - همان ص ۷۸۵

بخش سوم

سقوط حکومت کردستان

۱. اجتماع مسجد عباس آقا

ستاد ارتش که تدارک حمله وسیعی را به آذربایجان طرح‌ریزی کرده بود، بدین منظور نیروهای خود را در زنجان و کردستان جمع کرد. روز ۱۴ آذر ماه آمادگی نیروی لازم جهت انجام حمله نهایی را داد. نیروهایی که برای لشکرکشی گرد آمده بودند عبارت بودند از:

۲۲ گردان پیاده ۴ هنگ سواره ۲ آتشبار توپخانه ۵۷ میلی‌متری کوهستان ۲ آتشبار توپخانه ۱۰۵ میلی‌متری بلند ۱ آتشبار ضد هوایی، ۱ گروهان مسلسل ضد هوایی، ۴ گروهان خمپاره‌انداز، ۳ گروهان ارباب جنگی، قریب ۲ گروهان مهندسی با وسایل لازم، ۴ گروهان توپ ۳۷ میلی‌متری، تمامی دستگاه‌های مورد نیاز سر رشته‌داری، باربری، بهداری، دامپزشکی، تدارکات، مهمات توپخانه و پیاده همه اطلاع داشتند که تهاجم عظیمی در راه است. روز ۱۴ آذر ۱۳۲۵، قاضی محمد یک گروه ۱۰ نفری از جمله سیف قاضی و صدر قاضی را جهت مشورت برای تشکیل «شورای جنگ» دعوت کرد. در این جلسه تصمیم گرفته شد نیروهای عشایر و جمهوری را جهت مقابله با نیروهای ایران آماده سازند. ولی تصمیم نهایی را موکول به اجتماع روز بعد که می‌بایست در مسجد عباس آقا برگزار شود گذاشتند. روز ۱۵ آذر، رؤسای عشایر و اعضای کمیته مرکزی و شخصیت‌های بزرگ راه جهت مشورت و تصمیم نهایی مواضعشان در مورد بازگشت ارتش و حاکمیت ایران به مسجد عباس آقا فرا خواندند.

پیشوا و صدر قاضی بر این رأی بودند که باید از ورود ارتش ممانعت به عمل آید. حتی صدر قاضی گفت:

«دولت مرکزی قادر نیست در دو جبهه آذربایجان و کردستان هم‌زمان به‌جنگد. من قریب سه سال در تهران بودم و به خوبی از روحیه سربازان و درجمنان و افسران ارتش مطلع هستم. دولت در سقز و سردشت و تکاب نیرویی ندارد و ما به خوبی به کمک فنایان دموکرات می‌توانیم قوای دولتی را تارومار کنیم. سابقاً یک دسته از عشایر

می‌توانستند مدت‌ها در مقابل قوای دولتی ایستادگی کنند حالا که شما کمتر از آنها نیستید، نباید بترسید باید مبارزه کنید»^۱

در برابر این رأی، در میان مردم شهر، تعدادی همچون ملا عبدالله مدرسی و ملاحسین مجدی معتقد بودند که مقابله کردن در برابر نیروهای دولتی، عملیست بی‌فایده و با این عقیده جنگ نکردن را در میان مردم ترویج دادند^۲

روز ۱۸ آذر، لشکرکشی با حمله به ارتقاعات قافلانکوه بر سر راه زنجان - میانه آغاز شد راه تهران - تبریز از این ارتقاعات می‌گذرد فرمانده نیروهای آذربایجان که از قافلانکوه دفاع می‌کرد ژنرال غلام یحیی دانشیان بود نیروهای آذری دفاع چندانی نکردند و خیلی زود شکست خوردند بعد از ظهر ۲۰ آذر ارتش ولایت شهر میانه شد بعد از تصرف میانه، سرکردگان ارتش برای جلوگیری از سازماندهی فرقه دمکرات و کسب پیروزی، نیروها را به حرکت درآوردند

ستون اصلی، در جاده میانه - تبریز به طرف شهر تبریز، مرکز آذربایجان به حرکت درآمد

ستون دیگر از میانه به طرف مراغه

ستون دیگر از میانه به طرف بستان آباد و از آنجا به سراب و اردبیل

ستون دیگر از رشت به طرف آستارا

ستون دیگر از کردستان به طرف شاهین‌دژ و تکاب

دمکرات‌های آذربایجان در هیچ نقطه‌ای مقابله چندانی نکردند و به فکر نجات خود و فرار بودند ارتش به آسانی به اهداف تعیین شده رسید روز ۲۰ آذر در تبریز «شورای جنگ» تشکیل شد ولی دچار تنبذ و سردرگمی شده بودند و بر یک رأی واحد به توافق نرسیدند شایع شد که سلام‌الله جاوید تلگرافی مبنی بر تسلیم شدن به تهران ارسال داشته و سران و مسئولان حکومت آذربایجان و فرقه دمکرات به سوی شوروی در حال فرارند

سرانجام سران حکومت آذربایجان فرمان عدم مقابله و تسلیم شدن را صادر کردند چند هزار نفر سرباز ترک آذری که برای تقویت جبهه در آنجا بودند به سوی تبریز عقب‌نشینی کردند روز ۲۱ آذر به نیروهای پیشمرگه در جبهه‌های سقز، بانه و سردشت دستور عقب‌نشینی داده شد و اینکه راه را برای ورود ارتش خالی کنند پیشمرگه‌های بارزانی که چندین ماه بود حفاظت مرز حکومت کردستان در جبهه سقز را به آنها سپرده بودند نیز از راه میان‌آب به

^۱ - مهدی‌نیا ص ۵۲۱ و دقلملو، او هم به نقل از ن. پسین از مهاباد خونین تا کرمانهای ارس ص ۱۷۳.

^۲ - دقلملو، ص ۱۱۳.

سوی یوکان و از آنجا از طریق بیراهه به مه‌آباد برگشتند همان روز، سرهنگ غفاری به یوکان رسید نیروهای ایلات کرد خود را به وی سپردند روز ۲۲ آخر ارتش به داخل تبریز رسید همان روز نیروهای ارتش به سوی مرند حلقه، ماکو و خوی به راه افتادند

"همین" خاطرات آن روزهای خود را چنین نقل می‌کند

«مدتی بود برای اینکه امورات حزب بهتر پیش رود، بعد از اینکه شبها پیشوا که تا دیروقت در دفتر حزب می‌ماند، به منزل خود می‌رفت و یک کادر حزب در دفتر می‌ماند تا اگر گزارشی از رده‌های پایین می‌رسید و لازم می‌شد پیشوا را در جریان قرار دهند و یا اگر پیشوا دستوری برای رده‌های پایین داشتند آن را به اطلاعشان برسانند آن شب نوبت من تازه‌امداد بود در دفتر حزب نشسته بودم و مشغول نوشتن مقاله‌ای برای روزنامه «کردستان» بودم افسر جوانی به دفتر آمد دست به رادیوی روی میز برد، ناگهان چیزی شنیدیم که نزدیک بود خشک شویم رادیو تهران تلگراف تبریک دکتر جاوید وزیر داخله آذربایجان را می‌خواند که به مناسبت بازگشت ارتش شاهنشاهی به تهران ارسال داشته بود و بعداً خبر فرار «متجاسرین» را پخش کرد. بلافاصله این خبر را تلقی به پیشوارساندم آذربایجان این چنین آماده و پراسلاح با لشکری منظم و آراسته و فرماندهان خبره، چنین زود تسلیم شد؛ پیشه‌وری کارآمد و انقلابی و کارگشته و شجاع و رهبران دیگر آذربایجان چرا چنین سریع فرار کردند؟ سئوالی است که کسی به طور کامل به آن جواب نداده من هم نمی‌توانم جواب دهم

- بلافاصله با تلقی این خبر را به پیشوارساندم، گفت خودتان به اینجا بیایید و به دیگران هم اطلاع دهید بیایند به دنبال آنها فرستادم و خود به منزل پیشوارفتم صدر قاضی برادر پیشوا که نماینده مجلس در تهران بود و به ظاهر نمی‌بایست از این واقعه بترسد از همه بیشتر آشفته بود او بلافاصله به تهران برگشت و در آنجا دستگیر و به مه‌آباد بازگردانده شد

آری بلافاصله تبریز تصرف و کردستان هم از هر طرف محاصره شد بعد از اینکه صدر قاضی که نمی‌توانم چرا به تهران برگشته رهبران حزب دمکرات در منزل پیشوا جمع شدند آن شب می‌توان گفت روحیه همگی خوب بود شورای جنگ به ریاست حاج باباشیخ تشکیل و صورتجلسه اول اعضا، و تصمیم مقاومت صادر شد ولی هنوز مرکب میثاق خشک نشده بود که خبر رسید یکی از اعضای این شورا فرار کرده است صبح وضع تغییر یافت و بیمن مقاومت، متلاشی شد و به پیشمرگها دستور داده شد بدون مقابله عقب‌نشینی کنند و راه را برای ورود ارتش خالی کنند و مردم هر یک تصمیم جداگانه‌ای گرفتند نیروهای پیشمرگه از جهه سقز و سردشت بطور منظم عقب‌نشینی

کردند ولی فداییان که فرماندهانشان فرار کرده بودند گوسفندوار پراکنده شدند - فرمانده ارتش بدون هیچ مشکلی به روستای حمامیان رسید و پیشوارا در آنجا ملاقات کرد در این مدت من دائماً با پیشوا بودم البته در رفتن به حمامیان همراهش نبودم ولی در شهر تنه‌اش نمی‌گذاشتم، می‌دیدم آشفته بود ولی نه از ترس، بلکه از تأسف و ناهمبئی روز ۲۶ آذر ۱۳۲۵ ارتش پراکنده و پریشان شاهنشاهی درست بعد از یک سال از اهتزاز پرچم کرمانشاه شهر مهاباد را مجدداً به تصرف درآورد»^۱

۲- تسلیم شدن سران حکومت

تسلیم شدن آذربایجان بدون جنگ و مقاومت و فرار سرانش، تأثیر عمیقی بر روحیه سران کرمانشاه گذاشت روز ۲۳ آذر میرزا رحمت شافعی، شیخ حسن شمس‌برهان، علی‌آقای امیرعشایری و چند شخصیت شناخته شده دیگر جهت استقبال از سرتیپ همایونی و قوایش که از راه سقز آمده بودند به میان‌وآب رفتند عصر روز ۲۳ آذر گروهی از پیشمرگان و مسئولان دمبالا جمع شدند و به نزد قاضی رفتند تا بحث پناه‌بردن به شوروی یا عراق را با وی مطرح کنند و از وی نیز خواستند که با آنها برود قاضی مانع رفتنشان نشد و گفتند هر چه لازم دارید همراه ببرید ولی درباره خود گفت:

«من همراه مردم مهاباد می‌مانم، چون سوگند یاد کردم که همراهشان باشم و از آنان نظارت کنم حکومت مرکزی با خشم و کینه برخورد گشته اگر مرا بگیرد خشم خود را روی من خالی خواهد کرد و دست از سر مردم بردارد. من همین دلیل برای اینکه مردم شهر دچار ضرر و زیان نگردند، من مجبورم بمانم»^۲ روز ۲۴ آذر اسداف نماینده بازرگانی روس، مهاباد را ترک کرد و به کنسولگری شوروی در ارومیه برگشت روز ۲۴ آذر نیروهای سرهنگ غفاری و ایلات هم‌پیمانش به نزدیکی مهاباد رسیدند

روز ۲۵ آذر، قاضی تلقنی با سرتیپ همایونی صحبت کرد، آنگاه خود و سیف قاضی و حاج باباشیخ و چند تن دیگر با اتومبیل به روستای حمامیان رفتند و خود را تسلیم سرتیپ همایونی نمودند سرتیپ همایونی فرمانده لشکر ۴ کرمانشاه و فرمانده نیرویی بود که می‌بایست از طرف سقز به مهاباد حرکت کند همایونی چنانکه خود نقل کرده قبل از اینکه قاضی محمد و سران دیگر حکومت کرمانشاه نزد وی بروند وعده «تأمین جانی» را داده بود^۳

^۱ - همین تریک و روون صص ۳۷-۲۸

^۲ - مهدی‌نیک صص ۵۲۲-۵۲۳

^۳ - قاضی صص ۴۸۷-۴۸۸

همان روز ملامصطفی سریعاً جهت دیدار قاضی خود را به مهاباد رساند این آخرین ملاقات بارزانی با قاضی بود از وی خواست خود را تسلیم نکند و بایشان برود ولی قاضی تصمیم گرفته بود که بماند^۱

روز ۲۴ آذر شهر مرند و روزهای ۲۵ و ۲۶ آذر ماه شهرهای ماکو، خوی، مراغه و رضائیه تصرف شدند^۲



قاضی محمد و ژنرال ملامصطفی بارزانی (۱۹۴۶)

^۱ - مهی‌نیه ص ۵۲۵

^۲ - دفتار، ص ۷۸۵-۷۸۸

۱- ارتش به مهاباد برمی گردد

روز ۲۶ آذر قاضی و سایر فرماندهان از جاده شمال شرقی، سیزده کیلومتر به طرف روستای گوکته‌به رفتند تا رسماً از بازگشت نیروهای نظامی ایران به مهاباد استقبال کنند. آنگاه ارتش ایران از طرف شمال و نیروی نظامی با عشایر همراهش از طرف شرق «دقیقاً یک سال بعد از خلع سلاح شهرتانی مهاباد»^۱ به مهاباد برگشتند. با رسیدن نیروهای ارتش و تسلیم شدن قاضی و سایر فرماندهان، حکومت کردستان به کلی متلاشی شد. گرچه ارتش به آسانی به یوکان و مهاباد - پایتخت جمهوری - رسید ولی هنوز تعدادی از سران ایلات و نیروی مسلحان باقی مانده بودند که می‌توانستند مشکل بیافرینند. ملامصطفی و بارزانی‌ها در اطراف نهد و رشیدبگ جهانگیری هرکی و زیرویگ هرکی در اطراف ارومیه بودند. نیروهای ارتش طرح خلع سلاح را پیاده کردند در میان آنان بارزانی‌ها خطرناک بودند و نیروهای ارتش حساسی از آنان می‌ترسیدند. رشیدبگ بعد از چند درگیری پراکنده خود را تسلیم نیروهای ایران کرد. سپس به ارومیه اعزام شد و مورد عفو قرار گرفت. زیرویگ هم بعد از چند زد و خورد با ارتش، به عراق عقب‌نشینی کرد و خود را تسلیم مقامات عراق نمود.^۲

قاضی محمد می‌توانست فرماندهی جنگ مقاومت را به عهده گیرد به شیوه «جنگ جبهه‌ای» همانند چند ماه قبل که در جبهه سقز جنگیده بودند، یا به شیوه «جنگ پارتیزانی» همچون سال‌های جنگ دوم جهانی که روش مبارزه بیشتر اقوام اروپا و آسیا علیه اشغالگران نازی و فاشیست و ژاپنی‌ها بود، و یا خود شخصاً می‌توانست همچون سران آذربایجان راه فرار را در پیش گیرد و تمامی این راه‌ها را در پیش‌رو داشت ولی در بین همه این راه‌ها تسلیم شدن را انتخاب کرد.

۲- دستگیری و محاکمه قاضی‌ها

در حالی که قاضی محمد نزد سرتیپ همایونی بود، رادیو تهران خبر بازداشت قاضی را از طرف همایونی پخش کرد.^۳ چنانکه نقل می‌کنند در آن موقع قاضی و همایونی در منزل محمود آغای ایلخانی‌زاده بودند. همایونی جهت آرامش

^۱ - هفتاد و یک ص ۱۱۷

^۲ - هفتاد و یک ص ۱۹۶

^۳ - لیونی ص ۳۸۱

قاضی، بلند شد و لگلی به رادیو زد و زیر لب چند فحشی هم به گونه داد و گفته بود اینها اطلاع ندارند، سر خود حرف می‌زنند، شما آزاد هستید هر کجا می‌خواهید می‌توانید بروید

از زمانی که قاضی به استقبال همایونی و ارتش ایران رفته به همایونی و نه هیچکدام از دیگر فرماندهان ارتش کاری نکردند که قاضی و همراهانش از آنان مشکوک مردم شوند همایونی تلاش کرد هیچ اتفاقی روی ندهد و به آرامی امور را در دست گیرد

روز ۳۰ آذر، همایونی با وجودی که وعده «تأمین جانی» به قاضی محمد و همراهانش را داده بود، ۲۸ تن از سرکردگان حکومت کردستان از جمله پیشوا و سیف قاضی را دستگیر کردند.^۱ صدر قاضی به تهران برگشته بود به وعده وعیدهای قوام مطمئن و دل‌گرم بود ولی اینها هیچکدام سوتی نبخشید صدر در تهران دستگیر شد و مانند یک زندانی به مهاباد برگردانده شد سران ارتش مصر بودند که محاکمه قاضی‌ها و اعدایشان در مهاباد انجام گیرد و گفته می‌شود هدفشان این بود که هیچ مقام باثقوی نتواند برای نجاتشان تلاش کند ولی شاید علت اصلی محاکمه و اعدام قاضی‌ها در مهاباد زهر چشم و تنبیه خواستاران حقوق ملت گرد بود در همان محلی که بانگ آزادی گرد در آنجا به صدا درآمده بود

دادگاه یا چنانکه خود گویند «دادگاه بلوی صحرایی» به ریاست سرهنگ پاریسی تبار و چند افسر دیگر تشکیل شد که سرهنگ فیوضی دادستانش بود

اتهاماتی که به قاضی و سران حکومت زده بودند عبارت بود از:

«پوشیدن لباس ژنرالی، ریاست جمهوری کردستان، تغییر رنگ پرچم ایران، برداشتن نشان شیر و خورشید، رفتن به باکو و نشست با ژنرال‌های بیگانه، قتل افسران و سرایان ایران، وعده دادن امتیاز نفت به بیگانه، هم‌چنین نامه دست‌خط و رونوشت نطق‌های اجتماعات عمومی و-

در دیماه ۱۳۲۵، هر سه قاضی به اعدام محکوم شدند»^۲

حکم اعدام قاضی‌ها در آن هنگام مخفیانه ماند قاضی‌ها درخواست کردند موضوعشان به «دادگاه تجدیدنظر» جهت بازبینی مجدد ارجاع شود در این مدت تلاش زیادی کردند که محاکمه به تهران برده شود ولی ستاد ارتش مصر بر انجام آن قسط در مهاباد بود

^۱ - د. قسطنطین ص ۱۱۷.

^۲ - مهاباد ص ۵۳۳.

روز ۷ دی ماه ۱۳۲۵ اعضای «دادگاه تجدیدنظر» به مهاباد رسیدند این بار دادگاه به ریاست سرهنگ عطا و دادستانی سرهنگ نکوزاد تشکیل شد دادگاه دو وکیل به نامهای سروان صلح جو و سروان نبوی را برای قاضیها انتخاب کرد اتهاماتی که در «دادگاه بدوی صحرایی» به قاضی محمد وارد و محکوم به اعدام کرده بودند عبارت بودند: قیام مسلحانه علیه حکومت مرکزی، عقد قرارداد نفت با بیگانه، بی حرمتی به لوتش و حکومت مرکزی، دستور قتل و به آتش کشیدن اموال وابستگان حکومت و-

اتهاماتی که به سیف و صدر هم داده بودند چیزی کمتر از آن نبود که به قاضی داده بودند هیأت دادگاه دائماً با ستاد لوتش یوسيله بی سیم در تماس بود سؤال می کرد و دستور می گرفته و سرانجام هم حکم اعدام قاضی محمد محمدحسین خان سیف قاضی و صدر قاضی را صادر کرد هنگامی که ستاد لوتش خبر یافت که دادگاه حکم اعدام را صادر کرده است ستاد به فرماندار نظامی مهاباد دستور داد در مدت ۲۴ ساعت حکم را اجرا کنند^۱

رویدادهای داخل دادگاه در مجلات و روزنامه های آن عصر تهران همگی به یک شیوه و بیان نگارش یافته و گمان می رود مقامات لوتش، به گونه ای که خود خواستند گزارشات را برای چاپ و نشر آماده کرده باشند، بویژه برای درهم شکستن شخصیت قاضی ها که سمبل مبارزه آزادیخواهی کردها شده بودند

سرنوشت قاضیها و مقامات حکومت کردستان

با شکست حکومت کردستان، دستگاههای حزب دمکرات کردستان هم متلاشی شد شاه «غفو عمومی» را صادر کرد ولی غفو عمومی همه را شامل نشد

در ۳۱ مارس ۱۹۴۷:

قاضی محمد

محمدحسین خان سیف قاضی،

ابوالقاسم صدر قاضی،

در مهاباد به دار آویخته شدند

^۱ سپهبد مص ۵۳۷-۵۵۵

در ۷ مارس ۱۹۴۷:

حمید مازوجی،

رسول تقوی،

عبداله روشنفکر

و محمد ناظمی

نیز در مهاباد به دار آویخته شدند

همچنین در همین مدت

علی‌یگ شیرزاد

در کنار حوض یوکان و

احمدخان فاروقی (سالار)،

عبدالله‌خان متین (برادر سالار)،

محمدخان دانشور (برادر سالار)،

علی‌خان فاتح،

محمذبگ فیض‌البگی،

حسن‌خان فیض‌البگی،

احمدخان شجیعی،

شیخ‌امین اسعد کس‌نژانی،

شیخ‌صدیق اسعد یازی‌بلاغی،

علی‌آغای جوانمردی و

رسول‌آغای محمودی (برادر علی‌آغا)

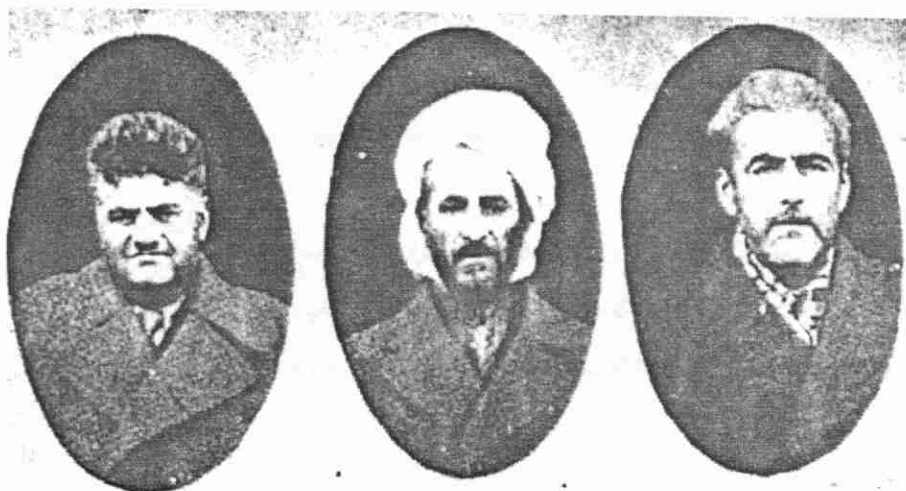
در سقز به دار آویخته شدند^۱

قاضی محمد در میان کردها مقام بسیار بالایی داشته تمامی شاعران آن زمان کردستان ایران همچون ملامعروف کوکملی، هزار، هیم، خالهمین، حقیقی، سیدکامل، علی‌یگ حیدری، شیوا و... اشعاری در ستایش وی سرودها و در زمان حیات خویش، شعرا و نویسندگان و سیاستمداران و سران ایل و روحانیون و شخصیت‌های کرد همیشه با احترام و ستایش از وی یاد می‌کردند

^۱ سبطی ص ۳۱۷ و م "روزی نوی" ش ۱۰، سلیطیه ۱۹۶۱/۸ ص ۸۵ و نعلی خصوصی از طرف آقای عبدالقادر جانی

قاضی سمبل آزادی کردها شد اعدامش و جلان تمامی مردم کردستان را تکان داد، دو تن از مشهورترین ادیبان آن عصر کردستان عراق، پیرمیرد و ابراهیم احمد هر کدام بدین مناسبت شعری سرودند که اشعارشان از شاهکارهای ادب سیاسی کُردی به شمار می آیند.

پیرمیرد شعر خود را با نام «ولی دیوانه» تحت عنوان «ناامیدی» سرود و ابراهیم احمد که آن زمان، هم صاحب امتیاز مجله «گلاویژ» و هم مسئول شاخه عراقی جمعیت ژ. که بود، شعرش را با عنوان «یاران» سرود هر دو شعر در مجله «گلاویژ» به چاپ رسیده است.



قاضی‌ها از چپ به راست:

محمدحسین خان سیف قاضی، قاضی محمد، ابوالقاسم صدر قاضی



اعلاميه

[illegible]

محمد قاضی صدری را در داد صدارت قاضی (که متناً نامیده می‌باشد ولی در متن عامل و طراح اصلی تصمیم‌های پایه نیزه‌نقشی از ایران بود) و سید قاضی برای اجرای مقام شوم و تکنیک خود یکپارچه‌سازی لغات دولتی را از می‌آید. بدین گونه که ۲۴ آذر ۲۴ بهرام در دهانه شیر و خورشید ایران و ۱۴ آذر ۱۳۰۷ در تهران به کعبه و در پی این‌ها ۲۴ بهرام در دهانه شیر و خورشید قاضی خود را رئیس

جمهور کردن سبب آزادی معرفی و بعد از انخاص خان و بد سببته واسکه از حاکمان
 او به دلیده منظور می کردن مقاصد شخصی بعد از انکه برای دولت خود دستار کردستانی

تین و برای مقابلہ باغ و عالی دولتی دستجات قوای مسلحی از مہای نیرو و بازائی تکمیل متذہب معتنابی اسلام و مہانت دو بین اعالی و عشائر تقسیم گردیدہ و آنها را بیست ستر و سردشت اعزام حوادث غویشیرا فراهم کردند با آنکہ نیروی کردستان چند پلر آنها را بہ اطاعت دعوت ندودہ تجربہ حاصل نشد مسجین و نوران اولیای معظم دولت سعی کردند آنان را از این انکار نا پسند باز دارند مؤثر واقع نگردیدہ مدائن خط مشہدا ادامه دادند . در اواسط آذر ۱۳۰۶ واقع عزیمت نیروی کردستان بہ آذربایجان این اشخاص در مجلس و مساجد اعالی و عشائر را بہ مقاومت در برابر فزادہات تحریک و تحریر ص کردہ دستور گشتی برای حملہ بہ ستونہای نظامی صادر کردند لکن غر شبستانہ عشائر بہ انکار پدید آہایی بردہ ترتیب اثر ندادند و ستوہای نظامی با سرعت بہ پیشروی خود ادامہ و کامہ نقشہ های خائشانہ آنها ہی اثر ماند با نتیجہ این عناصر خائن دستگیر و گرفتار سر بیخہ فعالیت کردند . میروندہ این اشخاص ہذا گاہ نظامی زمان جنگ را چاہر سہ نفر شکوہ بہ اعدام شدند اذاکا ، نبدیدہ نظر بیزئی را و اربابو بصوبہ بلدگان اعلی حضرت ہادیون شافہ شامی در سیمہ ساعت روز دہم فروردین دو مہایہ بہ موقع

اجرا گذارده شد. فرمانده لشکر ۱ و نیروی کردستان سر لشکر همایونی

ماہنامہ خبر و روایت

اعلامه ستاد لشکر ۴ رضائیه و نیروی استان کردستان در رابطه با اعدام قاضی‌ها

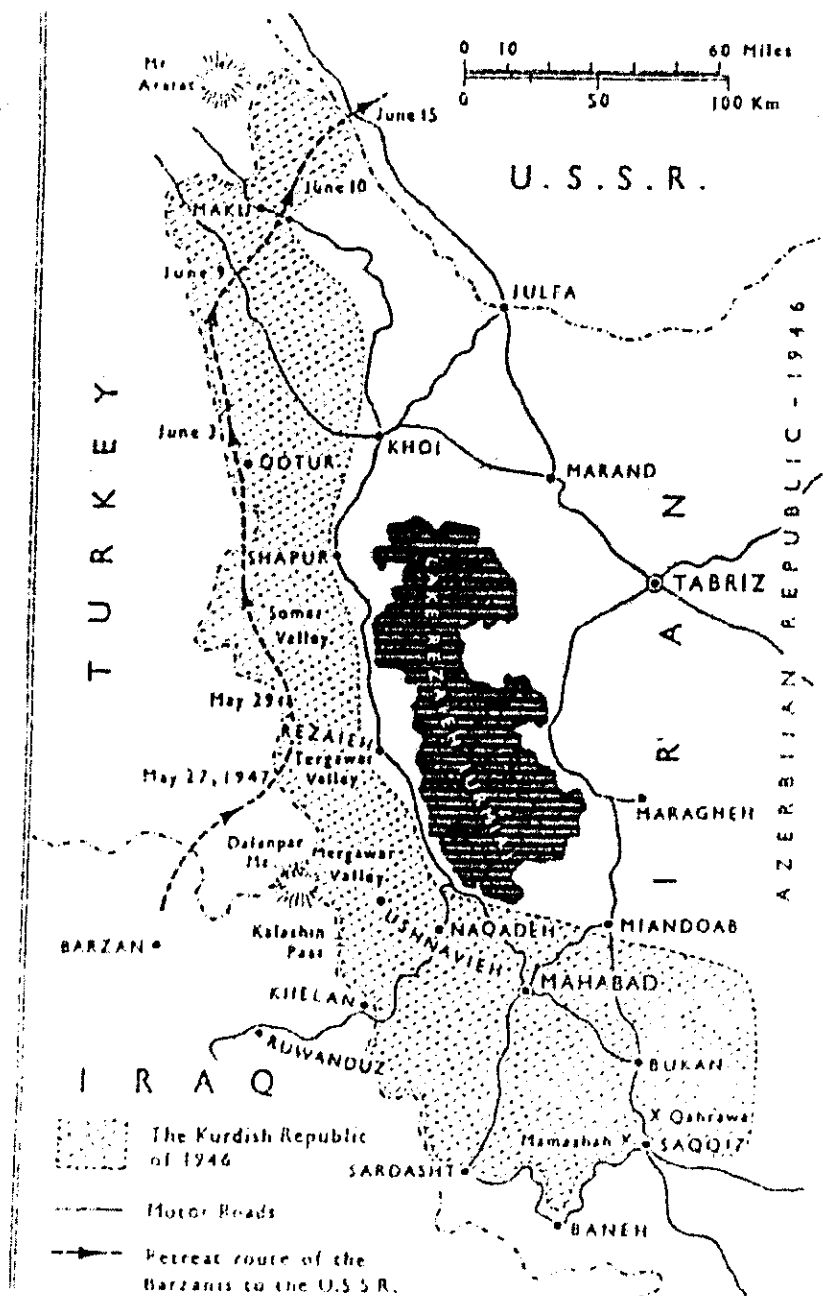
اعلامیه ۲ ساعت بعد از اجرای حکم در کلیه شهرهای کُردنشین پخش شد و معلوم می‌دارد که با توجه به وسایل

ارتباطی آن زمان، چند روز قبل از بنابر آویخته شدن قاضی‌ها، این اعلامیه چاپ و آماده پخش بوده است.

ـ بارزانی‌ها و حکومت ایران

بارزانی‌ها ایرانی نبودند، نیروی مسلح، شجاع و منظمی بودند سقوط حکومت کردستان نتوانست صفوف آنان را برهم زند و یا متلاشی سازد مقامات ارتش ایران آنها را نیروی مهمی محسوب می‌کردند و بیم آن داشتند که به پیشاهنگ مقاومت مسلحانه و یا شورش تازه‌ای تبدیل شوند. بارزانی‌ها خواستند تسلیم ایران شوند، سعی در ائتلاف وقت داشتند که حکومت عراق «عفو عمومی» برایشان صادر کند تا به سرزمین آبا و اجدادی خود برگردند می‌خواستند زمستان سپری شود و برف کوه‌های منطقه "سه مرز" آب شود

ملتی به مذاکره با مقامات ایران در تهران و ملتی هم به حالت زد و خورد با ارتش ایام را سپری کردند و سرانجام به کردستان عراق بازگشتند بعد از ناامیدی از «عفو عمومی» حکومت عراق، دو گروه شدند بخشی که بیشترشان زن و بچه بودند با شیخ احمد تسلیم مقامات عراق شدند و بخش دیگر به رهبری ملا مصطفی بعد از چندین زد و خورد حماسی و درگیری با پای پیاده پانصد کیلومتر راه را طی و پس از عبور از رود مرزی لوس به شوروی رسیدند و در آنجا پناهنده شدند



قشه ۱۰: محلوله حاکمیت جمهوری کردستان (۱۹۴۶)

مناطق درگیری وزد و خورد پیشمرگان بارزانی و ارتش شاهنشاهی ایران

مسیر غور بارزانی ها به شوروی

منبع: آگتن

منابع

- فارسی

- ۱- تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۴.
- ۲- تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، جلدهای ۷ و ۸، نشر نشر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳- خاطرات و خطرات حاج مخبرالسلطنه هدایت، نشر زوار، تهران، ۱۳۶۳.
- ۴- تاریخ خاورمیانه، لینچوفسکی، ترجمه: دکتر هادی جزایری، انتشارات اقبال، تهران.
- ۵- از سوم تایت و پنجم شهرپور، داود لایمی.
- ۶- گوشه‌ای از خاطرات سید کمال.
- ۷- خاطراتی از مأموریت من از شهریور ماه ۱۳۲۰ تا دی ماه ۱۳۲۵ در رضائیه، سرلشکر احمد زنگنه، انتشارات شرق، تهران.
- ۸- جمهوری کردستان، فریده کوهی و کمال دهکردی، ظهور و سقوط، تر دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۶.
- ۹- ایران در عصر پهلوی، پهلوی دوم در فراز و نشیب، مصطفی الموتی، ج ۴، لندن، ۱۹۸۹.
- ۱۰- تاریخ جنگ سرد، آندره فوئن، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ج ۱، نشر نو، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۱- زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، جعفر مهدی‌نیا، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۲- سرزمین زردشته علی دهقان، انتشارات ابن‌سینا، تهران، اسفند ماه ۱۳۴۸.
- ۱۳- از مه‌باد خونین تا کرانه‌های ارس، نجفقلی پسبان، تهران، آذر ماه ۱۳۲۸، شرکت سهامی چاپ.

- عربی

- ۱- مذاکراتی: نصف قرن من تاریخ العراق و القضاء العربیه، توفیق السویدی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۶۹.
- ۲- تاریخ العراق السیاسی الحدیث، عبدالرزاق الحسینی، مطبعه دارالکتب، بیروت، ۱۹۸۳.
- ۳- کردستان و الحریه القومیه الکردیه، جلال طالبانی، دارالطبعه، بیروت، ۱۹۷۰.
- ۴- الحمیات و المظلمات و الاحزاب الکردیه فی نصف قرن ۱۹۰۸-۱۹۵۸، عبدالستار طاهر شریف.

- ۵- الحركه القوميه التحريره للشعب الكردي، دكتور عزيز شمزني، مطبعه الشهيد ابراهيم عزو، نيسان ۱۹۸۶.
- ۶- البارزاني والحركه التحريره الكرديه، مسعود البارزاني، ثوره البارزان ۱۹۴۳-۱۹۴۵.
- ۷- البارزاني والحركه التحريره الكرديه، مسعود البارزاني، ثوره بارزان ۱۹۴۵-۱۹۵۸.
- ۸- قاسم والاكراد خناجير و جبال احمد فوزي، بيروت ۱۹۶۱.

- انگلیسی

1. The kurdish republic of 1946, William Eagleton jr, Oxford university press, 1963.
2. The Kurds, Hassan Arafat, London, 1966.
3. Fo371, The Case of Kurdistan, 1945.
4. The Soviet Union and Kurds: A study of national Minority, Howell, Jr, Wilson, 1965.

- کُردی

- ۱- چل سال خیمات له پیناوی نازادی، عبدالرحمن قاسملو، بهرگی به کم، چاپی دوهم ۱۹۸۸.
- ۲- کوماری کوردستان، محمود مهلا عززته نامه و دوکومینته ب ۱، سوید نازاری ۱۹۹۲.
- ۳- شورشه کانی کورد و کوماری عراق، علاءالدین سجادی، بهنگدا چاپخانه معارف ۱۹۵۹.
- ۴- ژنی کاف چوو؟ چی دیوست؟ وه چی لی بهسه هات؟ سید موحهمهد سەملی، مههلبا ۱۳۶۰ (۱۹۸۱).
- ۵- تاریک و روون، گولڤزیریک له شیعره کانی هیم، کیبفروشی سیلین مههلبا ۱۳۵۸.

- گووار و روژنامه

- کوردی

- ۱- روژنامه کوردستان، ژ ۷۸-۱.
- ۲- گوواری نیشتمان، ژ ۸-۱ مههلبا ۲۲-۱۳۳۳.
- ۳- گوواری روژی نوی، سلیمانی، ۱۹۶۱، ژ ۱۰.

- فارسی

- ۱- مجله «سازمان انقلابی حزب توده ایران خارج از کشور».